

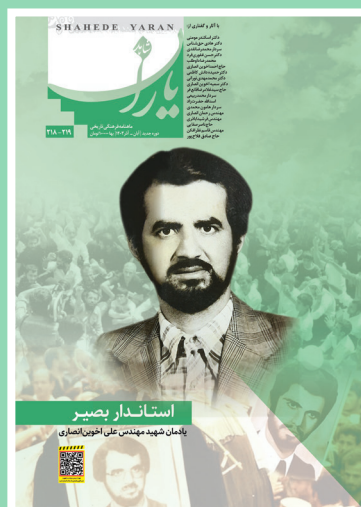


نشانی: تهران، خیابان آیت الله طالقانی - کوچه غفارزاده - جنب ساختمان
جهاد کشاورزی - طبقه ششم - اداره کل اسناد و انتشارات
صندوق پستی: ۱۵۹۳۶۴۷۷۱۱
امور مشترکین: زهرا خسروی
تلفن: ۸۳۲۳۲۶۵۰

Email: Yaran@NavideShahed.com
www.NavideShahed.com
WWW.NAVIDESHAHED.IR



- شاهد یاران از پژوهش های محققان درباره موضوعات
نشریه استقبال می کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است.
- آثار ارسالی مسترد نمی شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاماً موضع مجله نیست.



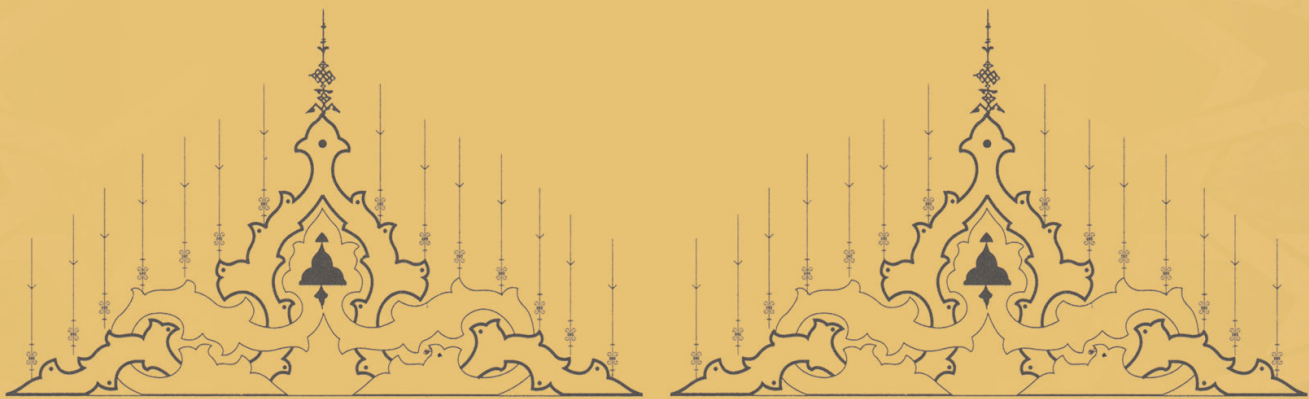
صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر رحیم نریمانی
مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی
ناظر محتوا: نادر دقیقتی
دبیر تحریریه: مهدی حسین زاده
امور فنی: پرستو سلیمانی
طراح و صفحه آر: سارا حسین زاده
مجری: داده پردازان آل طه
چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی - سیاحتی کوثر

- ۲ سخن سردبیر
- ۳ بیانات حضرت امام خمینی^(ره) و مقام معظم رهبری در خصوص جنایات منافقین در کشور
- ۴ علی اخوین انصاری، اخلاص را به سرانجام رساند و با شایستگی به عنوان «اولین استاندار شهید» در کشور لقب گرفت / دکتر اسکندر مومنی
- ۵ پیام های درس آموز زندگی شهید انصاری، تکلیفی بزرگ برای همه خدمت گزاران نظام مقدس جمهوری اسلامی خواهد بود / دکتر هادی حق شناس
- ۶ استاندار بصیر / زندگی شهید علی اخوین انصاری در یک نگاه
- ۱۵ شهید انصاری، شهادت را طلب کرد و آن را در آغوش گرفت / حاج احمد انصاری
- ۱۹ علی انصاری؛ مجاهدی عارف و مبارزی جهادگر بود / دکتر حمیده دانش کاظمی
- ۲۷ شهید انصاری، استانداری ساده زیست بود / مرحوم دکتر حسن غفوری فرد
- ۳۲ شهید انصاری، استانداری بصیر بود / سردار محمدرضا نقدی
- ۳۵ خدمات شهید انصاری در استان گیلان، درخشان است / مهندس ابوالقاسم نظرافکن
- ۳۸ انقلاب اسلامی، مدیون خون شهید انصاری و بصیرت او است / حاج سیدغلامرضا قانع فر
- ۴۲ زندگی شهید انصاری، سرشار از ایثار بود / حاج ناصر صفایی
- ۴۸ او همانند پدر برای گیلان بود / مهندس رحمان انصاری جویی
- ۵۴ شهیدان؛ نورانی و انصاری، سرشار از عشق و علاقه به انقلاب بودند / دکتر محمد مهدی نورانی
- ۵۶ تصویری که از پدر در ذهن دارم، تصویر یک قهرمان است / دکتر سمیه اخوین انصاری
- ۵۸ شهید انصاری از سربازان مخلص در انقلاب اسلامی بود / مهندس اسدالله حضرت زاد
- ۶۲ شهید انصاری مجاهدی بود که زندگی خود را وقف انقلاب کرد / مهندس فرشید اباذری
- ۶۷ برای شهید انصاری، خستگی معنا نداشت / مرحوم محمد ربیعی
- ۶۹ سخنان و فعالیت های شهید انصاری، الگو گرفته از حضرت امام خمینی^(ره) و شهید بهشتی بود / عیسی پاک شریفی
- ۷۲ او جزو برکات انقلاب اسلامی بود / حاج صادق فلاح پور
- ۷۵ مدیریت شهید علی انصاری، مردمی بود / مرحوم حمید کامران زاده
- ۷۹ شهید علی انصاری پایه گذار فعالیت جهادی در کشور بود / حاج حسن فرج زاده
- ۸۱ شهید انصاری، مرد میدان بود / سیدهادی میرعبدالعظیمی
- ۸۴ شهید انصاری یکی از پایه گذاران انقلاب در استان گیلان بود / محمدمعادی
- ۸۷ شهید انصاری یکی از مؤسسين انقلاب اسلامی در گیلان بود / محمدرضا داوطلب
- ۸۸ شهید علی اخوین انصاری در خط ولایت قرار داشت / سردار هامون محمدی
- ۸۹ تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست / متن سخنرانی و مصاحبه های شهید علی اخوین انصاری
- ۹۱ آرزو دارم تا در راه خدا به شهادت برسم، چون سعادت هر مسلمان در شهادت اوست / بازنشر «نامه های» شهید علی اخوین انصاری به خانواده
- ۹۳ نگاهی به عملکرد و جنایات گروهک تروریستی منافقین بر علیه انقلاب اسلامی

استاندار بصیر

انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ با مشارکت مردم و به رهبری حضرت امام خمینی (ره) به پیروزی رسید و بزرگ‌ترین تحول جهانی در قرن بیستم به وقوع پیوست. از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)؛ مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی، توکل به خداوند و استقبال از شهادت بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی؛ رفع مشکلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی طبقات محروم جامعه در صدر اهداف جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. همزمان با آغاز اقدامات محرومیت‌زدایی در کشور؛ منافقین؛ تحت تاثیر دولت‌های غربی و در راستای ایجاد زلزل در امنیت ملی و تحقق بخشیدن به اهداف غیرانسانی خود، به مفتضحانه‌ترین و قبیح‌ترین اعمال یعنی ترور شخصیت‌های تاثیرگذار مذهبی و سیاسی ملت ایران روی آورد. این گروهک معاند، افراد سرشناس بسیاری را ترور کرد که یکی از آنها استاندار مردمی گیلان، شهید علی اخوین‌انصاری است. منافقین در اقدامات تروریستی خود، مردم عادی را نیز مورد قتل و عام قرار داد و بیش از ۱۷ هزار نفر از مردم به دست منافقین ملعون به شهادت رسیده‌اند. در زمان انتصاب شهید علی انصاری به استانداری گیلان، این استان از لحاظ امنیتی؛ اوضاعی نابسامان داشته و از لحاظ موقعیتی، مکانی مناسب برای فعالیت‌های منافقین بود. شهیدانصاری؛ آن چه در توان داشت به کار گرفت تا اوضاع گیلان را سامان داده و در مبارزه با منافقین مستقر در آن منطقه، نقش به‌سزایی داشت. حضور مؤثر مردم ولایت‌مدار و انقلابی استان گیلان در شکل‌گیری نهضت اسلامی امام خمینی نیز همچون دیگر رخدادهای تاریخ معاصر همانند انقلاب مشروطه و نهضت جنگل، غیرقابل انکار است؛ شهادت مظلومانه شهید علی انصاری در پانزدهم تیرماه ۱۳۶۰، گواه این مدعاست. شهید علی انصاری، الگویی ماندگار از ایثار، شجاعت و خدمت به مردم است. او با فداکاری، جان خود را در مسیر انقلاب اسلامی نثار کرد و باعث شد یاد او در تاریخ انقلاب اسلامی ماندگار شود. پیکر مطهر وی، در میان اندوه بسیاری از مردم منطقه، تشییع و در شهر رودسر به خاک سپرده شد. مجموعه‌ای که فراروی شماسست، تلاش کرده است تا زوایای مختلف زندگی این شهید را برپایه مستندات و شواهد مورد واکاوی و بررسی قرار دهد.

سردبیر

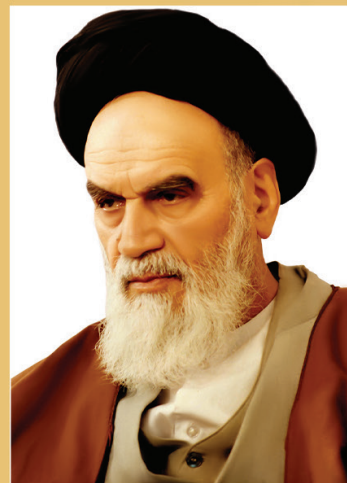


بیانات حضرت امام خمینی^(ه) و مقام معظم رهبری در خصوص جنایات منافقین در کشور



منافقینی که خودشان را پیرو خدا، پیغمبر و اسلام و نهج البلاغه معرفی می کردند، با این حادثه، خود را مفتضح کردند. نشان دادند که چقدر با ارکان نظام اسلامی، با چهره های موجه، شخصیت های برجسته، علمای بزرگ، خدمتگزاران صادق و کارآمد، دشمن هستند. چهره آنها روشن شد. اگر حوادث معدودی از قبیل: هفتم تیر اتفاق نمی افتاد و این سرمایه ها از دست ملت ایران نمی رفت، یقیناً ملت عزیز ایران نمی توانست چهره منافقین را این گونه آشکار تشخیص دهد و آنها می توانستند نفوذ کنند و خودشان را موجه جلوه دهند. این حادثه، افشاگر واقعیت پلید منافقین شد. دشمنان اساسی و اصلی اسلام، یعنی استکبار و صهیونیست ها از این ها حمایت کردند؛ پس چهره آنها هم آشکار شد. درست است که این حادثه سرمایه هایی را از ما گرفت، اما این شهادت ها، این خون های بناحق ریخته، برای ملت ایران دستاوردهای بزرگی به همراه داشت همانند همه شهادت ها.

۱۳۹۲/۰۴/۰۵
منبع: Khamenei.ir



منافق ها هستند که بدتر از کفارند. در اسلام از منافقین بیشتر تکذیب شده است و منافق؛ اوضح مصادیق کفر است. آن قدری که اسلام تکیه کرده است بر این که منافقین را از بین ببرد یا اصلاحشان کند، برای کفار این طور نیست. انسان می داند با آدم کافر چه کند، اما با منافقین نمی داند چه کند. دروغ می گویند، این ها مسلمان نیستند، این ها منافق هستند. آنچه ما امروز مبتلای به آن هستیم و آن دسته منافقینی که اظهار اسلام می کنند و کمر اسلام را می خواهند بشکنند، کار مسلمان ها با این ها مشکل است، حل مساله این ها بسیار مشکل است. عیب بزرگ شما و هواداران آن است که نه از اسلام و قدرت معنوی آن و نه از ملت مسلمان و انگیزه فداکاری او، اطلاع دارید. با آن که سران منافقین در دامن آمریکا و فرانسه مشغول به عیاشی و خوش گذارنی هستند، عده ای نوجوان را با حيله و تزویر فریب داده و قدرت تفکر را از آنان سلب نموده اند. آنهايي که اظهار اسلام می کنند و بیمارستان را آتش می زنند و مجروح ها را سر می برند، این ها را بشناسید، این ها مسلمان نیستند، این ها منافق هستند.

منبع: صحیفه نور



پیام دکتر اسکندر مومنی، وزیر کشور به ماهنامه شاهدیاران در وصف شهید علی اخوین انصاری

علی اخوین انصاری، اخلاص را به سرانجام رساند و با شایستگی به عنوان «اولین استاندار شهید» در کشور لقب گرفت

شهدای گرانقدر دولت، ستاره‌های تابناک جهاد برای ملت بوده و الگوهایی همیشه زنده در مسیر آبادانی و جاودانگی ایران عزیز به شمار می‌روند. شهید علی اخوین انصاری، یکی از ستاره‌های درخشانی است که رفتار، مرام و زندگی او، الهام‌بخش تمام افرادی است که معتقد به خدمت خالصانه به مردم و نظام مقدس جمهوری اسلامی هستند. علی اخوین انصاری، شهیدگونه زیست و با خلوص در جامعه حاضر شد، اخلاص را به سرانجام رساند و با شایستگی به عنوان «اولین استاندار شهید» در کشور لقب گرفت. وی در اوج جوانی، پاک بودن را سرلوحه عمل خویش قرار داد؛ چرا که با دارا بودن هوش سرشار و ذهن پر بار، می‌توانست به برترین موقعیت‌های مادی دست یابد اما؛ تعهد به موازین، اخلاق اسلامی و تلاش برای آگاهی مردم، موجب شد تا طاغوتیان؛ شهیدانصاری را برنتابند و وی را تحت بازداشت و بازجویی دستگاه ضد مردمی ساواک قرار داده و او را از ادامه تحصیلات عالی محروم کنند. با وجود تمام سختی‌ها، این شهید نمونه، راه دیگری برای پرورش نبوغ خود یافته و به کیلومترها دورتر از سرزمین ایران رهسپار شد و همانند یار نزدیک خویش؛ شهید مصطفی چمران که او نیز از شهدای برجسته کشور است، در غربت و در کنار تحصیل به تهذیب نفس و تحکیم پایه‌های ایمان پرداخت. علی اخوین انصاری، این چنین به عنوان جوان انقلابی و الگوی دیگران تبدیل شد و با وجود آنکه نخبه علمی بود، اما در آمریکا نیز مانع از ادامه فعالیت علمی او شدند. لطف الهی همواره شامل حال شهیدانصاری بود و نهضت اسلامی به رهبری پیر و مرادش به پیروزی رسید. با پیروزی انقلاب اسلامی، مسیر دیگری برای درخشش شهید علی اخوین انصاری در کشور گشوده شد و نابغه جوان و مومن در نظام نوپای انقلاب، در زادبوم خود یعنی گیلان، به عنوان استاندار به خدمت اشتغال یافت. رفتار وی در هنگام پذیرش این مسئولیت، تکان‌دهنده و موجب درس به همه خادمان در دولت و دستگاه‌های اجرایی است؛ جایی که شهید انصاری در مواجهه با پیشنهاد مدیریت، آن چنان دغدغه خدمت و کار برای مردم را به همراه داشت که گریست و گفت: «می‌ترسم اگر نتوانم به مردم و محرومان یاری رسانم، شرمنده مولایم؛ حضرت علی^(ع) شوم». این مرام و اسلوب شاگرد ممتاز نهضت حسینی^(ع) و مدیر برخاسته از مکتب امام خمینی^(ره) است که این چنین خود را پاسخگو و متعهد می‌دانست. متأسفانه؛ وی نیز همانند برخی دیگر از فرزندان پاک انقلاب، مقهور آتش نفاق شده و هدف ترور گروهک تروریستی منافقین قرار گرفت. دستیابی به مقام شامخ و افتخار آفرین شهادت، حق او و امثال این شهید برجسته است، هر چند فقدان شهیدانصاری، موجب افسوس است اما الگو و مسیری از خود به یادگار گذاشته است که می‌تواند در عرصه‌های مدیریت و مسئولیت به ویژه در دولت، راهگشا باشد.



پیام دکتر هادی حق شناس، استاندار گیلان به ماهنامه شاهدیاران در وصف شهیدان؛ انصاری و نورانی

پیام‌های درس‌آموز زندگی شهید انصاری، تکلیفی بزرگ برای همه خدمت‌گزاران نظام مقدس جمهوری اسلامی خواهد بود

گیلاتیان ولایت‌مدار و آزاده که در برهه‌های حساس تاریخ پرافتخار ایران اسلامی خوش درخشیده‌اند، در عرصه ارائه الگوی مدیریت انقلابی و مردمی، همراه با تخصص و تعهد مثال‌زدنی و با تقدیم شهیدان «انصاری» و «نورانی» اولین استاندار شهید کشور و معاون عمرانی وی؛ جایگاه ماندگاری دارند. شهید علی انصاری، عطای دیار فاخر دنیا را به ردای باقی آخرت بخشید و با دستان ناجوانمردانه دشمنان ملت و وابستگان کفر جهانی به شهادت رسید. ایشان در دوران کوتاه مسئولیت خود، آنچنان با ایثار و گذشت عمل کرد که تا ابد به‌عنوان الگویی کامل از خادمان واقعی نظام و انقلاب شناخته می‌شوند. آنچه که باعث شد تا مدت کوتاه خدمت این دو شهید والامقام در گیلان ماندگار و بی‌بدیل باشد؛ بزرگ‌منشی، مردمی بودن، داشتن روحیه‌ای سرشار از تعهد و ایمان به نظام و انقلاب بود. مهندس علی انصاری از جمله شهدای ممتازی است که عمر دنیایی خود را بدون وقفه در خدمت اسلام و ارزش‌های انسانی که ضمن درخشش‌های علمی بسیار؛ همواره در جهت روشنگری، ارتقای آگاهی‌های مردم و مبارزات سیاسی پیش‌قدم بود. رشادت‌ها و خدمت صادقانه این شهید بزرگوار و شهدای کارمند دولت، نه تنها در اذهان؛ بلکه در جان و تن تمامی خدمت‌گزاران صدیق نظام جمهوری اسلامی به اوج و به منصفه ظهور رسیده است. بی‌شک؛ پیام‌های درس‌آموز زندگی شهید انصاری، تکلیفی بزرگ برای همه خدمت‌گزاران نظام مقدس جمهوری اسلامی به‌ویژه در استان گیلان در مسیر خدمت به مردم خواهد بود.

زندگی شهید علی اخوین انصاری در يك نگاه استاندار بصیر

درآمد

مهندس "علی اخوین انصاری" در بیست و هفتم خرداد ۱۳۲۳ در رودسر به دنیا آمد. مقطع دبستان را در رودسر گذراند، سپس به تهران رفت و در دبیرستان نظام مشغول به تحصیل شد و در سال ۱۳۴۰ توانست دیپلم خود را در رشته ریاضی کسب کند. او در سال ۱۳۵۰ در رشته ریاضی دانشگاه تهران پذیرفته شد. به دلیل فعالیت‌های مبارزاتی در ایام دانشجویی، بارها تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و چندین مرتبه دستگیر و زندانی شد. با این وجود، او پس از دریافت مدرک کارشناسی برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد. با ورود به آمریکا، به عضویت انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا درآمد و به عنوان سخنران این انجمن، مشغول به فعالیت شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحصیل در مقطع دکتری را نیمه تمام باقی گذاشت و به کشور بازگشت. پس از ورود به ایران، به معاونت استانداری خراسان و در پایان سال ۱۳۵۸ به سمت استانداری گیلان منصوب شد. سرانجام در پانزدهم تیر ۱۳۶۰، انصاری به همراه معاون خود در خیابان "لاکانی" رشت، توسط منافقین به شهادت رسید.

تولد

علی اخوین انصاری در ۲۷ خرداد ۱۳۲۳ در خانواده‌ای مذهبی در منطقه حاجی آباد رودسر به دنیا آمد. وضعیت اقتصادی خانواده انصاری در حد متوسط بود. شهید به دلیل شغل پدر، مدتی در مشهد اقامت داشت و از آن پس، خانواده به رودسر نقل مکان نمود.

ورود در عرصه کسب علم

علی انصاری، مقاطع تحصیلی ابتدایی را در رودسر گذراند. او در تمام دوران تحصیل، از دانش‌آموزان رتبه اول در سطوح تحصیلی به شمار می‌رفت؛ سپس به تهران رفت و در دبیرستان نظام، مشغول به تحصیل شد. علی انصاری در سال ۱۳۴۰ با موفقیت به اخذ دیپلم ریاضی نائل آمد و آنگاه وارد دانشکده افسری شد.

اخراج از ارتش

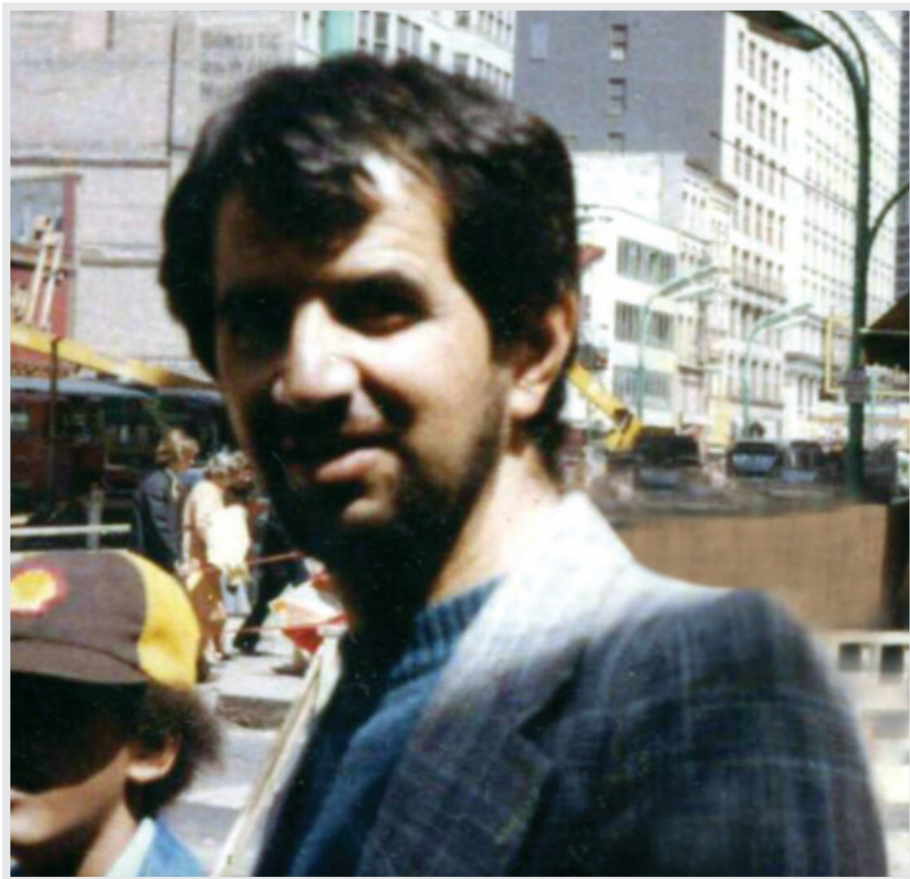
همسر شهید، ماجرای اخراج او از ارتش را این گونه توضیح می‌دهد: از جمله خاطراتی که علی برای من تعریف می‌کرد، ماجرای مربوط به اخراج او از ارتش بود. او این گونه آن ماجرا را روایت می‌کرد: «بعد از واقعه پانزده خرداد، به شدت از حضور خود در ارتش دلگیر بودم، یک روز به همراه فرمانده و چند تن از سربازان، در حال عبور از خیابان ولیعصر کنونی تهران بودیم. پیرمردی در کنار خیابان، اقدام به فروش سیگار می‌کرد. فرمانده که مثل همیشه هرگز پولی برای خرید سیگار پرداخت نمی‌کرد و آن را به زور از مغازه‌داران می‌گرفت! آن روز نیز قصد داشت، یکی از پاکت‌های سیگار را بردارد. در این حین؛ پارچه سیاه‌رنگی که روی پاکت‌های سیگار قرار داشت، توجه او را جلب کرد. فرمانده از مشاهده پارچه سیاه‌رنگ، خشمگین شد و آن را نوعی اعتراض به واقعه پانزده خرداد و کشتار مردم می‌دانست. به پیرمرد دستور داد تا پارچه سیاه را بردارد! پیرمرد به فرمانده گفت که عزادار یکی از اقوام خود است و از برداشتن آن امتناع کرد. فرمانده در همان لحظه، اسلحه را برداشت و با شلیک، او را نقش بر زمین کرد!» در همان لحظه، مشاجره‌ای بین شهید انصاری و فرمانده صورت گرفته بود. گزارش آن مشاجره به همراه گزارش‌های دیگری که از علی انصاری به ارتش مخابره شده بود، باعث شد تا او از ارتش اخراج شود. پیش از آن اتفاق، گزارش‌هایی از تلاش شهید انصاری برای تبلیغ نماز و بیان مسائل اسلامی در بین سربازان، به دست مقامات ارتش رسیده بود. مهندس رحمان انصاری جونی، هدف شهیدانصاری در پیوستن به ارتش را این گونه عنوان می‌کند: «معتقد هستم، ورود

۱. گفتگوی همسر شهید با شاهد یاران



«تصویری از شهید علی اخوان انصاری در حال سخنرانی در گیلان»

غیراسلامی و ذلت‌بار شاه برای آماده‌سازی اذهان جوانان بود. تشریح عدم استقلال سیاسی و فرهنگی کشور و وابستگی آنها به دولت‌های انگلیس و آمریکا، از مهمترین موضوعاتی بود که می‌توانست جوانان مذهبی را علیه طاغوت به تحرک وادارد. تبعیت رژیم پهلوی از سیاست‌های غرب و سرسپردگی مقامات کشور به آمریکا، از موضوعاتی بود که همواره شهید انصاری را تشویق می‌کرد تا در بحبوحه تدریس، مسائل دینی را برای جوانان کشور تشریح کند. این فعالیت‌ها می‌توانست اخراج دوباره او از مسند دولتی را به دنبال داشته باشد. روح خستگی‌ناپذیر انصاری برای معرفی اسوه‌های زندگی دینی و تلاش او برای استفاده حداکثری از زمان و ظرفیت‌های موجود جهت کسب رضای خداوند، قوی‌ترین انگیزه‌ای بود که هر بار او را به سمت و سویی می‌کشاند. حضور مستمر در شهرهای مختلف استان، همراه با خطرپذیری از سوی عوامل ساواک که دامنه سرکشی خود را در تمام کشور گسترده بود، هرگز نتوانست اراده‌ علی در معرفی اسلام ناب محمدی به مردم و گوشزد کردن وظایف دینی‌شان در عصر حاضر را کاهش دهد.



❁ نفی اندیشه جدایی دین از سیاست

ترفند رژیم برای مبارزه با نیروهای مذهبی با هدف ایجاد فاصله بین جوانان آرمان‌خواه و روحانیت آگاه، تبلیغ و ترویج اندیشه جدایی دین از سیاست در بین اقشار ناآگاه بود. دشمنان اسلام، سران ستمگر رژیم و استعمار آمریکا با آگاهی کامل از نقش سازنده دین در امور حکومتی، با ترویج اندیشه جداسازی دین از سیاست برای حفظ و تداوم منافع نامشروع خود، از شکاف ایجاد شده بین نیروهای مذهبی حداکثر استفاده و بهره‌برداری را می‌کردند. شهید انصاری با تبیین اندیشه‌های مترقی دین و با بیان مصادیق مختلف تاریخی به‌خصوص با اشاره به حکومت داری حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت امیرالمومنین (ع) به نبرد با این اندیشه پرداخت و جلوه‌های سیاسی دین را برای جوانان تشریح کرد.

❁ آشنایی با علما و ادامه مبارزات علیه رژیم

ستم‌شاهی

علی در سال ۱۳۵۰ به تهران عزیمت کرد و علیرغم مشکلات موجود، توانست در کنکور ورودی دانشگاه تهران پذیرفته شده و مشغول تحصیل در رشته اقتصاد شود. ایام دانشجویی، دوران سراسر خاطره و شکوفایی در زندگی او به حساب می‌آمد. او در ایام دانشجویی با نیروهای مذهبی در جلسات مخفی و آشکار انقلابیون



حاکمیت فسادانگیز رژیم طاغوت، نه تنها بر کلیه شئون حکومتی سایه انداخته بود؛ بلکه مراکز فرهنگی و تربیتی را نیز شامل می‌شد. با این اوصاف، انجام فعالیت فرهنگی در آموزش و پرورش اگرچه بسیار سخت می‌نمود؛ اما شهید انصاری پس از اخراج از دانشکده افسری، تلاش فراوانی نمود تا به استخدام آموزش و پرورش درآید. او سرانجام پس از گذراندن دوره تربیت معلم، به استخدام رسمی آموزش و پرورش درآمد.



❁ ورود به عرصه سیاست

شهید انصاری به همراه دیگر جوانان مذهبی، برای جذب جوانان رودس‌ر جهت حضور در حرکت انقلابی حضرت امام (ع) علیه رژیم شاه، نیازمند تحلیل سیاست‌های

ایشان به دانشکده افسری کاملاً برنامه‌ریزی شده بود. شهید انصاری معتقد بود، زمانی می‌توانیم بر رژیم مسلط شویم که بتوانیم در درون آن نفوذ کنیم.^۲

❁ ورود به آموزش و پرورش

حاکمیت فسادانگیز رژیم طاغوت، نه تنها بر کلیه شئون حکومتی سایه انداخته بود؛ بلکه مراکز فرهنگی و تربیتی را نیز شامل می‌شد. با این اوصاف، انجام فعالیت فرهنگی در آموزش و پرورش اگرچه بسیار سخت می‌نمود؛ اما شهید انصاری پس از اخراج از دانشکده افسری، تلاش فراوانی نمود تا به استخدام آموزش و پرورش درآید. او سرانجام پس از گذراندن دوره تربیت معلم، به استخدام رسمی آموزش و پرورش درآمد. گرچه محتوای کتب درسی، ضمن ترویج فرهنگ غرب و رواج بی‌حجابی؛ اقدام رژیم جهت تحریف تاریخ بود و در کتب تاریخ، رژیم پهلوی را حکومتی موجه با پیشینه‌ای تاریخی جلوه داده و پیشرفت و ترقی کشور را هدف رژیم پهلوی دانسته بود، اما این به آن معنا نبود که نیروهای مذهبی همچون شهید انصاری به‌عنوان مبلغ اندیشه‌های طاغوت در آن راستا گام برندارد، بلکه او و دوستان معلمش در فرصت‌های مناسب، ضمن نقد سیاست‌های تربیتی و پرورشی کشور، واقعیات جامعه ایران را برای دانش‌آموزان تشریح می‌کرد.

۲. گفتگوی مهندس رحمان انصاری با شاهد یاران

شرکت می‌کرد. همچنین در جلسات؛ آیت‌ا... طالقانی، دکتر شریعتی و استاد مطهری نیز حضور فعال داشت. علی انصاری به حضور آیت‌الله‌العظمی مرعشی‌نجفی نائل گشت و از طریق ایشان با حضرت امام خمینی^(ره) آشنا شد. با ورود علی به عرصه سیاست؛ تحصیل در دانشگاه، تبدیل به فعالیت فرعی او شد و تلاش اصلی او برای پیش‌برد آرمان‌های حضرت امام معطوف شد. وی با ورود به کانون‌های فعالیت انقلابیون، اعلامیه‌های حضرت امام را پس از تهیه و تکثیر به شهرستان‌های مختلف گیلان ارسال می‌کرد. بسیاری از این اعلامیه‌ها به دلیل عدم دسترسی به دستگاه‌های تکثیر، توسط او و دوستان انقلابی‌اش دست‌نویس می‌شد. انصاری در مدت فعالیت علیه رژیم، چندین مرتبه از سوی ساواک دستگیر و روانه زندان شد اما پس از مدتی آزاد گردید.

تغییر رشته تحصیلی در دانشگاه به دلیل غیراسلامی بودن درس

علی پس از یک سال تحصیل در رشته اقتصاد، به دلیل غیراسلامی بودن درس اقتصادی، تغییر رشته داد و در رشته ریاضی در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد. همسر شهید انصاری در گفتگو با شاهد یاران روند تحصیلات وی را این‌گونه شرح می‌دهد: «انصاری از هوش و ذکاوت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. تا مقطع سیکل را در رودسر گذراند و پس از آن، برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در دبیرستان نظام مشغول به تحصیل شد. دو سال پایانی در مقطع دبیرستان را

در آنجا گذراند که تقریباً همزمان شد با جریانات قیام پانزده‌خرداد، سپس به دلایلی که اشاره کردم از ارتش اخراج شد. دو سال حضور او در مدرسه نظام، به‌عنوان دوره سربازی محاسبه شد و سپس در دانشگاه تهران در رشته اقتصاد پذیرفته شد. انصاری تحصیل در رشته اقتصاد را به صلاح ندانست و در آزمون کنکور سراسری سال بعد شرکت کرد و موفق شد در رشته ریاضی

علی پس از یک سال تحصیل در رشته اقتصاد، به دلیل غیراسلامی بودن درس اقتصادی، تغییر رشته داد و در رشته ریاضی در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد. همسر شهید انصاری روند تحصیلات وی را این‌گونه شرح می‌دهد: «انصاری از هوش و ذکاوت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. تا مقطع سیکل را در رودسر گذراند و پس از آن، برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در دبیرستان نظام مشغول به تحصیل شد».



«حضور شهید انصاری در کنار آیت‌الله امینیان در رشت»

دانشگاه تهران پذیرفته شود. ایشان موفق شد مقطع کارشناسی را زودتر از موعد قانونی به اتمام رساند.»

ازدواج و آغاز زندگی مشترک

زندگی در تهران و حضور در کنار انقلابیون، زمینه‌های دو آشنایی را برای شهید انصاری فراهم آورد. این دو آشنایی که شهید انصاری از آن به‌عنوان برکات الهی در زندگی خود یاد می‌کرد؛ آشنایی با شهید علیرضا نورانی که هم‌رکابش تا آخرین منزل هستی بود و دیگری؛ آشنایی با خانم حمیده دانش کاظمی. آن روزها؛ دانشگاه تهران محل تجمع نیروهای مذهبی و کانونی مناسب برای آشنایی با دیگر دانشجویان بود. در همان ملاقات‌ها بود که شهید انصاری با علیرضا نورانی، دوستی که تا لحظه شهادت او را همراهی می‌کند، آشنا می‌گردد. از سوی دیگر، علی انصاری از طریق یکی از دوستان خود با خانواده خانم دانش کاظمی آشنا می‌شود. سادگی، صمیمیت و استقلال فکری شهید انصاری، باعث جلب رضایت خانواده دانش کاظمی شده و مراسم ازدواج آنها در اوج سادگی برگزار گردید. پس از برگزاری مراسم ازدواج؛ علی در کنار همسر گرامی‌اش، زندگی ساده و مؤمنانه‌ای را آغاز می‌کند. اگرچه همسرش نیز از خانواده‌های مذهبی و سرشناس تهران بود؛ اما علی با پرهیز از مکروهات و انجام مستحبات، همسرش را تشویق می‌کرد تا او را در مسیر طولانی همراهی کند. آنها از همان ابتدا، ضمن اعتقاد کامل به مسیری که دین در برابر آنها قرار داده بود، هم‌قسم شدند تا با انجام آموزه‌های دینی، زندگی علی‌واری را آغاز نمایند. فعالیت‌های انقلابی علی انصاری پس از ازدواج نه تنها متوقف و یا کم‌رنگ نشد، بلکه به لحاظ انقلابی بودن همسرش، فعالیت‌های آنها نیز دو چندان گردید. دلیل بازرسی‌های چندباره منزل آنها توسط ساواک نیز در همین راستا بود. علی و همسرش در ایام مبارزه با رژیم، سختی‌های بسیاری متحمل شدند اما چون مبارزه را وظیفه دینی خود می‌دانستند، به مسیر خود ادامه دادند. آنها سختی‌های موجود را بخشی از ثواب فعالیت خود برشمرده و با چنین نگرشی، پا به عرصه مبارزات نهادند.

حضور در حسینیه ارشاد

حضور شهید انصاری در حسینیه ارشاد که آن روزها محل تضارب اندیشه‌های اسلامی به حساب می‌آمد، هم او را در جریان اخبار و فعالیت‌های انقلاب اسلامی قرار داد و هم با بهره‌گیری از اندیشه‌های استاد مطهری و دکتر شریعتی، وی را به تجهیز قوای فکری وامی‌داشت. همچنین حضور انصاری در حسینیه ارشاد، زمینه



«حضور شهید انصاری در مراسم بزرگداشت شهدا در گیلان»

مشغول شود. او به‌منظور تأمین بخشی از هزینه‌های تحصیل، به تدریس نیز مشغول شد. ایشان به لحاظ اعتقادات مذهبی و آرمانگرایی انقلابی‌اش از این فرصت در جهت تبلیغ برای اسلام و گسترش نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام استفاده می‌نمود. همسرش در گفتگو با شاهد یاران در این خصوص می‌گوید: «انصاری در تدریس ریاضی نبوغ ویژه‌ای داشت و واقعاً عاشقانه درس می‌داد. او در حین تحصیل در دانشگاه، به پیشنهاد آقای غفوری‌فرد به تدریس در دانشگاه پرداخت. شهید انصاری در حین تدریس در دانشگاه، به تبلیغ اندیشه‌های مبارزاتی خود علیه رژیم‌شاهنشاهی مشغول شد و به جرم تبلیغ مسائل مذهبی در کلاس درس، از تدریس در کلیه دانشگاه‌های آمریکا محروم شد.»

حضور در انجمن اسلامی دانشجویان مستقر در آمریکا و کانادا

انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا، در سال ۱۳۴۲ به رهبری مصطفی چمران و ابراهیم یزدی به وجود آمده بود و در سال ۱۳۴۶ به‌عنوان انجمن اسلامی مستقل درآمد. انجمن اسلامی دانشجویان، رسالت خویش را بر تأثیرگذاری بیشتر بر افکار دانشجویان در جنبه‌های نظری، آموزش مسائل اسلام و درک مفاهیم دین معطوف کرد. شهید انصاری در بدو ورود به آمریکا به عضویت این انجمن درآمد.

ایجاد کمیته قرآن و برگزاری کنفرانس‌های

پس از آماده کردن مقدمات سفر، اولین مشکلی که برای خروج از کشور می‌توانست مانع از رفتن علی به آمریکا شود، ثبت سابقه مبارزاتی او در ساواک بود. وی پس از ارائه مدارک سفر به اداره مربوطه، شاید به دلیل تغییر در نام شناسنامه‌ای او از اخوین‌انصاری به انصاری رودسری، در هنگام خروج مشکلی برایش رخ نداد هر چند که تا لحظه پرواز هواپیما، این نگرانی او را همراهی می‌کرد. علی انصاری خود را برای مواجه شدن با انواع مشکلات زندگی در غربت آماده کرده بود.



و ساختمان مشغول به تحصیل شدند. شهید انصاری توانست کارشناسی ارشد را با موفقیت به اتمام رسانده و در مقطع دکتری پذیرفته شود.

محرومیت از تدریس در سرزمین استعمار شهید انصاری در تدریس دروس ریاضی مهارت خاصی داشت، همین موضوع باعث شد تا در دانشگاه به تدریس

آشنایی او با دیگر انقلابیون را فراهم آورد. دسترسی به کتب اسلامی و انقلابی از دیگر مزایای حضور در حسینیه ارشاد به حساب می‌آمد. تلاش در جهت اشاعه تفکرات استاد مطهری و دکتر شریعتی در نسل جوان، علاوه بر ترویج اندیشه‌های دینی، می‌توانست هم‌چون سپری در برابر اندیشه‌های مارکسیستی که آن روزها در گیلان فراگیر شده بود، باشد. با این نگرش، شهید انصاری با تردد به زادگاهش گیلان، نسبت به ترویج اندیشه‌های اسلام که در حسینیه ارشاد می‌آموخت مبادرت کرد.

سفر به آمریکا جهت کسب علم و ادامه مبارزات انقلاب

علی پس از اخذ مدرک کارشناسی، در آزمون ورودی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و دانشگاه شهید بهشتی کنونی در رشته ریاضی شرکت کرد و در مرحله آزمون کتبی هر دو دانشگاه پذیرفته شد اما در مرحله مصاحبه، به دلیل سابقه مبارزاتی، مورد پذیرش قرار نگرفت. از طرفی همسرش نیز در آزمون کنکور مقطع کارشناسی شرکت کرد و در دانشگاه شهیدبهشتی پذیرفته شد. ایشان نیز به دلیل برخورداری از حجاب اسلامی در مرحله مصاحبه مورد پذیرش قرار نگرفت. در سال ۱۳۵۴ این زوج جوان و مشتاق به ادامه تحصیل، چون به دلیل دخالت ساواک ادامه تحصیل در ایران را برای خود امری غیرممکن می‌دانستند، تصمیم به مهاجرت به خارج از کشور گرفتند. پس از آماده کردن مقدمات سفر، اولین مشکلی که برای خروج از کشور می‌توانست مانع از رفتن علی به آمریکا شود، ثبت سابقه مبارزاتی او در ساواک بود. وی پس از ارائه مدارک سفر به اداره مربوطه، شاید به دلیل تغییر در نام شناسنامه‌ای او از اخوین‌انصاری به انصاری رودسری، در هنگام خروج مشکلی برایش رخ نداد هر چند که تا لحظه پرواز هواپیما، این نگرانی او را همراهی می‌کرد. علی انصاری خود را برای مواجه شدن با انواع مشکلات زندگی در غربت آماده کرده بود.

ورود به آمریکا و قرار گرفتن در مرحله‌ای جدید از زندگی

علی انصاری به همراه همسر خود پس از ورود به آمریکا، ابتدا به «منهتن» رفتند و آنجا بود که آشنایی آنها با دکتر حسن غفوری‌فرد شکل گرفت. پس از مدتی برای ادامه تحصیل، رهسپار «کانزاس» شد. در «کانزاس» این امکان وجود داشت که افراد بتوانند در دو رشته مختلف به‌صورت همزمان تحصیل کنند. لذا انصاری در دو رشته ریاضی و صنایع و همسرش نیز در رشته راه



تفسیر قرآن در امریکا

آشنایی شهید انصاری با افراد مبارزی چون دکتر حسن غفوری فرد باعث شد تا آنها برای سامان بخشیدن به فعالیت‌های مذهبی و مبارزه علیه رژیم شاه، اقدام به تشکیل گروه دانشجویی در درون تشکیلات انجمن اسلامی کنند تا اینگونه خود را از فعالیت‌های دانشجویی کنفدراسیون که تشکل سوسیالیستی بود، جدا کنند. موفقیت شهید انصاری و دکتر غفوری فرد در شکل‌گیری این تشکل جدید، باعث شد تا دانشجویان جان تازه‌ای گرفته و محور فعالیت‌های ضد رژیم در امریکا گردند. مرحوم حسن غفوری فرد، آن لحظات را این‌گونه روایت می‌کند: «در آن ایام، با فقر بسیاری در زمینه کتاب‌های اسلامی مواجه بودیم. توزیع کتاب‌های شهید مطهری، آیت‌الله طالقانی و دکتر شریعتی کمک زیادی به ما در اسلامی کردن فضای دانشجویی داشت. آن کتاب‌ها را با زحمات بسیار تهیه و با ابتدایی‌ترین دستگاه‌های تکثیر، منتشر و توزیع می‌کردیم. جلسات تفسیر قرآن که توسط آیت‌الله طالقانی انجام شده بود و تفسیر نوین که از اقدامات محمدتقی شریعتی بود، در جلسات مطرح و به مرور توانستیم جلسات را با حضور هزاران نفر برگزار کنیم. با مشکلات فراوان توانستیم، صوت جلسات دکتر شریعتی را تهیه، پیاده‌سازی و تکثیر کنیم. تغییر ایدئولوژی سازمان منافقین، فرصتی را فراهم آورد تا تلاش کنیم فعالیت‌های سیاسی و مذهبی خود را به حداکثر برسانیم. فضایی برای انجام فعالیت‌هایمان در اختیار نداشتیم و عموماً از فضاهای عمومی شهر، دانشگاه و حتی کلیساها استفاده می‌کردیم. گردهم آوردن اعضای انجمن اسلامی در خارج از کشور، با دشواری همراه بود. چرا که اعضای انجمن در منطقه‌ای به وسعت شش هزار کیلومتر پراکنده بودند. خاطریم است برای جمع‌آوری افراد برای حضور در اولین کنفرانسی که برگزار کرده بودیم، خودرویی اجاره کرده و به شهرهای مختلف عازم شدیم تا افراد را به محل برگزاری کنفرانس برسانیم. تعداد افراد حاضر در اولین کنفرانس، کمتر از ۱۷ نفر بود. در سال‌های بعد، استقبال بیشتر شد به گونه‌ای که برای عضوگیری شرایط ورودی مشخص کردیم. در آخرین کنفرانسی که برگزار کردیم، نفرات حاضر در کنفرانس به بیش از دوهزار نفر رسیده بود.»^۳

تغییر ایدئولوژی سازمان منافقین، فرصتی را فراهم آورد تا تلاش کنیم فعالیت‌های سیاسی و مذهبی خود را به حداکثر برسانیم. فضایی برای انجام فعالیت‌هایمان در اختیار نداشتیم و عموماً از فضاهای عمومی شهر، دانشگاه و حتی کلیساها استفاده می‌کردیم. گردهم آوردن اعضای انجمن اسلامی در خارج از کشور، با دشواری همراه بود. چرا که اعضای انجمن در منطقه‌ای به وسعت شش هزار کیلومتر پراکنده بودند.

هموطنان خود زد. همسرش در گفتگو با شاهد یاران می‌گوید: «انصاری چون در فکر برگزاری جلسه قرآن بود، منزلی را انتخاب کرد تا برای برگزاری جلسات قرآن مناسب باشد. شب‌های شنبه و یکشنبه که روز تعطیل بود، جلسات تفسیر قرآن در منزل ما برگزار می‌شد و آقایان و خانم‌ها در این جلسه حضور داشتند. اکنون نیز، قرآنی که شهید انصاری از روی آن اقدام به تفسیر می‌کرد را به یادگار دارم. در اوایل جلسات، تعداد اندکی از افراد حضور داشتند اما پس از گذشت مدتی، تعداد نفرات حاضر به بیش از شصت نفر رسید. در آن جلسات، تا پاسی از شب، در رابطه با مسائل مذهبی و مبارزاتی به بحث و گفتگو می‌پرداختیم.»

ایجاد کانون مراجعات مذهبی و پاسخگویی به شبهات دینی در خارج از کشور

شهید انصاری به لحاظ دارا بودن بصیرت در تحلیل جریان‌های فکری و به‌دلیل توانمندی در فهم آموزه‌های دینی، توانست در بین دانشجویان به‌عنوان فردی اسلام‌شناس، مطرح و کانون مراجعات مذهبی باشد. او با ارتباط مستمری که با روحانیون انقلابی و سرشناس در داخل کشور داشت، کتب اسلامی را در اختیار دیگر دانشجویان قرار می‌داد. ایشان به دفعات توانست به‌عنوان دبیر انتشارات انجمن اسلامی ایران و کانادا انتخاب شود. شهید اخوین‌انصاری با انتشار

و اندیشه‌های سوسیال و لیبرال حاکم بر دانشگاه‌های خارج از کشور، پس از ورود به امریکا، اقدام به برگزاری جلسات قرائت و تفسیر قرآن کرد. او این کار را از منزل خود آغاز نمود و با برگزاری جلسات قرآن، دست به ابتکار اساسی در استحکام و توسعه باورهای دینی

ابتکار انصاری در استحکام و توسعه باورهای دینی دانشجویان حاضر در خارج از کشور

شهید انصاری برای انسجام و نزدیک کردن هر چه بیشتر نیروهای مذهبی حول محور تبلیغات اسلامی و تقویت باورهای دینی در مقابل فرهنگ منحط غرب

۳. کتاب استاندار آسمانی

مقالات و کتاب‌های انقلابی و توزیع آن در بین دانشجویان، کمک شایانی به جنبش دانشجویی خارج

از کشور داشت. دکتر حسن غفوری فرد می‌گوید: «یکی از خصوصیات شهید انصاری، چند بعدی بودن ایشان بود. علی در زمینه مبارزات سیاسی فعال بود و در بحث‌های سیاسی با گروه‌های معاند جزو افراد شاخص به حساب می‌آمد. ایشان در سخنرانی و تفسیر قرآن اقدامات شایانی داشته است. او علاوه بر توانایی‌های ذکر شده، در امور اجرایی مرتبط با انجمن اسلامی فعال بود و بخش زیادی از زمان خود را صرف این امور می‌کرد.»

فرصت سخنرانی خود را به علی سپرد تا سخنرانی او نیمه تمام باقی نماند.»

تولد تنها فرزند خانواده

در اوایل سال ۱۳۵۷ تولد تنها فرزند، خستگی سال‌های مبارزه را از تن شهید انصاری خارج کرد. او و همسرش در دیار غربت آن روز را جشن می‌گیرند و نام او را «سمیه» انتخاب می‌کنند.

دستگیری در آمریکا به جرم تبلیغ

علیه طاغوت

شهید انصاری در کشور بیگانه آسوده نبود و تحت تعقیب سازمان‌های ساواک و سیا قرار گرفت. انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا با حضور انصاری رونق گرفت، چون شهید انصاری در جلسات خود، ضمن تفسیر آیات شریفه قرآن کریم، اختناق و ظلم بی‌حد و اندازه رژیم طاغوت را بیان می‌کرد. لذا مورد غضب دستگاه حاکم و دستیاران پلید آنها قرار گرفت و ورود او به کشور، ممنوع شد. همسرش در مورد فعالیت انصاری در آمریکا می‌گوید: «روزهای پایانی حکومت طاغوت که شاه به آمریکا آمده بود و در محلی اقدام به سخنرانی داشت، شهید انصاری نیز در همان خیابان و در مقابل دوربین خبرنگاران شروع به سخنرانی کرد و از جنایات شاه خائن سخن گفت. روزی که علی در حال سخنرانی بود، فرزندمان چند روز بود که به دنیا آمده بود و من به دلیل بیماری، فرزندم را داخل «کالسکه» قرار داده و در کنار جمعیت به راهپیمایی علیه رژیم طاغوت مشغول بودم. لحظه‌ای که به نزدیکی محل سخنرانی شاه رسیدم، مجله «تایم» عکس مرا به همراه فرزندم بر روی جلد مجله به چاپ رساند و از شاه این گونه سؤال کرده بود که «چگونه می‌خواهید با کودکی که چندین روز است متولد شده و افرادی با این شرایط وارد صحنه شده‌اند مبارزه نمایید؟»^۴

علی انصاری به فردی شناخته شده در میان مبارزین حاضر در خارج از کشور تبدیل شده و سخنرانی‌های شجاعانه او در مناسبت‌های مختلف در آمریکا در جهت مبارزه علیه رژیم شاه، بی‌نظیر بوده است. در ایام حضور شاه در آمریکا، راهپیمایی کنندگان، نماز جماعت را به امامت علی انصاری اقامه کردند و او اقدام به سخنرانی در میان جمعیت کرد.

قائم مقام استانداری خراسان

شرایط خراسان سبب شد تا در چنین شرایطی مرحوم هاشمی رفسنجانی به‌عنوان وزیر کشور به دکتر حسن غفوری فرد مأموریت دهد تا به‌عنوان استاندار جدید

ارتباط با امام

همسر شهید انصاری می‌گوید: «انقلاب اسلامی به سرعت در حال شکل‌گیری بود و کلام حضرت امام خمینی در میان انقلابیون در حال فراگیر شدن بود. دانشجویان انقلابی برای شناخت هر چه بیشتر حضرت امام، سمیناری یک روزه برگزار کرده و چندین نفر نیز داوطلب سخنرانی در سمینار بودند. در آن سمینار، هر کدام از سخنرانان به معرفی شخصیت آن حضرت پرداخته و او را مبارزی حقیقی می‌خواندند که علیه رژیم شاه قیام کرده و ملت ایران را به وحدت رسانده است. آقای انصاری درخصوص معرفی حضرت امام به قدری شیوا به سخنرانی مشغول شد که یکی از نفرات،

شهید اخوین انصاری با انتشار مقالات و کتاب‌های انقلابی و توزیع آن در بین دانشجویان، کمک شایانی به جنبش دانشجویی خارج از کشور داشت. دکتر حسن غفوری فرد می‌گوید: «یکی از خصوصیات شهید انصاری، چند بعدی بودن ایشان بود. علی در زمینه مبارزات سیاسی فعال بود و در بحث‌های سیاسی با گروه‌های معاند جزو افراد شاخص به حساب می‌آمد. ایشان در سخنرانی و تفسیر قرآن اقدامات شایانی داشته است.»



« شهید علی اخوین انصاری در کنار تنها فرزندش

۴. گفتگوی همسر شهید با شاهد یاران

خراسان به آن استان اعزام شود. شرایط استان به دلیل فعالیت منافقین و گروهک‌های معاند، نامساعد بوده و مشکلات فراوانی در استان وجود داشت. مرحوم غفوری فرد جهت تسلط بر اوضاع خراسان، نیاز به کمک دوست دیرینه خود یعنی علی انصاری داشت. لذا از او دعوت کرد تا به کشور بازگردد و در جهت خدمت‌رسانی به انقلاب مشغول به رشادت شود. حضور شهید انصاری و تیزهوشی او سبب شد تا آرامش در خراسان ایجاد شود. مرحوم غفوری فرد، تلاش‌های شهیدانصاری را این‌گونه روایت کرده است: «پس از مدتی با هم فکری مهندس انصاری، تصمیم گرفتیم تا شرکت‌های تعاونی را مخصوص دیپلمه‌های بیکار تشکیل دهیم. این طرح را برای اولین بار در استان خراسان طرح‌ریزی شد و چون اطمینان داشتیم می‌تواند طرح مناسبی

است با شهید انصاری آشنا شده و پیشنهاد استانداری گیلان را به او می‌دهد. با توجه به ارتباط نزدیکی که شهید بهشتی با شهید انصاری داشته است، ظاهراً بخشی از شناخت مرحوم هاشمی‌رفسنجانی به خاطر توضیحاتی بوده است که شهید بهشتی به او منتقل کرده بود. علی انصاری این پیشنهاد را در پایان سال ۱۳۵۸ پذیرفت و راهی استان گیلان شد. روزی که رهسپار رشت بود، اشک در چشم‌هایش حلقه زده بود. همسرش از او پرسید: چرا گریه می‌کنید؟ او با متانت پاسخ داد: «دیشب نامه امام‌علی^(ع) خطاب به مالک اشتر در نهج‌البلاغه را خواندم. دیدم مسئولیت زیادی بر عهده‌ام گذاشته شده است. به این نتیجه رسیدم که اگر امام علی در روز قیامت از من بپرسد، تو با این نامه من و دستورهایی که در آن بود،

تحصن می‌کردند. گروهی از افراد بیکار می‌آمدند و وقتی به آنها گفته می‌شد بیل بزنید، می‌گفتند ما میز می‌خواهیم و باید پشت میز بنشینیم. از آن سو به کشاورزان تلقین کرده بودند، اکنون که انقلاب شده است، دولت موظف به کاشت زمین‌های شماست! یا به چایکاران گفته بودند، تمام محصول چای شما را دولت باید خریداری کند!»^۵

آنچه را که ایشان به چشم دیدند، غیرقابل باور بود. گروهک‌ها هر روز به بهانه‌ای کارخانه‌ای را تعطیل می‌کردند. از سوی دیگر، یاران مسعود رجوی ملعون، هر هفته در یکی از میادین شهر یا دانشگاه گیلان سخنرانی داشت تا مردم را به شورش علیه انقلاب تشویق کند. اولین کاری که شهید انصاری انجام داد، به برگزاری جلسه با معاونین و فرمانداران اقدام کرد.



« برگزاری مراسم در رودسر با حضور هنرمندان جهت نقاشی چهره شهید اخوین انصاری

شهید انصاری در یکی از مصاحبه‌هایش گفت: «قبل از آمدن من به این منطقه، وضع به‌گونه‌ای بود که هر گروه و دسته‌ای به استانداری می‌آمدند و تحصن می‌کردند. گروهی از افراد بیکار می‌آمدند و وقتی به آنها گفته می‌شد بیل بزنید، می‌گفتند ما میز می‌خواهیم و باید پشت میز بنشینیم. از آن سو به کشاورزان تلقین کرده بودند، اکنون که انقلاب شده است، دولت موظف به کاشت زمین‌های شماست!»

پس از اتمام جلسه، شهید انصاری دستوراتی را برای ایجاد نظم عمومی صادر کرد تا زندگی مردم به روال عادی خود بازگردد. برخلاف استاندار پیشین گیلان، شهید انصاری ارتباط نزدیکی با انقلابیون و اعضای سپاه استان برقرار نمود.

آزاد کردن ساختمان استانداری گیلان از اشغال منافقین

استانداری گیلان در بدو ورود شهید انصاری در اشغال منافقین قرار داشت. لذا ایشان به ساختمان جهاد سازندگی رفت و در اتفاقی کوچک مستقر شد.

چه کرده‌ای، چه پاسخی دارم؟ می‌ترسم اگر به مردم و محرومان کمک نکنم، شرمنده مولایم علی^(ع) شوم. او با حضور در مساجد و حسینیه‌های مختلف، سعی داشت تا ارتباط قوی با ائمه جماعت و نیروهای مذهبی برقرار کند تا از این طریق به اوضاع آشفته در گیلان غلبه کند. ورود شهید انصاری به استانداری گیلان مصادف با بلوا و غوغای گروهک‌ها، تحصن‌های به اصطلاح حق‌طلبانه عناصر معلوم‌الحال با نیرنگ طرفداری از مظلومین بود. شهید انصاری در یکی از مصاحبه‌هایش گفت: «قبل از آمدن من به این منطقه، وضع به‌گونه‌ای بود که هر گروه و دسته‌ای به استانداری می‌آمدند و

برای حل معضل بیکاری در کشور باشد، آن طرح را به حضور مرحوم هاشمی‌رفسنجانی ارسال کردیم. آن طرح در شورای انقلاب مطرح شد و برای استفاده در کشور به تصویب رسید. در راستای این طرح، همایشی در سطح کشور برگزار شد و عنوان گردید که اگر این طرح با موفقیت اجرا شود، می‌تواند تمام امیدهای ضدانقلاب را از بین ببرد.»

استانداری گیلان

مرحوم هاشمی‌رفسنجانی در ایامی که تصدی وزارت کشور را برعهده داشت در سفری که به خراسان داشته

۵. اسناد شهید

که این شعارها را با صدای بلند فریاد می‌کشیدند، ترس تمام وجودم را فراگرفت. اطمینان یافتم که از سوی آن افراد جانمان ستانده خواهد شد اما شهید انصاری با شجاعت و زحمت توانست خود را به ورودی استانداری برساند. در همان لحظات، شهید انصاری را دیدم که با مشت‌های گره کرده در میان جمعیت حضور یافته و همراه جمعیت فریاد می‌زد: «مرگ بر ارتجاع، مرگ بر مرتجع!» در همین حین، فردی یک بلندگو به دست او داد و شهید انصاری بلندگو را گرفت، این بار با صدای بلندتر بی‌وقفه شروع به شعار دادن کرد. ظاهراً برایشان جالب بود برای کسی که همه بر علیه او شعار مرگ بر مرتجع می‌دهند، خود او نیز این شعارها را تکرار می‌کند. به قدری این شعار را سر داد که جمعیت مجبور به سکوت شدند. در همان لحظه، تنها صدای شهید انصاری به گوش می‌رسید. بعد از سکوت جمعیت، شهید انصاری بدون آنکه کوچکترین نرمش در صدا و چهره‌اش قابل مشاهده باشد، با بلندگو گفت: «من قبل از اینکه استاندار گیلان شوم، معلم بودم. شما اکثراً جوان هستید، اجازه دهید به عنوان یک معلم کلمه «ارتجاع» را معنی کنم و بگویم «مرتجع» کیست»، سپس چند دقیقه با مردم صحبت کرد. با بیان و کلام شیوا با مردم سخن گفت و در همه آن لحظات، مردم ساکت بودند. ایشان کلمه «ارتجاع» را ریشه‌یابی کرد و تاریخچه آن را به مردم گفت و سپس شرح داد که به چه کسی «مرتجع» می‌گویند و خطومشی را بیان کرد. در پایان متوجه شدم جمعیت در حال متفرق شدن هستند.»

مرحوم حمید کامران زاده که در ایام حضور شهید انصاری در استان گیلان به عنوان مسئول کمیته امداد امام خمینی مشغول به فعالیت بوده است، اینگونه تلاش‌های انصاری در خدمات‌رسانی به مردم را بازگو می‌کند: «خاطر من است شهید انصاری با من تماس گرفت و درخواست کرد برای بازدید به یکی از اردوگاه‌های هلال احمر برویم. مطلع شده بود، مهاجرین ناشی از جنگ تحمیلی از وضعیت مناسبی برخوردار نیستند. به اتفاق ایشان به بازدید از چند اردوگاه پرداختیم و در بررسی آن، متوجه شدیم که مهاجرین از وضعیت خوبی بهره‌مند نبوده و مشکلات بسیاری از نظر کمبود امکانات دارند. شهید انصاری گفت: «ما استانی دور از جنگ هستیم، باید ظرفیت پذیرش مهاجرین را بالا برده و امکانات خدمت‌رسانی را افزایش دهیم تا اردوگاه‌ها در پذیرایی از افراد بتوانند شأن مهاجرین جنگ را حفظ کنند. قصد داریم اقداماتی انجام دهیم تا خدمات‌رسانی، از نظر کمی و کیفی به مهاجرین جنگ تحمیلی تغییر محسوس داشته باشد.



«تصویری از تشییع پیکر شهیدان: انصاری و نورانی»

مهندس رحمان انصاری جوینی این‌گونه از تیزهوشی و شجاعت علی انصاری در خارج کردن ساختمان استانداری از دست منافقین روایت می‌کند: «در لحظاتی که وضعیت استان از سوی گروهک‌ها و منافقین دچار تشنج می‌شد، در جهاد سازندگی یا سپاه مسقر می‌شد. اتفاقی تحویل می‌گرفت و یک تلفن در کنارش قرار داده و به همه مسئولین استان اطلاع می‌داد که استاندار در فلان جا مستقر است به این مکان مراجعه کنید! او استانداری را از اتاق کوچک در جهادسازندگی در خیابان تختی آغاز کرد. کمی که گذشت تصمیم گرفت که استانداری را از وجود ضدانقلاب پاکسازی کند، چیزی که تصورش هم در آن شرایط محال بود. وقتی به ایشان یادآوری کردیم که استانداری در اشغال گروهک‌هاست و آنها اکثراً مسلح هستند، ایشان با قاطعیت گفتند: «برویم استانداری». شرایط بسیار خطرناک بود، سپاه تازه تأسیس شده بود و قدرت چندانی نداشت و کمیته انقلاب اسلامی نیز که توسط مردم اداره می‌شد، حوزه کاری‌اش فقط در مبادی ورودی شهر بود. ایشان بی‌مهابا حتی بدون اینکه یک محافظ داشته باشد، به طرف استانداری حرکت کرد. آن روز من نیز در کنار ایشان به سمت ساختمان استانداری حرکت کردیم. به خاطر دارم، استانداری مملو از عناصر ضدانقلاب بود. به همه خبر دادند که استاندار در حال ورود به استانداری

است. ایشان از قبل‌بند و چهره‌ای معنوی برخوردار بود که در همان برخورد اول، همه را مجذوب خود می‌کرد. وقتی جمعیت متوجه ورود مهندس انصاری شد، همه یکپارچه و یک‌صدافریاد زدند: «مرگ بر ارتجاع، مرگ بر مرتجع!» با دیدن چهره‌های خشن و وحشتناک کسانی



« سخنرانی شهید انصاری در کنار مردم انقلابی استان گیلان

و تثبیت جمهوری اسلامی، پیکر او را به تهران منتقل کنند تا در کنار شهدای هفتم تیر به خاک سپرده شود، اما همسرش پاسخ داد که او در وصیت‌نامه‌اش از ما خواسته او را در رودسر و در کنار شهدای زادگاهش به خاک بسپاریم. تشییع باشکوه این عزیزان در تاریخ استان گیلان بی‌نظیر بود. مردمی که خدمات مخلصانه و شبانه‌روزی شهید انصاری را دیده بودند، با شرکت گسترده بر پیکر او نماز خواندند و تابوت او را تا گلزار شهدای رودسر بر دوش گرفتند.

دیدار خانواده با حضرت امام خمینی پس از شهادت

همسرش در گفتگو با شاهد یاران این گونه ارتباط امام خمینی با شهید انصاری را روایت می‌کند: «علی چندین بار با حضرت امام خمینی دیدار کرد و همیشه امام با ملاطفت خاصی با او برخورد می‌کرد و با صمیمیت به او می‌گفت: «والی استان گیلان» و یا او را با «فرزندم» خطاب می‌کرد. علی سر از پا نمی‌شناخت و با آرامش، گزارش خود را تقدیم امام خمینی می‌کرد.» پس از شهادت او در پانزدهم تیرماه ۱۳۶۰، حضرت امام خمینی در دیدار با همسر و خانواده این شهید با صمیمیت و اخلاص، شهید انصاری را با نام کوچک یاد کردند و فرمودند: «غم از دست دادن علی، غم شما نبود؛ غم من هم بود. مرا در غم خود شریک بدانید. سپس دستی بر سر دختر خردسال شهید کشیدند و فرمودند: علی در جوار رحمت الهی آرمیده است.»

پس از شهادت دکتر بهشتی و گروهی از یاران امام و انقلاب در فاجعه هفتم تیرماه ۱۳۶۰، تهدیدات منافقین بیشتر شد، اما او که عاشق شهادت بود، در سخنرانی پرشور خود در مراسم یادبود این شهدای بزرگوار فریاد زد: «ای منافقین! ای مزدوران آمریکا! سینه‌های ما برای پذیرش گلوله‌های شما آماده است.»

پذیرش گلوله‌های شما آماده است. بیایید و بکشید ما را، ولی بدانید که ما از اسلام پاسداری می‌کنیم. تا خون در رگ ماست؛ خمینی رهبر ماست.» او همچنین سفارش کرد تا همسرش در شهادت او گریه نکند. سرانجام صبح روز پانزدهم تیرماه ۱۳۶۰ مصادف با چهارم ماه مبارک رمضان، انصاری در حالی که به همراه معاون خود، علیرضا نورانی رهسپار محل کار بود، به دست دو تن از منافقین مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و به شهادت رسیدند. پس از شهادت انصاری، رئیس‌جمهور شهید، دکتر محمدعلی رجایی به همسر شهید انصاری پیشنهاد داد تا به پاس نقش فراوان و موثر او در جریان انقلاب

فردا به شما حکمی ابلاغ می‌کنم و از شما می‌خواهم از دهکده ساحلی بندرانزلی شروع کنید و هر ویلایی که متعلق به دولت را مشاهده کردید در اختیار بگیرید و این اقدام را تا اطراف شهر تالش انجام دهید. روز بعد، از شهرانزلی شروع کرده و تا اطراف تالش پیش رفتیم. در این فاصله حدود ۱۷۰ ویلای دولتی را در اختیار گرفتیم. با این ظرفیت بسیار عالی، در روزهای آتی، حدود ۱۰ الی ۱۵ هزار نفر مهاجر ناشی از جنگ را در گیلان اسکان دادیم.^۶

شهید انصاری برای کنترل امور در استان گیلان چند اقدام موثر را انجام داد:

۱. سخنرانی‌های آتشین در جهت رفع و حذف توطئه‌های دشمنان و گروهک‌ها؛
۲. تقویت سپاه و همکاری در تشکیل آن در شهرستان‌های استان؛
۳. تقویت نهادهای دولتی اعم از فرمانداری، بخشداری و شهرداری‌ها؛
۴. حمایت از تولید و جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌ها؛
۵. حمایت ویژه از کشاورزان و روستاییان و احداث جاده برای بسیاری از روستاهای منطقه توسط جهادسازندگی؛
۶. انعکاس واقعیات و محرومیت‌های گیلان به مسئولان کشوری در جلسات هیأت وزیران و استانداری‌ها؛
۷. حمایت از روحانیون پیرو خط امام^(ع) و ولایت فقیه؛
۸. برپایی و حضور در راهپیمایی‌های جهت از بین بردن نقشه‌های پلید منافقین؛
۹. تقویت زیرساخت‌های استان گیلان؛
۱۰. رسیدگی به بافت فرسوده شهری؛
۱۱. رسیدگی به وضع حمل‌ونقل و ترانزیت کالا؛
۱۲. رسیدگی به خطوط ارتباطی و جاده‌های بین شهری و روستایی استان.

حضور شهید انصاری باعث تغییر در فضای سیاسی استان شد. او اولین استاندار بصیر و مکتبی استان گیلان بود. با آمدن او، استان حال و هوای دیگری پیدا کرد. نیروهای انقلابی، جان تازه‌ای گرفتند و از آن تاریخ استانداری و فرمانداری در کنار نهادهای انقلابی، روحانیون و طلاب، تلاش و هماهنگی را آغاز کردند.

شهادت در مسیر خدمت به مردم

پس از شهادت دکتر بهشتی و گروهی از یاران امام و انقلاب در فاجعه هفتم تیرماه ۱۳۶۰، تهدیدات منافقین بیشتر شد، اما او که عاشق شهادت بود، در سخنرانی پرشور خود در مراسم یادبود این شهدای بزرگوار فریاد زد: «ای منافقین! ای مزدوران آمریکا! سینه‌های ما برای

گفتگوی شاهدیاران با حاج احمد انصاری

شهید انصاری، شهادت را طلب کرد و آن را در آغوش گرفت

درآمد

«برادر و مادر! شما نیز با مظلومان زمان هم صدا شوید و رسالت ارسال پیام مظلومان را برعهده گیرید که تشنگان وادی شهادت به پیام شما نیاز دارند و بی صبرانه انتظار می کشند. من نیز وظیفه خود را انجام خواهم داد و امید که روزی برسد تا همه بتوانیم در زیر پرچم «الله» به نماز بایستیم و توفیق عمل صالح خویش را درک کنیم.» این نوشتار، بخشی از مطالب نامه‌ای است که شهید انصاری برای برادر و مادر خود نگاشته است. حاج احمد انصاری، برادر شهید علی انصاری است. وی مدت‌ها به عنوان معلم در شهرهای تهران و رودسر مشغول به آموزش بوده است. ایشان در کنار شهید انصاری، بر علیه رژیم طاغوت به مبارزه پرداخته و اقدامات بسیاری در مسیر انقلاب انجام داده است. حاج احمد انصاری؛ خاطرات بسیاری از مبارزات برادر خود، علیه رژیم طاغوت و منافقین به خاطر دارد. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می خوانید.



به شمار می آمد و اکنون مردم از او به نیکی یاد می کنند.

وضعیت درسی ایشان در دوران تحصیل چگونه بود؟

او جزو دانش آموزان تیزهوش در مدرسه بود که می توانست به مباحث درس مسلط شود. ایشان توانست مقطع دبستان را در رودسر با موفقیت سپری کند و در درس ریاضی از نخبگان مدرسه بود. به خاطر دارم؛

شهید انصاری؛ نسبت به مادر، بسیار مهربان بود و در اوج مشغله های کاری، به صورت مرتب با وی دیدار داشت. ایشان نسبت به بستگان مهربان بود و اگر مشکلی برای یکی از بستگان به وجود می آمد، سعی داشت تا آن مشکل را برطرف کند. او نسبت به همسر و فرزند خود نیز از قلب رئوفی برخوردار بود و احترام خاصی برای همسرش قائل بود. شهید انصاری فردی بود که برای بستگان و دوستان، تکیه گاهی مستحکم

شهید علی انصاری در چه خانواده ای متولد و رشد یافت؟

علی در خردادماه ۱۳۲۳ در خانواده ای مذهبی در رودسر متولد شد. به دلیل شغل پدر، مدتی در شهر مشهد ساکن بودیم و پس از بازگشت از شهر مشهد، علی وارد مدرسه شد تا در عرصه کسب علم مشغول به تحصیل شود.

ارتباط او با والدین و بستگان چگونه بود؟

❖ به نظر شما، علت حضور شهیدانصاری در دانشکده افسری چه بوده است؟

علی انصاری، نسبت به تبلیغ دین در جامعه علاقه‌مند بود. او تلاش می‌کرد تا دین‌داری و مسائل مذهبی را به صورت موثر در جامعه نشر دهد. او تشخیص داده بود که با ورود به نظام می‌تواند در ارتش نفوذ کرده و اقدام به تبلیغ دین و روشنگری کند. او مسائل مذهبی را در بین سربازان مطرح می‌کرد و نسبت به روشنگری در خصوص رژیم طاغوت مواردی را به آنها انتقال می‌داد. اما به محض ورود به دانشکده افسری، به دلیل فعالیت مذهبی از ارتش اخراج شد. بسیاری از افراد مذهبی که در دوران طاغوت در ارتش حضور داشتند، در فروپاشی طاغوت نقش بی‌بدیلی داشته و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در روند انقلاب نقش‌آفرین بودند. شهیدانصاری نیز جهت فروپاشی طاغوت، قصد داشت تا به درون رژیم نفوذ داشته باشد.

❖ آیا شهید انصاری از آرزوی شهادت با شما سخن می‌گفت؟

شهید انصاری با تلاش‌های خود، در مسیر شهادت حرکت می‌کرد. او با گام نهادن در مسیر ولایت فقیه، آگاه بود که دشمن او را به شهادت خواهد رساند. تهدیدات بسیاری که از سوی منافقین نسبت به شهیدانصاری صورت می‌گرفت، به او اثبات شده بود که قرار گرفتن در مسیر انقلاب، او را به شهادت سوق خواهد داد. اما از خدمت‌رسانی به انقلاب و مردم غافل نشد و در مسیر شهادت باقی ماند. به مادرمان و من می‌گفت: «روزی خواهد رسید که شما را مادر و برادر شهید مورد خطاب قرار خواهند داد» و تاکید داشت، برای رسیدن به شهادت، به قرائت قرآن مشغول شوید. او اطمینان داشت که به شهادت خواهد رسید و تمام فعالیت‌ها و گفتار شهید حاکی از این مطلب است که شهید انصاری با تمام علاقه، شهادت را طلب کرد و آن را در آغوش گرفت. خداوند نیز مزد زحمات او را با شهادت پاسخ داد.

❖ شهید انصاری چگونه سعی داشت تا به نیازمندان کمک کند؟

در ایامی که به‌عنوان معلم مشغول به تدریس بود، بخشی از حقوق خود را برای فقرا و نیازمندان صرف می‌کرد. او با کمک به نیازمندان، سعی داشت تا حس آرامش را در وجود خود نهادینه کند. ایشان با دارا بودن تحصیلات، می‌توانست از نظر مالی در رفاه کامل باشد اما زندگی خود را وقف انقلاب کرد. شهیدانصاری بخشی از حقوق خود در بین نیازمندان تقسیم می‌کرد



« شهید انصاری در مراسم تجلیل از خانواده‌های شهدا

دین به دیگران گام برداشته و نسبت به قرائت و تفسیر قرآن اقدام می‌کرد. سخنان شهید علی انصاری همانند سخنان فردی روحانی بود که سال‌ها در حوزه‌های علمیه به فراگیری مسائل دینی مشغول بوده است. ارتباطی که با علمای مطرح داشت، سبب شد تا شخصیت مذهبی او به تکامل برسد.

علی انصاری، نسبت به تبلیغ دین در جامعه علاقه‌مند بود. او تلاش می‌کرد تا دین‌داری و مسائل مذهبی را به صورت موثر در جامعه نشر دهد. او تشخیص داده بود که با ورود به نظام می‌تواند در ارتش نفوذ کرده و اقدام به تبلیغ دین و روشنگری کند. او مسائل مذهبی را در بین سربازان مطرح می‌کرد و نسبت به روشنگری در خصوص رژیم طاغوت مواردی را به آنها انتقال می‌داد.

در مقطع راهنمایی و بالاتر از علی انصاری مشغول به تحصیل بودم، دبیر ریاضی، معادله دوجمله‌ای نوشت که هیچ‌کدام از دانش‌آموزان، قادر به حل مساله نبودند! دبیر ریاضی به خوبی از توانمندی علی در درس ریاضی آگاه بود. با اینکه او در مقطع پایین‌تر مشغول به تحصیل بود، توانست آن مساله ریاضی را به راحتی حل کند. علی توانست مقاطع تحصیلی را با موفقیت به اتمام برساند و وارد دانشگاه تهران شد. در دوران تحصیل در دانشگاه نیز، جزو افرادی بود که با نمرات عالی، تحصیلات خود را به پایان رساند و توانست در دانشگاه مطرح امریکا پذیرفته شود.

❖ علی انصاری از چه زمانی به مسائل دینی و مذهبی، سوق یافت؟

مادرمان، فرد مذهبی بود و از ایام کودکی، مسائل دینی را برای ما بازگو می‌کرد. از همان کودکی به مسائل مذهبی علاقه‌مند بودیم. شهید انصاری به دلیل تیزهوشی و علاقه به مباحث دینی، سعی داشت تا دین‌داری خود را تقویت کند. او از کودکی، به نماز خواندن علاقه‌مند بود و در خصوص قرائت قرآن، ممارست بسیاری داشت. شهید انصاری از همان دوران کودکی، تمام توان خود را به کار بست تا در مسیری که خداوند برای بندگان ترسیم کرده بود، حرکت کند. علاقه او به مسائل مذهبی سبب شد تا در جهت تبلیغ

«می‌توانم روزی را تحمل کنم که من زنده باشم اما حضرت امام در کنارمان حضور نداشته باشد.» در نامه‌ای که به تنها دخترش سمیه نوشته بود چنین اعلام می‌نماید که: «اگر شهید شدم حتماً خدمت ایشان برسد و عرض ادب کنید و در زیر عکس او، عکس مرا جای دهید تا شاید ترشحات روحانی عظیم که این مرد بزرگ [دارد] بر تصویرم غبار شرف گیرد.» او فرمانبردار محض ولایت‌فقیه بود و به حضرت امام خمینی (ره) و شهیدان؛ بهشتی و مطهری عشق می‌ورزید.

محتوای سخنرانی شهید انصاری در بین منافقین که بدینوسیله سعی داشت تا آنها را از عاقبت دشمنی با انقلاب آگاه کند، چه بود؟

علی انصاری در مجامع عمومی سخنرانی می‌کرد و سعی داشت با منافقین کوردل به منظره بپردازد و آنها را از عاقبت دشمنی با انقلاب و اسلام آگاه کند.

باشد. جلسات مذهبی و سیاسی گروه در نبود ایشان نیز برگزار می‌شد و محل مناسبی بود که در اختیار افراد مذهبی و مبارز شهر قرار گرفته بود.

آیا توسط ساواک دستگیر شده بود؟
به خاطر دارم؛ علی سراسیمه به منزل آمد و گفت ساواک در حال آمدن به منزل ما می‌باشد. سریع کتاب‌های انقلابی که ممنوع بود را در داخل پلاستیک قرار داده و در باغچه منزل دفن کردیم. سپس چند گلدان روی آن قرار داده و بدین‌صورت مخفی کردیم. ساواک منزل ما را به‌صورت کامل مورد تفتیش قرار داد، اما کتاب‌ها را پیدا نکرد.

از میزان علاقه شهید انصاری به حضرت امام خمینی (ره) بفرمایید؟
به حضرت امام خمینی علاقه‌مند بود و معتقد بود

و از زندگی ساده‌ای برخوردار بود. مادیات برای او بی‌اهمیت بود و او تمام زندگی و خانواده را فدای خدمت به محرومان کرد.

فعالیت شهید انصاری علیه رژیم ستم‌شاهی چگونه شکل گرفت و چه اقداماتی از سوی ایشان انجام شد؟

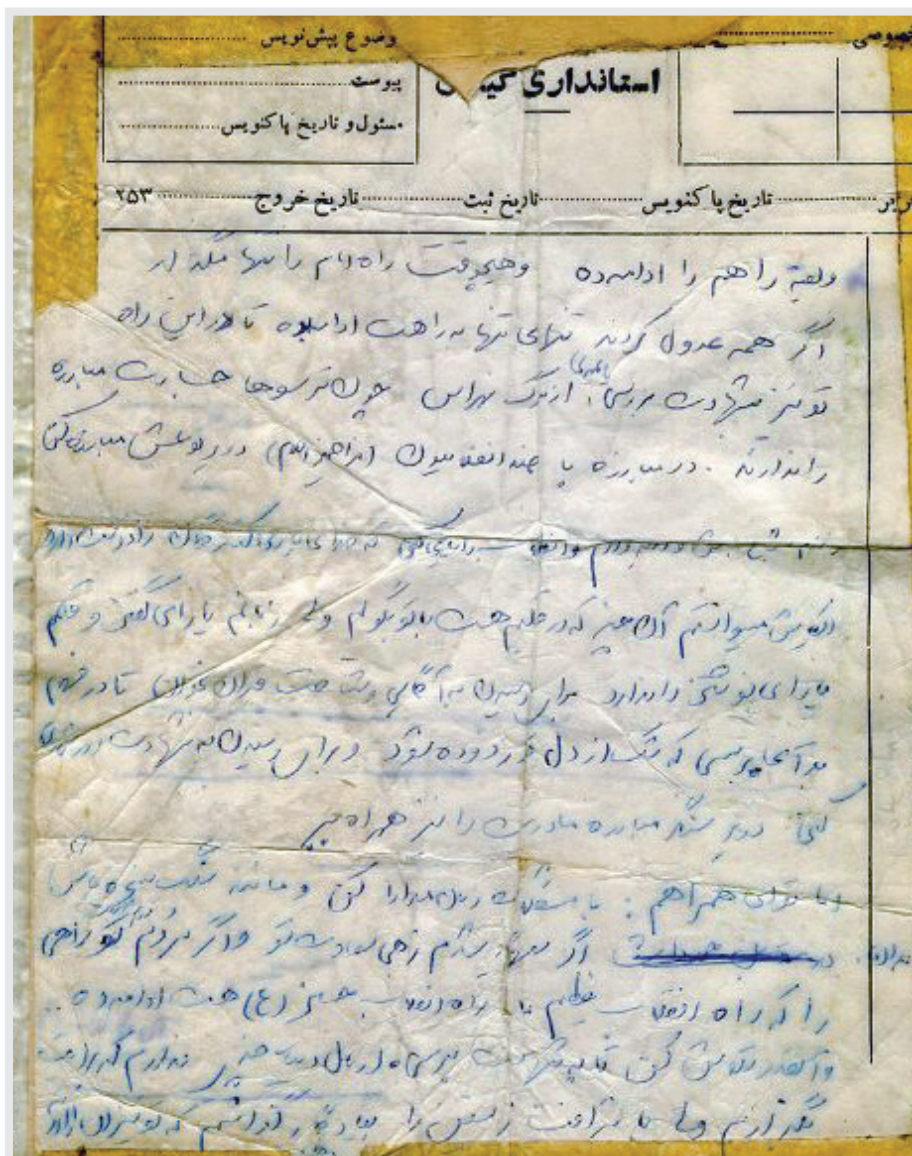
شهید انصاری، فعالیت‌های مذهبی خود را با حضور در دانشکده افسری آغاز کرده بود و پس از اخراج از ارتش، به‌عنوان معلم در رودسر مشغول به فعالیت شد و فصل جدیدی از مبارزات ایشان شکل گرفت. مبارزات شهید انصاری، در قالب جلسات مذهبی و نیز ارائه مطالب سیاسی در کلاس درس ادامه یافت. او در هنگام تدریس در مدرسه، حصری را به همراه خود به کلاس می‌برد و نحوه نماز خواندن را به دانش‌آموزان آموزش می‌داد. پس از مدتی تصمیم گرفت تا گروه مذهبی را در منزل مان راهاندازی کند.

فعالیت افراد در آن انجمن و گروه مذهبی چه بوده است؟

در آن گروه مذهبی، نسبت به ارائه آموزش قرائت و تفسیر قرآن اقدام می‌کرد و نیز درخصوص مباحث سیاسی و روشنگری در بین جوانان به بحث و تبادل نظر می‌پرداخت. ساواک در رودسر فعال بود و نسبت به فعالیت ایشان آگاهی داشت و فعالیت‌های او تحت نظر ساواک قرار گرفت. علی انصاری در دانشگاه تهران با آیت‌الله مرعشی‌نجفی و حضرت امام خمینی (ره) آشنا شده بود. فعالیت‌های مبارزاتی شهید انصاری پس از حضور در دانشگاه تهران، گسترده‌تر شد و ایشان اطلاعیه‌های حضرت امام خمینی (ره) را از قم به رودسر می‌آورد و توسط اعضای گروه به‌صورت دست‌نویس، تکثیر و پخش می‌شد.

موسسین انجمن مذهبی چه افرادی بودند؟

شهید انصاری به کمک شهید نورانی اقدام به تشکیل آن گروه کرده بود و در شهرهای رامسر و دیگر شهرها نیز گروه را گسترش داده بود. مرکزیت آن گروه مذهبی در رودسر و منزل ما قرار داشت. افراد بسیاری در گروه حضور داشتند از جمله شهید کرمی که بعدها به‌عنوان دادستان استان گیلان انتخاب شد. گروهی که علی انصاری در منزل تشکیل داده بود، تبدیل به پایگاهی شد که به‌صورت گسترده بر علیه رژیم طاغوت مبارزه می‌کرد. شهید انصاری جزو سخنرانان مسلط و باتجربه بود که حضور او در کنار علمای مطرح انقلاب، توانسته بود در مسیر تقویت روحیه ایشان تأثیرگذار



«تصویری از نامه شهید به خانواده»



« شهید علی انصاری در کنار پاسداران انقلاب اسلامی

او مرا به ساده‌زیستی دعوت می‌کرد و توصیه داشت در مسیر ولایت فقیه حرکت کنم. در خصوص خدمت به محرومان توصیه می‌کرد و اشاره داشت که برای رفع محرومیت در جامعه از هیچ اقدامی نباید غافل شویم. ایشان تاکید داشت که اگر مسئولیت در انقلاب به شما پیشنهاد شد، آن را پذیرفته و تا زمانی که مسئولیت از روی دوش شما برداشته نشده است؛ به بهترین نحو ممکن آن مسئولیت را انجام دهید.



خدماتی که شهیدانصاری برای مردم انجام داده بود، باعث شد تا استقبال گسترده‌ای در تشییع پیکر ایشان صورت گیرد. استان گیلان با شهادت ایشان، غرق در ماتم بود و مردم ناباورانه پیکر او را تشییع کردند. مردم نسبت به شهید انصاری علاقه‌مند بودند و در روز تشییع پیکر وی، یکی از بی‌نظیرترین مراسم تشییع در استان گیلان انجام شد.

منافقین که دشمنی با انقلاب را در پیش گرفته بودند، به سخنان ایشان اعتنا نکرده و به اقدامات پلید خود ادامه دادند.

شهید انصاری چگونه از سوی منافقین مورد تهدید قرار گرفته بود؟

منافقین جهت به شهادت رساندن او، چندین مرتبه اقدام به تیراندازی در ساختمان استانداری داشته و در منزل خود نیز مورد تیراندازی قرار گرفته بود. به خاطر دارم، منافقین ملعون نوشته تهدیدآمیزی را به همراه یک سکه برای او ارسال کرده بودند. آن سکه را به من تحویل داد و اشاره داشت که از سوی منافقین کوردل به‌عنوان خون‌بها ارسال شده است! منافقین ملعون؛ این چنین او را مورد تهدید قرار می‌دادند.

پاسخ او در برابر تهدید دشمن چه بود؟

به ایشان توصیه می‌کردم تا مراقب تهدیدات منافقین باشد، اما او معتقد بود از ایمان قوی برخوردار است و تا آخرین قطره خون در برابر دشمنان ایستادگی خواهد کرد و از مرگ واهمه‌ای ندارد. حرکت و تلاش در آن برهه از تاریخ که منافقین کوردل در تمام نقطه از شهر حضور داشتند، بسیار دشوار بود. گروهک‌های معاند و منافقین کوردل، افراد عادی را نیز مورد ترور قرار می‌دادند و ایشان جزو افرادی بود که در راس انقلاب قرار گرفته بود و بدون محافظ در شهر تردد می‌کرد. حضور به‌عنوان مسئول در آن برهه حساس، خطرناک بود و شهیدانصاری به خوبی آن خطرات را لمس کرده بود. شجاعت او باعث شد تا ترسی از منافقین در دل نداشته باشد.

چگونه از حضور او در مشهد به عنوان معاون استاندار خراسان، مطلع شدید؟

در مدتی که ایشان به‌عنوان معاون در استانداری خراسان مشغول به فعالیت بود، جهت زیارت عازم مشهد شدم. منزل یکی از بستگان در مشهد واقع بود. آنجا بود که مطلع شدم شهیدانصاری در مشهد به‌عنوان استاندار حضور دارد. او را در مشهد ملاقات کرده و در خصوص مسائل مختلف به گفتگو پرداختم. اقدامات ارزشمندی در استان خراسان انجام داده بود که باعث شد مسئولین او را به عنوان استاندار در گیلان منصوب کنند.

لطفا ساده‌زیستی شهید را توصیف کنید؟

او می‌توانست از زندگی مرفه برخوردار باشد، اما در تمام مراحل زندگی، ساده‌زیستی را سرلوحه کار خود را قرار داده بود. یکی از فرمانداران شهر رشت روایت می‌کرد

که شهید انصاری برای سخنرانی به یکی از شهرهای استان دعوت شده بود. ایشان بدون تشریفات خاصی، وارد محوطه سخنرانی شد و بر روی زمین نشسته بود و به سخنان افراد گوش فرامی‌داد و حاضرین پس از اینکه متوجه شدند ایشان استاندار گیلان است، از مردمی بودن او تعجب کردند.

شهید انصاری، چه توصیه‌هایی به شما داشت؟

سراسر زندگی ایشان برای من درس است. علی انصاری برای من همانند معلمی بود که نکات بسیاری از او آموختم. او در نامه‌هایی که برای من می‌نوشت، مرا دعوت می‌کرد تا در مسیر شهادت قرار گیرم. او مرا به ساده‌زیستی دعوت می‌کرد و توصیه داشت در مسیر ولایت فقیه حرکت کنم. در خصوص خدمت به محرومان توصیه می‌کرد و اشاره داشت که برای رفع محرومیت در جامعه از هیچ اقدامی نباید غافل شویم. ایشان تاکید داشت که اگر مسئولیت در انقلاب به شما پیشنهاد شد، آن را پذیرفته و تا زمانی که مسئولیت از روی دوش شما برداشته نشده است؛ به بهترین نحو ممکن آن مسئولیت را انجام دهید. پس از شهادت ایشان، بسیاری از نکاتی که از او آموخته بودم را در زندگی مورد استفاده قرار دادم.

استقبال و حضور مردم در مراسم تشییع پیکر ایشان چگونه بود؟

گفتگوی شاهدیاران با دکتر حمیده دانش کاظمی

علی انصاری؛ مجاهدی عارف و مبارزی جهادگر بود

درآمد

همسران شهدا؛ الگوی صبر، مقاومت و ایستادگی بوده و یادگاران گهرباری هستند که همواره شایسته تقدیر خواهند بود. ایثارگری آن‌ها، الگویی برای نسل جوان کشورمان بوده و با تکریم آنان، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه نهادینه خواهد شد. دکتر حمیده دانش کاظمی، همسر شهید علی انصاری است که در تمام مراحل مبارزات در کنار ایشان حضور داشته و خاطرات بسیاری از آن ایام در ذهن به یادگار دارد. او در کنار علی انصاری به رشادت پرداخته و از مبارزین علیه رژیم طاغوت است. حضور دکتر دانش کاظمی در کنار شهید انصاری؛ با سختی‌های بسیار همراه بوده است. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



از فعالیت‌های مبارزاتی او اطلاع داشتیم و از خطرات آن نیز مطلع بودم. اما تصمیم گرفتم او را در رسیدن به اهداف معنوی همراهی کنم.

آیا در طول زندگی مشترک، شاهد دستگیری انصاری توسط ساواک بوده‌اید؟

بعد از برگزاری مراسم ازدواج و آغاز زندگی ما، علی سفارش کرد که اگر ماموران ساواک برای تفتیش منزل مراجعه کردند، کتاب‌ها را در درون چاه انداخته و این‌گونه مانع از دسترسی ساواک به کتاب‌ها شوم! پس

خواستگاری، ابتدا با پدرم صحبت کرد و باعث شد تا نظر پدرم در خصوص ازدواج من؛ تغییر کند. در مرتبه دوم که ایشان به خواستگاری آمد، پاسخ مثبت دادم. او در امر ازدواج؛ به مساله خانواده اهمیت می‌داد و مذهبی بودن خانواده از اهمیت ویژه‌ای برای او برخوردار بود. زندگی ما از آپارتمانی که پدرم در همان ساختمان محل زندگی خودشان در اختیار ما قرار داده بودند، آغاز شد.

اطلاع داشتید که علی انصاری مشغول به فعالیت‌های مبارزاتی است؟

نحوه خواستگاری شهید انصاری از شما و

برگزاری مراسم ازدواج، چگونه بود؟

در ایامی که علی در مقطع کارشناسی دانشگاه تهران مشغول به تحصیل بود، یکی از بستگان ما، از دوستان علی بود. انصاری؛ عنوان کرده بود که در صورت مهیا بودن شرایط، قصد ازدواج دارد. من به ایشان معرفی شدم و پس از مدتی برای خواستگاری به منزل ما آمد. من ۱۶ سال سن داشتم و در مقطع دبیرستان مشغول به تحصیل بودم. پدرم با ازدواج من مخالف بود و تاکید داشت که باید ادامه تحصیل دهم. در مراسم

پیوستن به ارتش؛ نفوذ در بدنه رژیم و وارد کردن ضربه بوده است. اما جبهه‌گیری رژیم طاغوت علیه نیروهای مذهبی و تبعید حضرت امام به عراق و همچنین آغاز دستگیری و مضاعف شدن فشارها علیه مردم پس از قیام ۱۵ خرداد، زمینه‌ای شد تا شهید انصاری به دنبال فرصتی برای خارج شدن از ارتش برآید. سرانجام در حادثه‌ای که منجر به درگیری بین او و فرمانده‌اش شده بود، این زمینه فراهم آمد تا انصاری از ارتش اخراج شود. شهید علی انصاری، ماجرای اخراج از ارتش را این‌گونه روایت می‌کرد: «بعد از واقعه پانزده خرداد، به شدت از حضور خود در ارتش دلگیر بودم، یک روز به همراه فرمانده و چند تن از سربازان، در حال عبور از خیابان ولیعصر کنونی تهران بودیم. پیرمردی در کنار خیابان، اقدام به فروش سیگار می‌کرد. فرمانده که مثل همیشه هرگز پولی برای خرید سیگار پرداخت نمی‌کرد و آن را به زور از مغازه‌داران می‌گرفت! آن روز نیز قصد داشت، یکی از پاکت‌های سیگار را بردارد. در این حین؛ پارچه سیاه‌رنگی که روی پاکت‌های سیگار قرار داشت، توجه او را جلب کرد. فرمانده از مشاهده پارچه سیاه رنگ، خشمگین شد و آن را نوعی اعتراض به واقعه پانزده خرداد و کشتار مردم می‌دانست. به پیرمرد دستور داد تا پارچه سیاه را بردارد! پیرمرد به فرمانده گفت که عزادار یکی از اقوام خود است و از برداشتن آن امتناع کرد. فرمانده در همان لحظه، اسلحه را برداشت و با شلیک، او را نقش بر زمین کرد!» پیش از آن اتفاق، گزارش‌هایی از تلاش شهید انصاری برای تبلیغ نماز و بیان مسائل اسلامی در بین سربازان، به دست مقامات ارتش رسیده بود. این اتفاقات باعث شد تا انصاری از ارتش اخراج شود.

چه شد که تصمیم گرفتید عازم امریکا شوید؟
علی پس از اخذ مدرک کارشناسی، در آزمون ورودی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و دانشگاه شهیدبهشتی کنونی در رشته ریاضی شرکت کرد و در مرحله آزمون کتبی هر دو دانشگاه پذیرفته شد اما در مرحله مصاحبه، به دلیل سابقه مبارزاتی، مورد پذیرش قرار نگرفت. از طرفی من نیز در آزمون کنکور مقطع کارشناسی شرکت کرده و در دانشگاه شهیدبهشتی پذیرفته شدم. اما به دلیل برخورداری از حجاب اسلامی در مرحله مصاحبه مورد پذیرش قرار نگرفتم. درصدد بودیم تا ادامه تحصیل دهیم اما به دلیل دخالت ساواک، ادامه تحصیل در ایران را برای خود امری غیرممکن می‌دانستیم، لذا تصمیم گرفتیم تا عازم امریکا شویم.

در مراحل خروج از کشور، مشکلی برای شما



« شهید علی انصاری در کنار همسر و فرزند

سه‌ماه ناپدید شد و اطلاعاتی از وضعیت او نداشتیم.

در آن مدت زمانی که ناپدید شده بود، احتمال داشت که توسط ساواک دستگیر شده باشد؟
علی انصاری در طول مبارزات خود، برخی از اتفاقات را برایم بازگو نمی‌کرد؛ شاید به دلیل اینکه اضطراب در من بیشتر نشود. اما از صحبت‌هایش این احتمال را می‌دادم که توسط ساواک دستگیر شده بود. در برخی از لحظات؛ به صورت ناخودآگاه از شکنجه‌های ساواک سخن می‌گفت و حرفش را ناتمام می‌گذاشت! وقتی از ایشان سؤال می‌کردم از کجا این اطلاعات را دارید! سکوت می‌کرد. آثار جراحت‌هایی را در بدن او مشاهده کرده بودم که احتمال می‌دادم توسط ساواک، دستگیر و شکنجه شده است.

حضور علی انصاری در دانشکده افسری در ایام رژیم پهلوی، به چه علت بوده است؟

انصاری از همان ایام نوجوانی، گام در مسیر مبارزه نهاده بود. او تلاش کرد تا روشنگری در خصوص ماهیت رژیم را به مردم افشا کند. علی از هیچ فرصتی برای ضربه زدن به رژیم شاهنشاهی غافل نمی‌شد و یکی از اهداف او از

علی انصاری در طول مبارزات خود، برخی از اتفاقات را برایم بازگو نمی‌کرد؛ شاید به دلیل اینکه اضطراب در من بیشتر نشود. اما از صحبت‌هایش این احتمال را می‌دادم که توسط ساواک دستگیر شده بود. در برخی از لحظات؛ به صورت ناخودآگاه از شکنجه‌های ساواک سخن می‌گفت و حرفش را ناتمام می‌گذاشت! وقتی از ایشان سؤال می‌کردم از کجا این اطلاعات را دارید! سکوت می‌کرد.

از چند روز، ساواک به منزل ما یورش برد و به سرعت کتاب‌ها را به درون چاه انداختیم! علی در منزل حضور نداشت اما پدرم را دستگیر کرده و پس از چند ساعت آزاد شد. بعد از آن بود که علی بدون اطلاع قبلی، حدود

انقلابیون در حال فراگیر شدن بود. دانشجویان انقلابی برای شناخت هر چه بیشتر حضرت امام، سمیناری یک روزه برگزار کرده و چندین نفر نیز داوطلب سخنرانی در سمینار بودند. در آن سمینار، هر کدام از سخنرانان به معرفی شخصیت آن حضرت پرداخته و او را مبارزی حقیقی می‌خواندند که علیه رژیم شاه قیام کرده و تمام ملت ایران را به وحدت رسانده است. آقای انصاری در خصوص معرفی حضرت امام به قدری شیوا به سخنرانی مشغول شد که یکی از نفرات، فرصت سخنرانی خود را به علی سپرد تا سخنرانی او نیمه‌تمام باقی نماند.

شهیدانصاری جهت تقویت دین‌داری در بین دانشجویان ایرانی مقیم امریکا به چه فعالیت‌هایی مشغول شد؟

شهید انصاری برای انسجام و نزدیک کردن هر چه بیشتر نیروهای مذهبی حول محور تبلیغات اسلامی و تقویت باورهای دینی در مقابل فرهنگ منحط غرب و اندیشه‌های سوسیال و لیبرال حاکم بر دانشگاه‌های خارج از کشور، پس از ورود به امریکا، اقدام به برگزاری جلسات قرائت و تفسیر قرآن کرد. او این کار را از منزل آغاز نمود و با برگزاری جلسات قرآن، دست به ابتکار اساسی در استحکام و توسعه باورهای دینی هموطنان خود زد. انصاری چون در فکر برگزاری جلسه قرآن بود، منزلی را انتخاب کرد تا برای برگزاری جلسات قرآن مناسب باشد. شب‌های شنبه و یکشنبه که روز تعطیل بود، جلسات تفسیر قرآن در منزل ما برگزار می‌شد و آقایان و خانم‌ها در این جلسه حضور داشتند. اکنون نیز، قرآنی که شهیدانصاری از روی آن اقدام به تفسیر می‌کرد را به یادگار دارم. در اوایل جلسات، تعداد اندکی از افراد حضور داشتند اما پس از گذشت مدتی، تعداد نفرات حاضر به بیش از شصت نفر رسید. در آن جلسات، تا اواخر شب، در رابطه با مسائل مذهبی و مبارزاتی به بحث و گفتگو می‌پرداختیم.

آیا ایشان در امریکا به تدریس نیز مشغول بود؟

انصاری در تدریس ریاضی نبوغ ویژه‌ای داشت. او پس از مدتی به پیشنهاد مرحوم غفوری‌فرد به آموزش دانشگاه مراجعه و بعد از گذراندن آزمون و مصاحبه، مشغول به تدریس در دانشگاه شد. او در ایام تدریس، به تبلیغ اندیشه‌هایش مشغول شد که به همین دلیل پس از یک ترم تحصیلی، به جرم تبلیغ مسائل مذهبی در کلاس درس، از تدریس در کلیه دانشگاه‌های امریکا منع شد.

انجام تبلیغ دین توسط علی انصاری در امریکا تا چه میزان تاثیر گزار بود؟

شد تا دولت امریکا نسبت به دستگیری او اقدام کند.

ارتباط علی انصاری با حضرت امام چگونه بود و ایشان را چگونه به شما معرفی می‌کرد؟

انصاری؛ فردی مذهبی بود و شناخت کامل از حضرت امام داشت. حضرت امام نیز با توجه به شناخت خود از انصاری، وی را به‌عنوان نماینده خود انتخاب کرده بود. انصاری شیفته حضرت امام بود و مسائلی را در خصوص افکار و رفتار حضرت امام بیان کرد که من نیز شیفته حضرت امام شده و ایشان را به‌عنوان مرجع تقلید خود انتخاب کردم. انقلاب اسلامی نیز به سرعت در حال شکل‌گیری بود و کلام حضرت امام‌خمینی در میان

پس از آماده کردن مقدمات سفر، اولین مشکلی که برای خروج از کشور می‌توانست مانع از رفتن ما به امریکا شود، ثبت سابقه مبارزاتی علی انصاری در ساواک بود. پس از ارائه مدارک سفر به اداره مربوطه، شاید به دلیل تغییر در نام شناسنامه‌ای از «اخوین انصاری» به «انصاری رودسری»، در هنگام خروج مشکلی برایمان پیش نیامد، هر چند که تا لحظه پرواز هواپیما، این نگرانی را احساس می‌کردیم.

و همسر تان پیش نیامد؟

پس از آماده کردن مقدمات سفر، اولین مشکلی که برای خروج از کشور می‌توانست مانع از رفتن ما به امریکا شود، ثبت سابقه مبارزاتی علی انصاری در ساواک بود. پس از ارائه مدارک سفر به اداره مربوطه، شاید به دلیل تغییر در نام شناسنامه‌ای از «اخوین انصاری» به «انصاری رودسری»، در هنگام خروج مشکلی برایمان پیش نیامد، هر چند که تا لحظه پرواز هواپیما، این نگرانی را احساس می‌کردیم.

پس از ورود به امریکا به چه فعالیت‌هایی مشغول شدید؟

پس از ورود به امریکا؛ ابتدا به «منهتن» رفتیم و با دکتر حسن غفوری‌فرد آشنا شدیم. سپس برای ادامه تحصیل رهسپار «کانزاس» شدیم. امکان تحصیل در دو رشته به‌صورت همزمان امکان‌پذیر بود، لذا انصاری در دو رشته ریاضی و صنایع مشغول به تحصیل شد، من نیز رشته راه و ساختمان و ریاضی را انتخاب کردم.

آیا ایشان در امریکا به دلیل فعالیت‌های مبارزاتی و مذهبی، دستگیر شده بود؟

علی با حضور در امریکا، مبارزات خود را با رژیم ادامه داد. او با تشکیل گروه مذهبی و تشکیل جلسات قرآن به بیان مباحث سیاسی در آن جلسات می‌پرداخت و اقدام به نشر کتاب‌های علمای مطرح داشت. همچنین او تلاش می‌کرد تا ماهیت افرادی همچون بنی‌صدر را به مسئولین اعلام کند. پس از گذشت مدتی، به‌عنوان نماینده حضرت امام‌خمینی و دبیرانتشارات انجمن اسلامی امریکا و کانادا انتخاب شد. این فعالیت‌ها سبب



تصویری از علی انصاری در رودسر



«تجلیل از خانواده شهید علی اخوین انصاری»

علی انصاری با آنکه از حضور در حوزه علمیه برخوردار نبود؛ اما سخنران باتجربه‌ای بود که بیان نافذی داشت. او به دلیل کسب تجربه‌های فراوانی که در مسیر مبارزات انقلاب اخذ کرده بود، می‌توانست مباحث سیاسی را به خوبی آنالیز کرده و بیان کند. تسلط انصاری به قرائت و تفسیر قرآن باعث شده بود تا در میان دانشجویان مذهبی در آمریکا شناخته شود. به خاطر دارم؛ فردی روحانی، از سوی حضرت امام برای تبلیغ مسائل مذهبی به آمریکا آمده بود. پس از گذشت یک‌ماه از حضور ایشان، عنوان کرد که علی انصاری بهتر از من می‌تواند مسائل مذهبی در آمریکا را تبلیغ کند و نیازی به حضور من نیست، اینگونه بود که آمریکا را ترک کرد.

❁ تولد فرزند؛ چه تاثیری در روحیه علی انصاری و شما داشت؟

در اوایل سال ۱۳۵۷ تولد تنها فرزند، خستگی سال‌های مبارزه را از تن‌مان خارج کرد. در تمام مدتی که من در بیمارستان بستری بودم، به دلیل غیرشرعی بودن غذاهای بیمارستان، دوستان ایرانی‌ام، غذای ایرانی که خودشان طبخ می‌کردند را برایم می‌آوردند. علی در انجام کارهای منزل به من کمک می‌کرد و ساعت‌ها نوزاد تازه به دنیا آمده‌مان را نگهداری می‌کرد تا فرصت مطالعه دروس دانشگاه را داشته باشم.

❁ در نامه‌هایی که شهید انصاری برای شما و دیگر اعضای خانواده نوشته است، چه نکاتی نهفته است؟

تعدادی نامه از ایشان به یادگار مانده است که حاوی پیام برای مردم است. ایشان در یکی از آن نامه‌ها، با استفاده از واژه‌های ماندگار، مردم را به قیام دعوت می‌کند. در پایان یکی از آن نامه‌ها؛ با کلمات رازآلود، جوانان را به حضور در میدان فرا می‌خواند. خفقان رژیم پهلوی به گونه‌ای بود که در نامه‌هایی که برای بستگان خود از آمریکا به ایران نوشته و ارسال می‌کردیم باید با استفاده از کلمات رمز، همراه بود.

❁ از ارتباط او با دکتر شریعتی بگویید؟

دکتر شریعتی تعدادی کتاب و نوشته دارد که من چند جلد از آن کتاب‌ها را هنوز به یادگار دارم. در پشت جلد آن کتاب‌ها، نوشته شده است «چاپ از انتشارات انجمن اسلامی آمریکا و کانادا». این کتاب‌ها جزو مواردی بود که شهید انصاری اقدام به چاپ مجدد و توزیع در بین دانشجویان مذهبی مقیم آمریکا داشت. دکتر شریعتی با توجه به شناختی که از علی انصاری داشت به او اجازه داده بود تا در صورت لزوم، اقدام به ویرایش متن

❁ چه حسی داشت؟

علی انصاری با کمک مردم و تمام افراد انقلابی، تلاش فراوانی برای پیروزی انقلاب انجام داده بود. او زندگی خود را وقف پیروزی انقلاب کرده و منتظر چنین روزی بود. علی انصاری از نابودی رژیم ستم‌شاهی شادمان بود و گویا به آرامش رسیده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای اتمام تحصیل خود در آمریکا ماندیم تا پس از اتمام تحصیل، به کشور بازگردیم.

❁ چه شد که تصمیم گرفتید به حضور خود در آمریکا ادامه داده و تحصیل را ادامه دهید؟

انصاری به عنوان نماینده حضرت امام در آمریکا حضور داشت. از حضرت امام سؤال کردیم که با پیروزی انقلاب اسلامی، شرایط دانشجویان مذهبی که در حال تحصیل در کشورهای دیگر هستند چگونه است؟ حضرت امام پاسخ داده بودند «افرادی که تحصیلات آنها در حال اتمام است، تحصیلات خود را به پایان رسانده و سپس به کشور بازگردند اما افرادی که تحصیلات خود را در سال اخیر آغاز کرده‌اند؛ بهتر است به کشور بازگردند.» من دو ترم از تحصیل باقی مانده بود و انصاری در حال اتمام مقطع دکتری در رشته ریاضی بود. این گونه بود که تصمیم گرفتیم تا اتمام تحصیل در آمریکا حاضر باشیم و پس از اتمام آن به ایران بازگردیم.

❁ حضور علی انصاری در استانداری خراسان چگونه شکل گرفت و چرا تصمیم گرفت درس را ناتمام رها کرده و عازم کشور شود؟

علی انصاری برای حضور در ایران؛ لحظه شماری می‌کرد. او شیفته سرزمین‌مان بود و قصد داشت پس از اتمام تحصیلات به کشور بازگردد. در حالی که ترم

در اوایل سال ۱۳۵۷ تولد تنها فرزند، خستگی سال‌های مبارزه را از تن‌مان خارج کرد. در تمام مدتی که من در بیمارستان بستری بودم، به دلیل غیرشرعی بودن غذاهای بیمارستان، دوستان ایرانی‌ام، غذای ایرانی که خودشان طبخ می‌کردند را برایم می‌آوردند. علی در انجام کارهای منزل به من کمک می‌کرد و ساعت‌ها نوزاد تازه به دنیا آمده‌مان را نگهداری می‌کرد تا فرصت مطالعه دروس دانشگاه را داشته باشم.

کتاب‌ها داشته باشد. دکتر شریعتی به توانمندی انصاری واقف بود که اجازه می‌داد ویرایش‌هایی را در کتاب‌های خود انجام دهد. به خاطر دارم در ایام حضور در آمریکا، یکی از انتشارات آمریکا، پیشنهاد مبلغ قابل توجهی به علی شده بود تا او کتاب‌های دکتر شریعتی را به زبان انگلیسی ترجمه کند. علی این کار را انجام نداد و علت را اینگونه بیان کرد: «امریکایی‌ها تصور می‌کنند، انقلاب در ایران به دلیل کتاب‌ها و نوشته‌های دکتر شریعتی به وقوع پیوسته است اما آنها باید متوجه باشند که این انقلاب به دلیل دیدگاه حضرت امام شکل گرفته است.»

❁ شهید علی انصاری در زمان پیروزی انقلاب،



« شهید علی انصاری در کنار مدیران استان گیلان

بود و امنیت در شهر برقرار نبود. یکی از اداراتی که در اوایل پیروزی انقلاب، حضور گسترده مردم را به همراه داشت؛ جهادسازندگی بود. محرومیت ایجاد شده در رژیم پهلوی سبب شده بود تا پس از پیروزی انقلاب، مردم جهت دریافت امکانات کشاورزی به جهادسازندگی مراجعه کنند. برای رفتن به بیرون از ساختمان، باید به گونه‌ای لباس به تن می‌کردم تا منافقین متوجه نشوند که همسر استاندار هستم. وسایل و تجهیزات آشپزی در اختیار نداشتم و از همان غذاهایی که در اختیار کارمندان قرار می‌گرفت، من نیز استفاده می‌کردم. انصاری ساعت ۱۲ شب به منزل می‌آمد و ساعت ۵ صبح عازم محل کار بود. روزهای تعطیل نیز در محل کار حضور داشت و مشغول به بازدید و یا در جلسات بود.

زندگی در ساختمان اداری که محل تردد مردم و احتمالاً منافقین بوده است، چه خطراتی را در پی داشت؟

در یکی از شب‌ها که منافقین قصد داشتند ساختمان جهاد را به آتش بکشند؛ در ساختمان جهاد حضور داشته و شاهد آن آشوب‌های وحشتناک از سوی منافقین بودم! آیت‌الله امامی‌کاشانی نیز در ساختمان حضور داشت و علی با سایر افراد انقلابی در انتقال ایشان به بیرون از ساختمان تلاش می‌کرد. به سرعت

در یکی از شب‌ها که منافقین قصد داشتند ساختمان جهاد را به آتش بکشند؛ در ساختمان جهاد حضور داشته و شاهد آن آشوب‌های وحشتناک از سوی منافقین بودم! آیت‌الله امامی‌کاشانی نیز در ساختمان حضور داشت و علی با سایر افراد انقلابی در انتقال ایشان به بیرون از ساختمان تلاش می‌کرد.



برای زندگی نداشتیم از من خواست تا در تهران حضور داشته باشم اما به ایشان گفتم که هرکجا شما حضور داشته باشید، من نیز همانجا می‌مانم و سختی‌ها را تحمل می‌کنم.

زندگی در یک اتاق کوچک در ساختمان اداری، برای شما دشوار نبود؟

اوضاع کشور و همچنین گیلان در اوایل پیروزی انقلاب آشفته بود. حضور منافقین در سطح شهر، گسترده

آخر تحصیلی خود در مقطع دکتری در آمریکا را سپری می‌کرد با پیشنهاد مرحوم غفوری‌فرد که به‌عنوان استاندار در خراسان منصوب شده بود، برای گام در مسیر آبادانی و جهاد، تحصیل در آمریکا را رها کرد و عازم کشور شد. من و فرزندم در آمریکا در کنار برادرم ماندیم تا پس از اتمام تحصیل، عازم ایران شوم.

چه شد که شما نیز تصمیم گرفتید ادامه تحصیل در آمریکا را ناتمام بگذارید و به ایران بازگردید؟

پس از گذشت چندماه از حضور علی در استانداری خراسان، من در آمریکا مشغول به تحصیل بودم اما با تسخیرلانه جاسوسی در تهران، بدون هیچ دلیلی از دانشگاه اخراج شدم. با علی تماس گرفته و ماجرای اخراج بی‌دلیل خود از دانشگاه را گفتم. پس از حضور در ایران، علی از مشهد به تهران آمد و پس از مدت‌ها همدیگر را ملاقات کردیم و سپس به خراسان بازگشت.

انتخاب ایشان به‌عنوان استاندار گیلان با پیشنهاد از سوی چه افرادی همراه بوده است؟
علی انصاری توانسته بود در استانداری خراسان، فعالیت درخشانی از خود نشان دهد. توانمندی او در خراسان سبب شده بود تا مسئولین، پیشنهاد استانداری گیلان را به او ارائه کنند. او فرزند گیلان و عاشق آن استان بود و سعی داشت تا در آبادانی آن تلاش کند.

در لحظاتی که به‌عنوان استاندار گیلان منصوب شده بود، چه احساسی داشت؟
پس از انتصاب در استانداری گیلان، از خراسان به تهران آمد. لحظه‌ای که در حال ترک منزل و رفتن به گیلان بود، اشک در چشمان او سرازیر شد و گفت: «ترس دارم که در قیامت؛ حضرت‌علی^(ع) از من سوال کند که علی! تو رفتی گیلان اما به داد مظلومان نرسیدی! اگر نتوانم وظیفه‌ام را در قبال مردم به نحو احسن انجام دهم، چه پاسخی می‌توانم به حضرت‌علی^(ع) در قیامت داشته باشم.»

شما نیز به همراه ایشان، رهسپار گیلان شدید؟
پس از گذشت سه‌ماه از حضور او در استان گیلان، تصمیم گرفتم عازم رشت شوم. وارد گیلان شدم و با او تماس گرفته و اطلاع دادم که در رشت حضور دارم. علی با شنیدن خبر حضور من و فرزندمان در رشت به استقبال ما آمد و چون منزلی برای استراحت نداشت در یکی از اتاق‌های کوچک ساختمان جهادسازندگی، مشغول به زندگی شدیم. علی از اینکه محل مناسبی

فرزندان را در آغوش گرفته و خود را به بیرون از ساختمان رساندم. علی انصاری را در آن لحظات دیدم که رادیویی را جلوی صورتش گرفته بود تا از اصابت احتمالی گلوله‌ها به خود، جلوگیری کند.

حقوق دریافتی علی انصاری در ایام حضور در استانداری گیلان چه میزان بوده است؟

در برخی از مراسم و یا گفتگوها که از حقوق علی انصاری صحبت کرده‌ام، تعجب افراد را به همراه داشته است. حقوق علی در استانداری گیلان، مبلغ ۱۱۲۰۰ تومان بود، اما او مبلغ ۴۲۰۰ تومان را می‌پذیرفت و مابقی را به خزانه بازمی‌گرداند! او معتقد بود؛ چون مدرک دکتری خود را اخذ نکرده است لذا با مدرک فوق لیسانس وی، حقوق او ۴۲۰۰ تومان باید باشد.

با آن همه مشغله کاری، چه میزان در روز استراحت داشت؟

علی انصاری پس از انتصاب در استانداری گیلان، استراحت و تفریح نداشت. در طول شبانه‌روز در نهایت چهار ساعت می‌خوابید و تمام لحظه‌های او در مسیر خدمت به مردم و ایجاد آبادانی سپری شد.

در ایامی که به‌عنوان استاندار در گیلان حضور داشت چه مسئولیت‌های دیگری به او پیشنهاد شده بود؟

پیشنهادهای مختلفی به او ارائه می‌شد اما یکی از پیشنهادهایی که به خوبی به خاطر دارم، پیشنهاد استانداری سیستان و بلوچستان بود که علی از این

پیشنهاد استقبال کرده بود.

چرا تمایل داشت به استان سیستان و بلوچستان برود؟

محرومیت موجود در استان و نیز حضور گروهک‌های معاند و منافقین، باعث شده بود تا زندگی مردم با مشکل همراه باشد. علی قصد داشت برای کمک به مردم سیستان و بلوچستان عازم آن استان شود اما من به دلیل مسافت طولانی و خطرات مضاعف در آن استان، مخالف حضور او بودم.

هر بار که قصد داشت برای انجام ماموریت به منطقه‌ای عازم شود و باعث می‌شد تا مدتی از ما دور باشد، به او می‌گفتم به شرطی راضی می‌شوم که مرا نیز در ثواب تلاش‌های خود شریک کنید. سختی‌های حضور در کنار علی انصاری را با جان و دل قبول کردم؛ چون اعتقاد داشتم، او گام در مسیر خداوند قرار داده است و مسیر ایثار را طی می‌کند. تمام فعالیت‌های او؛ الهی بود و با این نگرش، خود را در عملکرد او سهیم می‌دانستم.

حضور در کنار شهیدانصاری که برای خدمت به مردم، جان خود را در خطر قرار می‌داد؛ بسیار دشوار بوده است، شما آن سختی‌ها را چگونه تحمل کردید؟

من تصمیم گرفته بودم تا در کنار ایشان حضور داشته و از ثواب فعالیت‌های او بهره‌مند شوم. هر بار که قصد داشت برای انجام ماموریت به منطقه‌ای عازم شود و باعث می‌شد تا مدتی از ما دور باشد، به او می‌گفتم به شرطی راضی می‌شوم که مرا نیز در ثواب تلاش‌های خود شریک کنید. سختی‌های حضور در کنار علی انصاری را با جان و دل قبول کردم؛ چون اعتقاد داشتم، او گام در مسیر خداوند قرار داده است و مسیر ایثار را طی می‌کند. تمام فعالیت‌های او؛ الهی بود و با این نگرش، خود را در عملکرد او سهیم می‌دانستم.

مخالفت‌هایی از سوی برخی از افراد و مسئولین استان با انصاری صورت گرفته بود، علی انصاری چه واکنشی نسبت به آن افراد داشت؟

علی انصاری خالصانه در مسیر خدمت به مردم گام برمی‌داشت. آبادانی استان گیلان و سرکوب منافقین از اهداف او بود. اما متأسفانه افرادی به دلیل ناآگاهی به مخالفت با وی برخاسته و باعث شد تا شهیدانصاری بارها از سنگ‌اندازی آنها در مسیر خدمت به محرومان به ستوه آید. افرادی از روی ناآگاهی اقدام به پخش شایعات بر علیه ایشان کرده و همانند منافقین قصد داشتند تا او را مورد تخریب قرار دهند! آن افراد ناآگاه، اقدام به جمع‌آوری طوماری کردند که به امضای ۴۰ نفر از افراد سرشناس در استان گیلان رسید و آن نامه را به نزد حضرت امام برده و درخواست داشتند که انصاری باید عزل شود! یکی از آن افراد؛ مدتی پیش نزد من آمد و از امضای آن طومار اظهار پشیمانی کرد و طلب حلالیت داشت. آن طومار به‌دست حضرت امام رسید و ایشان نامه را خوانده و با توجه به شناختی که از انصاری داشت و نیز از سوءنیت افرادی که آن طومار را جمع‌آوری کرده بودند آگاه بود، لذا نسبت به آن بی‌اعتنا بود.

واکنش علی انصاری بعد از آن نامه چه بود؟

شهید انصاری پس از اطلاع از آن طومار که برای حضرت امام ارسال شده بود، به دیدار حضرت امام رفت و استعفای خود را اعلام کرد اما حضرت امام فرموده بودند که شما باید در مسیر خدمت به مردم و آبادانی استان گام بردارید و به سخنان افراد ناآگاه توجه نکنید.

آیا در دوره مدیریت خود سعی داشته است تا



استانداری برای ترور ایشان شلیک شده بود که آثار آن بر روی دیوارها نمایان بود. به خاطر دارم در یکی از ترورها به همراه محافظ ایشان به تعقیب منافقین در خیابان پرداختیم اما موفق به دستگیری آنها نشدیم. همچنین در تیراندازی دیگری که به ساختمان محل زندگی‌مان صورت گرفت، تعداد زیادی گلوله شلیک شد.

آیا سعی کردید او را از ادامه حضور در گیلان، منصرف کنید؟

هیچ‌گاه او را از راه خود منصرف نکرده‌ام. آیا اکنون می‌توان مردم غزه را از ادامه مبارزه با رژیم اشغالگر قدس منصرف کرد! علی انصاری در مسیری گام برداشته بود که نیاز به حضور وی احساس می‌شد و او با تمام توان خود، گام در مسیر خداوند قرار داده و به آن ایمان داشت. حرکت همسر در مسیر خداوند، توقف‌ناپذیر بود.

آیا از شهادت سخن می‌گفت؟

تمام اقداماتی که در مسیر مبارزه با رژیم طاغوت و نیز سرکوب منافقین از خود نشان داد، مملو از ایثار و فداکاری بود. او در تمام طول مسیر به دنبال یافتن شهادت بود تا آن را در آغوش گیرد. هیچ‌گاه هراس او در مبارزات را ندیده‌ام که شجاعت او را نشان می‌داد. انصاری در نامه‌های خود در ایام طاغوت، اشاره داشت که به دنبال شهادت است و به دیگران نیز سفارش داشت تا به گونه‌ای گام در مسیر خداوند قرار دهند که شهادت نصیب آنها شود. او از شهادت خود اطمینان کامل داشت.

تهدیدهای او به ترور چگونه انجام می‌شد و واکنش شما به آن تهدیدات چه بود؟

فردی از اعضای منافقین چندین مرتبه با من تماس می‌گرفت و تهدید می‌کرد که علی انصاری را ترور خواهیم کرد! هر بار که تماس گرفته و تهدید می‌کرد؛ فردای همان روز اقدام به ترور انجام می‌شد. آخرین مرتبه‌ای که منافقین تماس گرفته و تهدید به ترور کردند، با عصبانیت اعلام کردم که شما جرات ندارید تا علی را ترور کنید اما او با حالتی مصمم عنوان کرد که فردا او را مورد ترور قرار خواهیم داد و تلفن را قطع کرد! ترس من از آن تهدید و ترورها به خاطر علاقه‌ای بود که به علی داشته و اطمینان داشتم که حضور وی در استحکام پایه‌های انقلاب موثر است.

آیا موضوع تهدید به ترور را با شهید انصاری در میان گذاشتید؟

با علی تماس گرفته و موضوع تهدید منافقین را اعلام کردم. علی مرا به آرامش دعوت کرد و گفت: «اگر تو مرا



تجلیل از همسر شهید انصاری در مراسم بزرگداشت شهید علی انصاری

برخی از مسئولیت‌ها را در اختیار بستگان قرار دهد؟

به خاطر دارم به همراه ایشان در مراسمی حضور داشتیم، فردی به ایشان نزدیک شد و درخصوص عزل خود از مدیریت، توسط انصاری گلایه داشت. علت برکناری آن فرد را از انصاری جویا شدم. ایشان گفتند که آن فرد از بستگان مادرم هستند و لزومی ندارد فردی از بستگان ما در مدیریت استان حضور داشته باشد و اگر فرد دیگری توانمندی بیشتری برای فعالیت دارد؛ بهتر است از افراد دیگر استفاده گردد.

آیا خاطره‌ای از نحوه برخورد او با بنی‌صدر را در ذهن دارید بیان کنید؟

شهید انصاری و بنی‌صدر، شناخت کامل از همدیگر داشتند. علی انصاری به دفعات، نسبت به افکار انحرافی بنی‌صدر به مسئولین و مردم تذکر می‌داد که نشان از شناخت کامل وی داشت. بنی‌صدر در فرصت‌های مختلف سعی کرده بود تا او را از استانداری گیلان خلع کند اما به دلیل حمایت‌های حضرت امام و شهید بهشتی موفق نشده بود. به خاطر دارم؛ بنی‌صدر با منزلمان تماس گرفته و قصد داشت با علی صحبت کند. تلفن را برداشتم و به علی گفتم که آقای بنی‌صدر هستند و می‌خواهند با شما صحبت کنند! نزدیک اذان بود و شهید انصاری وضو گرفته و آماده اقامه نماز بود. انصاری گفت: «به آقای بنی‌صدر بگویید، سختم با خدا واجب‌تر از سختم با رئیس‌جمهور است.» این جمله را

فردی از اعضای منافقین چندین مرتبه با من تماس می‌گرفت و تهدید می‌کرد که علی انصاری را ترور خواهیم کرد! هر بار که تماس گرفته و تهدید می‌کرد؛ فردای همان روز اقدام به ترور انجام می‌شد. آخرین مرتبه‌ای که منافقین تماس گرفته و تهدید به ترور کردند، با عصبانیت اعلام کردم که شما جرات ندارید تا علی را ترور کنید اما او با حالتی مصمم عنوان کرد که فردا او را مورد ترور قرار خواهیم داد و تلفن را قطع کرد!

بنی‌صدر شنید و تلفن را قطع کرد.

شهید انصاری چند مرتبه از سوی منافقین، مورد ترور قرار گرفت؟

انصاری، هشت مرتبه از سوی منافقین مورد ترور قرار گرفت. چندین مرتبه آن در استانداری بود و چندمرتبه نیز در منزل مورد ترور قرار گرفت. تعداد ۸۰ گلوله در

از پا نمی‌شناخت و با آرامش، گزارش خود را تقدیم امام خمینی می‌کرد. حضرت امام خمینی در آن دیدار، شهید انصاری را با نام کوچک یاد کرده و فرمودند: «غم از دست دادن علی، غم شما نبود؛ غم من هم بود. مرا در غم خود شریک بدانید.» سپس دستی بر سر دختر خردسال شهید کشیدند و فرمودند: «علی در جوار رحمت الهی آرمیده است.»

❖ چه خاطره‌ای از حضور در مراسم تشییع پیکر ایشان در ذهن دارید؟

زمانی که علی به شهادت رسید، در حالی که پیکر ایشان در روبه روی من قرار داشت متنی را باصلابت خواندم و لحظه‌ای را به یاد آوردم که چند روز گذشته؛ شهید در همان محلی که من در حال قرائت متن بودم ایستاده و سخنرانی می‌کرد و من نیز در همان محلی ایستاده و گوش می‌دادم که پیکر شهید اکنون در آن قرار داشت و در آن لحظات حالم دگرگون شد.

❖ سرنوشت قاتلین همسر تان چه شد؟

پس از شهادت علی، شهید کریمی با من تماس گرفت و اعلام کرد که دو نفر را دستگیر کرده‌اند که به شهادت انصاری اعتراف کرده و گفته‌اند افرادی نیز در شهادت ایشان نقش داشته‌اند که در حال بررسی هستیم. بعدها مشخص شد، افراد دیگری در شهادت او دخیل بوده‌اند که آنها نیز دستگیر شده‌اند. یکی از افرادی که در شهادت او نقش داشته، جزو نفوذی‌های منافقین در یکی از ادارات استان بوده است که دستگیر شده بود. قبل از برگزاری مراسم چهلمین روز شهادت انصاری؛ در اخبار سراسری اعلام شد که در هفته آینده، مصاحبه‌ای با قاتل شهید انصاری از صدا و سیما پخش خواهد شد. در روز موعود، تعدادی از بستگان در منزل ما حاضر شدند تا مصاحبه را مشاهده کنند. اما خبری از پخش مصاحبه نشد! مردم در این خصوص با ما تماس می‌گرفتند و ساعت پخش برنامه را از ما می‌پرسیدند؛ تا اینکه آقای لاجوردی با من تماس گرفت و گفت: «با قاتل مصاحبه کرده‌ایم و ایشان در مصاحبه‌اش گفته است که آقای انصاری، مرد بسیار متدین و متواضعی بود و ایشان برای من احترام خاصی قائل بود. او همچنین گفته است من چطور می‌توانستم برای همچون قلب رئوفی دستور ترور صادر کنم.» قرار شده بود تا انجام تحقیقات بیشتر از پخش اعترافات جلوگیری شود اما بعدها همین شخص اعتراف کرد که به منافقین گفته است به خانه استاندار یورش ببرید که ریختن خونس مباح است! حکم اعدام او که از عوامل ترور شهید انصاری و ترورهای دیگر بود، انجام شد.



«همسر و فرزند شهید انصاری در کنار مزار»

تماس گرفت و گفت: «خانم انصاری! پس از برگزاری مراسم تشییع پیکر در استان گیلان، پیکر شهید را به تهران منتقل کنید تا در کنار شهدای هفتم‌تیر خاکسپاری گردد.» از ایشان تشکر کرده و عرض کردم که آقای انصاری وصیت کرده بود که مرا در رودسر دفن کنید. راضی نشدم که به درخواست شهید رجایی جواب مثبت دهم، لذا او را در رودسر به خاک سپردیم.

❖ دیدار شما با حضرت امام خمینی (ره) پس از شهادت همسر تان چگونه انجام شد؟

شهید انصاری در وصیت خویش درخواست کرده بود بعد از شهادت او به دیدار حضرت امام برویم. قبل از مراسم چهلم شهید انصاری به دیدار حضرت امام رفتیم. در دیدارهایی که علی انصاری با حضرت امام خمینی داشت، حضرت امام با ملاطفت خاصی با او برخورد می‌کرد و با صمیمیت به او می‌گفت: «والی استان گیلان» و یا او را «فرزندم» خطاب می‌کرد. علی سر

حلال کنی، از تهدید آنها ترس ندارم!» گفتم به شرطی حلال می‌کنم که از خودت محافظت کنی.

❖ آیا پیشنهاد وزارت در دولت، به ایشان صورت گرفته بود؟

ایشان قرار بود به‌عنوان وزیر صنایع مشغول به فعالیت شود و از وی درخواست شد تا به تهران بیاید تا معارفه او صورت گیرد. اما تهدید او از سوی منافقین باعث شد تا سفر خود را به تاخیر بیندازد. ایشان معتقد بود با توجه به تهدید منافقین اگر استعفا دهد آنها گمان می‌کنند که وی به دلیل تهدید آنها اقدام به استعفا کرده است و منافقین ملعون؛ نسبت به تهدید مسئولان انقلاب تشویق می‌شوند.

❖ چه شد که تصمیم گرفتید پیکر شهید در شهر رودسر، تشییع و خاکسپاری گردد؟

وقتی انصاری به شهادت رسید، شهید رجایی با من

روایت ایثارهای شهید انصاری به روایت مرحوم دکتر حسن غفوری فرد

شهید انصاری، استانداری ساده زیست بود

درآمد

دکتر حسن غفوری فرد در ۱۳ مردادماه ۱۳۲۲ در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. وی از فعالان دوران انقلاب اسلامی و از مسئولان جمهوری اسلامی بود که در طول زندگی خود در دانشگاه‌های آمریکا و ژاپن به تحصیل و تدریس پرداخته بود. او در انجمن‌های اسلامی خارج از کشور، حضور فعال داشته است. دکتر غفوری فرد، دارای مدرک دکترای فیزیک ذرات هسته‌ای از دانشگاه «کانزاس» آمریکا بود. از دیگر مسئولیت‌های ایشان در کشور می‌توان به: وزیر نیرو، نماینده ادوار مختلف در مجلس شورای اسلامی، استاندار خراسان رضوی، رئیس سازمان تربیت بدنی، عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه و رئیس هیئت بازرسی و نظارت شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد. غفوری فرد، از دوستان شهید علی اخوین انصاری بوده است که این آشنایی در امریکا شکل گرفت و باعث شد تا شهید انصاری به عنوان معاون ایشان در استانداری خراسان منصوب گردد. دکتر حسن غفوری فرد در ۱۸ اسفندماه ۱۴۰۱ درگذشت و در مشهد به خاک سپرده شد. در ادامه: خاطرات ایشان از شهید علی اخوین انصاری را بازنشر می‌کنیم.



نیز برای خانواده خود در ایران ارسال می‌کردند. این در حالی بود که توطئه، شایعه‌پراکنی و مارکزی کمونیست‌ها را نیز تحمل می‌نمودند.

آشنایی شما با شهید انصاری در خارج از کشور چگونه شکل گرفت؟

انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا با کوشش تعدادی از جوانان و افراد شکل گرفت. هفته‌ای یک مرتبه،

به طرف مارکسیسم جذب می‌شدند بدون آنکه حتی چند صفحه درباره مارکسیسم یا اسلام مطالعه داشته باشند! جوانان مذهبی در تنگنای سیاسی و اجتماعی قرار داشتند. از یک طرف، هجوم فرهنگ غرب با همه ظواهر فریبنده‌اش و از طرف دیگر تنگنای مادی؛ چرا که اغلب از طبقه محروم و مستضعف بودند که با سختی‌های بسیار در خارج از کشور کار کرده و درس می‌خواندند و از پولی که به دست می‌آوردند، مبلغی را

وضعیت انجمن‌های اسلامی خارج از کشور

در زمان رژیم ستم‌شاهی چگونه بوده است؟ آن روزها؛ داشتن نام مسلمان و انجمن اسلامی در تهران یعنی مرکز تشیع جهان نیز دشوار بود چه رسد به آمریکا که مرکز اشاعه فساد و فحشا بود و برای به دام انداختن جوانان سرزمین ما، برنامه‌ریزی مدون داشتند. مورد دیگری که در برهه‌ای در بین جوانان بروز کرد، بحث مارکسیست بود. تعدادی از جوانان

جوانان گرد همدیگر جمع می‌شدند و به قرائت، ترجمه و تفسیر قرآن و مطالعه کتب اسلامی می‌پرداختند. کمبود نیرو چه از لحاظ علمی و مذهبی و چه از لحاظ کاری و مدیریت، ما را با مشکل مواجه کرده بود. نامه‌ای از طرف دوستان در ایران دریافت کردم مبنی بر اینکه، یکی از افراد انجمن اسلامی تهران قرار است به آمریکا بیاید! در نامه اشاره شده بود که ایشان در تفسیر قرآن نیز مطالعاتی دارد و ما از این جهت، مشتاق بودیم تا او به جمع ما بپیوندد. آن فرد؛ علی اخوین انصاری بود که در آن شرایط به جمع ما پیوست.

❁ و از همان زمان با ایشان مانوس شدید؟

در سال ۱۳۴۸، مهندس انصاری وارد آمریکا شد و به همراه او در مقطع دکتری در دانشگاه مشغول به تحصیل شدیم. منزل ایشان در همسایگی ما قرار داشت. از همان روز اول که با ایشان آشنا شدم، با تمام توان به فعالیت‌های سیاسی، مذهبی و مبارزاتی پرداختیم. سال‌های بین ۱۳۵۵-۱۳۴۸، اوج فعالیت دانشجویان عضو کنفدراسیون آمریکا بود که تحرکات شدید مارکسیستی داشته و ممکن بود، بسیاری از جوانان در دام آنها گرفتار شوند. تبلیغ‌کنندگان مارکسیست، این تئوری را به‌عنوان یک تئوری علمی مطرح می‌کردند! از آنجایی که تعدادی از جوانان طالب علم و دانش، برای کسب علم در آمریکا حضور داشتند، ممکن بود، تئوری مارکسیست به عنوان یک تئوری علمی آنها را از مذهب دور کند.

❁ شما به همراه شهید انصاری چه اقداماتی انجام دادید تا ماهیت اصلی آن تئوری را به جوانان افشا کنید؟

به همراه شهید انصاری، فعالیت‌هایی را آغاز کردیم تا نشان دهیم این تئوری نه تنها یک تئوری علمی نیست بلکه یکی از ضدعلمی‌ترین تئوری‌هایی است که تاکنون در دنیا مطرح شده است. این فعالیت باعث شد تا ارتباط من با شهید انصاری بسیار نزدیک شود. در طول روز مشغول تحصیل در دانشگاه بودیم و زمان عصر که بازمی‌گشتیم، تا پاسی از شب برای فعال کردن انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان در آمریکا و کانادا برنامه‌ریزی و تبادل نظر داشتیم. شهید انصاری به لحاظ توانمندی علمی در ابعاد مدیریتی و نیز به دلیل تسلط بر مسائل دینی در انجام سخنرانی‌های متعدد و همچنین به لحاظ توانایی‌اش در مباحث علمی، فعالیت چشمگیری از خود نشان داد. بی‌شک، تلاش افرادی چون انصاری بود که افرادی که جذب ایدئولوژی‌های کمونیستی و سوسیالیستی می‌شدند از عقاید گذشته خود پشیمان شده و به آغوش اسلام بازگشتند.

❁ ورود علی انصاری به انجمن اسلامی با چه تغییراتی همراه بود؟

ورود او به انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا با رونق بسیاری همراه بود. با ورود شهید انصاری به انجمن، جلسات از نظر محتوایی از تنوع بیشتری برخوردار شد و جلسات با حضور تعداد بسیاری از افراد

ادامه یافت. فاصله برگزاری جلسات کاهش یافت و انجمن اسلامی قدرت گرفت. با گذشت مدتی از حضور او در انجمن، کمونیست‌ها و مارکسیست دیگر جرأت لودگی را از دست دادند! در سال ۱۳۵۴، بیانیه‌ای از سوی سازمان منافقین صادر و در آن بیانیه اعلام شد که آنها به ایدئولوژی مارکسیسم پیوسته‌اند یا بهتر است بگوییم منافقین پرده نفاق را اندکی دریدند و ایده‌ای را که سال‌ها مخفی کرده بودند را علنی کردند. تا زمانی که ایشان در انجمن حضور داشت، پشوانه‌ای قدرتمند برای انجمن اسلامی به‌شمار می‌رفت. در سال ۱۳۴۸ که به کمک تعدادی از دوستان، فعالیت انجمن را آغاز کردیم، در روزهای ابتدایی، جلسات با حضور اندکی از افراد برگزار می‌شد که تعداد آنها انگشت‌شمار بود. اما به مرور زمان، جلسات انجمن اسلامی با حضور صدها نفر در آمریکا برگزار می‌شد که نقش شهید انصاری چه در امور مدیریتی و چه در فعالیت‌های سیاسی و مذهبی پررنگ بود.

❁ کمبود کتاب‌های اسلامی در انجمن‌ها را چگونه رفع کردید؟

در آن ایام، با فقر بسیاری در زمینه کتاب‌های اسلامی مواجه بودیم. توزیع کتاب‌های شهید مطهری، آیت‌الله طالقانی و دکتر شریعتی کمک زیادی به ما در اسلامی کردن فضای دانشجویی داشت. آن کتاب‌ها را با زحمات بسیار تهیه و با ابتدایی‌ترین دستگاه‌های تکثیر، منتشر و توزیع کردیم. جلسات تفسیر قرآن که



«تصویری از حضور مرحوم غفوری‌فرد به همراه مسئولین در کنار حضرت امام خمینی (ره)»

مجاهدین را یک سازمان کاملاً اسلامی می‌شناختند! این افشاگری، کار مشترک من و علی بود که انعکاس خوبی بین دانشجویان داشت. بنی‌صدر نیز، انحرافات فکری داشت. خاطرم است، او از اروپا به آمریکا آمده بود تا در مجمع سالانه دانشجویان شرکت کند. من دبیر آن تشکیلات بودم و اجازه ندادم ایشان در آن مراسم اقدام به سخنرانی کند. دو سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، اعلام کردیم که افکار و عقاید بنی‌صدر با آرمان‌های حضرت امام و انقلاب اسلامی همراه نیست و افکار انحرافی دارد. شهید انصاری از استقلال فکر بالایی برخوردار بود. در مقابل کسانی که مخالف نظام بودند، موضع بسیار قاطع داشت. منافقین هنوز از ملت جدا نشده بودند، رجوی هنوز به‌صورت زنده در رادیو مصاحبه می‌کرد و در مراسم مختلف از جمله مراسم رحلت آیت‌الله طالقانی با تعداد زیادی از محافظین خود در کنار تعدادی از وزرا حضور داشت. در همان ایام، مهندس انصاری موضع بسیار تنیدی علیه منافقین و چریک‌های فدایی خلق داشت. پس از پیروزی انقلاب، من در حزب جمهوری اسلامی به تعدادی از دوستان و مبارزین، هشدار دادم که بنی‌صدر در فکر ریاست جمهوری است و ریاست او برای انقلاب و اسلام خطرناک است. حتی اعلام کردم، ایشان ذره‌ای به امام اعتقاد ندارد و ظاهرسازی می‌کند. در ایامی که در استانداری خراسان حضور داشتم، هشدارهای لازم را به محضر علمای خراسان ارائه دادیم و به شهرهای مختلف سفر کرده و به افراد دیگر، خطر حضور بنی‌صدر را اعلام کردیم. حتی در تهران و در حزب جمهوری اسلامی حضور یافته و به شهیدبهرشتی نیز هشدارهای لازم را ارائه دادم. در بررسی و افشای عقاید انحرافی بنی‌صدر و منافقین، نزدیک‌ترین تفکر به من، شهید انصاری بود.

❖ **گردهم آمدن افراد مذهبی عضو انجمن اسلامی در خارج از کشور، چگونه انجام می‌شد؟**
گردهم آوردن اعضای انجمن اسلامی در خارج از کشور، با دشواری همراه بود. چرا که در محدوده شش‌هزار کیلومتری قرار داشتیم. تصور کنید فردی بخواهد از واشنگتن و دیگر شهرهای آمریکا با صرف حداقل هزینه خود را به «کانزاس» که محل برگزاری جلسات بود برساند. خاطرم است برای جمع‌آوری افراد برای حضور در اولین کنفرانسی که برگزار کرده بودیم، خودرویی اجاره کرده و به شهرهای مختلف رفتیم تا افراد را به محل برگزاری کنفرانس برسانیم. تعداد افراد حاضر در اولین کنفرانس کمتر از ۱۷ نفر بود. در سال‌های بعد، استقبال بیشتر شد به گونه‌ای که برای عضوگیری شرایط ورودی



” اگر چه تغییر ایدئولوژی سازمان منافقین ضربه محکمی به نیروهای مذهبی وارد ساخت؛ اما این موضوع نه تنها باعث تضعیف ما نشد بلکه فرصتی را فراهم آورد تا تلاش کنیم، فعالیت‌های سیاسی و مذهبی خود را به حداکثر برسانیم. فضایی برای انجام فعالیت‌هایمان در اختیار نداشتیم و عموماً از فضاهای عمومی شهر، دانشگاه و حتی کلیساها استفاده می‌کردیم.



کتاب‌هایشان متوجه قضایا شده بودیم. زمانی که آنها، کتاب «شناخت» و کتاب «اقتصادی اسلامی» را تالیف کرده و از آیات قرآن و جملات نهج‌البلاغه در آن کتاب‌ها استفاده کردند، به افراد مذهبی حاضر در انجمن اسلامی و سایر گروه‌ها متذکر شدیم که این افراد عقاید مارکسیستی دارند که عقاید خود را با استفاده از آیات قرآن، رنگ و لعاب داده‌اند. این در شرایطی بود که برخی از انقلابیون در داخل کشور، سازمان

توسط آیت‌الله طالقانی انجام شده بود و تفسیرنویین که از اقدامات محمدتقی شریعتی بود در جلسات مطرح و به مرور توانستیم جلسات را با حضور هزاران نفر برگزار کنیم. با مشکلات فراوان توانستیم، صوت جلسات دکتر شریعتی را تهیه، پیاده‌سازی و تکثیر کنیم. اگر چه تغییر ایدئولوژی سازمان منافقین ضربه محکمی به نیروهای مذهبی وارد ساخت؛ اما این موضوع نه تنها باعث تضعیف ما نشد بلکه فرصتی را فراهم آورد تا تلاش کنیم، فعالیت‌های سیاسی و مذهبی خود را به حداکثر برسانیم. فضایی برای انجام فعالیت‌هایمان در اختیار نداشتیم و عموماً از فضاهای عمومی شهر، دانشگاه و حتی کلیساها استفاده می‌کردیم.

❖ **شما و شهیدانصاری از همان ابتدا جزو مخالفان بنی‌صدر بوده‌اید، نحوه مخالفت توسط شما با او چگونه بوده است؟**

من و مهندس انصاری، عقاید کاملاً مشابه با یکدیگر داشته‌ایم. شاید در میان افراد مذهبی حاضر در انجمن اسلامی، اختلاف‌نظرهای جزئی وجود داشت اما میان من و آقای انصاری هماهنگی به‌صورت کامل برقرار بود. در ایامی که به همراه ایشان در آمریکا حضور داشتیم، خطر لیبرال‌ها و منافقین را به نیروهای انقلابی گوشزد می‌کردیم. آنها قبل از آنکه اعلام کنند مارکسیست هستند و تغییر ایدئولوژی دهند، ما با خواندن

مشخص کردیم. در آخرین کنفرانسی که برگزار کردیم، نفرات حاضر در کنفرانس به بیش از دوهزار نفر رسید.

چه شد که به عنوان استاندار در خراسان رضوی مشغول به فعالیت شدید؟

قبل از پیروزی انقلاب، به مبارزه مشغول بودم و پس از پیروزی انقلاب نیز به فعالیت اصلی خود که تدریس در دانشگاه بود بازگشتم. در آذرماه ۱۳۵۸، در برهه‌ای که مرحوم هاشمی رفسنجانی به عنوان وزیر کشور مشغول به فعالیت بود، ایشان با من تماس گرفت و پیشنهاد داد تا مسئولیت استانداری خراسان را بر عهده گرفته و انجام وظیفه کنم. به ایشان عرض کردم به فعالیت‌های علمی علاقه‌مند هستم و انجام فعالیت‌های اجرایی در اولویت کاری‌ام قرار ندارد. مرحوم هاشمی رفسنجانی گفتند: «ما هم علاقه‌ای نداشتیم در فعالیت‌های اجرایی مشغول شویم اما نیازهای انقلاب ما را مجبور کرد تا این فعالیت‌ها را انجام دهیم.» به ایشان گفتم: «اکنون که قرار است به عنوان استاندار به انجام وظیفه بپردازم، بهتر است مسئولیت استان کوچک‌تر را به من محول کنید، چون استان خراسان بسیار پهناور بوده و اداره آن دشوار است.» مرحوم هاشمی اصرار داشتند که من به عنوان استاندار در خراسان رضوی مشغول به فعالیت شوم و اشاره داشتند که وضعیت استان مناسب نیست و به سرعت باید در خراسان رضوی مستقر شده و امور را تحت کنترل قرار دهم. به خاطر دارم، به علت نبود بلیت هواپیما توسط قطار، عازم استان خراسان رضوی شدم. به محض ورود، متوجه شدم زلزله‌ای در استان به وقوع پیوسته است. در همان بدو ورود، درگیر حل

مسائل و مشکلات استان شدم. تعدادی از نهادهای انقلاب در دست گروه‌های چپ بود و منافقین ساختمان بزرگی در اختیار داشتند. علاوه بر این مشکلات، مسئله مهاجرین افغانستانی و لزوم برقراری امنیت در استان نیز وجود داشت.

چه شد که شهید انصاری را به عنوان معاون خود در استانداری خراسان رضوی انتخاب کردید؟

دوره تحصیل در مقطع دکتری در آمریکا را زودتر از شهید انصاری به اتمام رساندم و در سال ۱۳۵۵ به ایران بازگشتم. اما شهید انصاری که پس از من به آمریکا آمده بود، همچنان مشغول تحصیل بود تا اینکه انقلاب به پیروزی رسید. البته ارتباط ما همچنان از طریق تلفن و نامه برقرار بود. برای حل مشکلات در استان خراسان، مهندس علی انصاری می‌توانست کمک شایانی به من داشته باشد. این پیشنهاد را با ایشان مطرح کردم و از آمریکا به کشور بازگشت و مشغول برقراری امنیت و بهبود اوضاع در استان خراسان شد.

نحوه فعالیت ایشان در استانداری خراسان چگونه پیش رفت؟

یکی از ویژگی‌های شهید انصاری، تواضع ایشان بود. اگر بخواهم او را در یک جمله خلاصه کنم باید بگویم، او فرد بسیار متواضعی بود. مهندس انصاری هرگز فکر نکرد که چون معاون استاندار است باید تنها در محدوده وظایف خویش حرکت کند. بعد از اتمام ساعت کاری، اگر نامه‌ای قرار بود به یک سازمان ارسال شود و فرد نامه‌رسان در دسترس نبود خود او پیش‌قدم می‌شد و

نامه را تحویل می‌داد. خاطرم است چند روز پس از انتصاب ایشان به عنوان معاون در استانداری، راننده‌ای که در استانداری مشغول به فعالیت بود، عنوان کرد که پس از ساعت چهار بعد از ظهر نمی‌تواند در محل کار خود حاضر باشد! شهید انصاری خودرو را تحویل گرفت و از همان روز به همراه همدیگر و در حالی که او اقدام به رانندگی می‌کرد به فعالیت پرداختیم. من به همراه ایشان، از ساعت هفت صبح تا پاسی از شب در استانداری مشغول به فعالیت بودیم به گونه‌ای که اخبار ساعت ۱۲ بامداد را در دفتر کارمان مشاهده می‌کردیم. خانواده‌های ما در تهران حضور داشتند و به دلیل مشغله‌های کاری ما، امکان حضور آنها در خراسان وجود نداشت. به خاطر دارم، دانشجویان پیرو خط امام، لانه جاسوسی آمریکا را اشغال کرده بودند عده‌ای در یک حرکت انحرافی، دانشگاه خراسان را به تصرف خود درآوردند. با این حال، این ما بودیم که باید پیش‌قدم می‌شدیم تا این مسئله حل شود. در کنار این حجم کاری، مشکل امنیت در مرزها نیز وجود داشت. در تمام این امور، مهندس انصاری پیش‌قراول بوده و از استعداد خوبی در جهت حل مشکلات برخوردار بود.

با کدام ارگان نظامی در استان خراسان رضوی، در تعامل بودید؟

خوشبختانه در آن روزها، خراسان از ارتش منسجم و پرقدرتی برخوردار بود. یکی از دلایل این بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ترکیب سازمانی ارتش در خراسان دست نخورده باقی مانده بود. این از نقاط قوت



حضور مردم گیلان در بزرگداشت شهید انصاری در حالی که سخنی از شهید را روی اطلاعیه نوشته‌اند.

بیکار» تشکیل دهیم. این طرح را برای اولین بار در استان خراسان طرح ریزی کرده و چون اطمینان داشتیم، می‌تواند طرح مناسبی برای حل معضل بیکاری در کشور باشد، آن طرح را به حضور مرحوم هاشمی رفسنجانی ارسال کردیم. آن طرح در شورای انقلاب مطرح شد و برای استفاده در کشور به تصویب رسید. در راستای این طرح، همایشی در سطح کشور برگزار و عنوان شد؛ اگر این طرح با موفقیت اجرا شود، می‌تواند تمام امیدهای ضدانقلاب را از بین ببرد. آن طرح به این صورت بود که؛ هر ۱۰ نفر اقدام به تشکیل و راه‌اندازی تعاونی بر اساس تخصص خود می‌کرد تا در حوزه تخصص خود اقدام به فعالیت در کشور نماید. این طرح علاوه بر کاهش بیکاری در کشور، سبب شد تا بسیاری از جوانانی که در این طرح شرکت داشتند، در آینده جزو مدیران عالی و توانمند کشور شدند.

یکی از خصوصیات بارز شهید انصاری را بفرمایید؟

یکی از خصوصیات شهید انصاری، چندبعدی بودن ایشان بود. او در زمینه مبارزات سیاسی فعال بود. در بحث‌های اسلامی و سخنرانی‌هایی که در جلسات انجمن اسلامی انجام می‌داد، حضور موثر داشت. در بحث تفسیر قرآن و تبیین احکام شرعی نیز فعالیت جامعی داشت. بی‌نیازی، استقلال فکر و عدم توجه به مادیات به شدت در او پررنگ بود. شاید من کمتر کسی را بشناسم که تا این اندازه نسبت به مادیات بی‌توجه و ساده‌زیست بوده است. در خراسان، او گرچه خود قائم مقام استاندار بود ولی هرگز پیش نیامد که بدون اجازه، کوچکترین اقدامی بکند و اگر قصد داشت تا مبلغی را برای مستضعفین هزینه کند از من که استاندار بودم اجازه می‌گرفت.

گویا پست وزارت نیز در دولت وقت برای ایشان در نظر گرفته شده بود؟

شهیدرجایی چندین مرتبه درخصوص به‌کارگیری شهیدانصاری در دولت با من صحبت کرده بود. من برای تصدی وزارت نیرو مطرح بودم و مهندس‌انصاری برای تصدی وزارت صنایع در نظر گرفته شده بود. اما چون مخالفت من و شهیدانصاری با بنی‌صدر مطرح بود، شهیدرجایی، پیشنهاد را با بنی‌صدر مطرح کرده اما او مخالفت می‌کند. اما پس از عزل بنی‌صدر، ایشان یکی از افرادی بود که برای وزارت در نظر گرفته شده بود. منبع: خاطرات دکتر حسن غفوری‌فرد در مستند شهید علی انصاری - ویرایش و پیاده‌سازی از شاهد یاران

خروج از کشور گرفته بودند. بیکاری‌های گسترده اتفاق افتاده بود که بخش زیاد آن، ناشی از خروج شرکت‌ها بود. به‌عنوان مثال؛ در مشهد چند طرح بزرگ اقتصادی از جمله احداث نیروگاه برق با پیمانکاران خارجی منعقد شده بود که با رفتن آنها تعداد زیادی از کارگران و کارمندان بیکار شدند. کمبود مواد اولیه شرکت‌ها، عامل دیگر در افزایش بیکاران به شمار می‌آمد. از طرفی؛ هر سال بر تعداد بیکاران اضافه می‌شد و کار را پیچیده‌تر می‌نمود. گروهک‌ها نیز تمام توان خود را برای تعطیلی کارخانه‌ها به کار گرفتند. در روزهای ابتدای حضورم در استانداری، اوضاع آشفته بود. به خاطر دارم، ۶۰۰ نفر از راننده کامیون‌هایی که برای شرکت‌های خارجی مشغول به فعالیت بودند، با خروج شرکت‌ها از کشور، بیکار شده بودند. راننده‌ها به ساختمان استانداری مراجعه کرده و جویای کار بودند. افرادی از گروهک‌های معاند نیز در بین این افراد نفوذ کرده و درصدد بودند تا شهر را به آشوب بکشانند. تعداد زیادی بیل و کلنگ خریداری کرده و از راننده‌ها درخواست کردیم تا دریاچه «بندگلستان» را لایروبی کنند. مهندس انصاری از نحوه فعالیت آنها بازدید به عمل می‌آورد و پس از پایان روزکاری، حقوق به آنها پرداخت می‌کرد.

برای بهبود اوضاع در استان، چه اقداماتی به همراه شهید انصاری انجام شد؟

پس از مدتی با همفکری مهندس‌انصاری، تصمیم گرفتیم شرکت‌های تعاونی را مخصوص «دیپلمه‌های

استان به حساب می‌آمد. آن ایام؛ لشکر «۵۵ خراسان» در هر مأموریتی شرکت می‌کرد و ما را یاری می‌رساند. هر جا درگیری می‌شد، نیروهایش را به محل مورد نظر اعزام می‌کرد.

زمانی که به‌عنوان استاندار خراسان مشغول به فعالیت شدید، وضعیت خراسان چگونه بود؟ با پیروزی انقلاب اسلامی، شرکت‌های خارجی اقدام به

بیکاری‌های گسترده اتفاق افتاده بود که بخش زیاد آن، ناشی از خروج شرکت‌ها بود. به‌عنوان مثال؛ در مشهد چند طرح بزرگ اقتصادی از جمله احداث نیروگاه برق با پیمانکاران خارجی منعقد شده بود که با رفتن آنها تعداد زیادی از کارگران و کارمندان بیکار شدند. کمبود مواد اولیه شرکت‌ها، عامل دیگر در افزایش بیکاران به شمار می‌آمد. از طرفی؛ هر سال بر تعداد بیکاران اضافه می‌شد و کار را پیچیده‌تر می‌نمود.



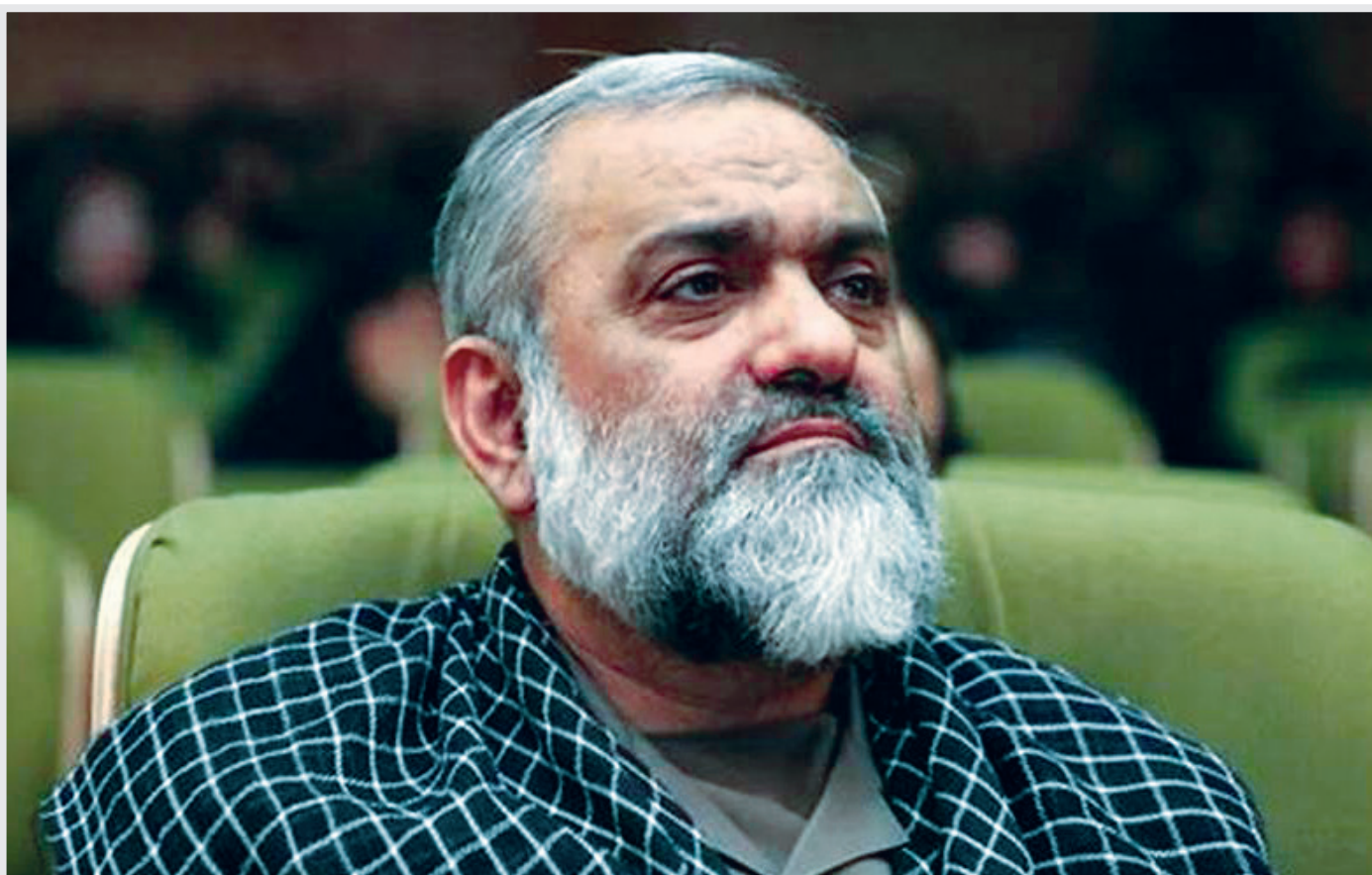
«مرحوم غفوری فرد در کنار شهید رجایی

تحلیل و بررسی ابعاد شخصیتی و مبارزاتی شهید علی اخوین انصاری در گفتگو با سردار محمدرضا نقدی

شهید انصاری، استانداری بصیر بود

درآمد

محمدرضا نقدی در فروردین ماه ۱۳۴۰ در خانواده‌ای مذهبی در تهران چشم به جهان گشود. پس از ورود به دانشگاه گیلان، به همراه تعدادی از دانشجویان مذهبی، انجمن اسلامی این دانشگاه را تأسیس کرد و توانست نقش بسزایی در هدایت فعالیت‌های انقلابی و مذهبی دانشجویان و مردم داشته باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و همزمان با صدور فرمان تاریخی امام خمینی^(ره) در خصوص تشکیل جهاد، با کمک تعدادی از دوستان و فعالان اجتماعی در رشت، جهادسازی استان را تأسیس نمود. پس از گذشت دوماه از تأسیس جهادسازی در رشت، موج فعالیت گروهک‌های مختلف و منافقین برای به آشوب کشاندن استان و ناامن‌سازی جنگل‌های شمال آغاز شد و او به صورت داوطلبانه وارد سپاه شد و مسئولیت فرهنگی سپاه گیلان را بر عهده گرفت. به دنبال اوج‌گیری توطئه و فعالیت گروهک‌ها، محمدرضا نقدی با پیشنهاد شهیدانصاری استاندار وقت گیلان، برای خنثی کردن توطئه‌های آن دوران، به مسئولیت اطلاعات سپاه منصوب شد و فعالیت وی در این سمت تا سال ۱۳۶۰ ادامه داشت. سردار محمدرضا نقدی که اکنون به‌عنوان معاون هماهنگ‌کننده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فعالیت مشغول است از دوستان و همراهان شهید انصاری بوده و مطالبی از ایشان بازگو می‌کند.



شهید انصاری بسیار چشمگیر بود و ایشان جهت دیدار با شهید چمران به لبنان سفر کرد. این شهید والامقام، تحصیل در مقطع دکتری را نیمه‌تمام باقی گذاشت و به ایران بازگشت تا خدمتگزاری برای انقلاب را آغاز کند.

ساواک قرار گرفت، زیرا هرگز از مبارزه علیه طاغوت دست برنداشت و با ایمان و اعتقاد، مسیر انقلاب را ادامه داد. شهید انصاری در دوران تحصیل در آمریکا نیز مبارزه با رژیم شاه را فراموش نکرد. فعالیت‌های انقلابی

شما چگونه می‌توانید شهید اخوین انصاری را برای مردم معرفی کنید؟

شهید انصاری به‌واسطه فعالیت‌های سیاسی از دانشکده نظام اخراج شد، اما همچنان تحت تعقیب

ولایت‌مداری قرار داشت. شهید انصاری سرشار از معنویت بود و زمانی که مسئولیت استانداری گیلان را در آن شرایط سخت پذیرفت، توانست ارتباط صمیمی با مردم برقرار کند.

از تلاش‌های شهید انصاری در زمان تصدی استانداری بگوئید؟

شهید انصاری با تمام کاستی و توانمندی، به واقع یک اسطوره است. در اوایل انقلاب، فعالیت بسیار دشوار بود و مجموعه مدیریتی استان، هیچ‌گونه امکاناتی برای کمک‌رسانی در اختیار نیروهای انقلاب قرار نمی‌داد و جوانان و افراد مذهبی در تنگنا قرار داشتند. در آن دوره، به واسطه حوادثی که به وقوع پیوست و سبب شکست دولت موقت شد، خداوند برای مردم گیلان نعمتی قرار داد و با روی کار آمدن جریان‌ها همسو با استوانه اصلی انقلاب، شهید انصاری به استانداری گیلان منصوب شد. در ایامی که ایشان به‌عنوان استاندار در گیلان حاضر شد، شناختی از او نداشتیم و باور چنین تغییری نیز دور از ذهن بود. اگر اکنون شهید انصاری را همانگونه که بود، با تمام کاستی‌ها و خوبی‌هایی که داشت بخواهیم توصیف کنیم، امروز در مقابل یک اسطوره قرار داریم. شهید انصاری استانداری بود که توانسته بود در امریکا تحصیل کرده و مبارزات انقلاب را در کشور استعمارگر احیا کند. فردی که دارای تحصیلات عالی بود اما به کشور بازگشت و از چنان تواضعی برخوردار بود که توانست در بین مردم، محبوب باشد. شهید انصاری فردی بود که در اوج اخلاص به فعالیت پرداخت و در مدت کوتاهی توانست اوضاع آشفته در استان را سامان دهد. او با اخلاص بود و همین عامل باعث شد تا عزت پیدا کرده و به درجه رفیع شهادت نائل گردد.

در ایامی که ایشان وارد استانداری گیلان شدند، چگونه سعی در مدیریت اوضاع داشتند؟

در بدو ورود به استان گیلان، خانواده به همراه او نبودند. در استانداری امکاناتی از قبیل مهمانسرا، رستوران و ... برای وی و خانواده‌اش مهیا بود اما او ترجیح می‌داد در لحظات استراحت به ساختمان سپاه استان آمده و در کنار نوجوانان و جوانان بسیجی به استراحت مشغول شود. ایشان فردی بود که برای پیش‌برد فعالیت افراد مذهبی و بسیج، پیش‌قدم بود. به خاطر دارم پس از اتمام سمینار استانداران که مسئولین دولت وقت نیز حضور داشتند به نزد ما در بسیج آمد و خوشحال بود از اینکه توانسته است مبلغی را به عنوان بودجه برای فعالیت افراد مذهبی در استان کسب نماید. در آن ایام، ساز و کار امور کشور کامل نشده بود و به زحمت توانسته بود مسئولین را قانع کند تا آن مبلغ به سپاه اختصاص یابد. با آن مبلغ

انصاری فرمان حضرت امام حجت بود و همین ویژگی را در شهیدر جایی و شهید رئیسی نیز نظاره‌گر بودیم. کسانی که در مقابل ولایت از ویژگی اطاعت برخوردار نبودند، به مقصد نرسیده‌اند.

شهید انصاری چگونه توانست در بین مردم محبوب شود؟

در روز تشییع پیکر این شهید بزرگوار، شاهد ابراز احساسات مردم نسبت به ایشان بودیم که نشان‌دهنده انس و صمیمیت بود. در نامه‌ها و دست‌نوشته‌های شهید انصاری، عشق به اسلام و دعوت از مردم برای پیوستن به نظام اسلامی، موج می‌زد و ایشان در اوج

امروز در مقابل یک اسطوره قرار داریم. شهید انصاری استانداری بود که توانسته بود در امریکا تحصیل کرده و مبارزات انقلاب را در کشور استعمارگر احیا کند. فردی که دارای تحصیلات عالی بود اما به کشور بازگشت و از چنان تواضعی برخوردار بود که توانست در بین مردم، محبوب باشد. شهید انصاری فردی بود که در اوج اخلاص به فعالیت پرداخت و در مدت کوتاهی توانست اوضاع آشفته در استان را سامان دهد.

ایشان هیچ‌گونه وابستگی به جایگاه و موقعیت‌های شغلی نداشت. در ایامی که انقلاب به حضور نیروهایی با ایمان و متخصص نیاز داشت، شهید انصاری در کشور حاضر شد و با خدمات پربار خود، مجوز شهادت و ورود به بهشت را کسب کرد.

به نظر شما، سیره زندگی شهید انصاری چگونه بوده است؟

ساده‌زیستی، تواضع و معنویت شهید انصاری جلوه‌ای از نامه حضرت علی^(ع) به مالک اشتر است. شهید! قهرمانان واقعی جامعه هستند، اما سیره شهدایی همچون علی‌انصاری و علیرضا نورانی در مقایسه با سبک زندگی برخی از مسئولان قابل مقایسه نیست. زمانی که ضد انقلاب برای ایجاد آشوب در شهر رشت فراخوان می‌داد، شهید انصاری پشت تریبون رادیو قرار گرفت و از مردم مومن و انقلابی درخواست کرد تا با تجمع در محل اعلام شده، توطئه آنان را خنثی کنند. مردم نیز به واسطه این ارتباط صمیمی و معنوی، دشمن را ناکام گذاشتند؛ به گونه‌ای که ضدانقلاب جرات حضور در خیابان را پیدا نکرد. شهید انصاری در زمان شهادت در خانه اجاره‌ای زندگی می‌کرد و شب‌ها بین محرومان و نیازمندان اقدام به توزیع آذوقه می‌کرد که یکی از سنت‌های علوی است. شهید انصاری، بارها از سوی ضد انقلاب تهدید به ترور شد، اما دست از راه راستین خود برنداشت و ترس از غیرخدا در وجودش نبود. حکمرانی اسلامی در نظام ما مبتنی بر مکتب امام‌علی^(ع) است که همواره بر مردم‌داری تاکید دارد. شهید انصاری نیز در خدمتگزاری به مردم و قاطعیت در برابر دشمن مصداق "کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً" بود که نشان‌دهنده الگوی حکمرانی اسلامی و علوی است. برای شهید



تصویری از برگزاری مراسم بزرگداشت شهید انصاری



«حضور سردار محمدرضا نقدی در مراسم بزرگداشت شهید انصاری»

ناچیز، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای در سطح استان انجام شد و برخی امور سامان گرفت.

شهید انصاری تا چه میزان در صحنه حضور داشت و چگونه توانست کمک به مستضعفین را در پیش گیرد؟

او همواره در صحنه حاضر بود و تلاش می‌کرد تا با همراهی مردم بتواند به نیازمندان یاری رساند. ایشان مدیری توانمند بود که در آن ایام آغازین انقلاب، تلاش می‌کرد تا اوضاع آشفته در استان را سامان بخشد تا مردم بتوانند طعم شیرین انقلاب را احساس کنند. او با همه وجود و عاشقانه در کنار مردم حضور داشت. شهید انصاری می‌توانست در دفتر خود حاضر شده و امور استان را از اتاق پیگیری کند اما به همراه مردم در خیابان‌ها به معرفی افکار پلید منافقین مشغول بود. منافقین کوردل، تلاش بسیاری کردند تا او را در مقابل مردم قرار دهند اما مردم، خدمتگزار واقعی خود را به خوبی می‌شناسند و منافقین را ناکام گذاشتند. در مراسم تشییع پیکر ایشان، صحنه‌های شگفت‌آوری را شاهد بودم و مردم گیلان از شهادت او غمگین بودند. خاطرم است در مراسم تشییع پیکر ایشان، خانم مسنی با تمام احساس در حال گریه و زاری بود، ایشان بازگو کرد که شهید انصاری برای خانواده آنها مایحتاج زندگی به درب منزل‌شان می‌برده است. محرومین این‌گونه با شهید انصاری انس داشتند و همین خصلت‌ها موجب شده بود تا مردم اعتماد زیادی به او داشته باشند.

اقدامات شهید انصاری در استان گیلان چگونه توانست مردم را با او همراه کند؟

در برهه‌ای که ایشان به‌عنوان استاندار در گیلان حضور داشتند، منافقین سعی داشتند تا تظاهراتی برای آتش زدن اماکن دولتی انجام دهند. اوضاع خطرناکی پیش‌بینی می‌شد و احتمال فتنه‌ای گسترده وجود داشت. قرار بود در خیابان تختی، اقدام به تجمع و شورش کنند. در آن هنگام، شهید انصاری پشت تریبون رادیو رفت و طی پیام کوتاهی از مردم خواست تا در همان لحظات به خیابان تختی بیایند و نشان دهند با اقدام منافقین مخالف هستند. با همان پیام کوتاه از سوی شهید انصاری، جمعیت عظیمی از مردم رشت و شهرهای اطراف به خیابان‌ها آمدند و با همان پیام، آن فتنه خنثی شد. در جریان انقلاب فرهنگی در دانشگاه گیلان، کمونیست‌ها و منافقین در داخل دانشگاه اقدام به ساخت سنگر کرده و درب‌های دانشگاه را مسدود ساختند و بدین‌وسیله اعلام مبارزه کردند. مردم در آن لحظه تصمیم گرفتند به سمت دانشگاه تظاهرات کنند و با آن اقدام منافقین مبارزه کنند. شهید انصاری در

آن کارخانه‌ها اقدام کند. تعدادی از کارخانه‌ها که به دلایل مختلف تعطیل شده بود با هوشمندی و تلاش شهید انصاری شروع به فعالیت کردند. شهید انصاری با حضور در صحنه، در جریان مشکلات قرار می‌گرفت و نسبت به رفع آنها تلاش داشت. مدیریت ایشان جهادگونه بود و در تمام مشکلات در کنار مردم استان حضور داشت.

از بصیرت ویژه شهید انصاری بگویید؟

ایشان بصیرت فوق‌العاده‌ای داشت. بصیرت ایشان در آن برهه حساس انقلاب، برای ما تعجب‌آور بود. ایشان دوراندیش بود و بسیاری از پیش‌بینی‌های وی، بعدها به حقیقت پیوست. به خاطر دارم در سفری که بنی‌صدر به استان گیلان آمد و در جلسات استان حضور داشت، شهید انصاری قاطعانه در مقابل بنی‌صدر موضع می‌گرفت و هیچ واژه‌ای از بیان حقیقت نداشت.

اگر مطلب پایانی است بیان بفرمایید؟

هر زمان بخواهم درخصوص شهید انصاری صحبت کنم، نام شهید کریمی در ذهن من متبادر می‌شود چون این دو نفر با هم مانوس بودند و همراه و هم‌دل در جریان انقلاب به فعالیت پرداختند. انقلاب اسلامی در استان گیلان بدون شک مدیون خون شهید انصاری و بصیرت او و حمایت‌های جانانه او از انقلاب است. همه ما باید این شخصیت والا را بشناسیم چون شهید انصاری یک الگوی برجسته و کم‌نظیر انقلابی برای تمام مسئولین است.

منبع: اسناد شهید انصاری

شهید انصاری فعالیت‌های گسترده‌ای جهت اشتغال مردم انجام داد و نهضت بزرگی برای از بین بردن بیکاری در استان گیلان آغاز کرد. کارخانه‌های بسیاری در سطح استان تعطیل شده بود و شهید انصاری اقدامات گسترده‌ای انجام داد تا نسبت به راه‌اندازی مجدد آن کارخانه‌ها اقدام کند.

صف اول حضور اقشار مختلف مردم قرار داشت. مردم از طریق دیوارهای دانشگاه وارد شده و به مبارزه با منافقین پرداختند. شهید انصاری در بین معرکه حضور داشت و مردم را هدایت می‌کرد. این چنین بود که به لطف خدا مردم بر اوضاع مسلط شده و منافقین ناکام ماندند.

ایشان در حوزه اشتغال چه فعالیت‌هایی از خود به نمایش گذاشت؟

شهید انصاری فعالیت‌های گسترده‌ای جهت اشتغال مردم انجام داد و نهضت بزرگی برای از بین بردن بیکاری در استان گیلان آغاز کرد. کارخانه‌های بسیاری در سطح استان تعطیل شده بود و شهید انصاری اقدامات گسترده‌ای انجام داد تا نسبت به راه‌اندازی مجدد

❖ **لطفا خودتان را معرفی کنید و از نحوه آشنایی و ارتباط با شهید علی انصاری بگویید؟**
ابوالقاسم نظرافکن هستم، متولد ۱۳۳۱ در شهر رودسر. در ایامی که در مقطع دبیرستان مشغول به تحصیل بودم، شهید انصاری به عنوان دبیر ریاضی در کلاس مشغول به تدریس بود. من از سال‌ها قبل با شهید انصاری آشنا بوده و از خانواده ایشان شناخت داشتم.

❖ **نحوه تدریس ایشان در زمان رژیم ستم‌شاهی چگونه بود و در کلاس درس چه نکاتی را در خصوص مسائل سیاسی و فرهنگی حاکم در جامعه بیان می‌کرد؟**

ایشان قبل از آغاز درس، قرآنی را از جیب خود خارج و اقدام به قرائت قرآن داشت و سپس تدریس را آغاز می‌کرد. او سعی داشت تا ما را با قرآن انس دهد. او معلمی بود که علاوه بر تدریس، دانش‌آموزان را با اسلام مانوس می‌کرد. شهید انصاری جزو نوادر روزگار خود بود، او به دنبال یافتن مسیریایی بود تا با مردم و جوانان ارتباط برقرار کرده تا آنها را با اسلام آشنا کند.

❖ **یعنی معتقد هستید، ایشان آغاز مبارزات خود علیه رژیم را از همان کلاس‌های درس آغاز کرد؟**
مبارزات شهید انصاری علیه رژیم ستم‌شاهی از سال‌ها قبل آغاز شده بود اما ایشان با حضور خود به عنوان معلم، فصل جدیدی از مبارزات خود را آغاز کرد. او با شناسایی افراد مستعد در خصوص فعالیت‌های مبارزاتی، اقدام به تأسیس گروه مذهبی کرد که محل برگزاری جلسات نیز در منزلشان واقع بود. در جلسات حضور داشتیم و نسبت به قرائت قرآن و مطالعه کتاب‌های انقلابی اقدام می‌کردیم. در ایامی که شهید انصاری در منزل حضور نداشت، کلید اتاق را در اختیار ما قرار داده بود و بدون حضور او اقدام به برگزاری جلسات داشتیم. منزل ایشان به عنوان پایگاهی بود که محل انس با قرآن و آشنایی با مسائل سیاسی و اقدامات علیه رژیم ستم‌شاهی بود.

❖ **با رفتن شهید انصاری به امریکا، ارتباط شما و دیگر اعضای گروه چگونه حفظ شد؟**
شهید انصاری بارها از سوی ساواک دستگیر شده بود. ایشان پس از آزادی از چنگال ساواک، تحت نظر بود؛ لذا تصمیم گرفت جهت ادامه تحصیل و ادامه مبارزات، عازم امریکا شود. منزل ایشان در اختیار ما قرار داشت و درس توحیدی را فرا می‌گرفتیم و با ایشان نیز از طریق نامه در ارتباط بودیم. او از نظر تبلیغ دین و بیان مسائل توحیدی و روشنگری در خصوص ماهیت رژیم پهلوی، استثنایی عمل می‌کرد. شهید انصاری در امریکا نیز به



گفتگوی شاهدیاران با مهندس ابوالقاسم نظرافکن

خدمات شهید انصاری در استان گیلان، درخشان است

درآمد

شهید علی انصاری یکی از فرزندان انقلاب بود که در مسیر خدمت‌رسانی به مردم قرار گرفت. بررسی ابعاد زندگی و تلاش‌های وی در پیش‌برد اهداف انقلاب، بسیار تاثیرگذار بوده است. او توانست با کمک مردم و تبعیت از فرمان حضرت امام خمینی (ره) در مسیر رفع محرومیت، گام‌های اساسی بردارد. شهید انصاری؛ فعالیت‌های غیرممکن را انجام و نشان داد با محدودیت نیز امکان خدمت‌رسانی به مردم وجود دارد. ابوالقاسم نظرافکن یکی از شاگردان شهید انصاری در مقطع دبیرستان بوده است که پس از آشنایی با شهید انصاری، تحولات عمیق در اعتقادات مذهبی وی صورت گرفته است. نظرافکن در ایام تصدی شهید به عنوان استاندار گیلان، به عنوان شهردار شهر رودسر انتخاب و خاطرات بسیاری از شهید در ذهن دارد. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

مبارزه علیه رژیم پهلوی ادامه داد و در مدت کوتاهی به عنوان سخنگوی انجمن اسلامی دانشجویان خارج از کشور منصوب شد.

آیا حضور در گروه مذهبی که شهیدانصاری تاسیس کرده بود، برای همه افراد میسر بود؟

در ایام نوجوانی با شهید انصاری آشنا شدم، او در شکل گیری شخصیت مبارزاتی من بسیار تأثیرگذار بود و زندگی من بعد از آشنایی با ایشان متحول شد. شهید انصاری، کتابهایی که حاوی مطالب انقلابی بود را از قم به رودسر می آورد و در همان جلسات، به مطالعه کتابها می پرداختیم. او در شکل گیری روحیه مذهبی و مبارزاتی جوانان مذهبی نقش اساسی داشت. اگر فردی قصد داشت تا در منزل علی انصاری حضور داشته باشد، سخت گیری هایی وجود داشت و باید تحقیقات لازم انجام می شد و سپس مجوز حضور در جلسات به فرد ارائه می شد.

ارتباط شما با شهید انصاری پس از انتصاب به عنوان استاندار در گیلان چگونه ادامه یافت؟

شهید انصاری در استانداری خراسان، خدمات ارزنده ای داشت که باعث شد تا مسئولین او را به عنوان استاندار گیلان منصوب کنند. او در بحرانی ترین زمان ممکن، تصدی استانداری گیلان را پذیرفت. پس از انتصاب به عنوان استاندار در گیلان، از طریق برادرشان به من پیام داد تا برای دیدار او به رشت بروم. پس از گذشت چند روز، عازم رشت شدم تا با شهید انصاری دیدار

داشته باشم. به محض ورود به ساختمان استانداری، جمعیت بسیاری اقدام به تجمع در مقابل ساختمان استانداری کرده و درخواست شغل داشتند. به زحمت توانستم خود را به اتاق استاندار برسانم و ایشان را ملاقات کنم. شهید انصاری در بین جمعیت حاضر و به افرادی که درخواست شغل داشتند اعلام کرد، فردا صبح مراجعه کنند تا مشغول به فعالیت شوند، نام نویسی از افراد تجمع کننده نیز صورت گرفت. ایشان از من نیز

شهید انصاری، کتابهایی که حاوی مطالب انقلابی بود را از قم به رودسر می آورد و در همان جلسات، به مطالعه کتابها می پرداختیم. او در شکل گیری روحیه مذهبی و مبارزاتی جوانان مذهبی نقش اساسی داشت. اگر فردی قصد داشت تا در منزل علی انصاری حضور داشته باشد، سخت گیری هایی وجود داشت و باید تحقیقات لازم انجام می شد و سپس مجوز حضور در جلسات به فرد ارائه می شد.

درخواست کرد تا فردا صبح در محل استانداری حاضر باشم. شهید انصاری، بیل در دست گرفت و به افراد اعلام کرد هر فردی که به دنبال شغل است، می تواند به همراه ما به تالاب انزلی بیاید و مشغول به لایروبی تالاب شود. اکثریت افرادی که جزو منافقین نیز بودند با شنیدن این جمله از سوی استاندار، محل را ترک کردند. ایشان اصرار داشت که می توان به مشکلات رودسر غلبه کرد و از من درخواست کرد تا با پذیرفتن مسئولیت شهرداری رودسر در این خصوص با او همکاری کنم، اما در ابتدا آن پیشنهاد را نپذیرفتم.

چگونه شما را متقاعد کرد تا پیشنهاد او را بپذیرید؟

ایشان مسئولیت را به افرادی که نسبت به آنها شناخت داشت و به توانمندی آنها واقف بود، محول می کرد و از این طریق سعی داشت تا محرومیت های موجود در استان را رفع کند. افراد بسیاری بودند که با اصرار ایشان مسئولیت برعهده گرفته و اقدامات درخشانی نیز داشتند. شهید انصاری جمله ای به من گفت که نتوانستم مسئولیت را نپذیرم. ایشان گفت: «کنون مسئولیت انقلاب بر عهده ما است، اگر امروز به دلیل کوتاهی من و شما، آسیب به فردی وارد شود که شاید آن فرد در آینده ای نه چندان دور می تواند به عنوان مسئول، خدمات ارزنده ای به انقلاب داشته باشد، ما در پیشگاه خداوند، مسئول هستیم.» شهید انصاری سعی داشت تا مشکلات را با کمک افراد مذهبی و مردم، رفع نماید.

در خصوص فعالیت های عمرانی تا چه اندازه تلاش داشت؟

شهید انصاری در ایامی که به عنوان استاندار در گیلان حضور داشت، بسیاری از فعالیت های غیرممکن را عملیاتی کرد و به سرانجام رساند. او مرد روزهای دشوار بود. در زمان رژیم ستم شاهی، جاده کمربندی شهر رودسر در مرحله مطالعاتی قرار داشت، اما با مخالفت مردم و عدم همکاری آنها، این طرح به مرحله اجرا نرسید. برای احداث آن جاده، مردم از واگذاری زمین های کشاورزی خود به دولت مخالف بودند. به دلیل مخالفت مردم، طرح ساخت کمربندی در زمان رژیم پهلوی اجرا نشد. من شهردار رودسر بودم که شهید انصاری با من تماس گرفت و اعلام کرد، قصد دارد تا جاده کمربندی رودسر را عملیاتی کند! به ایشان اشاره کردم که در زمان رژیم پهلوی، این طرح نتوانست عملیاتی شود و مردم مخالفت خواهند کرد. اما ایشان از من درخواست کرد تا پروژه را عملیاتی کنم.



«سخنرانی علی انصاری در حضور مردم استان گیلان»

اولین شورای شهری که در گیلان پس از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل شده بود، شورای شهر رودسر بود. در آن ایام، افراد خوشنام توانستند از سوی مردم انتخاب شده و جهت پیش برد اهداف انقلاب تلاش کنند. اکنون پس از گذشت سال‌ها، فعالیت‌هایی که در آن ایام توسط شورای شهر انجام گرفته در حال بهره‌برداری است.

شهید انصاری در خصوص اقدامات فرهنگی

در جامعه، چه فعالیت‌هایی داشتند؟

اقدامات فرهنگی شهید انصاری در سطح استان ویژه بوده است. به عنوان مثال می‌توانم به ساخت کتابخانه‌های عمومی در سطح استان اشاره کنم. کتابخانه عمومی در شهر رودسر نیز در زمان ایشان احداث شده است. در برخی اقدامات که احساس می‌کرد انجام فعالیت مهم است؛ به صورت مستقیم وارد عمل می‌شد و سعی داشت تا فعالیت‌ها را در مدت کوتاه به سرانجام برساند. ساختمان سپاه رودسر نیز توسط شهید انصاری احداث شد. حل مشکلات مردم و خدمات‌رسانی به آنان جزو دغدغه‌های شهید انصاری بود.

اگر خاطره‌ای از ایام حضور در کنار شهید

انصاری در ذهن دارید بیان بفرمایید؟

او با افراد سودجو و منفعت‌طلب برخورد قاطع داشت. به خاطر دارم، در ایامی که به عنوان شهردار رودسر بودم، با من تماس گرفت و حکمی به من ابلاغ کرد که با افراد سودجویی که به صورت غیرقانونی اقدام به برداشت بی‌رویه شن و ماسه از بستر رودخانه رودسر داشتند، برخورد کنم. برداشت بی‌رویه شن و ماسه سبب شده بود تا پایه‌های پل سست شود. به همراه تعدادی از پرسنل و ماموران شهرداری به رودخانه رفتم اما افراد سودجو از ابلاغ حکم توسط شهید انصاری مطلع بودند و محل را ترک کرده بودند. آنها اطلاع داشتند که شهید انصاری در دفاع از حقوق مردم با هیچ فردی مفاشات ندارد.

اگر مطلب پایانی است بیان بفرمایید؟

زوایای زندگی شهید انصاری و خدمات ایشان به انقلاب گسترده است. او گمنام است و نیاز است تا زوایای زندگی ایشان واکاوی گردد. شهید انصاری بسیار ساده‌زیست بود و ساده‌زیستی او می‌تواند الگویی برای مسئولین کشور باشد. نگاه مردم به عملکرد شهید انصاری مثبت و ویژه است. تلاش‌ها و اقدامات شهید انصاری در پیش‌برد اهداف انقلاب، برای منافقین غیرقابل باور بود و به همین جهت ایشان را مورد ترور قرار دادند. او در مسیر ولایت قرار داشت.



حضور شهید علی انصاری در راهپیمایی روز قدس

جلساتی برگزار شود. مدیریت ایشان این چنین بود که باعث شده بود تا او در بین مردم شناخته شده باشد و مردم آگاه بودند که او در خدمت‌رسانی به مردم گام برمی‌دارد.

آیا پروژه ساخت جاده به سرانجام رسید؟

پروژه به طرز عجیب و باورنکردنی آغاز شد و این جاده کمربندی که اکنون در حال استفاده است، یادگاری است از اقدامات شهید انصاری. ایشان بسیاری از پروژه‌هایی را که سال‌ها مسکوت مانده بود را عملیاتی کرد و اکنون نیز بسیاری از پروژه‌های ماندگار جزو خدمات ایشان بوده است. شهید انصاری سعی داشت تا اقداماتی انجام دهد تا برای آیندگان نیز به یادگار بماند. سال‌ها پس از شهادت ایشان، در شهر لنگرود به عنوان شهردار حضور داشتم و شاهد بودم بسیاری از اقدامات عمرانی در این شهر نیز از ایشان به یادگار مانده است. خدمات شهید انصاری در استان گیلان در آن مدت‌زمان کوتاه، درخشان است.

به نظر شما چه عاملی باعث شده بود تا

شهید انصاری بتواند فعالیت دشوار را به سرانجام برساند؟

شهید انصاری، سخنرانی نافذ بود که در دل مردم نفوذ می‌کرد و می‌توانست اقدامات غیرممکن را به سرانجام برساند. نام علی انصاری در بین مسئولین استان، راهگشا بود. ساده‌زیستی شهید انصاری باعث شده بود تا مردم او را یاری کنند و با کمک مردم، اقدامات غیرممکن برای شهید انصاری، انجام‌پذیر بود.

قبل از انتصاب به عنوان شهردار در شهر

رودسر، چه مسئولیتی برعهده داشتید؟

اولین شورای شهری که در گیلان پس از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل شده بود، شورای شهر رودسر بود. در آن ایام، افراد خوشنام توانستند از سوی مردم انتخاب شده و جهت پیش‌برد اهداف انقلاب تلاش کنند. اکنون پس از گذشت سال‌ها، فعالیت‌هایی که در آن ایام توسط شورای شهر انجام گرفته در حال بهره‌برداری است.

چگونه کشاورزان را متقاعد کرد تا زمین

در اختیار استاندار قرار دهند تا عملیات ساخت جاده عملیاتی شود؟

شهید انصاری از من درخواست کرد تا از کشاورزان دعوت کنم تا گفتگویی با آنها داشته باشد. کشاورزانی که در زمان رژیم شاهنشاهی حاضر نبودند چند متر از زمین زراعی خود را برای احداث جاده در اختیار دولت وقت قرار دهند، با سخنان شهید انصاری موافقت خود را در این زمینه اعلام کردند. در پایان، صورت‌جلسه‌ای به امضا رسید تا پروژه به سرعت آغاز شود. شهید انصاری به کشاورزان اطمینان داد که در قبال دریافت زمین از آنها؛ حاضر است یا پول زمین را به آنها پرداخت کند و یا زمین دیگری که متعلق به دولت است را در اختیار آنها قرار دهد. از کشاورزان درخواست کرد تا تعدادی نماینده انتخاب کنند تا در اقدامات بعدی با نمایندگان

گفتگوی شاهدیاران با حاج سیدغلامرضا قانع‌فر

انقلاب اسلامی، مدیون خون شهید انصاری و بصیرت او است



درآمد

سیدغلامرضا قانع‌فر؛ چهره‌ای انقلابی و نام آشنا در گیلان است که نام او همواره در کنار افرادی همچون؛ شهید انصاری و شهید کریمی قرار می‌گیرد. انصاری؛ استاندار گیلان که دارای اقتدار و عظمت ناشی از انقلاب اسلامی بود و کریمی؛ مردی خستگی‌ناپذیر در مبارزه با منافقین و نیز سیدغلامرضا قانع‌فر؛ مرد سازندگی و جهاد در روستاها و مناطق جنگی. او مدیریت هیئت واگذاری زمین و جهادسازندگی استان گیلان را در اوایل انقلاب برعهده داشته است. جهادسازندگی فعال‌ترین مراکز خدمت‌رسانی به مردم انقلابی گیلان بود و با تلاش‌های قانع‌فر، نام خود را در تاریخ انقلاب اسلامی ماندگار کرد. جهادسازندگی گیلان در اوایل پیروزی انقلاب، در عرصه خدمات‌رسانی به روستاها و پشتیبانی از جنگ موفق عمل کرد. سیدغلامرضا قانع‌فر از بازاریان متدین قبل از انقلاب و از یاران شهید بهشتی بوده و خدمات شایانی به مردم گیلان در کنار شهید انصاری انجام داده است. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

نوجوانی در کنار علمای مطرح حضور داشته‌ام. حضورم در کنار علمای مطرح همچون شهید بهشتی باعث شد تا روحیه مبارزه در من تقویت شود. از سال ۱۳۵۰

مشهد و از پدر و مادر گیلانی متولد شده و در سال ۱۳۳۹ به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرده‌ایم. در خانواده‌ای مذهبی متولد و رشد یافتیم و از همان ایام

لطفاً ضمن معرفی خود از نحوه حضور در مبارزات علیه رژیم طاغوت بگویید؟
سیدغلامرضا قانع‌فر هستیم، در سال ۱۳۲۳ در شهر

شاهنشاهی در گیلان گسترده بود تا جوانان را از مذهب دور کنند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی که مردم گیلان نیز در آن پیروزی نقش بی بدیل داشتند، خدمات رسانی و محرومیت زدایی آغاز شد اما حضور گروهک های معاند و منافقین، باعث شد تا مشکلات در جامعه افزون شود. افراد مذهبی در تنگنا قرار گرفته و آشوب در استان حاکم شد. در چنین فضایی، شهید انصاری پای در عرصه خدمت به استان نهاد و با حضور در مساجد تلاش کرد تا در مسیر خدمت، مردم را همراه خود کند. شهید انصاری تصمیم گرفت خدمت به مردم را در اولویت فعالیت خود قرار داده و سرکوب منافقین را در پیش گیرد.

❖ مسئولیت شما در استان گیلان پس از پیروزی انقلاب، چه بود؟

با آگاهی از وضعیت استان گیلان که حضور منافقین باعث آشوب در شهر شده بود، به عنوان فرد مذهبی و در راستای خدمت به مردم در استان حضور داشته و مشکلات شهر را در صورت لزوم به دکتر بهشتی اعلام می کردم.

❖ چه شد که به عنوان رییس جهادسازندگی در استان گیلان انتخاب شدید؟

به خاطر دارم به همراه شهید انصاری و مرحوم کامران زاده جهت بازدید از مناطق محروم، حضور داشتیم. مهندس انصاری از محرومیت در استان گلایه مند بود و سعی داشت تا محرومیت زدایی را عملیاتی کند. مهندس انصاری سعی داشت تا رفاه مردم را بهبود بخشیده و روش های جهادی و علمی را در رسیدن به آن هدف دنبال می کرد. در همان لحظات حضور در مناطق محروم، موضوعی به اطلاع مهندس رسید که باعث شد از من درخواست کند تا برای حل آن موضوع، عازم تهران شوم! قطعه زمینی در رشت وجود داشت که از وسعت مناسب برخوردار بوده و متعلق به دولت بود. آن زمین؛ بدون استفاده بود اما یکی از گروهک ها به کمک بنی صدر در صدد بودند تا آن زمین را تصاحب کنند! زمین مورد نظر می توانست برای اقدامات عمرانی و رفاهی در اختیار مردم قرار گرفته و نتایج مثبتی را در پیش برد اهداف انقلاب و آبادانی به همراه داشته باشد. در آن ایام، دکتر شیبانی به عنوان وزیر جهادسازندگی مشغول به فعالیت بود و ارتباط خوبی بین من و ایشان برقرار بود. به حضور ایشان رسیدم تا شاید بتوانم از واگذاری زمین به گروهک ها جلوگیری کنم. دکتر شیبانی؛ خدمات ارزنده ای در انقلاب داشته و فعالیت های



«حضور سید غلامرضا قانع فر (نفر اول از سمت چپ) در کنار شهید کریمی (نفر اول از سمت راست)

آشنایی من با شهید انصاری در تهران صورت گرفت. ایشان به عنوان معلم در مدرسه حافظ تدریس می کرد و در آن برهه، دیدارهای متعدد با او داشتم و نیز در جلسات سیاسی و مذهبی همدیگر را ملاقات می کردیم.

❖ موضوع دیدارهای شما چه بوده است؟

شهید انصاری جزو افرادی بود که سابقه حضور و تلاش او در روند انقلاب، طولانی بود. مهندس انصاری با حضور در جلسات شهید بهشتی و دکتر شریعتی، گام در مبارزه نهاد و باعث شد تا روحیه ایثار در وی تقویت گردد. ایشان در مبارزات انقلاب فعال بود و ما نیز در جهت فعالیت های مذهبی و مبارزاتی در کنار ایشان حضور داشتیم. شهید انصاری سخنرانی های نافذی در جلسات انجام می داد که باعث می شد برای حضور در کنار او، لحظه شماری کنیم.

❖ وضعیت سیاسی و اجتماعی استان گیلان،

قبل و پس از پیروزی انقلاب چگونه بود و شهید انصاری با چه مشکلاتی در استان مواجه بود؟
فضای حاکم بر گیلان به گونه ای بود که افراد مذهبی در تنگنا قرار داشتند. تبلیغات ضد دین از سوی رژیم

به خاطر دارم به همراه شهید انصاری و مرحوم کامران زاده جهت بازدید از مناطق محروم، حضور داشتیم. مهندس انصاری از محرومیت در استان گلایه مند بود و سعی داشت تا محرومیت زدایی را عملیاتی کند. مهندس انصاری سعی داشت تا رفاه مردم را بهبود بخشیده و روش های جهادی و علمی را در رسیدن به آن هدف دنبال می کرد.

وارد فعالیت های مبارزه علیه رژیم پهلوی شده و به فعالیت های انقلابی مشغول شدم.

❖ آشنایی شما با شهید انصاری از چه سالی شکل گرفت؟

بنیادین در صنعت کشاورزی انجام داده بود. از ایشان خواستیم، دستور دهند تا آن زمین در اختیار نیروهای مذهبی قرار گیرد. دکتر شیبانی، یادداشتی را نوشت و تحویل من داد. بدون آنکه متن نوشته شده بر روی برگه را مطالعه کنم، از اتاق ایشان خارج شدم! در مسیر خروج از ساختمان وزارت جهاد، برگه را مطالعه کردم و با کمال تعجب؛ ایشان مرا به عنوان نماینده خود در استان گیلان و رییس جهادسازندگی معرفی کرده بود. برخلاف میل باطنی، این چنین به عنوان رییس جهادسازندگی در استان گیلان مشغول به خدمت شدم.

❖ واکنش شهید انصاری در خصوص انتصاب شما چه بود؟

پس از بازگشت به گیلان و اطلاع مهندس انصاری در خصوص انتصاب من به عنوان رییس جهادسازندگی، مهندس انصاری از این موضوع استقبال و عنوان کرد که با اضافه شدن شما تبدیل به تیم هماهنگی شده و می توانیم بسیاری از مشکلات مردم و جامعه را رفع کنیم.

❖ حضور شما در کنار شهید انصاری، چگونه توانست خدمات رسانی در استان را شتاب دهد؟ حضور مهندس انصاری در استانداری گیلان باعث شد تا تیم هماهنگی تشکیل شود. حضور مهندس انصاری به عنوان استاندار، شهید کریمی به عنوان دادستان، مرحوم کامران زاده به عنوان رییس کمیته امداد امام خمینی و من به عنوان رییس جهادسازندگی؛ باعث شد تا اقدامات عمرانی در استان شتاب گیرد. فعالیت های هماهنگ را در استان انجام دادیم و با تشکیل شورای واگذاری زمین، تصمیم گرفتیم تا زمین های کشاورزی بدون استفاده در روستاها را به مردم و کشاورزان نیازمند واگذار کنیم. در عرض یک سال، ۱۰ هزار قطعه زمین در اختیار کشاورزان نیازمند قرار گرفت و باعث شد تا آنها درآمد کسب کرده و شیرینی انقلاب را احساس کنند. این خدمات و برنامه ریزی ها در ایام حضور شهید انصاری اتفاق افتاد. منافقین سعی داشتند تا خدمات رسانی به مردم متوقف گردد اما ما سعی داشتیم تمام توان خویش را برای خدمات رسانی به مردم به کار گیریم.

❖ از ابتکارات شهید انصاری به چه موارد دیگری می توانید اشاره کنید؟

شهید انصاری نسبت به اهمیت تالاب انزلی برای استان و کشور واقف بود. او سعی داشت تا در خصوص احیای آن، اقدامات موثری انجام دهد. با تلاش وی و همکاری جهادسازندگی، در صدد بودیم تا لایروبی تالاب را انجام

دهیم. بودجه های لازم نیز توسط ایشان تامین شد و بخشی از فعالیت را در این خصوص انجام دادیم. اما با شهادت ایشان، تا مدت ها این طرح مسکوت ماند. به خاطر دارم در یکی از بازدیدهایی که به همراه ایشان در تالاب انزلی حضور داشتم، از طرح هایی برای احیای تالاب انزلی سخن گفت که اجرای آن طرح ها، می توانست بسیاری از مشکلات را مرتفع کند. منافقین

حضور مهندس انصاری به عنوان استاندار، شهید کریمی به عنوان دادستان، مرحوم کامران زاده به عنوان رییس کمیته امداد امام خمینی و من به عنوان رییس جهادسازندگی؛ باعث شد تا اقدامات عمرانی در استان شتاب گیرد. فعالیت های هماهنگ را در استان انجام دادیم و با تشکیل شورای واگذاری زمین، تصمیم گرفتیم تا زمین های کشاورزی بدون استفاده در روستاها را به مردم و کشاورزان نیازمند واگذار کنیم.

جهت سنگ اندازی در مقابل خدمات رسانی، به بهانه های مختلف در مقابل استانداری تجمع می کردند! در یکی از تجمع ها، تعدادی از افراد درخواست شغل داشتند و شهید انصاری آنها را برای لایروبی تالاب استخدام کرد. اما آنها ماهیت خود را نشان داده و در منطقه انزلی، اقدام به درگیری با مردم آن منطقه کردند. با درایت ایشان، صدا و سیما اقدام به فیلمبرداری از آنها کرد و با پخش در رسانه، باعث شد تا ماهیت افراد تجمع کننده افشا گردد. مهندس انصاری برای تجهیز ماشین آلات عمرانی مورد نیاز در جهادسازندگی، بودجه مناسبی را از دولت اخذ کرد و جهادسازندگی استان گیلان در زمان حضور مهندس انصاری، جزو ادارات مجهز در کشور بود. همچنین در خصوص طراحی و تولید ماشین آلات مورد نیاز برای کشاورزان، از توانمندی نخبگان استفاده کرد تا نسبت به طراحی و تولید ماشین آلات کشاورزی مورد نیاز توسط جوانان نخبه اقدام شود.

❖ لطفاً به نقش شهید انصاری در خصوص راه اندازی کارخانه هایی که به دلایل مختلف تعطیل شده بود، اشاره کنید؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعدادی از کارخانه های فعال در سطح استان تعطیل شده و تعدادی نیز در حال تعطیل شدن بود. شهید انصاری فردی نبود که پشت میز بنشیند و امور استان را از اتاق محل کار خود پیش برد، بلکه مدیر جهادی بود که در میدان



« قانع فر (نفر اول از سمت چپ) در کنار شهید علی انصاری (نفر اول از سمت راست)

و اگر شهید انصاری از طریق رادیو اقدام به ارسال پیام به مردم نمی‌کرد و مردم برای کمک حاضر نمی‌شدند، افراد زیادی از جوانان مذهبی به شهادت می‌رسیدند. مردم با حضور در کنار شهید انصاری، اقدامات غیرممکن را انجام داده و به مشکلات غلبه کردند. شهید انصاری همانند ستاره درخشان در کنار افراد مذهبی حاضر بود.

❁ هدف اصلی منافقین در استان گیلان چه بوده است؟

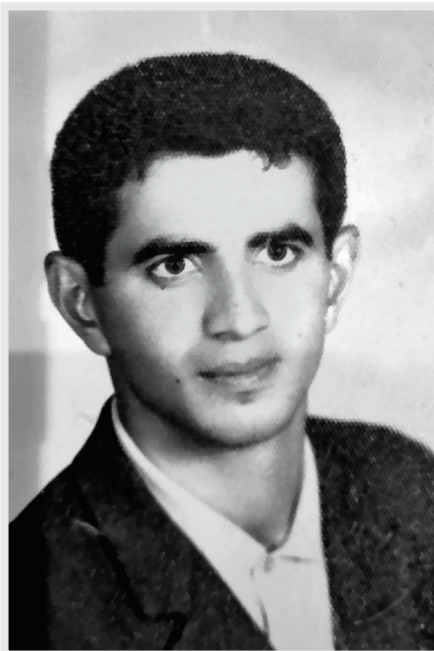
منافقین سعی داشتند تا گیلان را مورد تسخیر خود قرار داده و برای رسیدن به هدف خود از دشمنان بهره گرفتند. منافقین با کمک گروهک‌های معاند در کشور در تلاش بودند تا پایگاهی در این منطقه ایجاد کنند. آن‌ها علاوه بر ایجاد آشوب در شهر، اقدام به درگیری و مجروح کردن جوانان و افراد مذهبی داشته و با پخش شایعات، در صدد زمین گیر کردن انقلاب بودند.

❁ انس شهید انصاری با قرآن تا چه میزان در شکل‌گیری روحیه مبارزه در او، نقش آفرین بود؟
حضور او در مراسم مذهبی باعث شد تا در مسیر مبارزه با طاغوت، واهمه‌ای در دل نداشته باشد. علاقه وی به تحصیل، سبب شد تا با علمای مطرح و مبارز ارتباط کسب کرده و او را به شجاعتی بی‌محابا سوق دهد. مهندس انصاری، معتقد بود مشغول شدن به زندگی روزمره، فرد را از جهاد بازمی‌دارد. او با حضور در جلسات قرائت قرآن و انجام مطالعات، خود را در فضایی دینی و روحانی قرار داد.

❁ کدام یک از خصوصیات اخلاقی شهید انصاری بارز بوده است؟

شهید انصاری بصیرت فوق‌العاده‌ای داشت. در سفرهایی که بنی‌صدر به استان گیلان داشت، شهید انصاری قاطعانه در مقابل او موضع می‌گرفت و واهمه‌ای از بیان حقیقت نداشت. انقلاب اسلامی، مدیون خون شهید انصاری و بصیرت او است.

❁ اگر سخن پایانی دارید بیان بفرمایید؟
با توجه به خدماتی که شهید انصاری در مسیر انقلاب و استحکام پایه‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی داشته، اما متأسفانه گمنام مانده است. نیاز است تا هنرمندان نویسندگان برای معرفی شهید انصاری گام بردارند.



حضور او در مراسم مذهبی باعث شد تا در مسیر مبارزه با طاغوت، واهمه‌ای در دل نداشته باشد. علاقه وی به تحصیل، سبب شد تا با علمای مطرح و مبارز ارتباط کسب کرده و او را به شجاعتی بی‌محابا سوق دهد. مهندس انصاری، معتقد بود مشغول شدن به زندگی روزمره، فرد را از جهاد بازمی‌دارد. او با حضور در جلسات قرائت قرآن و انجام مطالعات، خود را در فضایی دینی و روحانی قرار داد.



❁ دانشگاه و مراکز مهم دولتی که توسط منافقین اشغال شده بود بگویید؟

شهید انصاری با ورود به استان گیلان سعی داشت تا در کنار ایجاد آبادانی، منافقین را سرکوب کند. او برای رسیدن به هدف خود، نیازمند پایگاه مردمی بود. ایشان پس از حضور در مساجد و سخنرانی در بین مردم، از پایگاه مردمی برخوردار شده و سپس نسبت به سرکوب منافقین اقدام کرد. اگر حمایت‌های مردمی در سرکوب منافقین نبود، او نمی‌توانست آن اقدامات موثر را انجام دهد. در لحظاتی که برای آزادسازی دانشگاه گیلان از اشغال منافقین در محل حضور داشتیم، محاصره شدیم

حضور داشت و به صورت مستقیم با مردم در ارتباط بود. شهید انصاری، تعدادی از کارخانه‌هایی که تعطیل بود را مجدداً راه‌اندازی و از تعطیلی دیگر کارخانه‌ها، جلوگیری کرد. او در مدت کوتاهی، اشتغال را افزایش داد و رفاه مردم را بهبود بخشید. کارخانه «پوشش» یکی از دستاوردهای شهید انصاری بود که خدمات ارزنده‌ای در احیای آن کارخانه داشت. حضور او در استان، همراه با عزت و نعمت بود.

❁ شهادت ایشان با چه واکنشی از سوی مردم مواجه شد؟

شهادت ایشان باعث شد تا مردم به ماهیت منافقین پی برده و سبب شد تا اتحاد مردم بیشتر شود. خون شهید انصاری، باعث ایجاد وحدت در جامعه شد. شهید انصاری با شهادت خود، عزت و افتخار را برای مردم گیلان به همراه آورد و تمام لحظات زندگی او سرشار از فداکاری بود.

❁ قاطعیت شهید انصاری در مواجهه با افرادی که امنیت مردم و استان را مورد تهدید قرار می‌دادند، چگونه بود؟

مهندس انصاری در پیش‌برد اهداف انقلاب و ایجاد امنیت، قاطع بود. به خاطر دارم با حضور گروهک‌های معاند و منافقین ملعون در سطح استان و فعالیت‌های تروریستی این گروه‌ها، سلاح و تجهیزات از سوی برخی از کشورها از جمله شوروی سابق در اختیار این گروهک‌ها قرار می‌گرفت! مهندس انصاری با فراخواندن سرکنسول شوروی، تذکرات جدی داد تا از قرار دادن تجهیزات و سلاح به منافقین خودداری کنند. او در رفتار با مردم مهربان بود و در برابر زورگویان، ایستادگی می‌کرد.

❁ به نظر شما علت محبوبیت شهید انصاری در بین مردم چه بود؟

شهید انصاری ساده‌زیست بود و سعی داشت ساده‌زیستی را به مسئولین منتقل کند. او در مسیر حق، گام برداشت و تلاش وی جهت خدمت‌رسانی به مردم بود. مهندس انصاری از فرزندان گیلان بود و برای آبادانی استان، جان خویش را برای رفاه و عزت مردم فدا کرد. مردم با مشاهده تلاش‌های وی در کنار او ماندند و او در بین مردم محبوب شد.

❁ از نقش شهید انصاری در خارج کردن

گفتگوی شاهد یاران با حاج ناصر صفایی

زندگی شهید انصاری، سرشار از ایثار بود

درآمد

از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون، گروهک منافقین تحت تأثیر دولت‌های غربی و در راستای ایجاد زلزل در امنیت ملی و تحقق بخشیدن به اهداف غیرانسانی خود به مفتضحانه‌ترین و قبیح‌ترین اعمال یعنی ترور شخصیت‌های تأثیرگذار مذهبی و سیاسی ملت ایران روی آورد. این گروهک، افراد سرشناس بسیاری را ترور کرد که یکی از آن افراد، شهید علی اخوین‌انصاری است. گیلان از لحاظ موقعیتی، مکانی مناسب برای فعالیت‌های منافقین بود. شهید انصاری آن چه در توان داشت به کار گرفت تا اوضاع گیلان را سامان دهد. ایشان در مبارزه با گروهک‌های منافقین مستقر در آن منطقه، نقش به‌سزایی داشت. شهید انصاری چند روز پیش از شهادت در سخنرانی خود، پاسخ تهدیدهای منافقین را داد و به صراحت گفت: «ما مسئولین هر روز که در محل کار خود حاضر می‌شویم، غسل شهادت می‌کنیم و آماده شهادتیم و از تهدید منافقین و استکبار جهانی ترس و واهمه‌ای نداریم.» حاج ناصر صفایی در ایام حضور شهید انصاری در استانداری گیلان، به‌عنوان راننده و محافظ در کنار او حضور داشته است. ایشان در این گفتگو، خاطراتی از شهید روایت می‌کند.



نحوه آشنایی شما با شهید انصاری چگونه شکل گرفت؟

گروهی را در شهر قم تشکیل دادیم تا در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی فعال بوده و در پیروزی انقلاب اسلامی، نقش‌آفرین باشیم. پس از پیروزی انقلاب، مطلع شدیم که گروهی مسلح در جنگل‌های تالش رویت شده‌اند که احتمالاً قصد دارند تا عملیات‌های مسلحانه را علیه انقلاب انجام دهند. نیاز به حضور افرادی در منطقه تالش بود تا ضمن رصد اوضاع، نسبت به سرکوب آنها اقدام شود. لذا به پیشنهاد یکی از دوستان فعال در انقلاب، به همراه ۱۵۰ نفر از جوانان مذهبی شهر قم، عازم منطقه تالش شدیم. به مدت یک‌ماه در جنگل‌های تالش حضور داشته و اوضاع را رصد می‌کردیم تا در صورت لزوم، وارد عمل

شویم. پس از گذشت مدتی، وضعیت عادی در منطقه تالش اعلام شد و نیاز به حضور ما نبود. مطلع بودیم که وضعیت استان گیلان و شهر رشت به دلیل حضور منافقین آشفته است. دانشگاه گیلان توسط منافقین اشغال شده بود و جهت آزادسازی دانشگاه؛ عازم رشت شدیم. مسئول گروه ما، با شهید انصاری آشنا بود. پس از ختم غائله دانشگاه گیلان، به شهید انصاری معرفی شدم تا به‌عنوان راننده و محافظ شخصی او در کنارش حضور داشته باشم. در همان دیدار اول، شیفته مهندس انصاری شدم و به او اعلام کردم تا نفس در سینه دارم، در کنار او حاضر بوده و جانم را فدای او خواهم کرد.

از ارتباط شهید انصاری با نیروهای مذهبی

حاضر در استان بگوئید؟

مردم استان گیلان در کنار انقلاب حضور داشته و سرافرازانه در استحکام پایه‌های انقلاب نقش‌آفرینی کرده است. مردم استان گیلان، رشادت‌های بسیاری در انقلاب داشته‌اند. افراد مذهبی در اوایل پیروزی انقلاب در تنگناهای بسیاری قرار داشتند و به دلیل حضور گسترده منافقین در این استان، دچار مشکلات فراوانی بودند. با آمدن شهید انصاری، نیروهای مذهبی فرصت یافتند تا حضور بیشتری در جامعه داشته باشند.

رفتار شهید انصاری در دیدار با مردم چگونه بود؟

پس از اتمام جلسات استانداران سطح کشور که در تهران

مهندس انصاری تمام توان خود را به کار گرفت تا در کنار مردم حاضر بوده و مشکلات آنها را رفع کند. او شعار نمی داد و سعی داشت تا وضعیت سیاسی و اجتماعی را در گیلان بهبود بخشد. از روی دلسوزی و جهت رعایت مسائل حفاظتی به ایشان گفت: «وضعیت استان از نظر حضور گروهک های معاند و منافقین آشفته است و حضور شما در کنار مردم می تواند خطر آفرین باشد.» در پاسخ به من، جمله ای گفتند که هیچ گاه فراموش نخواهم کرد. مهندس انصاری گفت: «ناصر جان! من استاندار گیلان هستم و وظیفه دارم به دورترین نقاط استان جهت بازدید رفته و از نیاز مردم مطلع شوم، آن مردمی که در مناطق محروم بوده و کیلومترها از گیلان دور هستند؛ همانند مردمی که در قلب پایتخت حضور دارند، از انقلاب سهم دارند و واهمه ای در مسیر خدمت به مردم ندارم.» مردم داری شهید انصاری سبب شد تا مردم قدردان زحمات او باشند و در تمام مراحل فعالیت وی در استان، در کنارش حاضر بودند. درب اتاق ایشان برای مراجعه کنندگان باز بود و هر فردی قادر بود با ایشان دیدار داشته باشد. پس از شهادت وی، جمعیت بسیاری از مردم برای تشییع پیکر او حضور داشتند و خیل جمعیت به گونه ای بود که جاده مواصلاتی مابین رشت تا رودسر، یکطرفه اعلام شد. مردم با هر وسیله ای که مهیا کرده بودند در تشییع پیکر ایشان حاضر شدند.

❖ **از ساده زیستی شهید انصاری بفرمایید؟**
من شبانه روز در کنار مهندس انصاری حضور داشتم و تمام لحظات زندگی او، همراه با ساده زیستی بود. ایشان استاندار بود و تمام امکانات رفاهی می توانست برای او و خانواده اش فراهم باشد اما ساده زیستی را انتخاب کرد به گونه ای که منزلی در رشت برای خود و خانواده اش فراهم نکرده بود و در مدت زمان کوتاهی که به عنوان استاندار بود، تعداد هشت مرتبه، منزل خود را تغییر داد.

❖ **ساده زیستی را چگونه سعی داشت به دیگران منتقل کند؟**
در یکی از ادارات، مراسمی برگزار شده بود و پایان مراسم با صرف شام همراه بود. از انواع غذاها در سفره موجود بود، با تعجب به شهید انصاری خیره شدم! ایشان در لحظه صرف شام، به حالت طعنه به رئیس آن اداره گفت: «بهتر بود تنها یک غذا تدارک دیده شود و اسراف جایز نبود.» این چنین سعی داشت تا آنها را به ساده زیستی دعوت کند.

❖ **شهید انصاری در خصوص رعایت استفاده از بیت المال، چه دیدگاهی داشت؟**



«حضور شهید علی انصاری در کنار مردم»

ایشان استاندار بود و تمام امکانات رفاهی می توانست برای او و خانواده اش فراهم باشد اما ساده زیستی را انتخاب کرد به گونه ای که منزلی در رشت برای خود و خانواده اش فراهم نکرده بود و در مدت زمان کوتاهی که به عنوان استاندار بود، تعداد هشت مرتبه، منزل خود را تغییر داد.



حفاظتی، درب را باز کردم. یکی از کارمندان استانداری بود که خبر انفجار دفتر حزب جمهوری توسط منافقین را به مهندس اعلام کرد و گفت که به احتمال فراوان، دکتر بهشتی نیز به شهادت رسیده اند. در آن لحظه، در کنار مهندس حضور داشتم. او با شنیدن آن خبرنگار، بر روی زمین نشست و لحظاتی در شوک ناشی از شنیدن آن خبر بود. پس از گذشت یک ساعت، اطلاع دقیق دادند که دکتر بهشتی به شهادت رسیده است. شبانه عازم استانداری شدیم تا جهت برقراری امنیت در سطح استان، جلساتی برگزار شود. تا آن روز، گریه مهندس انصاری را ندیده بودم اما با شنیدن خبر شهادت دکتر بهشتی، شاهد گریه های بی امان او بودم.

❖ **دلایل تلاش شهید انصاری در خدمات رسانی به مناطق محروم را چگونه ارزیابی می کنید؟**

برگزار شده بود، عازم گیلان بودیم. مهندس انصاری در خودرو مشغول مطالعه بود. در کنار جاده، فردی منتظر خودرو بود. مهندس انصاری از من درخواست کرد توقف کنم تا آن فرد را به مقصد برسانیم. توقف کردم و او سوار خودرو شد. آن فرد، موقع پیاده شدن تشکر کرد و قصد داشت تا کرایه خودرو را پرداخت کند، اما شهید انصاری به وی گفت: «لازم نیست پول پرداخت کنید پدر جان! این خودرو سهم شما نیز است.»

❖ **اگر از ارتباط شهید انصاری و شهید بهشتی اطلاع دارید، نحوه آن را بیان بفرمایید؟**
مهندس انصاری، شیفته تفکرات دکتر بهشتی بود و آن افکار را دنبال می کرد. به گونه ای ارتباط صمیمی میان ایشان و دکتر بهشتی برقرار بود که برخی از افراد گمان می کردند شاید نسبت فامیلی بین آنها برقرار است! دکتر بهشتی احترام خاصی به شهید انصاری قائل بود.

❖ **شهید انصاری چگونه سعی داشت تا تفکرات دکتر بهشتی و حضرت امام را در جامعه اجرا کند؟**
مهندس انصاری شیفته افکار و تفکرات دکتر بهشتی بود و عاشقانه حضرت امام را دوست داشت. یکی از اهداف شهید انصاری، همانند حضرت امام و شهید بهشتی این بود که تلاش می کرد تا فقر را در جامعه ریشه کن کرده و به این تفکر، پای بند بود.

❖ **لحظه ای که شهید انصاری از شهادت دکتر بهشتی مطلع شد، چه احساسی داشت؟**
نیمه های شب بود و مهندس مشغول به استراحت بود. در همان لحظات، درب منزل به صدا درآمد! با رعایت مسائل

به خاطر دارم در یکی از روزهای تعطیل در حال بازگشت از انزلی به رشت بودیم. خودرویی با پلاک دولتی به سرعت از کنار ما عبور کرد. مهندس انصاری متوجه شد که آن خودرو، دولتی است و از من درخواست کرد تا به تعقیب آن بپردازم! آن خودرو در کنار رستوران توقف کرد و شاهد بودیم یکی از مدیران کل به همراه خانواده خود برای تفریح از خودروی بیت‌المال استفاده کرده‌اند. پلاک خودرو را یادداشت کرده و به مسیر خود ادامه دادیم. مهندس انصاری، فردای همان روز به تمام ادارات دولتی در استان گیلان ابلاغ کرد که استفاده از خودروی دولتی پس از اتمام ساعت اداری، ممنوع است. افرادی را مأمور کرد تا درخصوص رعایت این ابلاغیه در ادارات، مشغول به رصد باشند و اگر خارج از ساعت اداری، خودروی دولتی را در حال تردد مشاهده کردند، توقیف کنند. ایشان نسبت به بیت‌المال حساس بود.

همسر شهید انصاری در تمام رشادتهای وی، در کنارش حاضر بود. مهندس انصاری به همراه خانواده در اتاقی کوچک در ساختمان جهاد زندگی می‌کرد. همسرشان نیز به‌طور موقت در یکی از دبیرستان‌ها مشغول به تدریس بود. هوا بارانی بود و همسر ایشان برای حضور در جلسه قرآن، از من درخواست کرد تا او را به محل برگزاری جلسه برسانم. قبل از حرکت من، شهید انصاری متوجه شد و به همسر خود اعلام کرد که با استفاده از تاکسی در محل برگزاری جلسه قرآن حاضر شود و استفاده از خودروی دولتی برای فعالیتهای شخصی جایز نیست.

نگاه شهید انصاری در حوزه صنعت و تولید چگونه بود؟

شهید انصاری به‌عنوان استاندار گیلان، در چند جبهه مشغول به فعالیت بود. رشادت او در مبارزه با منافقین و نیز اقدامات عمرانی جهت رفع محرومیت و همچنین تلاش در راستای افزایش تولید و عدم تعطیلی کارخانه‌ها، جزو اقدامات شهید انصاری بود. تلاش وی در حوزه صنعت، ویژه بود. مهندس انصاری در اکثر کارخانه‌های فعال در استان حاضر شده و با کارگران دیدار داشت. ایشان برای بررسی مشکلات کارخانه‌ها، تیم مخصوص راه‌اندازی کرد تا با بررسی مشکلات موجود، جهت رفع موانع تولید اقدام کند. وی در فعال کردن کارخانه‌هایی که به دلایل مختلف تعطیل شده بود، اقدام کرد و با بازگشایی مجدد آنها سبب شد تا اشتغال در استان ایجاد شود.

ایشان با تعدادی از مسئولین وقت در استان گیلان مشکلاتی داشت، آن مسائل را چگونه رفع می‌کرد؟

مهندس انصاری، فرد تحصیلکرده‌ای بود که ارتباط تنگاتنگی با علمای مطرح در مبارزات انقلاب داشت. او از بینش قوی برخوردار بود و با تجربیاتی که در مسیر مبارزات کسب بود از آینده‌نگری سیاسی برخوردار بود. تعدادی از مسئولین حاضر در استان گیلان با ایشان مخالف بودند. حضرت علی^(ع)، زمانی که به‌عنوان خلیفه مسلمین انتخاب شد، تعداد بسیاری از افراد با او

مخالفت کردند و بخشی از آن مخالفت‌ها به این دلیل بود که قصد داشت عدالت را برقرار کند. شهید انصاری نیز شیعه موالعی بود و قصد داشت تا همانند مولای خویش، عدالت را در استان برقرار کند. سنگ‌اندازی‌های بسیاری در مقابل ایشان صورت می‌گرفت و فعالیت را برای وی دشوار می‌کرد. در همان ایام به ایشان عرض کردم: «مهندس! با این وضعیت نمی‌توان امور استان را پیش‌برد و به مردم خدمت کرد! بهتر است در خصوص افرادی که در مقابل خدمات شما، سنگ‌اندازی می‌کنند، این گلایه‌ها را به حضرت امام منتقل کنید.» مهندس انصاری در پاسخ گفت: «اگر بخواهم به این اقدامات مشغول شوم، فرصت نخواهم داشت تا به امور استان رسیدگی کنم و تمام تمرکز من برای برقراری رفاه در زندگی مردم معطوف شده است.»

قاطعیت شهید انصاری در رسیدگی به امور استان را چه زمانی بیشتر شاهد بودید؟

خاطر من است در ایام زمستان، تهیه نفت جهت گرمایش منازل با مشکل همراه بود. سرمای هوا، سوزناک بود و مردم برای تهیه نفت در تنگنا قرار داشتند. در کنار یکی از مراکز توزیع سوخت در رشت، صف طولانی را شاهد بودم! مردم از روز قبل در صف ایستاده بودند تا صبح فردا بتوانند سوخت مورد نیاز خود را تهیه کنند. نیمه‌های شب بود که این موضوع را به اطلاع مهندس انصاری رساندم. در همان لحظه دستور داد تا مدیرکل نفت را از خواب بیدار کنم تا با ایشان صحبت کند! تماس با



حضور شهید علی انصاری در هنگام اعزام به جنگ تحمیلی

بنی صدر داشت، نحوه برخورد وی در زمان آمدن بنی صدر به گیلان چگونه بود؟

رسم بر این است که در لحظه ورود رئیس جمهور به فرودگاه، استاندار؛ ضمن حضور و استقبال، گزارشی از وضعیت استان را به رئیس جمهور اعلام می کند. شهید انصاری پس از ورود بنی صدر به فرودگاه گیلان، در کنار ایشان حاضر شد و پس از احوالپرسی، جمله ای به بنی صدر گفت که باعث ناراحتی او شد. مهندس انصاری به بنی صدر گفت: «آقای رئیس جمهور! امیدوارم که شما در خط ولایت فقیه باشید.» در همان لحظات به همراه مهندس انصاری و بنی صدر سوار خودرو شدیم تا عازم استانداری شویم، بنی صدر با ناراحتی به مهندس انصاری گفت: «آقای استاندار! شما حتماً باید آن جمله را در جمع افراد به من می گفتید!»

واکنش بنی صدر پس از بازگشت به تهران چه بود؟

طبق گفته های شهید انصاری، بنی صدر پس از حضور در تهران، دستور فوری به عزل مهندس انصاری از استانداری گیلان را داده بود اما دکتر بهشتی مانع این کار شده بود.

شهید انصاری چگونه توانسته بود به افکار انحرافی بنی صدر پی ببرد؟

شهید انصاری با توجه به سابقه مبارزاتی خود و حضور در کنار علمای مطرح در آن ایام، باعث شده بود تا توانمندی تحلیل مسائل سیاسی در ایشان تقویت شود. شهید انصاری، مفسر قرآن بود و به صورت روان، آیه های قرآن را معنی می کرد. تفسیر قرآن نیز سبب شده بود تا توانایی تحلیل خود از مسائل را افزایش دهد. مهندس انصاری کاملاً نسبت به بنی صدر آگاهی و شناخت داشت و قبل از انقلاب نیز آن شناخت شکل گرفته و به دفعات از افکار انحرافی بنی صدر سخن گفته بود.

مهندس انصاری چند مرتبه از سوی منافقین، مورد تهدید قرار گرفته بود؟

شهید انصاری به دفعات تهدید به ترور شده بود و علاوه بر تهدید، هشت مرتبه، اقدام به ترور شد. تیراندازی در استانداری به سمت اتاق ایشان و تیراندازی به محل استراحت وی و خانواده اش، یکی از آن اقدامات ترور بوده است. علاوه بر مهندس انصاری، من نیز تهدید به ترور شده بودم؛ به گونه ای که وی از آن تهدید نگران بود و از من درخواست کرد تا بیشتر مراقب خود باشم. شهید انصاری در زندگی خود استراحت نداشت اما تا آخرین لحظات زندگی، مشغول خدمت به مردم بود.



بازدید بنی صدر (در ایام ریاست جمهوری) از استان گیلان و حضور شهید علی انصاری

شهید انصاری، مفسر قرآن بود و به صورت روان، آیه های قرآن را معنی می کرد. تفسیر قرآن نیز سبب شده بود تا توانایی تحلیل خود از مسائل را افزایش دهد. مهندس انصاری کاملاً نسبت به بنی صدر آگاهی و شناخت داشت و قبل از انقلاب نیز آن شناخت شکل گرفته و به دفعات از افکار انحرافی بنی صدر سخن گفته بود.



از وزارت نیرو با ایشان آغاز شد و بنی صدر در تماس تلفنی از ایشان درخواست کرد تا نسبت به آزادی مدیرکل دستگیر شده اقدام کنند؛ اما شهید انصاری اعلام کرد که دستگیری او توسط دستگاه قضایی استان انجام شده است و ارتباطی با ایشان ندارد. صبح فردا؛ تعدادی از افراد به نمایندگی از بنی صدر از تهران به گیلان آمدند تا موضوع را بررسی کرده و نسبت به آزادی او اقدام کنند. مدیرکل آزاد شد اما این قاطعیت باعث شد تا افراد و مسئولین در مسیر خدمت رسانی به مردم، تلاش بیشتری داشته باشند.

با توجه به اختلافی که شهید انصاری با

مدیرکل انجام شد و مهندس انصاری با قاطعیت تمام اعلام کرد که اگر تا ۴۸ ساعت آینده، صف تهیه سوخت برچیده نگردد، برخورد قاطعی با مدیرکل خواهد داشت. مشکل تهیه سوخت مصرفی با قاطعیت شهید انصاری برچیده شد و مردم به راحتی قادر بودند تا سوخت مورد نیاز خود را تهیه کنند. قاطع بودن ایشان در فعالیت ها، با ارزش بود.

آیا می توانید به مورد دیگری در این زمینه اشاره کنید؟

شهید انصاری جهت برق رسانی به یکی از روستاهای محروم در استان، به مدیرکل وقت اداره برق در استان گیلان دستور داده بود تا برق رسانی به روستا انجام شود اما او ترتیب اثر نداده بود! گزارش های متعدد از سوی مردم و مسئولین در خصوص عدم همکاری او در مسیر محرومیت زدایی به دادستانی استان گیلان گزارش شده بود. شهید انصاری با دادستان هماهنگ کرد تا در جلسه ای که با مدیرکل در پیش دارد، نسبت به دستگیری او اقدام کنند. دستگیری مدیرکل با هماهنگی دستگاه قضایی انجام شد. مدیرکل که در جلسه حضور داشتند، متوجه شدند که شهید انصاری و دادستانی در خصوص رفع محرومیت با هیچ فردی تعارف ندارند.

واکنش بنی صدر که در آن ایام به عنوان رئیس جمهور بود، نسبت به اقدام شهید انصاری چه بود؟

از همان لحظات اولیه دستگیری مدیرکل وقت، تماس ها

در خصوص اهمیت اجرای پروژه‌های ماندگار

صنعتی در ایام حضور شهید انصاری در استان

گیلان به چه مواردی می‌توانید اشاره کنید؟

به خاطر دارم کارخانه‌ای در لوشان در حال احداث بود به نام «سیمان لوشان» که اکنون نیز در حال فعالیت است. به همراه ایشان جهت بازدید از کارخانه حاضر شدیم و در محوطه کارخانه، دقایقی شهید انصاری و مدیران آن کارخانه به گفتگو مشغول شدند. مدیران کارخانه نسبت به تأمین سوخت کارخانه، گله‌مند بودند. شهید انصاری عنوان کرد که مشکل تأمین سوخت را با جدیت دنبال خواهد کرد. به مدیران کارخانه اعلام کرد: «آقایان! گمان نکنید این کارخانه را با هدف بهره‌برداری و استفاده برای کوتاه‌مدت، احداث کنید؛ بلکه به گونه‌ای طراحی و احداث کنید که آیندگان بتوانند از آن بهره‌مند شوند.» آن کارخانه؛ اکنون نیز در حال تولید و بهره‌برداری است.



«سخنرانی شهید علی انصاری در تجلیل از خانواده‌های شهدا در گیلان»

مورد دیگری می‌توانید در این خصوص اشاره کنید؟

به خاطر دارم؛ در بازدیدی که شهید انصاری از منطقه ییلاق در رودسر انجام داده بود، منطقه‌ای را مشاهده کرده بود که پتانسیل ساخت سد عظیمی را داشته و با احداث آن می‌توان آب موردنیاز برای کاشت برنج در شرق مازندران را تأمین کرد. مهندس انصاری بدون مشورت و تحقیق، فعالیتی را آغاز نمی‌کرد. مشاورین وزارت نیرو را فراخواند و به آن‌ها مأموریت داد تا مطالعات لازم را در خصوص احداث سد در منطقه مورد نظر انجام دهند. متأسفانه با شهادت ایشان، این طرح اجرایی نشد.

از تلاش شهید انصاری در راستای جذب افراد

توانمند بگویید؟

قدرت جاذبه در شخصیت شهید انصاری بارز بود و مدیریت او توأم با جاذبه بود. در اوایل پیروزی انقلاب، در هر استان، هیئت پاکسازی تشکیل شده بود تا افرادی که در گذشته، حامی رژیم پهلوی بوده‌اند را در ادارات مورد پاکسازی قرار دهند. یکی از مدیران ادارات در رشت، دچار پاکسازی شده بود و مسئول پاکسازی نیز دستور داده بود تا ایشان از اداره اخراج شود. این موضوع به اطلاع شهید انصاری رسید. شهید انصاری مسئولی که دچار پاکسازی شده بود را به استانداری دعوت کرد و لحظاتی با ایشان گفتگو کرد. از تحصیلات و سوابق او مطلع شد و به این نتیجه رسید که فردی با تجربه است به همین دلیل او را در استانداری استخدام کرده و در ادامه، مسئولیت به وی واگذار کرد. مسئول پاکسازی استان از این اقدام شهید انصاری ناراحت شده بود، اما شهید انصاری به توانمندی فردی که دچار پاکسازی شده

قدرت جاذبه در شخصیت شهید انصاری بارز بود و مدیریت او توأم با جاذبه بود. در اوایل پیروزی انقلاب، در هر استان، هیئت پاکسازی تشکیل شده بود تا افرادی که در گذشته، حامی رژیم پهلوی بوده‌اند را در ادارات مورد پاکسازی قرار دهند. یکی از مدیران ادارات در رشت، دچار پاکسازی شده بود و مسئول پاکسازی نیز دستور داده بود تا ایشان از اداره اخراج شود.

با آغاز جنگ تحمیلی چگونه سعی کرد تا در

روند جنگ تحمیلی نقش آفرینی کند؟

تعدادی از مهاجرین ناشی از جنگ تحمیلی که به استان گیلان پناه آورده بودند، در مقابل ساختمان استانداری تجمع کرده و درخواست اسکان داشتند. شهید انصاری تمام مسئولین استان را فراخواند و دستور داد با تمام امکانات نسبت به استقرار مهاجرین ناشی از جنگ تحمیلی اقدام شود. او تمام امکانات دولت را بسیج کرد تا در جهت خدمات‌رسانی به آن‌ها اقدام شود. ایشان در خصوص جمع‌آوری کمک‌های مردمی و ارسال به مناطق جنگی، فعال بود.

با توجه به موفقیت ایشان در استان گیلان، آیا

حضور در حوزه دیگری به ایشان پیشنهاد شده بود؟

به خاطر دارم، در مقطعی از حضور ایشان در استان گیلان، وزارت امور خارجه به دنبال فرد توانمندی بود تا به‌عنوان سرکنسولگر در شوروی معرفی گردد. انتخاب امور خارجه، مهندس انصاری بود و ایشان نیز موافق بود تا در این حوزه، مشغول به فعالیت شود. مرحوم مهدوی‌کنی که به‌عنوان وزیر کشور مشغول به فعالیت بود، از جدا شدن مهندس انصاری از وزارت کشور، مخالفت کرده و اعلام داشت که نمی‌تواند فرد توانمندی همانند مهندس انصاری را از دست دهد. وی معتقد بود که شهید علی انصاری یکی از بهترین و قوی‌ترین استانداران حاضر در کشور است. مهندس انصاری این پیشنهاد را با من مطرح کرد و سوال کرد که آیا همراه من به مسکو می‌آید یا خیر؟ در پاسخ عرض کردم که من از روز اول به شما قول داده‌ام تا نفس در سینه دارم در کنار شما خواهم بود. مهندس به حالت مزاح به من گفت: «با هم می‌رویم و پرچم اسلام را در قلب مسکو بر زمین می‌کوبیم.»

واکنش ایشان با شنیدن خبر حمله عراق به

ایران چه بود؟

شهید انصاری در حین اینکه مظهر مهربانی و عطوفت بود اما در چنین مواقعی با خونسردی سعی می‌کرد تا مدیریت لحظه کرده و بهترین تصمیم‌ها را می‌گرفت. در اعزام نیرو به جبهه فعال بود و ارتباط تنگاتنگی با سپاه داشت.

او باشم. سوار خودرو شده و نیمه شب، قم را به مقصد گیلان ترک کردم. بی‌خوابی توانم را گرفته بود و شتابان قصد داشتم خود را به رشت برسانم. نزدیک صبح بود که در مسیر رشت، تصادف کردم و در بیمارستان متوجه شدم که ایشان به شهادت رسیده است.

آیا بعد از شهادت انصاری، به عنوان محافظ به کار خود ادامه دادید؟

پس از شهادت مهندس انصاری، مهندس شادنوش به عنوان استاندار در گیلان مشغول به فعالیت شد و من در محافظت از وی، مشغول به فعالیت شدم. یک هفته از شهادت انصاری نگذشته بود که سوار خودرو شدیم تا همراه استاندار جدید، عازم محل برگزاری جلسه شویم. مهندس شادنوش در صندلی عقب خودرو نشسته بود و من مشغول به رانندگی بودم و محافظ دیگری در کنار من حضور داشت. جلوتر از خودروی ما، خودروی وانت در حال حرکت بود که سراسیمه دو نفر از منافقین از کابین عقب خودروی وانت، اقدام به تیراندازی کردند. با سرعت به عقب خودروی تروریست‌ها برخورد کردم و تعادل آنها به هم خورد و باعث شد تا نتوانند در اقدام خود موفق شوند.

اگر ایشان نیز به شهادت می‌رسید، در عرض یک هفته، دو استاندار در گیلان به شهادت می‌رسید!

پس از عزل بنی صدر، منافقین اقدامات تروریستی خود را به طرز وحشتناکی افزایش داده بودند و حتی افراد عادی را که چهره مذهبی داشتند، مورد ترور قرار می‌دادند. اگر آن روز، آقای شادنوش به شهادت می‌رسیدند باعث می‌شد تا در عرض یک هفته، دو استاندار در گیلان به شهادت برسند.

اگر مطلب پایانی است بیان کنید؟

مهندس انصاری با ابتکار عمل خود، تیم مدیریت هماهنگ را در استان تشکیل داد تا سرعت فعالیت‌های عمرانی و سیاسی، شتاب گیرد. شهادت ایشان باعث شد تا مردم نسبت به افکار پلید منافقین، آگاهی یافته و گام در مسیر انقلاب قرار دهند. خون شهید انصاری باعث وحدت در استان شد. بی‌نهایت به مهندس انصاری علاقه‌مند بودم و شهامت این را داشتم تا جانم را فدای او کنم. یکی از بزرگترین حسرت‌ها در زندگی‌ام این است که در لحظه ترور ایشان، حضور نداشتم تا جانم را فدای او کنم. او فردی بود که ایثار را در زندگی‌اش نهاده کرده بود.

به فردا موکول شده است. ایشان از من درخواست کرد تا برای دیدار خانواده به قم بروم و فردا به تهران بازگردم تا ماموریت را به اتمام برسانم. مدت‌ها بود که با خانواده‌ام دیدار نداشتم، رهسپار قم شدم اما راضی نبودم حتی برای لحظه‌ای کوتاه، مهندس انصاری را تنها بگذارم. مدت‌ها بود که منافقین ایشان را تهدید کرده و تهدیدشان را نیز به دفعات، عملیاتی کرده بودند. با یکی از محافظین ایشان تماس گرفتم و سفارش کردم تا مراقب باشد تا مهندس انصاری مورد ترور قرار نگیرد. تصمیم گرفتم تا ماموریت را نیمه‌تمام گذاشته و راهی گیلان شوم. تصور جنایات و ترورهایی که منافقین ملعون در آن مدت کوتاه در کشور مرتکب شده بودند از ذهنم می‌گذشت و توان دوری از مهندس انصاری را در وجودم سخت می‌کرد. قول داده بودم تا آخرین نفس در کنار

تنها حسرت زندگی‌ام این است که چرا در روز ترور مهندس انصاری در کنار ایشان نبودم تا سینه‌ام را برای حفظ جان او سپر کنم. روز قبل از انجام ترور؛ به درخواست شهید انصاری، برای انجام ماموریت عازم یکی از ادارات در تهران شدم. بخشی از ماموریت محوله انجام شد اما ادامه ماموریت به فردا موکول گردید.

بود، واقف بود و او را به دلیل تخصص حفظ کرد.

استان گیلان با چند کشور مرز مشترک دارد، در خصوص ارتباط با کشورهای همسایه چگونه با آنها تعامل داشت؟

گروهک‌های مختلف در استان فعال بودند و از شوروی نیز سلاح در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت. بعد از مدتی، فعالیت گروهک‌ها بیشتر شد و امکانات لازم و سلاح از سوی برخی از گروه‌های حاضر در شوروی در اختیار منافقین قرار می‌گرفت. مهندس انصاری، سرکنسولگری شوروی را به استانداری فراخواند و تذکرات قاطعی داد که از قرار دادن سلاح به منافقین پرهیز کنند.

لطفاً از شجاعت ایشان بگویید؟

حضور در آن برهه از انقلاب، یعنی شجاعت کامل. فردی که تصمیم می‌گیرد در آن شرایطی که منافقین جهت زمین‌گیر کردن انقلاب، اقدام به کشتار می‌کردند؛ ایستاده و به مبارزه مشغول شود، یعنی شجاعت و ایمان به خداوند. بازدید از مناطق محروم که بعضاً بدون محافظ صورت می‌گرفت و یا حضور در بین مردم جهت سخنرانی در آن شرایط آشفته و حضور منافقین، نشان از شجاعت مهندس انصاری داشت.

آیا در لحظه شهادت ایشان، در کنار او بوده‌اید؟

تنها حسرت زندگی‌ام این است که چرا در روز ترور مهندس انصاری در کنار ایشان نبودم تا سینه‌ام را برای حفظ جان او سپر کنم. روز قبل از انجام ترور؛ به درخواست شهید انصاری، برای انجام ماموریت عازم یکی از ادارات در تهران شدم. بخشی از ماموریت محوله انجام شد اما ادامه ماموریت به فردا موکول گردید. با مهندس انصاری تماس گرفته و اعلام کردم که ادامه ماموریت



شهید علی انصاری در لباس سپاه در میان مردم استان حاضر شده است.

آشنایی شما با شهید انصاری چگونه شکل گرفت؟

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در برهه‌ای که انجام فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی، بسیار دشوار بود با شهید انصاری آشنا شدم. در آن ایام، تشکل‌های مذهبی و جلسات پنهانی با حضور شهید انصاری در گیلان و مازندران برگزار می‌شد. شهید انصاری از همان ابتدا نسبت به دیگران از برجستگی روحی و معلومات دینی خاص برخوردار و در امر مدیریت جلسات، بسیار توانمند بود. وی اعتقاد عمیقی نسبت به مبانی دینی داشت و از سخنرانان باتجربه محسوب می‌شد. او ارتباط نزدیک با نیروهای برجسته و مذهبی دانشگاه و حوزه داشته است. ارتباط وی با شهید بهشتی و شهید چمران برقرار بود و به دفعات به لبنان عزیمت داشت تا از تجربیات شهید چمران استفاده نماید.

شهید چه خصوصیات اخلاقی داشت که باعث می‌شد مردم مجذوب او شوند؟

شهید انصاری ویژگی‌های مختلفی داشت که نشان می‌داد او تنها استاندار گیلان محسوب نمی‌شود، بلکه در واقع پدر استان به حساب می‌آمد. وی به خاطر اخلاق، رفتار و برخورد هایش، نفوذ قابل وصف در آحاد مردم، خصوصاً اقشار کم درآمد داشت. اکنون پس از گذشت سال‌ها، خاطرات بسیاری از او در ذهن به یادگار دارم. در ایامی که به‌عنوان مسئول دفتر ایشان در استانداری گیلان مشغول به فعالیت بودم، با افرادی مواجه می‌شدم که تا حدودی مخالف نظام بودند اما اصرار داشتند تا با شهید انصاری دیدار داشته باشند. از اصرار آنها متعجب می‌شدم و از روی شک و تردید، اقدام به بازرسی بدنی آنها قبل از دیدار با شهید می‌کردم تا احياناً از این طریق نخواهند آسیبی به استاندار وارد کنند. به برخی از آن افراد می‌گفتم: «من شما را به خوبی می‌شناسم و اطلاع دارم که از نظر اعتقادی با مهندس انصاری مخالف هستید، چرا اصرار دارید تا او را ملاقات کنید!» در پاسخ عنوان می‌کردند: «فقط می‌خواهم چهره‌اش را ببینم این که زبانی به شما نمی‌رساند! من شجاعت و صلابت‌شان را دوست دارم!»

در این خصوص معتقد هستم، او از همان ویژگی‌هایی برخوردار بود که حضرت امام آن را دارا بود. نفوذ کلام و رفتارشان به حدی بود که همه افراد را مجذوب خود می‌کرد. آرامش خاصی در سخنان او شاهد بودم که تاکنون در هیچ فرد دیگری ندیده‌ام. اگر بخواهیم مصداق بارزی از عمل و رفتار حضرت امام را در کسی



گفتگوی شاهدیاران با مهندس رحمان انصاری جویی او همانند پدر برای گیلان بود

درآمد

زمانی که شهید انصاری به‌عنوان استاندار گیلان معرفی شد، به دلیل شرایط غیرعادی و آشفته استان، ادامه فعالیت ادارات جهت خدمت‌رسانی به مردم دشوار بود. گروهک‌ها، بسیاری از ادارات و مکان‌های حساس استان را اشغال کرده و یا در اختیار خود گرفته بودند. یکی از ویژگی‌های برجسته شهید انصاری که مسئولین را در انتخاب او برای تصدی پست استانداری گیلان در آن شرایط سخت، مصمم کرده بود، شجاعت و بی‌باکی انصاری بود. من به‌عنوان دستیار در کنار او حضور داشتم اما در مواجهه با بسیاری از شرایط، ترس داشتم و به خود می‌لرزیدم. اما ایشان بسیار مسلط و خونسرد عمل می‌کرد، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده و نخواهد افتاد. در لحظاتی که وضعیت استان از سوی گروهک‌ها و منافقین دچار تنش می‌شد، در جهاد سازندگی یا سپاه مسقر می‌شد. اتفاقی تحویل می‌گرفت و یک تلفن در کنارش قرار داده و به همه مسئولین استان اطلاع می‌داد که استاندار در فلان جا مستقر است به این مکان مراجعه کنید. او استانداری را از اتاق کوچک در جهاد سازندگی در خیابان تختی آغاز کرد. این مطالب را مهندس رحمان انصاری جویی که در زمان تصدی شهید انصاری در استانداری گیلان، به‌عنوان مسئول روابط عمومی و رئیس دفتر ایشان حضور داشته است بازگو می‌کند. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

جلسات و تلاش‌ها در ایامی بود که پایگاه‌های مقاومت بسیج در کشور شکل نگرفته بود اما شهید انصاری آن فعالیت‌ها را در گیلان انجام داد. شهید انصاری قبل از آنکه منافقین علیه انقلاب، اعلان جنگ کنند، معتقد بود روزی این اتفاق خواهد افتاد. در سمینارهای مختلف به مردم و مسئولین هشدار می‌داد برای اینکه مدیریت انقلاب همچنان در دست نیروهای مذهبی باقی بماند باید مردم و تشکلهای مردمی را برای چنان روزی آماده کنیم. استانداری در زمان حضور ایشان، تبدیل به پناهگاه نیروهای مذهبی شده بود که با تلاش‌های ایشان، جذب پایگاه‌ها و مساجد شده بودند. شهید انصاری پس از گذشت چند روز از انتصاب به عنوان استاندار، برای اینکه بتواند اوضاع را عادی کرده و تسلط خود را بر مبادی قدرت استان حفظ کند، تمام فرمانداران، بخشداران و مدیران مهم دولتی را تغییر داد. او نیروهای جدید را از بین نیروهای مذهبی و مردمی استان انتخاب نمود. شناسایی و کادرسازی که من نیز در آن حضور داشتم، به اندازه‌ای قدرت گرفت، که نه تنها در سطح استان بلکه به درخواست بسیاری از وزراء، افراد توانمند در امور مدیریتی را به تهران و دیگر استان‌های کشور اعزام می‌کردیم.

خارج کند. روحانیون و نیروهای مذهبی مساجد را به استانداری دعوت و تلاش می‌کرد تا در مسیر مبارزه با ضدانقلاب، آنها را براساس آرمان‌های حضرت امام به مبارزه با ضدانقلاب ترغیب نماید. این

ظاهراً بخشی از شناخت مرحوم هاشمی رفسنجانی به خاطر توضیحاتی بوده است که شهید بهشتی به ایشان منتقل کرده بود. شهید انصاری توانست با اتکا بر روی مساجد و تشکلهای مذهبی، گیلان را بازسازی کند. بدین معنی که، هر شب در مساجد و حسینیه‌های مختلف حضور یافته و با برقراری ارتباط با ائمه‌جماعت و نیروهای مذهبی، ابتدا مساجد را فعال کرد و سپس به کادرسازی مشغول شد.



« شهید انصاری در مراسم یادبود شهدای دفاع مقدس در گیلان

مشاهده کنیم، باید به رفتار شهید انصاری مراجعه کنیم. این مطلب را فردی می‌گوید که از قبل از انقلاب تا زمان شهادت با او همراه و همدل بوده است. شهید انصاری، فردی روحانی نبود اما روحانیت در رفتار و کلام او به گونه‌ای جلوه داشت که باعث می‌شد تا افراد را مجذوب خود کند.

تفاوت شهید انصاری با دیگر انقلابیون در چه بود؟

شهید انصاری، فردی بود که تمام حرکات و فعالیت‌هایش را در بوته‌ای از آزمایش و نگاه مردم می‌دید. یکی از برجستگی فعالیت‌های وی این بود که او فراتر از وظیفه یک استاندار برای گیلان تلاش کرد.

چه شد که شهید انصاری به عنوان استاندار گیلان انتخاب شد و چه اقداماتی جهت بهبود اوضاع در گیلان به کار گرفت؟

مرحوم هاشمی رفسنجانی در ایامی که تصدی وزارت کشور را برعهده داشت، در استانداری خراسان با شهید انصاری آشنا شده بود. مرحوم هاشمی رفسنجانی به ایشان عنوان می‌کند که در حال تغییر استانداران در کشور می‌باشد و چون او اهل گیلان است، به شهید انصاری، پیشنهاد می‌کند تا به عنوان استاندار در گیلان مشغول به فعالیت شود. با انتصاب او به عنوان استاندار، از من و تعدادی دیگر از دوستان، برای فعالیت در استانداری دعوت کرد. در آن ایام به عنوان کارمند در وزارت کار مشغول به فعالیت بودم و پس از انتصاب وی به عنوان استاندار، به عنوان مسئول دفتر در کنار ایشان مشغول به فعالیت شدم. ظاهراً بخشی از شناخت مرحوم هاشمی رفسنجانی به خاطر توضیحاتی بوده است که شهید بهشتی به ایشان منتقل کرده بود. شهید انصاری توانست با اتکا بر روی مساجد و تشکلهای مذهبی، گیلان را بازسازی کند. بدین معنی که، هر شب در مساجد و حسینیه‌های مختلف حضور یافته و با برقراری ارتباط با ائمه‌جماعت و نیروهای مذهبی، ابتدا مساجد را فعال کرد و سپس به کادرسازی مشغول شد. حتی در تعدادی از مساجد که از سوی منافقین مورد حمله قرار گرفته بود، افراد را مسلح کرد تا بتوانند در مواقع لزوم با منافقین مبارزه کنند. به نظر من، شهید انصاری تمام تجربیاتی که در جنگ‌های «چریکی» در لبنان فراگرفته بود را در جهت مبارزه با منافقین و ایجاد آرامش در استان به کار گرفت. ایشان با برگزاری جلسات مختلف با روحانیون و افراد مذهبی، آنها را خطومشی داده و روحیه می‌بخشید تا استان را از چنگ نیروهای ضدانقلاب



وضعیت استان گیلان در بدو ورود شهید انصاری به این استان چگونه بود؟

زمانی که شهید انصاری به عنوان استاندار گیلان معرفی شد، به دلیل شرایط غیرعادی و آشفته استان، ادامه فعالیت ادارات جهت خدمت‌رسانی به مردم دشوار بود. گروهک‌ها، بسیاری از ادارات و مکان‌های حساس استان را اشغال کرده و یا در اختیار خود گرفته بودند. یکی از ویژگی‌های برجسته شهید انصاری که مسئولین را در انتخاب او برای تصدی پست استانداری گیلان در آن شرایط سخت، مصمم کرده بود، شجاعت و بی‌باکی انصاری بود. من به عنوان دستیار در کنار او حضور داشتم اما در مواجهه با بسیاری از شرایط، ترس داشتم و به خود می‌لرزیدم. اما ایشان بسیار مسلط و خونسرد عمل می‌کرد، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده و نخواهد افتاد. در برخی از لحظات، که متوجه ترس و واهمه من می‌شد، دست بر سر و شانه‌ام می‌کشید و می‌گفت: «تترس و محکم باش.» با این دلگرمی او، احساس می‌کردم که در پشت سرباز و قهرمان شجاعی سنگر گرفته‌ام که هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند.

باتوجه به اینکه استانداری در تسخیر ضدانقلاب بود، ایشان چگونه اقدام به بازپس‌گیری ساختمان استانداری کرد؟

در لحظاتی که وضعیت استان از سوی گروهک‌ها و منافقین دچار تشنج می‌شد، در جهاد سازندگی یا سپاه مسقر می‌شد. اتفاقی تحویل می‌گرفت و یک تلفن در کنارش قرار داده و به همه مسئولین استان اطلاع می‌داد که استاندار در فلان جا مستقر است به این مکان مراجعه کنید. او استانداری را از اتاق کوچک در جهادسازندگی در خیابان تختی آغاز کرد. مدتی که گذشت؛ تصمیم گرفت تا استانداری را از وجود ضدانقلاب پاکسازی کند، چیزی که تصورش هم در آن شرایط محال بود. وقتی به ایشان یادآوری کردیم که استانداری در اشغال گروهک‌هاست و آنها اکثر مسلح هستند، ایشان با قاطعیت گفتند: «برویم استانداری!» شرایط بسیار خطرناک بود، سپاه تازه تأسیس شده بود و قدرت چندانی نداشت و کمیته انقلاب اسلامی نیز که توسط مردم اداره می‌شد، حوزه کاری‌اش فقط در مبادی ورودی شهر بود. ایشان بی‌محبا حتی بدون اینکه یک محافظ داشته باشد، به طرف استانداری حرکت کرد. آن روز من نیز در کنار ایشان به سمت ساختمان استانداری حرکت کردیم. به خاطر دارم، استانداری مملو از عناصر ضدانقلاب بود. به همه اطلاع دادند که استاندار در حال ورود به استانداری است. ایشان از قد بلند و چهره‌ای معنوی برخوردار بود

یکپارچه و یکصدا فریاد زدند: «مرگ بر ارتجاع، مرگ بر مرتجع!» با دیدن چهره‌های خشن و وحشتناک کسانی که این شعارها را با صدای بلند فریاد می‌کشیدند، ترس تمام وجودم را فراگرفت. اطمینان یافتم که از سوی آن افراد جانمان ستانده خواهد شد اما شهید انصاری با شجاعت خود توانست، خود را به ورودی استانداری برساند.

چگونه توانست آن غائله را مدیریت کند؟

در همان لحظات، شهید انصاری را دیدم که با مشت‌های گره‌کرده در میان جمعیت حضور یافته و همراه جمعیت فریاد می‌زد: «مرگ بر ارتجاع، مرگ بر مرتجع!» در همین حین، فردی بلندگویی به دست او داد و مهندس انصاری با صدای بلندتر بی‌وقفه شروع به شعار دادن کرد. ظاهراً برایشان جالب بود برای کسی که همه بر علیه او شعار مرگ بر مرتجع می‌دهند، خود او نیز این شعارها را تکرار می‌کند! به قدری این شعار را سر داد که جمعیت مجبور به سکوت شدند. در همان لحظه، تنها صدای شهید انصاری به گوش می‌رسید. بعد از سکوت جمعیت، شهید انصاری بدون آنکه کوچک‌ترین نرمش

زمانی که شهید انصاری به عنوان استاندار گیلان معرفی شد، به دلیل شرایط غیرعادی و آشفته استان، ادامه فعالیت ادارات جهت خدمت‌رسانی به مردم دشوار بود. گروهک‌ها، بسیاری از ادارات و مکان‌های حساس استان را اشغال کرده و یا در اختیار خود گرفته بودند. یکی از ویژگی‌های برجسته شهید انصاری که مسئولین را در انتخاب او برای تصدی پست استانداری گیلان در آن شرایط سخت، مصمم کرده بود، شجاعت و بی‌باکی انصاری بود.



که در همان برخورد اول، همه را مجذوب خود می‌کرد. وقتی جمعیت متوجه ورود مهندس انصاری شد، همه

ابتکاری دست بزند که شهید انصاری آن را انجام داد. نقاط محروم در استان گیلان، زیاد بود. شهید انصاری دست به یک ابتکار دیگر زد! او در شب‌های جمعه هر هفته، نمایندگان مردم استان در مجلس، ائمه جمعه و فرمانداران شهرهای مختلف گیلان را در سالن استانداری گرد هم می‌آورد تا در مسائل مربوط به استان قرار گیرند و در زمینه رسیدگی به وضعیت مردم چاره‌جویی کنند. او با این ابتکار، خط‌مشی مدیریتی استان را ترسیم می‌کرد. هر کدام از ائمه جمعه، نمایندگان مجلس و فرمانداران دفتری داشتند که خط‌مشی استان را از استاندار اخذ می‌کردند. این اقدام، نفوذ شخصیتی ایشان در بین مسئولین مختلف استان گیلان را می‌رساند. به گونه‌ای که حتی ائمه جمعه و نمایندگان مجلس به خود اجازه نمی‌دادند که بین صحبت‌های ایشان صحبت کنند. به قدری ایشان با مدیریت برتر خود، مباحث کلان استان و مسائل مربوط به مجلس و وزارتخانه‌ها را تبیین می‌کرد که همه آنها در طول هفته برای خودشان دستور کار داشتند. به لحاظ اینکه هر یک از نمایندگان استان، خود عضو یک کمیسیون در مجلس بودند، او حتی برای آنها نیز خط و مشی تبیین می‌کرد. مثلاً می‌گفت؛ چون نماینده آستانه اشرفیه، عضو کمیسیون نفت است در فصل آبی، زمستان را پیش‌رو داریم و باید از اکنون به مناطق بیلاقی، نفت و گاز و پیل برسانیم، لذا شما موظف هستید که فلان سهمیه را از وزارت نفت

چگونه تقسیم‌بندی شده بود؟

شهید انصاری، برنامه روزانه‌اش را به چند بخش تقسیم کرده بود که بخشی از آن، صرف رسیدگی به ادارات، سازمان‌ها و مسائل کلان‌مدیریتی استان بود. کمتر شنیده‌ام که در سطح کشور، استانداری به چنین

شهید انصاری دست به یک ابتکار دیگر زد! او در شب‌های جمعه هر هفته، نمایندگان مردم استان در مجلس، ائمه جمعه و فرمانداران شهرهای مختلف گیلان را در سالن استانداری گرد هم می‌آورد تا در مسائل مربوط به استان قرار گیرند و در زمینه رسیدگی به وضعیت مردم چاره‌جویی کنند. او با این ابتکار، خط‌مشی مدیریتی استان را ترسیم می‌کرد. هر کدام از ائمه جمعه، نمایندگان مجلس و فرمانداران دفتری داشتند که خط‌مشی استان را از استاندار اخذ می‌کردند.

در صدا و چهره‌اش قابل مشاهده باشد، با بلندگو گفت: «قبل از اینکه استاندار گیلان شوم، معلم بودم. شما اکثراً جوان هستید، اجازه دهید به عنوان یک معلم کلمه «ارتجاع» را معنی کنم و بگویم «مرتجع» کیست»، سپس چند دقیقه با مردم صحبت کرد. با بیان و کلام شیوا با مردم سخن گفت و در همه آن لحظات، مردم ساکت بودند. ایشان کلمه «ارتجاع» را ریشه‌یابی کرد و تاریخچه آن را به مردم گفت و سپس شرح داد که به چه کسی «مرتجع» می‌گویند و خط‌ومشی را بیان کرد. در پایان متوجه شدم جمعیت در حال متفرق شدن هستند. جمعیتی که اقدام به اشغال و حضور در دفتر استاندار کرده بودند نیز در مقابل ساختمان مشغول شنیدن سخنرانی شهید بودند. اتاق آقای استاندار این گونه تخلیه شده بود و من بلافاصله در اتاق را بستم و همانجا ایستادم تا فرد دیگری وارد نشود. پس از گذشت لحظاتی، استاندار آمد و داخل اتاق خود مستقر شد. منافقین فشار زیادی آوردند که در را باز کنم ولی من محکم در مقابل آنها ایستادم به گونه‌ای که احساس کردم بر اثر فشار از سوی آنها، استخوان‌هایم در حال خرد شدن است! چند ساعت بدین‌منوال سپری شد که آقای انصاری از اتاق بیرون آمد و در راهروی استانداری شروع به بحث کردن با آنها کرد و آنقدر این جریان طول کشید که آنها محل را ترک کردند و موفق شدیم ساختمان استانداری را با این وضعیت تحویل گیریم.

پس از بازپس‌گیری ساختمان، چگونه امور را پیش بردید؟

بلافاصله یک اعلامیه دستی نوشته و بر روی دیوار استانداری نصب کردم و بدینوسیله از تمامی کارمندان دعوت کردم تا در محل کار خود در استانداری حاضر شوند. اطلاعیه‌ای نیز به صدا و سیما تحویل دادم و از آن طریق اعلام کردم که اوضاع در استانداری به حالت اولیه بازگشته و کارمندان به محل کار خود بازگردند. چون تشکل امنیتی مناسبی در گیلان وجود نداشت، ابتکار جدیدی که مهندس انصاری در آن لحظات به کار گرفت، این بود که با دوستان خود در قم ارتباط گرفت و از ۲۰ نفر از نیروهای مذهبی قم دعوت کرد تا در گیلان حاضر شوند. او به کمک آنها، نیروی حفاظت مخصوص استانداری را با لباس مناسب راه‌اندازی کرد. تعدادی سلاح نیز در اختیار آنها قرار داد و اینگونه بود که فعالیت خود را به صورت رسمی در استانداری آغاز کردیم.

برنامه روزانه شهید انصاری در محل کار



«حضور شهید علی انصاری در کنار مردم جهت مخالفت با جنایت‌های منافقین در کشور»

اخذ کرده و در جلسه آتی گزارش آن را ارائه کنید. به دیگر نمایندگان که از اعضای دیگر کمیسیون‌ها از جمله کشاورزی، آموزش و پرورش و... بودند، دستور کار دیگری ارائه می‌داد. ائمه جمعه شهرها نیز موظف بودند تا مشکلات مردم شهرها را ثبت کنند و برای طرح در جلسه آتی ارائه دهند. او با این ابتکار نه تنها مسائل استان را سامان می‌بخشید، بلکه در رفع برخی از مشکلات در کشور نیز سهیم بود.

کمیو‌ها در استان را چگونه مرتفع می‌کرد؟

در پاسخ به این سوال، به موارد بسیاری می‌توانم اشاره کنم اما تنها یک مورد را عرض می‌کنم. در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ با مشکل کمیو «تخم نوغان» مواجه شدیم. در گیلان محصولی داریم به نام ابریشم که برای آن «تخم نوغان» را باید از کشور کره جنوبی وارد می‌کردیم. آن روزها به لحاظ شرایط جوی و عوامل مختلف دیگر، این محصول، در زمان مقرر از خارج از کشور وارد نشده بود و این مسئله در حال تبدیل شدن به بلای سیاسی و تبلیغاتی برای ضدانقلاب بود. تشکل‌های سیاسی گروهک‌ها و منافقین نیز از آن به‌عنوان یک سوژه ضد حکومتی استفاده می‌کردند تا منطقه را به آشوب بکشاند. شهید رجایی با آقای استاندار تماس گرفت

و گفت: «گزارشی به دستم رسیده است که حکایت از پیش‌بینی یک مشکل اساسی در استان دارد! آقای استاندار پیشنهاد شما برای حل این مشکل چیست؟» ایشان به شهید رجایی گفت: «این مشکل می‌تواند کمتر

خاطرَم است در یکی از روزها، متوجه شدم که مهندس انصاری غمگین هستند و در حال گریه می‌باشند! تعجب کردم! از او پرسیدم: «آقای انصاری شما و گریه؟!» همین‌طور که به‌صورت من نگاه می‌کرد گفت: «دیروز جمعی از آقایان خدمت امام بوده‌اند و گفته‌اند، انصاری کفایت استانداری را ندارد و شکایت مرا نزد ایشان برده‌اند. پست استانداری به هیچ‌وجه ارزشی برایم ندارد، گریه من برای قلب امام است!

از یک‌هفته حل شود!» شهید رجایی با خوشحالی پرسید: «چطور؟!» آقای انصاری جواب داد: «وزیر محترم کشاورزی، مشاوری دارد که اهل لنگرود گیلان است. من پیشنهاد می‌کنم ایشان را به‌وسیله یک فروند هواپیما به سئول اعزام کنید تا براساس قراردادی که قبل از انقلاب با کره جنوبی منعقد شده، این محصول را خریداری و به ایران منتقل کند. البته لطف کنید ترتیبی اتخاذ کنید تا هواپیما، این محموله را در تهران تخلیه نکند چون در موانع اداری به تأخیر خواهد افتاد، بلکه آن محموله توسط هواپیما در رشت تخلیه گردد.» شهید رجایی که از پیشنهاد مهندس انصاری، خوشحال شده بود گفت: «عجب فکر خوبی کردی، من خیلی سریع این کار را انجام خواهم داد.» اتفاقاً با اجرای این پیشنهاد، این کار کمتر از یک هفته انجام شد و مشکل در این زمینه نیز حل گردید.

از علاقه شهید انصاری به حضرت امام بفرمایید؟

خاطرَم است در یکی از روزها، متوجه شدم که مهندس انصاری غمگین هستند و در حال گریه می‌باشند! تعجب کردم! از او پرسیدم: «آقای انصاری شما و گریه؟!»



«گلباران محل شهادت علی انصاری و شهید نورانی توسط مردم و مسئولین

باشد. در پایان هر ماه، حقوق ایشان را از بانک دریافت می‌کردم و شاهد بودم مبلغ قابل توجهی از حقوق خود را صرف ایتم و محرومین می‌کرد. در ایامی که دانشجوی بود، شاگردانی داشت که به صورت رایگان به آنها آموزش می‌داد. لذا اصلاً قبول ندارم که به خاطر یافتن شغل به دانشکده افسری رفته است، بلکه با انگیزه‌های دینی و مقاصد انقلابی این راه را برگزید.

آخرین دیدار شما با شهید انصاری چگونه بود؟ ایشان در شب شهادت، قرار بود در منزل ما میهمان باشند. ماه مبارک رمضان بود و نزدیک به وقت افطار، از ایشان اجازه خواستم تا لحظه‌ای از دفتر استانداری برای تهیه نان خارج شوم و سپس بازگشته به همراه ایشان به منزل ما برویم. لحظاتی بعد بازگشتیم اما خبری از شهیدانصاری نبود! در راهروی استانداری، محافظان او را دیدم و سراغ شهید انصاری را گرفتم، آنها گفتند مهندس انصاری به همراه مهندس نورانی سوار خودرو شدند و رفتند و ما را نیز به همراه خود نبردند.

از خبر شهادت ایشان چگونه مطلع شدید؟ به محض اینکه از شهادت ایشان مطلع شدم، جزو اولین نفراتی از استانداری بودم که در محل حادثه حاضر شدم. متأسفانه ۱۱ گلوله به بدن ایشان اصابت کرده بود. ظاهراً سه تیم از منافقین، مأمور ترور شهید انصاری بودند که اگر اولین تیم موفق به ترور نشد، دومین و سومین تیم بتواند این کار را انجام دهد. منافقین برای ترور شهیدانصاری کاملاً مصمم بودند.

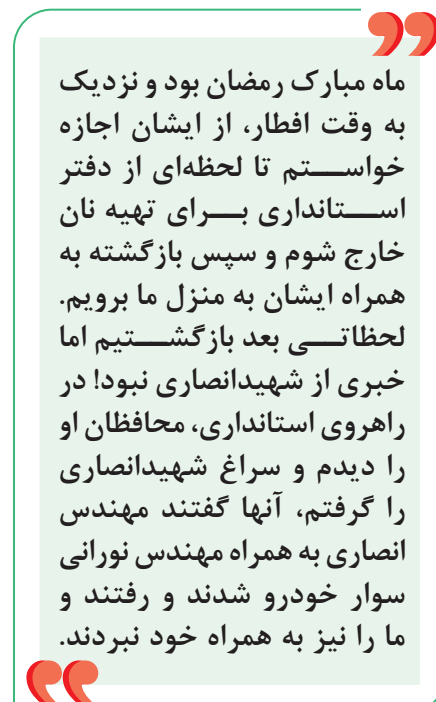
آیا شهید انصاری از آرزوی شهادت سخن می‌گفتند؟ ایشان به دفعات تاکید داشت: «می‌دانم! اگر ضدانقلاب مرا مورد ترور قرار دهد، گلوله‌هایشان حتماً به دو جای بدنم اصابت خواهد کرد؛ یا به قلبم که برای امام و انقلاب می‌تپد و یا به مغزم که برای اسلام و انقلاب برنامه‌ریزی می‌کند.» دشمن منافق در روز ترور، یازده گلوله به سمت ایشان شلیک کرده بود که تعدادی از گلوله‌ها به قلب و سرشان اصابت کرد. شهید انصاری در قبل از پیروزی انقلاب، نگرش بسیار عمیقی نسبت به اسلام داشت و پس از پیروزی انقلاب، در عرصه مدیریت نیز آن را تعمیم داد. ایشان فردی بسیار محکم و با اراده و در مبانی دینی و اخلاقی بسیار پایبند بود. من به همراه افرادی که مدتی در کنار ایشان حضور داشتیم، از او درس‌های فراوان آموخته‌ایم. درس‌هایی که مملو از پیام استقامت و پایداری در دین و مذهب بود.



«بازتاب ترور و شهادت علی‌اکبر انصاری در روزنامه‌های کشور»

همین‌طور که به صورت من نگاه می‌کرد گفت: «دیروز جمعی از آقایان خدمت امام بوده‌اند و گفته‌اند، انصاری کفایت استانداری را ندارد و شکایت مرا نزد ایشان برده‌اند، پست استانداری به هیچ‌وجه ارزشی برایم ندارد، گریه من برای قلب امام است! این بی‌انصاف‌ها، به جای اینکه خبرهای خوب به حضرت امام بدهند، خبرهای مایوس‌کننده و تأثرانگیز که قلب ایشان را آزار می‌دهد به ایشان رسانده‌اند. اشک من به خاطر قلب و دل امام است.» در کنار مخالفت‌های رسمی از جناح‌های مختلف علیه استاندار، گاهی اتفاق می‌افتاد که در جلسات رسمی، اعتراض‌های جناحی و معنادار علیه ایشان صورت می‌گرفت که با سعه‌صدر آقای استاندار روبرو می‌شد.

به نظر شما؛ ورود شهید انصاری به دانشکده افسری در زمان رژیم به چه علت بوده است؟ معتقد هستم، ورود ایشان به دانشکده افسری کاملاً برنامه‌ریزی شده بوده است. ایشان معتقد بود، زمانی می‌توانیم بر رژیم مسلط شویم که بتوانیم در درون آن نفوذ کنیم و یکی از ارگان‌هایی که می‌توان در آن نفوذ کرد؛ ارتش است. ایشان، چون فردی مستقل بود و از



زندگی عارفانه و متوسط به پایین برخوردار بود، هرگز به خود اجازه نداد تا از زندگی تشریفاتی برخوردار باشد. هرگز در طول زندگی‌ام، مدیری به توانمندی و وارستگی او ندیدم که مادیات دنیا این چنین در چشم او بی‌اهمیت

روایت لحظه ترور شهیدان؛ انصاری و نورانی در گفتگوی شاهد یاران با دکتر محمد مهدی نورانی

شهیدان؛ نورانی و انصاری، سرشار از عشق و علاقه به انقلاب بودند

درآمد

شهید علیرضا نورانی در بیست و یکم تیرماه ۱۳۲۸ در خانواده‌ای مذهبی در شهرستان لنگرود دیده به جهان گشود. دوران ابتدایی تا دبیرستان را در این شهر گذراند و وارد دانشگاه علم و صنعت در تهران شد. علیرضا نورانی در سال ۱۳۵۰ ازدواج کرد که ثمره آن، چهار فرزند پسر به نام‌های؛ مهدی، هادی، حامد، محمدحسین و دختری بنام هانیه است. او در سال ۱۳۶۰ به‌عنوان معاون مهندس انصاری در استانداری گیلان انتخاب شد. خدمات شهید نورانی در کنار مهندس انصاری در گیلان به ثمر نشست و باعث شد، آرامش برقرار گردد. وی در پانزدهم تیرماه ۱۳۶۰ که مصادف با چهارمین روز از ماه مبارک رمضان بود به همراه دوست و یار وفادار خویش، شهید علی انصاری در خیابان «لاکانی» رشت در حالی که عازم محل خدمت در استانداری بود توسط منافقین کوردل به شهادت رسید. پیکر مطهر او پس از تشییع باشکوه در میان حزن و اندوه فراوان مردم عزادار گیلان در شهرستان لنگرود به خاک سپرده شد و پیکر شهید انصاری نیز در شهر رودسر تشییع شد. پس از شهادت نورانی و انصاری، هر دوشهید بزرگوار در عالم خواب، نسبت به ازدواج فرزندان تاکید می‌کنند و این‌چنین؛ فرزند شهید نورانی با تنها دختر شهید انصاری ازدواج می‌کند. دکتر محمد مهدی نورانی که اکنون داماد شهید انصاری است، شاهد صحنه ترور بوده و این‌چنین آن لحظات را روایت می‌کند. همچنین در نظر داریم پس از متن گفتگوی فرزند شهید نورانی، به نشر مطالبی جهت معرفی شهید نورانی بپردازیم تا این‌گونه از زحمات این شهید بزرگوار نیز تجلیل نماییم.



گلوله بستند. این اتفاق بسیار سریع به وقوع پیوست. حتی شاهد بودم تیر خلاص بر پیکر نیمه‌جان آنها زدند. خیابان خلوت بود و هیچ عابری در محل حادثه نبود. پس از انجام ترور، سوار بر موتورسیکلت‌هایی شدند که انتظار آنها را می‌کشید و سپس از محل گریختند. با صدای شلیک گلوله‌ها، مادرم از خواب بیدار شد و به همراه او به سرعت از پله‌های ساختمان به پایین رفتیم. در همان فاصله، مردم با دیدن آن صحنه، آنها را از خودرو خارج کرده و به بیمارستان منتقل کردند. صحنه وحشتناک و دردآوری بود که با دیدن پیکر شهیدان با آن مواجه شدم. شهید انصاری در همان لحظه به شهادت

رمضان بود و تمام اعضای خانواده در خواب بودند. پدرم به همراه شهید انصاری ساعت هفت صبح عازم محل کار خود شد. من نیز طبق روال روزهای گذشته، از پنجره نظاره‌گر رفتن آنها بودم تا خداحافظی کنم. منزل ما در طبقه چهارم آپارتمانی در خیابان «لاکانی» رشت واقع بود. در روز ترور، ساعت هفت صبح، شهید انصاری به همراه پدرم از منزل بیرون رفته و سوار بر خودرو شدند. در همان لحظه، دو نفر با پوشش لباس رستوران جلو آمدند تا ظاهراً علاوه بر صحبت، نامه‌ای را به شهید انصاری تحویل دهند! در همان لحظه، اسلحه خود را خارج کرده و شهیدان انصاری و نورانی را به رگبار

در زمان شهادت شهیدان انصاری و نورانی، هفت سال سن داشتم و کلاس اول دبستان را به اتمام رسانده بودم. شهید انصاری با پدرم مانوس بود و به دفعات به منزل ما رفت و آمد داشت، ایشان در شب قبل از شهادت نیز در منزل ما میهمان بود. از دیدار با مهندس انصاری، خوشحال می‌شدیم چون زمانی که به منزل ما می‌آمدند سعی داشت با مهربانی با ما برخورد کرده و گاهی مشغول به بازی می‌شدیم. خاطرم است، خشاب اسلحه خود را خارج کرده و به من می‌داد تا سرگرم بازی شوم. همیشه عادت داشتم؛ زمانی که پدرم عازم محل کارش است از پنجره منزل با او خداحافظی کنم. ماه مبارک

رمضان بود به همراه دوست و یار وفادار خویش، شهید مهندس علی انصاری در خیابان «لاکانی» رشت در حالی که عازم محل خدمت در استانداری بود توسط منافقین کوردل به شهادت رسید. پیکر مطهر او پس از تشییع باشکوه در میان حزن و اندوه فراوان مردم عزادار گیلان در جوار شهدای شهرستان لنگرود به خاک سپرده شد و پیکر شهید انصاری نیز در شهر رودسر تشییع شد. شهید نورانی معتقد بود مردن در رختخواب برای مردان خدا ننگ است.

همسر شهید نورانی لحظات شهادت آنها را این گونه روایت می‌کند: «در شب قبل از شهادت ایشان که مصادف با ماه مبارک رمضان بود، شهید انصاری در منزل ما میهمان بود. حدود ساعت هفت صبح، شهیدان نورانی و انصاری عازم محل کار خود شدند. ناگهان با صدای شلیک گلوله‌ها از خواب بیدار شدم! از پنجره به خیابان نگاه کردم، لحظه بسیار دردناک و طاقت‌فرسایی بود. درب خودرو باز بود و دو فرد مسلح که اقدام به ترور آنها کرده بود، آخرین گلوله و تیر خلاص را به سمت شهید نورانی شلیک کرد و گریختند. تا لحظاتی، موتورسیکلت تروریست‌ها را با چشم خود تعقیب می‌کردم و از بالای ساختمان فریاد می‌زدم، گویا کسی صدایم را نمی‌شنید! با عجله از پله‌های طولانی پایین آمدم و در آن لحظه، هر دو نفر آنها توسط مردم به بیمارستان منتقل شدند. از آنها خواستم تا اجازه دهند من نیز به همراه آنها به بیمارستان بروم اما گویا صدایم را نمی‌شنیدند! من و فرزندانم از شدت ناراحتی گریه می‌کردیم و در شوک ناشی از آن حادثه قرار داشتیم. با پرسنل استانداری تماس گرفتم و موضوع را به آنها اطلاع دادم. بعد از گذشت یک ساعت مطلع شدیم که شهید انصاری به شهادت رسیده و همسر من در بیمارستان است. همسر من با توجه به اینکه مردن در رختخواب را برای مردان خدا ننگ می‌دانست و نیز استحقاق شهادت داشت، به شهادت رسید.»

محمدرضا نورانی، برادر شهید علیرضا نورانی این چنین از برادر شهیدش یاد می‌کند: شهید نورانی قصد داشت تا جان خود را فدای جمهوری اسلامی ایران کند. ایشان یادداشتی در محل کار خود نصب کرده بود با این مضمون: «قسم به خون پاک شهیدان، تا آخرین قطره خون از جمهوری اسلامی ایران دفاع خواهم کرد.» او با تمام وجود به ولایت‌فقیه و نظام جمهوری اسلامی اعتقاد داشت و تا آخرین لحظات زندگی در آبادانی کشور ایستادگی کرد. در خصوص هردو شهید بزرگوار، حدیث امام حسین (ع) که فرموده‌اند: «ان الحیاه عقیده و جهاد» صدق می‌کند. این دو شهید، جان خود را فدای عقیده خود کردند.



در شب قبل از شهادت ایشان که مصادف با ماه مبارک رمضان بود، شهید انصاری در منزل ما میهمان بود. حدود ساعت هفت صبح، شهیدان نورانی و انصاری عازم محل کار خود شدند. ناگهان با صدای شلیک گلوله‌ها از خواب بیدار شدم! از پنجره به خیابان نگاه کردم، لحظه بسیار دردناک و طاقت‌فرسایی بود. درب خودرو باز بود و دو فرد مسلح که اقدام به ترور آنها کرده بود، آخرین گلوله و تیر خلاص را به سمت شهید نورانی شلیک کرد و گریختند.

لویزان» انتخاب و در مدت زمان کوتاهی که در این مسئولیت حضور داشت، جذب ستاد انقلاب فرهنگی گردید. تغییر بخشی از محتوای کتاب‌های درسی در اوایل انقلاب به جهت توانایی و درایت آن شهید بزرگوار به ایشان محول شد. شهید نورانی در ابتدای سال ۱۳۶۰ به‌عنوان معاون در استانداری گیلان منصوب شد و کارآمدی و اخلاص خویش را اثبات کرد. وی در پانزدهم تیرماه ۱۳۶۰ که مصادف با چهارمین روز از ماه مبارک

رسیده بود و پدرم نیز در بیمارستان به شهادت رسید. پدر؛ علاقه وافری به شهید انصاری داشت به گونه‌ای که همچون مرید وی بود. ارتباط شهید انصاری با پدرم فراتر از ارتباط دوستانه بود. لحظاتی که شهید انصاری در کنار پدرم حضور داشت برایم فراموش‌شدنی نیست و آن لحظات سرشار از عشق و علاقه به انقلاب بود. اکنون پس از گذشت سال‌ها از آن اتفاق، صحنه ترور در مقابل چشمانم قرار دارد و آن صحنه‌های دردآور ترور، فراموش‌شدنی نیست.

زندگی شهید علیرضا نورانی در یک نگاه

شهید علیرضا نورانی در بیست‌ویکم تیرماه ۱۳۲۸ در خانواده‌ای مذهبی و متعهد در شهرستان لنگرود دیده به جهان گشود. در طبیعت زیبای شمال رشد یافت و برای کسب علم و دانش مشغول به تحصیل شد. علیرضا نورانی، مقاطع تحصیلی دبستان تا دبیرستان را در شهرستان لنگرود به اتمام رساند. سپس برای ادامه تحصیلات در دانشگاه، رهسپار تهران شد و پس از مدتی در دانشگاه علم و صنعت در رشته مهندسی، فارغ‌التحصیل گردید. علیرضا نورانی در سال ۱۳۵۰ ازدواج کرد که ثمره آن، چهار فرزند پسر به نام‌های: مهدی، هادی، حامد، محمدحسین و دختری بنام هانیه است. شهید نورانی در اواخر حکومت پهلوی به خدمت در اداره آموزش و پرورش مشغول گردید، اما پس از مدتی، در «انستیتو تکنولوژی راه و ساختمان جردن» مشغول به تدریس گردید. در اوایل پیروزی انقلاب، به ریاست «انستیتو تکنولوژی راه و ساختمان

گفتگوی شاهدیاران با دکتر سمیه اخوین انصاری

تصویری که از پدر در ذهن دارم، تصویر يك قهرمان است

درآمد

و تو ای دخترم! کوله بارم را بر دوش گیر و فرزند شهادت باش. همزمان تو در روز هفدهم شهریور غوغا به پا کردند و با سمیه‌ها همراه شدند تو نیز، همچون سمیه از حق پیروی کن و بدان که هیچ مکتبی غیر از اسلام، یارای پیاده کردن عدالت اجتماعی را ندارد. بر سر مستکبرین فریاد زن و نسبت به مستضعفین خاضع باش. چیزی ندارم که برای تو باقی بگذارم ولی بدان که عمری را با شرافت زیستم و در مقابل ناحق هرگز سر تعظیم فرود نیاوردم. تو چون کوه استوار باش، و اگر مردم بر مرده‌ام گریه مکن، شیرزن باش و مقتدرانه کوله‌بار را برگیر و بقیه راه را ادامه بده و هیچ‌وقت امام را تنها مگذار. اگر همه عدول کردند نه‌راس، چون ترسوها جسارت مبارزه را ندارند. در مبارزه با ضد انقلابیون، از هر نوع مبارزه کن. فرزندم! شجاع باش و رهبر و مردم را یاری کن که خداوند، یاری‌کنندگان را دوست دارد. این‌ها بخشی از مطالبی است که شهید علی اخوین انصاری برای تنها فرزند خویش نگاشته است. سمیه اخوین انصاری که اکنون پزشک می‌باشد در زمان شهادت پدر، سه سال سن داشته و این‌گونه از پدر شهید خود، روایت می‌کند.





«شهید انصاری در کنار فرزندش»

نامه‌ها را برای امروز که در جامعه حضور داریم نگاشته بود. طبیعتاً با ذکر جملات کوتاه در نامه نمی‌توانستند تمام مسیر زندگی را برای من ترسیم کنند اما تلاش کردند تا راه روشنی را در مقابلم قرار دهند.

«به نظر شما، پیام شهید انصاری به مردم چه بوده است؟»

در خط ولایت بودن برای ایشان مهم بود. اگر پدرم امروز در این دنیا حضور داشت، قطعاً به جوانان امروز تاکید می‌کرد که این انقلاب راحت به‌دست نیامده است. شاید ما به یاد نداشته باشیم برای تحقق این انقلاب چه مشکلات و سختی‌هایی تحمل شده است. لازم است تا در این شرایط، پیرو ولایت بوده و مسیر خود را به درستی انتخاب و ادامه دهیم. شهید انصاری در مسیر حضرت امام خمینی (ره) به شهادت رسید و جهت تحقق آرمان‌های خود و انقلاب با منافقین به مبارزه پرداخت. شهید انصاری را قبل از ترور منجر به شهادت نیز ترور کرده و تهدید کرده بودند اگر راه خود را تغییر ندهد بار دیگر ایشان را ترور می‌کنند. اما شهید انصاری در پاسخ به منافقین گفته بود: «اگر من، صحنه را ترک کنم، انصاری‌های دیگری در روند انقلاب به شهادت می‌رسند.» ایشان ایستادگی کرده و تا آخرین قطره خون از اسلام و انقلاب دفاع کرد.

نامه‌هایی که پدر برای من نوشته بودند را بارها مطالعه کرده‌ام. شاید در ذهن افراد تصور شود، نامه پدر به فرزند سه‌ساله عجیب است و باید با ادبیات کودکانه‌ای همراه باشد. اما نامه پدرم به من، گویا برای سال‌های آینده‌ای که او به شهادت می‌رسد نگاشته شده است. ایشان به قدری از مطالب باصلاحت و زیبا در نامه‌هایش برایم استفاده کرده است که خواندن چندباره آن‌ها برایم تازگی دارد.



خداوند و ولایت قرار دهد. ایشان در آن نامه‌ها به من تاکید دارد: «اگر همه از راه امام (ره) عدول کردند تو تنها به راهت ادامه بده». نوشتن چنین جمله‌ای برای کودک سه ساله شاید عجیب بوده باشد اما او سعی داشت تا مسیر روشنی در اختیار من قرار دهد. وی در نامه‌ای به من تاکید داشته است: «آن قدر قرآن بخوان تا شک از دلت زدوده شود و برای رسیدن به شهادت، روزشماری کن.» پدرم، نگاه شگرفی به جامعه داشته است و آن

«چه تصویری از پدر در ذهن دارید؟»

تصویر پدر در ذهن کودک با اهمیت است. کودک تحت تربیت و آموزش والدین قرار دارد و اگر کودکی پدر نداشته باشد، تصویر پدر برای او بسیار با اهمیت خواهد بود. با افتخار عنوان می‌کنم، تصویری که از پدر در ذهن دارم، تصویر یک قهرمان است. کمک به فقرا برای پدرم بسیار اهمیت داشت. عقاید، تفکر و دین برای او به قدری از اهمیت برخوردار بود که پس از تهدید ایشان توسط منافقین و درخواست آن‌ها از پدرم مبنی بر اینکه استانداری را رها کند، حاضر شد به خاطر عقاید خود با صلابت ایستادگی کرده و تا آخرین نفس در کنار مردم باقی بماند. او از من و مادرم که جزو عزیزترین افراد در دنیا برایش بودیم گذشت، اما در برابر عقیده خود ایستاد تا به آن چیزی که آرمانش بود برسد. این اقدام و از خودگذشتگی برای من مهم است. هر زمان که در جمعی حضور داشته‌ام، افتخار کرده‌ام که فرزند چنین شخصیت والایی هستم.

«نگاه شما در خصوص شهادت پدرتان چیست؟»

ممکن است فردی در حادثه رانندگی و یا بیماری از دنیا برود و اطرافیان عنوان کنند که ای کاش این بیماری و تصادف اتفاق نیافتاده بود اما اهداف پدرم به قدری والا بوده است که من و مادرم تمام مشکلات ناشی از نبود ایشان را تحمل کردیم تا آرمان‌های وی محقق شود. امروزه پس از گذشت سال‌ها، تحقق آرمان‌های پدرم را در جامعه مشاهده می‌کنیم. اکنون که پزشک هستم و می‌توانم با آرامش و با حجاب چادر اسلامی در جامعه حاضر شوم، نتیجه تحقق یکی از آرمان‌های پدرم است. اطمینان دارم اگر شهدا نبودند و جان‌شان را در این مسیر تقدیم نمی‌کردند افرادی همچون من، نمی‌توانستیم با چادر و با حجاب در برابر اعتقادمان ایستادگی کنیم. پدرم نه تنها برای آرمان‌های کشور و انقلاب به شهادت رسید، بلکه برای آرمان‌های من نیز از جان خود گذشته است.

«از نامه‌هایی که پدر برای شما می‌نوشتند بگویید؟»

نامه‌هایی که پدر برای من نوشته بودند را بارها مطالعه کرده‌ام. شاید در ذهن افراد تصور شود، نامه پدر به فرزند سه ساله عجیب است و باید با ادبیات کودکانه‌ای همراه باشد. اما نامه پدرم به من، گویا برای سال‌های آینده‌ای که او به شهادت می‌رسد نگاشته شده است. ایشان به قدری از مطالب با صلاحت و زیبا در نامه‌هایش برایم استفاده کرده است که خواندن چندباره آن‌ها برایم تازگی دارد. پدرم از همان ایام کودکی من، سعی داشت مرا در مسیر

گفتگوی شاه‌دیاران با مهندس اسدالله حضرت‌زاد

شهیدانصاری از سربازان مخلص در انقلاب اسلامی بود

درآمد

انقلاب اسلامی ایران با پایان بخشیدن به حاکمیت سیاسی رژیم شاهنشاهی، نظامی نوین با ایدئولوژی اسلامی ایجاد کرد. بدیهی است به موازات این تحولات باید ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اداری و نظامی ایران نیز دگرگون می‌شد. امام خمینی (ره) پس از تشکیل شورای انقلاب؛ تشکیل مجلس شورای اسلامی، ایجاد کابینه دولت اسلامی و انتخاب ریاست جمهوری و دیگر نهادها را در برنامه خود قرار داد. این تشکیلات، نیازمند حرکت‌های انقلابی بود و لزوم تغییر ساختارها و سازمان‌های اداری به شدت در کشور احساس می‌شد. انقلاب اسلامی ایران در روزهای نخستین پیروزی به دنبال طراحی زیرساخت‌های نظام نوین جمهوری اسلامی، التیام دردهای محرومان و مستضعفان، استقرار حکومت عدل و سامان بخشیدن به اوضاع دگرگون کشور بود و عزم جدی داشت تا برای رسیدگی به امور نیازمندان و محرومیت‌زدایی در کشور گام بردارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فاصله کوتاهی با مدیریت جهادی و انقلابی؛ نهضت خدمت‌رسانی در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی با اولویت مناطق محروم و افراد ناتوان شدت گرفت و تاکنون نیز تداوم یافته است. هدف متعالی انقلاب اسلامی؛ توانمندسازی، شکوفایی استعدادها و خوداتکایی نیازمندان با ارائه خدمات اجتماعی، فرهنگی، حمایتی و معیشتی بوده است. در راستای رفع محرومیت و خدمات‌رسانی به مردم در انقلاب اسلامی، جوانان کشورمان وارد عمل شده و با قرار گرفتن در مدیریت کشور؛ گام در مسیری که حضرت امام خمینی (ره) ترسیم کرده بود، نهاده و به رشادت پرداختند. یکی از افرادی که در مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی حضور داشته و پس از پیروزی انقلاب اسلامی جهت تحکیم پایه‌های انقلاب تلاش کرده؛ مهندس اسدالله حضرت‌زاد است. وی از دوستان شهیدرجایی بوده و در کنار ایشان به تدریس مشغول بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان فرماندار شهر انزلی انتخاب شده است. پس از انتصاب شهیدانصاری به‌عنوان استاندار در گیلان، به‌عنوان معاون ایشان در غرب استان گیلان و نیز فرماندار شهرانزلی مشغول به فعالیت بوده است. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



لطفا خودتان را معرفی کنید؟

اسدالله حضرت‌زاد هستم؛ متولد ۱۳۲۰ در شهر انزلی. پس از اتمام تحصیلات متوسطه در گیلان، در سال ۱۳۳۷ در مقطع کارشناسی پذیرفته شده و وارد دانشگاه تهران شدم. پس از اخذ مدرک کارشناسی، در مدارس قدس

و کمال به تدریس ریاضی مشغول بودم. همچنین در دانشگاه تربیت معلم نیز در رشته ریاضی به تدریس پرداختم.

از ارتباط خود با شهیدرجایی بگویید؟

شهیدرجایی در دبیرستان کمال و قدس، به تدریس هندسه مشغول بود. با ایشان در همان ایام تدریس، ارتباط داشته و این ارتباط به صمیمیت ما انجامید. دکتر بهشتی و شهید باهنر نیز در کنار ما به تدریس مشغول بوده و خاطرات بسیاری در آن ایام به خاطر دارم. مدتی

با رفتن من، دانش‌آموزان از درس عقب می‌افتند!» به همراه ایشان در کلاس حاضر شده و موضوع را به دانش‌آموزان بیان کردیم. ایشان خطاب به دانش‌آموزان گفت: «اگر شما به من اجازه دهید، باید برای حضور در مراسمی حاضر باشم و اگر اجازه ندهید نخواهم رفت! در ضمن؛ آقای حضرت‌زاد به جای من در کلاس هستند تا اگر نکته‌ای در درس نیاز به تدریس داشت بیان خواهند کرد.» دانش‌آموزان که از تواضع و بزرگواری ایشان حیرت‌زده شده بودند، پاسخ دادند: «ما در کلاس می‌مانیم و تکالیف‌مان را تمرین می‌کنیم و نیازی به حضور آقای حضرت‌زاد نیست.» ایشان به جای آن یک ساعتی که از کلاس خارج شده بود، یک روز صبح به مدرسه آمد و در عوض آن یک ساعت، دو ساعت به تدریس اضافی مشغول شد.

چه شد که به‌عنوان فرماندار در انزلی انتخاب شدید؟

در فعالیت‌های مبارزاتی علیه رژیم پهلوی در کنار افرادی همچون؛ شهیدان بهشتی و رجایی حضور داشته و جهت استحکام پایه‌های انقلاب، فعالیت‌هایی را انجام داده بودم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، علاقه‌مند بودم تا کماکان در مدرسه به تدریس مشغول باشم. در بهمن‌ماه ۱۳۵۸، منافقین اقدام به ایجاد آشوب گسترده‌ای در شهر انزلی داشته و باعث شده بود تا اوضاع از کنترل خارج شود. برای ایجاد آرامش در شهر، جلسه‌ای با حضور؛ دکتر بهشتی، مرحوم هاشمی رفسنجانی و شهید رجایی انجام شده بود. با شناختی که این افراد از من داشتند، تصمیم گرفته بودند تا به‌عنوان فرماندار در انزلی منصوب شده و نسبت به ایجاد آرامش در شهر اقدام کنم. نیمه‌های شب بود که این موضوع را به من اطلاع داده و اعلام کردند که تکلیف شرعی است و باید این پیشنهاد را قبول کنم و با اصرار شهید رجایی راهی انزلی شدم.

وضعیت شهر انزلی در آن ایام چگونه بود؟

استان گیلان از اهمیت ویژه‌ای برای منافقین برخوردار بود و شهر انزلی جزو اهداف اصلی آنها بود. بندر انزلی محل ورود کالاهای موردنیاز به کشور بود که می‌توانست در روند انقلاب، تاثیرگذار باشد.

با ورود به شهر انزلی با چه مشکلاتی همراه بودید؟

منافقین شهر را به آشوب کشیده بودند. خودروهای شهربانی توسط منافقین به آتش کشیده شده و باعث



حضور و بازدید شهید علی انصاری در یکی از مناطق استان گیلان

به‌عنوان معاون دبیرستان کمال به فعالیت مشغول بودم و سبب شد تا ارتباط من با شهید بهشتی و باهنر بیشتر شود.

آیا شهید رجایی در دبیرستان، اقدام به فعالیت‌های مبارزاتی داشت؟

شهید رجایی درخصوص تدریس بسیار دقیق بود و سعی داشت تا مطالب را به دانش‌آموزان منتقل کند و درخصوص یادگیری آنها ممارست داشت. دبیرستان کمال و قدس که من به همراه شهید رجایی در آن به تدریس مشغول بودم؛ جزو مدارس مذهبی بود. او در ساعت تدریس سعی داشت تا مطالب درسی را به دانش‌آموزان ارائه کند و افرادی که علاقه‌مند بودند تا درخصوص مسائل مبارزه علیه رژیم پهلوی مشارکت داشته باشند؛ وی در ساعت‌های غیر از ساعت درس، با تشکیل گروه‌های مذهبی و سیاسی سعی داشت تا آنها را با افکار حضرت امام خمینی و اهداف انقلاب آشنا کند.

اگر خاطره‌ای از نحوه تدریس ایشان در دبیرستان به خاطر دارید بیان بفرمایید؟

در طول چند سال تدریس آقای رجایی در دبیرستان قدس، شاهد غیبت یا تاخیر وی نبودم. تنها یک بار که

در فعالیت‌های مبارزاتی علیه رژیم پهلوی در کنار افرادی همچون؛ شهیدان بهشتی و رجایی حضور داشته و جهت استحکام پایه‌های انقلاب، فعالیت‌هایی را انجام داده بودم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، علاقه‌مند بودم تا کماکان در مدرسه به تدریس مشغول باشم. در بهمن‌ماه ۱۳۵۸، منافقین اقدام به ایجاد آشوب گسترده‌ای در شهر انزلی داشته و باعث شده بود تا اوضاع از کنترل خارج شود.

قرار بود مجلس ترحیم یکی از سیاسیون در ساعت ۱۱ صبح به صورت پنهانی برگزار شود، ایشان خود را موظف می‌دانست تا در آن مراسم شرکت کند؛ پس به من که معاون مدرسه بودم مراجعه کرد و گفت: «قصد دارم تا در مراسم ترحیم حضور داشته باشم؛ اما

شده بود تا شهرداری زمین گیر شود. عده ای از منافقین با تهدید از من می خواستند تا شهرداری را منحل کرده و از ورود کشتی های مخصوص حمل بار به بندر جلوگیری کنم. آنها سعی داشتند تا کالاهای مورد نیاز مردم وارد کشور نشده و این اقدام سبب ایجاد آشوب در کشور گردد. افرادی مراجعه کرده و با تهدید اعلام داشتند که شهر را ترک کنم و سعی داشتند تا در مسیر ایجاد آرامش در شهر موفق نباشم! جلوی آنها ایستادگی کرده و جهت برقراری آرامش در استان کوشیدم. در لحظاتی که در میان مردم حاضر شده و اقدام به سخنرانی داشتم، منافقین به مردم می گفتند که فرماندار از یاران بهشتی

نحوه آشنایی شما با شهید انصاری چگونه شکل گرفت؟

در همان دیدار اول؛ اخلاص عمل در فعالیت های او نمایان بود. با فعالیت هایی که وی در جهت برقراری آرامش در گیلان انجام داد به توانمندی و تقوای او پی بردم. پس از گذشت مدتی؛ به اخلاص او در فعالیت هایی که در مسیر آبادانی استان انجام می داد، پی برده و شیفته وی شدم. مهندس انصاری مرا به عنوان سرپرست فرمانداران شهرهای غربی استان منصوب کرد و به همین دلیل ارتباط تنگاتنگی با او داشتم. شهر انزلی نیز به دلیل وجود بندر و ارتباط با چندین کشور، از اهمیت ویژه ای

کشور گسترده بود و اجازه فعالیت را به مسئولین و دولت نمی دادند. منافقین از هیچ تلاشی فروگذار نبوده و به هر شکل ممکن سعی داشتند تا مردم را به آشوب دعوت کنند. در آن برهه از حضور منافقین، استان گیلان نیازمند فرد توانمندی بود تا اوضاع را تحت کنترل قرار دهد. شهید انصاری جزء اولین نیروهای توانمندی بود که در استان گیلان گام نهاد. انتخاب ایشان به عنوان استاندار، سبب شد تا اوضاع کنترل شود و با شهادت خود، سبب شد تا وحدت در میان مردم استان گیلان، شکل گیرد. تعدادی از افراد در زمان حیات خود شناخته نمی شوند و شهید انصاری فردی بود که در زمان حیات خود شناخته



اوضاع گیلان آشفته بود به نحوی که منافقین ساختمان استانداری را تسخیر کرده و اجازه نمی دادند که استاندار در ساختمان استانداری مستقر شود. در آن لحظات؛ شهید انصاری کارها را متوقف نکرد و منتظر نشد تا ساختمان توسط مسئولین آزاد شده و به فعالیت بپردازد؛ بلکه وارد ساختمان جهاد شد و اتاقی کوچک را در اختیار گرفت و امور استانداری را از همان اتاق کوچک در جهادسازندگی پیش برد.

نشد و توانمندی ایشان در سطح ملی می توانست به انقلاب یاری رساند.

ارتباط شهید انصاری با مردم چگونه شکل گرفت و در رفع مشکلات، چه فعالیت هایی انجام داد؟

شهید انصاری در خصوص افشای ماهیت منافقین با مردم سخن می گفت و از تلاش های استانداری در خصوص حفظ تولید در کارخانه ها به مردم گزارش می داد. او سعی داشت تا مشکلات را بررسی کرده و نسبت به رفع آن مشکلات اقدام موثر داشته باشد. مهندس انصاری؛ در مسیر انقلاب، فردی مخلص بود و توانمندی او در انجام امور، گسترده تر و فراتر از مدیریت استانداری بود. مهندس انصاری؛ سربازی دلاور و مخلص برای حضرت امام بود. وظیفه استاندار، پیش برد امور استان است و در این مسیر نسبت به ارائه دستور به معاونین و مدیران

برای مهندس انصاری برخوردار بود. بازدیدهای مکرر از شهرهای مختلف در استان انجام می داد و سعی داشت تا علاوه بر ایجاد آرامش در استان گیلان، انقلاب را در کشور یاری نماید.

حضور شهید انصاری چگونه در ایجاد آرامش در استان گیلان انجامید؟

اوضاع گیلان آشفته بود به نحوی که منافقین ساختمان استانداری را تسخیر کرده و اجازه نمی دادند که استاندار در ساختمان استانداری مستقر شود. در آن لحظات؛ شهید انصاری کارها را متوقف نکرد و منتظر نشد تا ساختمان توسط مسئولین آزاد شده و به فعالیت بپردازد؛ بلکه وارد ساختمان جهاد شد و اتاقی کوچک را در اختیار گرفت و امور استانداری را از همان اتاق کوچک در جهاد سازندگی پیش برد. حضور منافقین در سراسر

است و به حرف های او گوش ندهید! با رئیس شهرداری گفتگویی انجام داده و مشکلات را جویا شدم. ایشان عنوان کرد تمام خودروهای شهرداری توسط منافقین به آتش کشیده شده و امکاناتی وجود ندارد. در اولین اقدام، با تخصیص مبلغی به شهرداری، تهیه امکانات مورد نیاز شهرداری جهت حضور فعال در سطح شهر ایجاد شد. از رئیس شهرداری درخواست کردم تا بی سیم در اختیار بنده قرار دهد و در هر لحظه از شبانه روز، اگر مشکلی در شهر ایجاد شد، به من اطلاع دهد. کوچکترین موضوع به اطلاع من می رسید و در محل حاضر می شدم. در ایجاد آرامش در شهر مشغول به فعالیت بودم که در اسفندماه ۱۳۵۸ مهندس انصاری به عنوان استاندار انتخاب شد. حمایت های مهندس انصاری و پشتیبانی ایشان باعث شد تا در اهداف خود موفق باشم و حضور او همانند امداد غیبی برای من بود.



استفاده قرار گیرد. فردی که دوراندیش باشد و هدفش جهاد در مسیر خداوند باشد؛ فعالیت‌های جهادگونه او ماندگار می‌شود.

آیا مطلع بودید که شهید انصاری از سوی منافقین تهدید به ترور شده بود؟

شهید انصاری فردی آگاه بود و در مبارزات انقلاب اسلامی جزو نفرات فعال بود. او توانسته بود در خصوص مسائل سیاسی شناخت کافی پیدا کرده و ارتباط او با افرادی همچون حضرت امام خمینی^(ره) و شهید بهشتی از وی چهره‌ای محبوب ساخته بود. ایشان جزو اولین شهدای ترور در کشور بودند. پس از عزل بنی‌صدر، منافقین نفاق خودشان را علنی کرده و اقدام به جنگ مسلحانه بر علیه انقلاب کردند. آنها در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ تعداد ۷۲ نفر از مسئولان کشور و دکتر بهشتی را مظلومانه به شهادت رساندند. یک هفته پس از این ترور، شهید انصاری مورد هدف قرار گرفت و به شهادت رسید. منافقین ملعون سعی داشتند تا افراد موثر در انقلاب را حذف کنند تا بدین‌وسیله انقلاب را زمین‌گیر کنند اما خداوند یاری کرد تا در اهداف خود موفق نبوده و خودشان نابود شدند.

اگر مطلب پایانی است بیان بفرمایید؟

شهید علی انصاری خدمات گسترده‌ای برای انقلاب انجام داده و جان خود برای انقلاب فدا کرده است. او سال‌ها به‌عنوان تنها استاندار شهید در کشور بود و نیاز است تا مزار یادبودی در استانداری گیلان ایجاد شود تا مردم و مراجعه‌کنندگان بتوانند از خدمات وی در طول انقلاب اسلامی اطلاع داشته باشند.

اقدام می‌کند و از آنها گزارش فعالیت‌ها را اخذ می‌کند اما مهندس انصاری؛ همانند یک فرد معمولی تلاش می‌کرد و در نقاط مختلف استان گیلان حضور داشت و خود را خدمتگذار مردم معرفی می‌کرد. اخلاص مهندس انصاری باعث شد که به شهادت برسد. به فرمانداران تاکید داشت که توان خود را برای خدمات به مردم به کار گیرند و اگر فعالیتی برای رفع محرومیت برای مردم انجام می‌شد، فرمانداران را مورد تشویق قرار می‌داد. در آن برهه در استان گیلان حضور داشتیم و معتقد هستیم هیچ‌کس قادر نبود امنیت و آرامش را در استان ایجاد کند؛ اما مهندس انصاری موفق شد تا اوضاع را تحت کنترل خود قرار دهد. در کنار مسائل سیاسی، نسبت به فعالیت‌های عمرانی نگاه ویژه‌ای داشت و اقدامات عمرانی را در استان گیلان انجام داد. ایشان با حمایت از سپاه سعی داشت تا فعالیت‌های فرهنگی را در جامعه ایجاد کند و با احداث کتابخانه و تقویت مساجد کوشید تا مردم را با مسائل فرهنگی آشنا نماید. مهندس انصاری در خصوص تالاب انزلی نگاه ویژه‌ای داشت و تلاش کرد تا نسبت به احیای تالاب انزلی که برای منطقه از اهمیت خاصی برخوردار بود، اقدام کند.

شهید انصاری در ارسال تجهیزات و امکانات مورد نیاز در جبهه، چه فعالیت‌هایی انجام داد؟

مشکلات استان گیلان با آغاز جنگ تحمیلی افزون شد. حضور مهاجرین ناشی از جنگ تحمیلی که از مناطق جنوب کشور به گیلان پناه آورده بودند، نیاز به تدبیر داشت تا در آن برهه‌ای که گیلان دچار مشکلات بسیاری بود، آن افراد نیز اسکان داده شده و امکانات زندگی موقت برای آنها فراهم شود. هزاران نفر از افراد را با تدبیر خود اسکان داد و سعی داشت با بازپدیهایی که انجام می‌دهد، میزبان خوبی برای پناهندگان باشد. امکانات لازم را فراهم آورد و توانست در این مسیر موفق باشد. مورد بعدی که حائز اهمیت بود؛ تهیه و ارسال تجهیزات مورد نیاز در جبهه‌ها بود. به خاطر دارم در یکی از جلسات وزارت کشور، اعلام شده بود که نیاز به قایق در مناطق جنگی وجود دارد و کمبود قایق در روند عملیات‌های رزمندگان مشکلاتی را به وجود آورده است. در شهر انزلی، کارخانه‌ای بود که قبل از پیروزی انقلاب، به ساخت قایق مشغول بود اما مدت‌ها بود که تعطیل شده بود. مهندس انصاری به انزلی آمد تا در این خصوص گفتگویی با هم داشته باشیم. بررسی‌هایی که انجام دادیم متوجه شدیم که به خاطر مشکلات مالی، کارخانه قایق‌سازی تعطیل شده است. مهندس انصاری با مدیر کارخانه هماهنگ کرد و حمایت مالی از سوی استانداری انجام داد و موفق شد تا

شهید انصاری فردی آگاه بود و در مبارزات انقلاب اسلامی جزو نفرات فعال بود. او توانسته بود در خصوص مسائل سیاسی شناخت کافی پیدا کرده و ارتباط او با افرادی همچون حضرت امام خمینی^(ره) و شهید بهشتی از وی چهره‌ای محبوب ساخته بود. ایشان جزو اولین شهدای ترور در کشور بودند. پس از عزل بنی‌صدر، منافقین نفاق خودشان را علنی کرده و اقدام به جنگ مسلحانه بر علیه انقلاب کردند.

آن کارخانه قایق‌سازی را راه‌اندازی کند. اشتغال در این کارخانه انجام و ساخت قایق در انزلی از سر گرفته شد. ابتکار ایشان در حوزه راه‌اندازی مجدد صنایعی که تعطیل شده بود؛ قابل توجه بود. او موفق شد کارخانه‌های بسیاری را احیا کند و بازگشایی کارخانه‌ها سبب بهبود اشتغال در استان شد. اوایل جنگ، نیاز به قایق کمتر بود اما با راه‌اندازی کارخانه ساخت قایق در انزلی؛ علاوه بر رفع نیاز در آن برهه، در ادامه جنگ تحمیلی که عملیات‌های آبی و خاکی از سوی رزمندگان انجام شد، نیاز به قایق به شدت احساس می‌شد و تدبیر شهید انصاری باعث شد تا سال‌ها پس از شهادت وی، در جنگ تحمیلی مورد

روند حضور شما در مبارزات علیه رژیم شاهنشاهی چگونه بوده است؟

حضرت امام خمینی (ع) در پانزده خردادماه ۱۳۴۲ فرمودند که؛ سربازان من در گهواره‌ها هستند. من نیز از همان نسلی هستم که در آن ایام در گهواره بوده‌ام. پدرم، فردی مذهبی بود و به شغل کتابفروشی مشغول بود. قرار گرفتن در آن محیط که محل تجمع افراد و جوانان مذهبی و انقلابی بود، مرا با انقلاب آشنا کرد و باعث شد تا در محیط سیاسی رشد کنم. زمانی که انقلاب به پیروزی رسید، من ۱۵ سال سن داشتم و تلاش می‌کردم تا بتوانم در روند انقلاب حضور داشته و در این مسیر تاثیرگذار باشم. روزهای پایانی رژیم ستم‌شاهی، مملو از دلاوری نوجوانانی بود که با شناخت حضرت امام خمینی (ع)، همانند سربازی دلاور در پیروزی انقلاب رشادت داشتند. یکی از اقدامات برجسته دانش‌آموزان به‌ویژه در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، حضور گسترده در راهپیمایی‌ها بود که من نیز حضور فعالی داشتم.



حضور گروهک‌های معاند و منافقین، در اوایل پیروزی انقلاب در گیلان را توصیف کنید؟

استان گیلان به دلیل دارا بودن آب‌وهوای مساعد، محل خوشگذرانی دولتمردان و خانواده‌های آنها بود. استان گیلان از وضعیت متفاوتی در مقایسه با دیگر استان‌ها برخوردار بود. پس از پیروزی انقلاب، گروهک‌های معاند وارد استان شده و اعلام موجودیت کردند. آنها با نشر شایعات و مطالب کذب، سعی داشتند تا در بین جوانان نفوذ کرده و آنها را در دام خود گرفتار کنند. هر روز شاهد بودیم که یک گروهک سیاسی، موجودیت خود را اعلام می‌کند و شرایط سیاسی کشور به دلیل حضور گروهک‌های معاند، آشفتگی پیدا می‌کند. در آن شرایط، پیش‌برد فعالیت‌های انقلاب، دشوار بود. تعداد افراد مذهبی فعال و مبارز نیز در مقایسه با دیگر گروهک‌ها، محدود و پراکنده بود. وضعیت کشور و استان از نظر حضور منافقین دچار اغتشاش شده بود. مردم و افراد مذهبی سعی داشتند تا اوضاع را به نفع انقلاب در کنترل خویش قرار دهند اما منافقین ملعون؛ تمام توان خویش را به کار بسته بودند تا شاید انقلاب را زمین گیر کنند.

سخنرانی مسئولان کشور جهت کنترل اوضاع، چگونه انجام می‌شد؟

مسئولین سعی داشتند تا منافقین را از عاقبت دشمنی با اسلام و انقلاب آگاه کنند و تلاش می‌کردند تا

گفتگوی شاهدیاران با مهندس فرشید ابادری شهید انصاری مجاهدی بود که زندگی خود را وقف انقلاب کرد

درآمد

فرشید ابادری، یکی از پایه‌گذاران گروه‌های مذهبی در شهر رشت است که از سن ۱۵ سالگی، مبارزه علیه رژیم پهلوی را آغاز کرده است. او به واسطه شغل پدر که کتابفروشی داشت و به محل تجمع جوانان مذهبی تبدیل شده بود، مبارزه علیه ظلم را آغاز کرد. با ورود او به دبیرستان قائمیه رشت که توسط یاران نزدیک به شهید نواب‌صفوی مدیریت می‌شد، باعث شد تا افکار انقلابی در وی تقویت گردد. فرشید ابادری را به جرأت می‌توان از قدیمی‌ترین مبارزان انقلاب در رشت دانست که گنجینه خاطراتش به اواخر دهه ۱۳۵۰ بازمی‌گردد. او از اوایل مبارزات انقلاب در استان حضور داشته و در مبارزه با منافقین در کنار شهید انصاری نقش‌آفرینی کرده است. با آغاز جنگ تحمیلی به جبهه‌ها شتافته و در دفاع از کشور در برابر دشمن یعنی به رشادت پرداخته است. در مردادماه ۱۳۶۰، جنایتی بزرگ توسط نیروهای نفوذی سازمان منافقین در رشت اتفاق افتاد! فرشید ابادری، تعدادی از جوانان مذهبی فعال در انقلاب را برای مراسم افطار به منزل خود دعوت کرد. منافقین با ورود به منزل، آن مجلس افطاری را به رگبار بسته و دو نفر از افراد مذهبی رشت را به شهادت رسانده و تعدادی از جوانان از جمله فرشید؛ مجروح شد. پدر و مادر ابادری نیز در جریان آن اقدام تروریستی، مجروح شدند. از آن مراسم به‌عنوان "افطار خونین" یاد می‌شود. فرشید ابادری از همراهان شهید انصاری در مبارزه با منافقین در استان گیلان بوده و خاطراتی از شهید انصاری بازگو می‌کند. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

مسیر انقلاب را به روشنی یافته و در آن مسیر حرکت کنید؟

در آن برهه، پیدا کردن مسیر روشن، بسیار دشوار بود و خداوند کمک کرد تا در دام منافقین گرفتار نشوم. در خانواده‌ای رشد یافتیم که پدرم فرهنگی بود و کتاب فروشی داشت. کتابفروشی محل تجمع افراد سیاسی و مذهبی قرار گرفته بود. من با حضور در بین آنها، با افکار سیاسی و دیدگاه‌های آن افراد آشنا شدم.

کدام یک از کتاب‌های انقلابی و مذهبی را مطالعه می‌کردید؟

یکی از کتاب‌هایی که در بین مذهبی‌ها مورد تبلیغ قرار می‌گرفت، کتاب‌های استاد مطهری بود. کتاب‌های؛ دکتر شریعتی و جلال آل‌احمد نیز جزو کتاب‌های محبوب در بین جوانان انقلابی بود. پدرم این کتاب‌ها را به من معرفی و تشویق می‌کرد تا به مطالعه آنها بپردازم. همچنین برای مطالعه کتاب، جایزه نیز تعیین کرده بود. خانواده ما مذهبی بود، لذا رساله حضرت امام خمینی^(ع) در منزل ما وجود داشت که پس از مطالعه آن، شیفته افکار حضرت امام شدم.

چه افرادی در شکل‌گیری روحیه انقلابی شما در گیلان نقش داشت؟

با پیروزی انقلاب، من نیز در روند انقلاب قرار گرفتم. توفیق داشتم تا با یکی از روحانیون مبارز رشت که از یاران شهید نواب صفوی بود آشنا شوم. با فرزندان ایشان نیز مانوس بودم و با شناختی که از حجت‌الاسلام میرعبدالعظیمی داشتم، باعث شد تا در دبیرستان قائمیه که ایشان مدیریت آن را برعهده داشت، ثبت‌نام کنم. این دبیرستان جزو دبیرستان‌های مذهبی در رشت بود و جزو مدارس بود که به مسائل مذهبی اهمیت می‌داد.

آشنایی شما با شهید انصاری چگونه شکل گرفت؟

آشنایی من با شهید انصاری در استان گیلان شکل گرفت. تصور اینکه در آن برهه از انقلاب که مشکلات عده‌ای در گیلان حاکم بود، فردی این چنین با اخلاص به‌عنوان استاندار حاضر شود، برای ما قابل باور نبود. با گذشت مدتی از حضور او در استانداری، با اطلاع از اقدامات ایشان، پی‌بردیم که چه فرد توانمندی، سکان استانداری را در دست گرفته است. پس از گذشت مدتی از حضور ایشان، حضور جوانان و افراد مذهبی در سطح استان بهبود یافت و منافقین در تنگنا قرار گرفتند.



با پیروزی انقلاب، من نیز در روند انقلاب قرار گرفتم. توفیق داشتم تا با یکی از روحانیون مبارز رشت که از یاران شهید نواب صفوی بود آشنا شوم. با فرزندان ایشان نیز مانوس بودم و با شناختی که از حجت‌الاسلام میرعبدالعظیمی داشتم، باعث شد تا در دبیرستان قائمیه که ایشان مدیریت آن را برعهده داشت، ثبت‌نام کنم. این دبیرستان جزو دبیرستان‌های مذهبی در رشت بود و جزو مدارس بود که به مسائل مذهبی اهمیت می‌داد.



حضور افراد مذهبی در خیابان‌ها، توسط منافقین به درگیری و جراحت می‌انجامید. جوانان مذهبی که نقش اصلی در پیروزی انقلاب داشتند اما قادر نبودند آزادانه در سطح شهر تردد کنند.

شما چگونه توانستید در آن برهه حساس،

افکار منافقین را به مردم افشا کنند. یکی از اقداماتی که در سخنرانی‌ها انجام می‌شد، روشن‌گری در بین جوانان بود تا از روی ناآگاهی در دام منافقین گرفتار نشوند. در سال ۱۳۵۸ اطلاع دادند که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای جهت سخنرانی به رشت خواهند آمد. ما نیز جهت اطلاع مردم از زمان و محل سخنرانی ایشان، اطلاعیه‌های چاپ شده را در سطح شهر چسبانده بودیم و بدین وسیله زمان و مکان سخنرانی را به اطلاع مردم رساندیم. فردای همان روز؛ متوجه شدیم که تمام اطلاعیه‌ها، توسط منافقین و اعضای گروهک‌های معاند، از بین رفته است! در همان لحظات بر روی کاغذ به‌صورت دستنویس زمان و محل سخنرانی را نوشتم و در سطح خیابان، اقدام به حرکت کردم تا از این طریق بتوانم اطلاع‌رسانی لازم را انجام دهم. در همان لحظات، توسط منافقین مجروح شده و راهی بیمارستان شدم.

حضور و فعالیت افراد مذهبی در آن شرایط، با چه دشواری‌هایی همراه بود؟

کیوسک‌های مختلف در سطح شهر رشت وجود داشت که متعلق به گروهک‌های مختلف بود که سعی داشتند تا افراد و جوانان را جذب خود کنند و عقاید انحرافی متفاوتی را ترویج می‌کردند. افراد و جوانان مذهبی در اوایل پیروزی انقلاب، دچار سختی‌های بسیاری شدند.

چه خصوصیات بارزی در شهید انصاری مشاهده کردید؟

ایشان از افراد تحصیل کرده‌ای بود که در مبارزات سیاسی در کنار علمای مطرح حضور داشت. او توانسته بود در مبارزات انقلاب در برهه‌های مختلف حضور یافته و مبارزات بی‌بدیل از خود به نمایش بگذارد. سال‌ها به‌عنوان معلم، مشغول به فعالیت بود و در همان دوران معلمی، اقدام به تشکیل گروه مذهبی کرده و نقش تاثیرگذاری در تقویت روحیه مبارزاتی در نوجوانان داشت. شهید انصاری، در خارج از کشور حضور داشته و مبارزات انقلاب را در کشوری که حامی پهلوی‌ها بود انجام داده بود که نشان از شجاعت ایشان داشت. اطلاع از رشدهای او در روند انقلاب، موجب شد تا جوانان و مردم استان گیلان، شیفته شهیدانصاری شوند و او را در مسیر خدمات‌رسانی یاری کنند. مردم گیلان، مقتدرانه در کنار شهیدانصاری حضور داشته و توانستند استان را از حضور منافقین پاکسازی کنند.

چه توانمندی‌هایی در شهید انصاری وجود داشت؟

تجربیات شهید انصاری و فعالیت‌های او باعث شده بود تا در آن برهه دشوار، به‌عنوان استاندار در گیلان منصوب شود. ایشان در ایامی وارد گیلان شد که گروهک‌ها، ادارات را اشغال کرده بودند. او با کمک فرمانده سپاه و شهید کریمی، اوضاع آشفته گیلان را سامان داد و علاوه بر اقدامات عمرانی و خدمات رفاهی و آبادانی، در جهت مبارزه با ضدانقلاب و روشنگری به جوانان نقش داشت. آیت‌الله امینیان از افراد توانمندی بود که در مقطعی به‌عنوان امام جمعه رشت منصوب شد و حضور ایشان در کنار شهید انصاری موجب شد تا پاکسازی منافقین، سرعت بیشتری یابد.

شهید انصاری چه نقشی در افشاگری اهداف منافقین ملعون داشت؟

افشاگری‌هایی که شهید انصاری در سخنرانی‌های خود انجام داد، سبب شد تا ماهیت منافقین آشکار گردد. او در فعالیت‌های عمرانی، روحیه جهادی داشت و تلاش می‌کرد تا در روستاها و مناطق محروم، حضور یافته و در رفع مشکلات به مردم کمک کند. با حضور ایشان، غائله‌ها تا حدودی رفع شد و وی توانست از پایگاه مردمی برخوردار شود. گروهک‌ها با مشاهده قاطعیت ایشان، سعی داشتند تا ایشان را به شهادت برسانند و بارها مورد تهدید قرار گرفت.

از چه زمانی با ایشان همراه شدید؟

در برهه‌های مختلف که شهید انصاری نیاز به کمک افراد مذهبی جهت مبارزه با منافقین داشت، در کنار ایشان حاضر بودم. به خاطر دارم در سال ۱۳۵۹ غائله‌ای توسط منافقین در منطقه دیلمان صورت گرفته بود که به درخواست ایشان، عازم آن منطقه شدیم. برای لحظاتی در کنار شهید انصاری حضور

در برهه‌های مختلف که شهید انصاری نیاز به کمک افراد مذهبی جهت مبارزه با منافقین داشت، در کنار ایشان حاضر بودم. به خاطر دارم در سال ۱۳۵۹ غائله‌ای توسط منافقین در منطقه دیلمان صورت گرفته بود که به درخواست ایشان، عازم آن منطقه شدیم. برای لحظاتی در کنار شهید انصاری حضور داشتم و بهره‌مندی از شخصیت والای او باعث شد تا شیفته رفتار او شوم.

داشتم و بهره‌مندی از شخصیت والای او باعث شد تا شیفته رفتار او شوم. او را مجاهدی دیدم که تمام زندگی خود را صرف خدمت به انقلاب کرده بود و قصد داشت تا در برابر منافقین ایستادگی کند. او جهادگری بود که گمنام بود و در مسیر انقلاب، حضرت امام را یاری کرد. مشاهده فعالیت‌های جهادی او در عمران و آبادانی سبب شد تا مدت‌ها پس از شهادت ایشان، وارد جهادسازندگی شده و راه او را ادامه دهم. او در سنگر اسلام قرار گرفته بود و جهادگری بی‌همتا بود. آن دیدار و سفر، عاملی شد که بعدها به جهاد سازندگی ملحق شوم. پس از پایان جنگ تحمیلی به گیلان بازگشتم و یکی از مناطقی که علاقه‌مند بودم در آن فعال باشم، همان منطقه‌ای بود که خاطراتی با شهید انصاری داشتم و در منطقه دیلمان، به‌عنوان رئیس جهادسازندگی به کارهای عمرانی مشغول شدم.

از حضور او در کنار مردم بگوئید؟

روحیه‌ای که اوایل انقلاب در بین مسئولین، علی‌الخصوص استانداران وجود داشت را امروزه کمتر شاهد هستیم. شهید انصاری از نزدیک با مشکلات مردم آگاه بود. او اگر به شهر یا روستایی می‌رفت، غیرممکن بود که با مردم دیدار نداشته باشد. ایشان از بطن جامعه آگاه بود و می‌توانست در مسیر انقلاب، نقش آفرین باشد.



تصویری از مزار شهیدان: اسلام پرست و ثابت‌قدم که توسط منافقین در افطار خونین در شهر رشت به شهادت رسیدند.

برای سخنرانی به رشت دعوت شده بود. ایشان پس از انجام سخنرانی، در ساختمان جهادسازندگی مشغول به استراحت بود. در همان لحظات، منافقین با حضور خود سعی داشتند تا ساختمان جهاد را به آتش بکشند. به زحمت توانستیم آیت‌الله امامی کاشانی را با لباس مبدل از ساختمان جهادسازندگی خارج کرده و با ابتکار شهید انصاری، آنها را متفرق کنیم.

آیا مطلع بودید که شهید انصاری از

سوی منافقین تهدید شده بود؟

پس از عزل بنی‌صدر، مبارزات مسلحانه منافقین بر علیه انقلاب اسلامی، علنی شد و دشمنی خود با جمهوری اسلامی را نمایان کردند. انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی به دست منافقین، اوج دشمنی آن‌ها بود که تا به امروز نیز آن دشمنی وجود دارد. شهید انصاری از سوی منافقین تهدید به ترور شده بود و آنها درصدد بودند با ترور ایشان مانع از خدمات‌رسانی او به مردم شوند.

چگونه از شهادت ایشان مطلع شدید؟

با اعلام شهادت ایشان در رسانه‌ها، در تهران حضور داشته و برای حضور در مراسم تشییع پیکر، راهی رشت شدم. شهادت او، ضربه سختی به افراد مذهبی بود. شهید انصاری بسیاری از فعالیت‌های عمرانی را به سرانجام رسانده بود و توانست تا حدود بسیاری بر مشکلات فائق آید. مردم گیلان هیچ‌گاه زحمات او را فراموش نخواهند کرد.

بعد از شهادت ایشان، چگونه سعی داشتید

تا مسیر ایشان را ادامه دهید؟

بعد از شهادت مهندس انصاری، عازم جبهه غرب شده و به مدت سه سال در منطقه مریوان به عنوان نیروی رزمی حضور داشتم. جهت رفع محرومیت در مناطق کردستان، گروهی تشکیل دادیم با نام گروه شهیدانصاری و در امر خدمات‌رسانی، فعالیت داشتیم. اقدامات ارزشمندی انجام شد که توانستیم نام شهید انصاری را زنده نگه داریم. شهید انصاری فرد ممتازی بود که نام خود را در اذهان مردم گیلان، جاودانه کرد. او توانست بر مشکلات غلبه کند و در این مسیر، جان خود را فدا کرد. افراد بسیاری پس از شهادت ایشان در استان گیلان به عنوان استاندار حضور داشته‌اند، اما نتوانستند همچون شهید انصاری در بین مردم محبوب باشند. او خالصانه برای مردم کار می‌کرد و ساده‌زیستی او سبب



حضور مهندس اباذری با لباس بیمارستان در مراسم تشییع پیکر شهیدان؛ اسلام‌پرست و ثابت‌قدم.

ساده‌زیستی شهید انصاری را چگونه

می‌توانید توصیف کنید؟

شهید انصاری در استان گیلان به عنوان استاندار بود و می‌توانست از زندگی مرفه برخوردار باشد. اما ایشان در مدت حضور خود در استان گیلان، در یک اتاق کوچک زندگی می‌کرد و مردم گیلان، ساده‌زیستی ایشان را شاهد بودند.

در چه فعالیت‌های دیگری در کنار ایشان

حضور داشته‌اید؟

دانشگاه گیلان در اشغال منافقین بود. با تدابیر شهید انصاری، افراد مذهبی فراخوانده شدند تا نسبت به آزادسازی دانشگاه از اشغال منافقین، همکاری کنند. به همراه شهید انصاری به سمت دانشگاه حرکت کرده و با تلاش فراوان، موفق شدیم تا دانشگاه را از اشغال منافقین آزاد کنیم. در همان ایام؛ آیت‌الله امامی کاشانی

پس از عزل بنی‌صدر، مبارزات مسلحانه منافقین بر علیه انقلاب اسلامی، علنی شد و دشمنی خود با جمهوری اسلامی را نمایان کردند. انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی به دست منافقین، اوج دشمنی آن‌ها بود که تا به امروز نیز آن دشمنی وجود دارد. شهید انصاری از سوی منافقین تهدید به ترور شده بود و آنها درصدد بودند با ترور ایشان مانع از خدمات‌رسانی او به مردم شوند.

رجایی در ریاست جمهوری انتخاب شود. فعالیت گروه در ایام انتخابات گسترده بود و تصمیم گرفتیم تا اعضای گروه را برای مراسم افطار دعوت کنیم. یکی از نفراتی که بعدها به اعضای گروه پیوسته بود و ما نیز اعتماد کامل به او داشتیم، نفوذی منافقین در بین گروه ما بود. از این ماجرا بی اطلاع بودیم و او در تمام فعالیت‌ها در کنار ما حضور داشت. در مراسم افطار، فرد نفوذی در گروه ما، برای لحظه‌ای به بیرون از اتاق رفت و درب را برای دیگر اعضای منافق گشود تا آنها با مجروح کردن مادر، مراسم ما را به تیربار بسته و سپس اقدام به پرتاب نارنجک کنند. منافقین ملعون در هنگام فرار، پدرم را مورد اصابت گلوله قرار دادند. در آن مراسم «افطاری خونین»، دو نفر از اعضای گروه به شهادت رسیده و تعدادی از اعضا مجروح شدند. من نیز مورد اصابت چندین گلوله قرار گرفتیم. مردم به سرعت در محل حاضر شده و ما را به بیمارستان منتقل کردند. آن فرد نفوذی دستگیر و به اعدام محکوم شد. از فردای «افطار خونین» در روزهای مختلف، شاهد ترور جوانان انقلابی در سطح رشت بودیم. در مراسم تشییع «شهدای افطار خونین» که با حضور گسترده مردم همراه بود، با لباس بیمارستان و در حالی که تحت مداوا قرار داشتیم شرکت کرده و انزجار خود را از منافقین پلید اعلام کردیم.



«مهندس ابادری در مراسم تشییع شهدای «افطار خونین» در رشت

شد تا در اذهان مردم به نیکی باقی بماند.

باید در معرفی ابعاد مختلف زندگینامه شهدا با استفاده از روش‌ها و ابزارهای مختلف هنری و فرهنگی با هدف تاثیرگذاری بر اقشار مختلف جامعه اقدام شود. باید تلاش شود تا مسیر شهیدانصاری معرفی گردد تا نسل جوان به وجود چنین افرادی به خود ببالند و با مطالعه زیبایی‌های زندگینامه شهیدان بزرگی همچون شهیدانصاری، سرمشق و الگویی بی نظیر برای خود ترسیم کنند.

❖ اگر مطلب پایانی است بیان بفرمایید؟

باید در معرفی ابعاد مختلف زندگینامه شهدا با استفاده از روش‌ها و ابزارهای مختلف هنری و فرهنگی با هدف تاثیرگذاری بر اقشار مختلف جامعه اقدام شود. باید تلاش شود تا مسیر شهیدانصاری معرفی گردد تا نسل جوان به وجود چنین افرادی به خود ببالند و با مطالعه زیبایی‌های زندگینامه شهیدان بزرگی همچون شهیدانصاری، سرمشق و الگویی بی نظیر برای خود ترسیم کنند. مطالعه وصیت‌نامه‌های شهدا برای هر یک از آحاد جامعه، درس است. با نگاه به زندگی‌نامه شهدا، می‌توان الگوی ایشارگری که برگرفته از فرهنگ غنی اسلامی است را مشاهده کرد. ترویج چنین فرهنگی، ریشه در فطرت‌های انسانی و نهاد پاک بشریت دارد تا بتواند؛ خوبی‌ها و صفات اخلاقی در جامعه را گسترش دهد. زمانی که در جامعه، الگوی با کمالات وجود داشته باشد، قطعا در شکل‌دهی رفتار در مسیر درست بسیار اثرگذار است. فرهنگ ایثار و شهادت؛ قله فضیلت‌هاست و در رسیدن به بهترین مسیر، کمک می‌نماید.

❖ شما در لیست ترور منافقین بوده و مورد ترور نیز قرار گرفته‌اید، لطفاً از آن حادثه بگویید؟

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی؛ با جذب جوانان مذهبی، گروهی را تشکیل دادیم تا بتوانیم وحدت بین افراد مذهبی را گسترش دهیم. برای تشکیل گروه، از افراد معتمد استفاده کردیم تا نفوذ منافقین در بین گروه ایجاد نشود. در مسیر مبارزه با منافقین، اقدام به برگزاری جلسات داشته و سعی می‌کردیم تا در استحکام پایه‌های انقلاب، نقش‌آفرین باشیم. این گروه در ایامی که شهیدانصاری به‌عنوان استاندار در گیلان حضور داشت، شکل گرفته و در کنار ایشان به نقش‌آفرینی در انقلاب پرداختیم. دو هفته از شهادت علی انصاری نگذشته بود که انتخابات ریاست جمهوری در حال انجام بود. گروه ما نیز تلاش می‌کرد تا شهید

شهید انصاری در روایت مرحوم سردار محمد ربیعی

برای شهید انصاری، خستگی معنا نداشت

درآمد

ورود سردار محمد ربیعی به عنوان فرمانده سپاه گیلان در اوایل پیروزی انقلاب، اوضاع را به نفع نیروهای مذهبی با محوریت شهید انصاری رقم زد. عضویت در شورای جهاد سازندگی تهران، فرماندهی سپاه گیلان، فرماندهی سپاه کرج، ریاست ستاد قرارگاه نجف سپاه و ریاست ستاد دافوس سپاه پاسداران؛ از جمله مسئولیت‌های او بود. مرحوم محمد ربیعی قریب به ۸۰ ماه سابقه حضور در دفاع مقدس را دارا بود. همچنین، ریاست دانشگاه کار از آخرین فعالیت‌های وی پس از خدمت در سپاه بوده است. سردار محمد ربیعی از همراهان شهید در استان گیلان بوده است که پس از تحمل بیماری در مردادماه ۱۴۰۳ به رحمت ایزدی پیوست. در ادامه به باز نشر گفتگوی ایشان پرداخته‌ایم.



آنجا حضور نیافته و سخنرانی نکرده باشد. بعد از اتمام سخنرانی، مردم در اطراف او جمع می‌شدند و به تبادل اطلاعات و حل مشکلات می‌پرداختند. آن‌روزها سپاه محل جمع‌آوری شکایات مردم شده بود. کمتر موردی بود که فردی درخواست ملاقات با استاندار را داشته باشد اما موفق به دیدار نشده باشد.

اوضاع سیاسی گیلان در آن ایام چگونه بود؟
اوضاع سیاسی آن روز خیلی پیچیده و آشفته بود. به خاطر موقعیت استان گیلان، گروهک‌های متعددی فعال بودند و تعداد گروهک‌ها به قدری زیاد بود که تشخیص دوست از دشمن مشکل بود. به خاطر دارم در سطح شهر، کیوسک‌های مختلفی استقرار یافته بود که هر کدام از آنها مربوط به یکی از آن گروهک‌ها بود. تنها گروهی که مظلوم واقع شده و در اقلیت بود؛ افراد حزب اللهی بودند. بسیاری از آنها به ما مراجعه و شکایت داشتند نسبت به اینکه از سوی گروهک‌های مختلف، مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند! خاطرم است یکی از همین افراد مذهبی به جرم امر به معروف، توسط دادگستری دستگیر و زندانی شده بود. با رئیس دادگستری در این خصوص به مشاجره پرداختم. این موضوع را با شهید بهشتی در میان گذاشتم و ایشان مرا به صبر توصیه کرده و تاکید داشتند باید صبر

چگونه بود؟
شهید انصاری با آنکه از اعضای رسمی سپاه نبود اما همواره او را با لباس سپاه می‌دیدم و وی علاقه وافری به سپاه داشت. جاذبه‌های سپاه به قدری فراوان بود که نیروهای مذهبی علاقه‌مند بودند تا عضوی از خانواده بزرگ سپاه محسوب شوند. به خاطر دارم شهید انصاری نیز کارت عضویت سپاه داشت. با آمدن به گیلان، زمینه‌ای فراهم شد تا با شهیدان انصاری و کریمی هم‌قسم شویم تا آخرین نفس در کنار هم بوده و تلاش کنیم تا استان گیلان را از وضعیت آشفته خارج کنیم. در روزهای سخت اشغال استانداری توسط گروهک‌ها، شهید انصاری به صورت رسمی، فعالیت خود را در یکی از اتاق‌های سپاه آغاز و مراجعات اداری و مردمی را به حضور می‌پذیرفت. او با این اقدام، دودف را دنبال می‌کرد. حرکت و تلاش خود را حرکتی در جهت آرمان‌های حضرت امام^(ع) و موافق با موضع‌گیری‌های سپاه معرفی می‌کرد و نیز در تمرکز نیروهای حزب الله حول محور سپاه پاسداران در مقابل دشمنان انقلاب، تعیین مشی می‌کرد. او به گونه‌ای سپاه و استانداری را با هم درآمیخته بود که گاهی دستورات اداری خود را بر روی سربرگ‌های سپاه می‌نوشت. حضور استاندار در بین مردم به حدی فراوان بود که کمتر مسجدی در رشت و اطراف آن را می‌توان یافت که شهید انصاری در

آشنایی شما با شهید انصاری چگونه رقم خورد؟

از طرف ستاد کل سپاه، حکمی به من ابلاغ شد که توسط آن، به فرماندهی سپاه استان گیلان منصوب شدم. پیش از آن، در استان گیلان حضور نداشته و شناختی از منطقه نداشتم. پس از ابلاغ حکم، عازم شهر رشت شده و به محض ورود که شب هنگام بود در ساختمان سپاه به استراحت مشغول شدم. پس از ورود به استان گیلان و آغاز فعالیت، متوجه شدم اوضاع استان، از آنچه که گمان می‌کردم وخیم‌تر است. از برگزاری جلسه معارفه خبری نبود چون فرمانده قبلی سپاه استان، کار را رها کرده و استعفا داده بود. اتاقی را در ساختمان سپاه نشانم دادند که مربوط به استاندار بود. همان لحظه متوجه شدم که ساختمان استانداری گیلان در اشغال نیروهای ضدانقلاب و گروهک‌هاست. صبح هنگام، خود را به اعضای سپاه معرفی کرده و اعلام کردم به عنوان فرمانده سپاه گیلان منصوب شده‌ام. پس از مدتی با شهید انصاری و شهید کریمی آشنا شدم و هر سه نفر مانند خانواده‌ای شدیم که در کنار یکدیگر برای بهبود اوضاع تلاش داشتیم. در واقع من در سپاه گیلان با شهید انصاری آشنا شدم.

ارتباط و نگاه شهید انصاری به سپاه

کارشکنی‌های متعدد، شهید انصاری هرگز احساس خستگی نکرد و همواره روحیه‌بخش مردم و مسئولین بود. یکی از ویژگی‌های برجسته‌ای که در شهید انصاری شاهد بودم، شادابی در کار بود. بدین معنی که ایشان هیچ وقت کاری را با افسردگی یا غمگینی انجام نمی‌داد. با اینکه در آن روزها؛ کار و زندگی با هم توأم بود و مرزی برای آن نمی‌توانستیم قائل شویم، اما برای شهید انصاری خستگی معنا نداشت. اگر فرد در فعالیتی احساس خستگی نماید، ادامه فعالیت برای او آزاردهنده می‌شود اما آن لحظات برای شهید انصاری با خستگی همراه نشد. یکی دیگر از خصوصیات ایشان این بود که با رفتار و تلاش‌های خود به افراد ثابت کرد که تحصیل در دانشگاه‌های معتبر دنیا، هیچ‌گونه منافاتی با معتقد بودن به اصول مذهبی و دینی ندارد. ما هیچ وقت ندیدیم که در حین سخت‌ترین کارها، لبخند از روی لب‌هایش برچیده شود، ایشان خنده‌رو بود و همواره به اطرافیان شادابی و طراوت می‌بخشید.

❖ اعتماد به سپاه در گیلان چگونه بود؟

در ایام جنگ تحمیلی، در لحظاتی که هواپیماهای دشمن در آسمان منطقه اردبیل مشاهده می‌شد، در سپاه استان؛ از طریق رادیوی رشت اعلام می‌کردیم که وضعیت قرمز است. برای مردم مهم بود که اعلام وضعیت سفید، باید از سوی من باشد تا مردم از پناهگاه‌ها خارج شوند. به خاطر دارم پس از اعلام وضعیت قرمز که باعث می‌شد مردم به پناهگاه‌ها بروند و پس از عادی شدن وضعیت، از اتاق کار خود و از طریق رادیو اعلام می‌کردم: «مردم عزیز گیلان! وضعیت سفید است و هیچ‌گونه خطری ما را تهدید نمی‌کند، می‌توانید از پناهگاه‌های خود خارج شوید.» مردم از پناهگاه خارج نمی‌شدند تا این خبر فقط از سوی سپاه اعلام شود. این موضوع، اعتماد مردم گیلان به سپاه را می‌رساند. آن روزها، بیشترین کمک به سپاه از طرف استاندار شهید انجام می‌شد. آن کمک‌ها شامل؛ کمک‌های فرهنگی برای مساجد و تشکلهای مذهبی و نیز جهت تهیه کتاب برای کتابخانه‌ها و سیستم صوتی صرف می‌شد. ما آنها را در اختیار نیروهای حزب‌اللهی مساجد قرار می‌دادیم تا بهتر بتوانند مراسم مذهبی در سطح شهر را ترویج دهند. مردم استان، مشتاق بودند تا به سپاه و دولت کمک کنند، اداره کردن آنها سخت نبود چرا که خود امکانات شخصیشان را به میدان می‌آوردند تا سپاه را یاری دهند.

منبع: کتاب استاندار آسمانی با ویرایش شاهد یاران



در شهر اطمینان حاصل کند. هدف ما از همان اول مشخص شد و آن؛ اثبات حاکمیت بود. پس از آن باید به تقویت نیروهای مذهبی در سطح استان مشغول می‌شدیم. سپس نسبت به پاکسازی مراکزی که در اشغال منافقین بود اقدام می‌کردیم. هرچه از سمت رشت به رامسر حرکت می‌کردیم، اوضاع وخیم‌تر بود. باید دامنه حضور قدرتمند خود را تا شرق استان نیز گسترش می‌دادیم. اطمینان داشتیم افراد بسیاری از مردم شریف گیلان، ما را در این اهداف همراهی خواهند کرد. به خاطر دارم سپاه شهر لاهیجان در اشغال منافقین بود. سردار نقدی را مامور کردم تا سپاه لاهیجان را در دست گیرد. ایشان در خاطرات خود این‌گونه از آن ایام یاد می‌کند: «از خودرو پیاده شدم تا سپاه لاهیجان را تحویل گیرم! متوجه شدم که فردی داخل سپاه مستقر نیست و افراد تجهیزات و اسلحه‌ها را برداشته و رفته‌اند! مجبور شدیم تشکیل سپاه را از صفر شروع کنیم. برای آزادسازی سیاهکل از دست ضد انقلاب و منافقین، زحمات زیادی صرف شد تا با استفاده از نیروهای مردمی به این موفقیت دست یابیم.»

❖ یکی از خصوصیات بارز شهید انصاری چه بود؟

علی‌رغم حجم فراوان امور معطل مانده در استان و

پیشه کرد تا اوضاع بهبود یابد. در بررسی اولیه در سپاه استان، متوجه شدم که اطلاعات سپاه توسط نیروهای موسوم به «متی» اداره می‌شود. چاره‌ای جز پاکسازی آن نیروها نداشتیم. مسئولیت را به سردار نقدی محول کردم و اوضاع سروسامان یافت. با این اقدامات، توانستیم جان تازه‌ای به سپاه دهیم. با اعضای سپاه استان، مذاکره کردیم و از لزوم حضور پررنگ خود در سطح شهر برای مبارزه با فعالیت گروهک‌های معاند که سعی داشتند شهر را به آشوب بکشند، گفتیم. لذا تمام سنگرهایی را که گروهک‌ها در سطح شهرها ساخته بودند را به تصرف خود درآوردیم و تا تسلط کامل بر شهر به فعالیت خود ادامه دادیم.

❖ در اولین دیدار با شهید انصاری چه

خصوصیتی از شهید نظر شما را جلب کرد؟

در همان شناخت اول، متوجه شدم که شهید انصاری فرد مذهبی به تمام معناست. او فردی تحصیلکرده و معتقد به نظام جمهوری اسلامی بود که در کنار این موارد، جنگجو و رزمنده‌ای بی‌نظیر بود. شهید انصاری، استانداری بود که هدفش ریاست نبود بلکه خدمت به مردم بود. ایشان، خدمت به مردم را یکی از وظایف خود می‌دانست و سعی داشت تا بازدیدهای شبانه از پاسگاه‌ها داشته باشد تا نسبت به برقراری آرامش

گفتگوی شاهد یاران با عیسی پاک شریفی

سخنان و فعالیت‌های شهید انصاری، الگو گرفته از حضرت امام خمینی^(ه) و شهید بهشتی بود

درآمد

لفظ انقلاب اسلامی برای مردم استان گیلان، تنها در قیام مردم از سال‌های ۱۳۴۲ الی ۱۳۵۷ خلاصه نمی‌شود زیرا گیلان با وجود داشتن قهرمانی همچون «میرزا کوچک خان و نهضت جنگل» پیش از این‌ها با مفهوم انقلاب آشنا شده بود. استان گیلان همانگونه که نقش غیرقابل انکاری در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرد، قطعاً در تحقق اهداف انقلاب و دستاوردهای آن نیز نقش بی‌بدیلی داشته است. گیلان در ایام رژیم پهلوی، محل خوشگذرانی دولتمردانی بوده است که ایجاد امکانات بهداشتی را از مردم دریغ می‌نمود. محرومیت در سطح استان، به صورت گسترده وجود داشت و زندگی را برای مردم دشوار کرده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اقدامات موثر در جهت رفع محرومیت‌ها در سطح کشور انجام شد تا مردم بتوانند از امکانات رفاهی و بهداشتی برخوردار شوند. شهید علی‌اخوین انصاری پس از انتصاب به عنوان استاندار گیلان، تلاش بسیاری داشت تا علاوه بر رفع محرومیت، نسبت به افزایش سطح اشتغال در استان گام بردارد. در ادامه؛ متن گفتگو با عیسی پاک شریفی، از همراهان شهید انصاری در مسیر ایجاد آرامش در کارخانه‌های سطح استان را می‌خوانید.



لطفا خودتان را معرفی کنید؟

عیسی پاک شریفی هستم، متولد ۱۳۳۷ در شهر رشت. در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی در کنار مردم حضور داشته، وظیفه‌ام که یاری رساندن به حضرت امام خمینی^(ه) بود را انجام دادم. قبل از انقلاب اسلامی

در کارخانه «پوشش» در شهر رشت مشغول به فعالیت بودم و پس از انقلاب، مجدداً در آن کارخانه به فعالیت خود ادامه دادم. جهت خدمات‌رسانی به کشور، مدتی نیز در جهاد سازندگی حضور داشته و به مدت دو سال به مبارزه با دشمن بعثی پرداخته‌ام.

وضعیت کارخانه‌ها در سطح استان، پس از

پیروزی انقلاب اسلامی چگونه بود؟
پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خروج تعدادی از شرکت‌های خارجی از کشور و به دلیل تحریم و مشکلاتی که دشمنان در مسیر انقلاب قرار داده بودند،

دیگر کارخانه‌های سطح استان تشکیل دهم. در آن جلسه؛ نکاتی را درخصوص اهمیت صنعت و تولید در کشور یادآوری کرد و درصدد بود، نه تنها تولید در استان متوقف نگردد؛ بلکه افزایش یابد. ایشان از من درخواست کرد، علاوه بر ایجاد انجمن‌های اسلامی در کارخانه‌های سطح استان، مشکلات کارخانه‌های فعال را بررسی کرده و به ایشان گزارش دهم. هدف ایشان این بود که در قالب تشکیل انجمن اسلامی در کارخانه‌ها، مشکلات را بررسی کرده و نسبت به رفع آنها اقدام کند. حکمی از سوی شهید انصاری برای من صادر شد با این مضمون که؛ فرمایشات استاندار را پیگیری کرده و مشکلات کارخانه‌ها را به استاندار گزارش دهم و جهت رفع مشکلات در حوزه صنعت اقدام نمایم. با تلاش تعدادی از دوستان، در مدت کوتاهی توانستیم انجمن اسلامی را در کارخانه‌ها تشکیل داده و مشکلات کارخانه‌ها را بررسی و با ارائه راهکارهای مناسب جهت رفع مشکلات به اطلاع ایشان رساندیم. این فعالیت‌ها در جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌ها میسر بود و با ابتکار شهیدانصاری، از توقف تولید جلوگیری شد.



شورای کارگری در کارخانه «پوشش» حضور داشتیم و نسبت به مسائل پیرامون، توجه بسیاری داشتیم تا منافقین نتوانند کارخانه را به تعطیلی بکشانند.

وضعیت کارخانه‌ای که شما در آن مشغول به فعالیت بودید چه شد؟

کارخانه «پوشش» با ملالت‌هایی که شهید انصاری متحمل شد، از تعطیلی رهایی یافت، تولید افزون شد و مسائل سیاسی در آن کارخانه متوقف گردید. شهید انصاری، فردی دلسوز بود و این دلسوزی را به ما نیز توصیه می‌کرد. نگاه اصناف به شهید انصاری مثبت بود. ایشان به کارگران و مدیران کارخانه‌ها تاکید داشت تا مانع از توقف تولید شوند. گروهک‌ها با تعطیلی کارخانه‌ها سعی داشتند تا نظام و انقلاب را زمین‌گیر کنند؛ اما شهید انصاری سعی داشت بانفوذ در کارخانه‌ها و سخنرانی در بین کارگران، نقشه ضدانقلاب را خنثی کند.

ارتباط شما با ایشان چگونه حفظ شد؟

گروهک‌های متعددی در استان گیلان فعال بودند که شاید در برخی از موارد با همدیگر مخالف بودند؛ اما در ضربه‌زدن به نظام و مانع‌شدن برای پیشرفت استان، کاملاً متحد بودند. شهید انصاری تاکید داشت تا در کارخانه‌ها و در سطح جامعه، اقدام به روشنگری کنیم تا افکار گروهک‌ها افشا گردد. او بخشی از زمان خود را صرف سخنرانی در جامعه می‌کرد تا علاوه بر آگاهی از مشکلات مردم، در خصوص افشای اهداف پلید منافقین گام بردارد. به‌خاطر دارم در برهه‌ای که

لطفاً از نقش شورای کارگری در کارخانه‌ها بگویید؟

در سال ۱۳۵۸، به‌عنوان یکی از اعضای شورای کارگری در کارخانه «پوشش» انتخاب شدم. در همان ایام بود که به‌صورت خودجوش و با کمک تعدادی از دوستان توانستیم، انجمن اسلامی کارگران در کارخانه را به شکل جدید تشکیل دهم. افرادی که گرایش به گروهک‌ها داشتند، در کارخانه مشغول به فعالیت بودند. لذا سعی آنها این بود که کارخانه را به تعطیلی سوق دهند. آنها تلاش می‌کردند با مطرح کردن مسائل سیاسی در کارخانه، اختلاف در بین کارگران ایجاد کرده و سعی در ایجاد اغتشاش داشتند.

نحوه آشنایی شما با شهید انصاری چگونه شکل گرفت؟

آشنایی من با شهید انصاری در کارخانه «پوشش» شکل گرفت. انتصاب ایشان به‌عنوان استاندار گیلان سبب شد تا از تعطیلی صنعت در استان جلوگیری به‌عمل آید. او از من دعوت کرد تا در استانداری به دیدار ایشان بروم. جلسه‌ای خصوصی با ایشان برگزار کردم و شهید انصاری قصد داشت تا انجمن‌های اسلامی را در

در سال ۱۳۵۸، به‌عنوان یکی از اعضای شورای کارگری در کارخانه «پوشش» انتخاب شدم. در همان ایام بود که به‌صورت خودجوش و با کمک تعدادی از دوستان توانستیم، انجمن اسلامی کارگران در کارخانه را به شکل جدید تشکیل دهم. افرادی که گرایش به گروهک‌ها داشتند، در کارخانه مشغول به فعالیت بودند. لذا سعی آنها این بود که کارخانه را به تعطیلی سوق دهند.

تعدادی از کارخانه‌ها تعطیل شد. حضور گروهک‌های معاند و سنگ‌اندازی آنها در مسیر انقلاب نیز مزید بر علت بود تا این تعطیلی‌ها گسترده‌تر شود. منافقین با نفوذ در مدیریت برخی از کارخانه‌ها سعی داشتند تا صنعت و تولید را در کشور متوقف کنند و با خیل عظیمی از بیکاران، انقلاب را دچار مشکل نمایند. گیلان علاوه بر اینکه از قطب‌های کشاورزی در کشور بود، قطب صنعت نیز به شمار می‌آمد. من به عنوان عضو

داشته و از سخنان او پیروی می کردند.

❖ شهید انصاری از چه جایگاهی در بین مردم

برخوردار بود؟

شهید انصاری اهل گیلان بود و منطقه را به خوبی می شناخت و به مشکلات آن آگاه بود. او فردی متعهد بود و تخصص او نیز باعث شده بود تا در بین مردم محبوب واقع شود. صحبت های ایشان، الگو گرفته از فرمایشات حضرت امام و شهید بهشتی بود. مشکلات را به خوبی با مردم در میان می گذاشت و سعی داشت تا انسجام بین مردم را ایجاد کند. شهید انصاری، تأکید داشت که مشکلات استان را باید با کمک مردم از بین برد. او تلاش می کرد تا مردم شیرینی انقلاب را احساس کنند. منافقین نیز سعی داشتند تا انقلاب به موفقیت نرسد و سد راه شهید انصاری بودند. شب نامه های بسیاری بر علیه ایشان از طرف منافقین به چاپ می رسید تا ارتباط او با مردم قطع شود.

❖ روشنگری های ایشان در خصوص افشای

ماهیت منافقین، چه تأثیری در استان داشت؟

در آن ایام به دلیل حضور گسترده گروهک های منافق و شایعاتی که در جامعه پخش می کردند، یافتن راه از بی راه دشوار بود. اما حضور شهید انصاری همانند چراغ راهی برای مردم بود. منافقین به ارزش شهید انصاری برای انقلاب واقف بوده و شاهد پیشرفت استان بودند. آنها کاملاً آگاه بودند که شهید انصاری نقش بسزایی در پیشرفت استان داشته است. او در خنثی کردن نقشه های متعدد منافقین کوردل موفق عمل کرد.

❖ با اقداماتی که از سوی شهید انصاری در

حوزه صنعت انجام شد، نگاه کارگران به ایشان

چگونه بود؟

شهید انصاری در ابتدا سعی کرد تا از تعطیلی کارخانه ها جلوگیری کند و با این اقدام توانست از بیکاری و کاهش تولید در کشور جلوگیری شود. سپس نسبت به بازگشایی کارخانه هایی که به دلایل مختلف تعطیل شده بود اقدام کرد. با راه اندازی مجدد کارخانه ها، بیکاری در استان کاهش یافت و کارگران قدردان محبت های او بودند. هر کجا که ایشان اقدام به سخنرانی داشت، کارگران در محل حاضر می شدند تا این گونه از تلاش های وی تقدیر نمایند. پس از شهادت او، در تمامی کارخانه ها مراسم بزرگداشت برای وی برگزار شد که با حضور گسترده کارگران همراه بود.

هدف گروهک ها این بود که بتوانند پایگاهی در شمال ایران ایجاد کنند و برای اهداف شوم خود، استان گیلان را مناسب می دیدند. شهید کریمی و شهید انصاری سعی داشتند تا با ایجاد وحدت بین جوانان مذهبی و مردم، نقشه آنها را خنثی کنند. سخنان شهید انصاری تأثیرگذار بود و مردم او را به عنوان فردی انقلابی باور

گروهک ها جهت اشغال ساختمان سپاه تجمع کرده بودند، پیامی برای من ارسال کرد مبنی بر اینکه منافقین در حال اشغال ساختمان سپاه هستند و درخواست کرد تا به همراه اعضای انجمن اسلامی به کمک ایشان بروم. به همراه تعدادی از افراد در محل حاضر شده و به کمک مردم و نهادهای مختلف، موفق شدیم تا غائله را از بین ببریم.

❖ تجمع هایی که از سوی افراد مختلف در

استانداری انجام می شد از سوی چه گروه هایی بود؟

افراد مختلف، اقدام به تجمع در استانداری گیلان داشتند اما اکثریت تجمع ها از سوی گروهک ها بود. البته افراد دیگری نیز از روی نا آگاهی در آن تجمع ها حضور داشتند که پس از مدتی با افشای ماهیت منافقین، آن تجمع ها برچیده شد. به خاطر دارم در یکی از تجمع ها که با تلاش منافقین صورت گرفته بود، اهانت هایی به شهید انصاری صورت گرفت اما ایشان با سعه صدر در میان جمعیت حاضر شد و تلاش کرد تا آنها را متفرق کند. من نیز به همراه تعدادی دیگر از افراد مذهبی در ساختمان استانداری حضور داشتم و به مقابله با تجمع کنندگان پرداختیم.

❖ چرا مردم با شنیدن پیام انصاری در هر لحظه

آماده بودند تا در کنار ایشان به رشادت بپردازند؟

” شهید انصاری در ابتدا سعی کرد تا از تعطیلی کارخانه ها جلوگیری کند و با این اقدام توانست از بیکاری و کاهش تولید در کشور جلوگیری شود. سپس نسبت به بازگشایی کارخانه هایی که به دلایل مختلف تعطیل شده بود اقدام کرد. با راه اندازی مجدد کارخانه ها، بیکاری در استان کاهش یافت و کارگران قدردان محبت های او بودند. هر کجا که ایشان اقدام به سخنرانی داشت، کارگران در محل حاضر می شدند تا این گونه از تلاش های وی تقدیر نمایند.

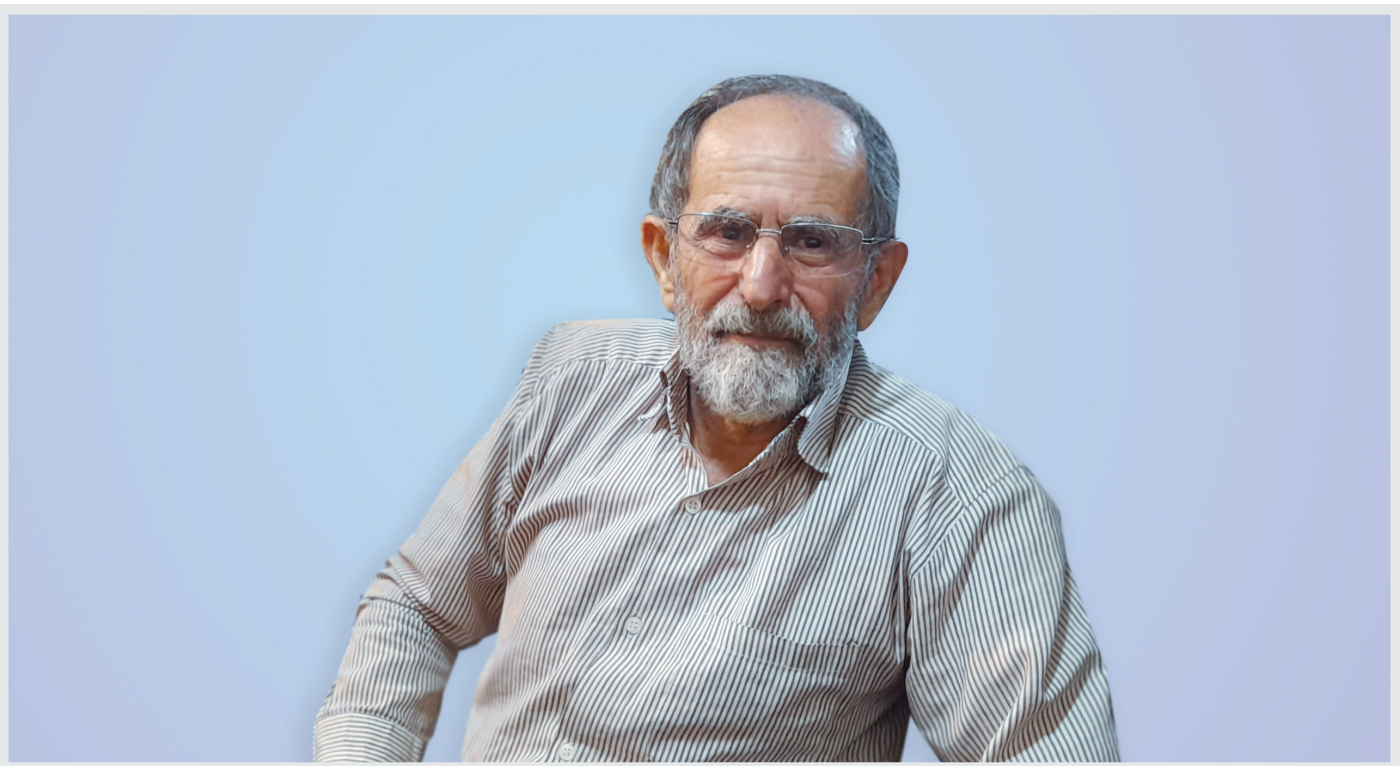


❖ حضور شهید علی انصاری در کنار مردم گیلان

گفتگوی شاهدیاران با حاج صادق فلاح‌پور او جزو برکات انقلاب اسلامی بود

درآمد

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروهک‌های منافق تمام تلاش خود را برای نابودی اسلام و انقلاب گسترده‌تر کردند؛ لذا دلیرمردان و شیرزنان کشورمان با هوشیاری خود، نقشه‌های دشمنان را از بین بردند. اما توطئه دیگری از سوی مستکبران شکل گرفت و در شهریورماه ۱۳۵۹، رژیم بعثی عراق، جنگ هشت‌ساله‌ای را به کشور تحمیل کرد. اگرچه دشمن در ابتدای جنگ تحمیلی توانست بخشی از خاک کشورمان را در جنوب و غرب به اشغال دریاورد؛ اما بعد از عزل "بنی‌صدر" از صحنه سیاست، خونی تازه در جبهه‌ها دمیده شد و ملت ایران با توکل به خدا و با رهبری حضرت امام خمینی (ره)، دلاورانه از خاک وطن در برابر ارتشی که از سوی ابرقدرت‌ها پشتیبانی مالی و تسلیحاتی می‌شد، دفاع کرد. حاج صادق فلاح‌پور را اهالی جبهه و جنگ به نیکی می‌شناسند. او متولد ۱۳۳۱ است و در سال ۱۳۵۸ جهت گذراندن دوره‌های آموزش نظامی در لبنان حضور داشته است. اولین گروه‌هایی از نیروهای خودجوش و مردمی که از شهر رودسر به جبهه اعزام شد، توسط او فرماندهی می‌شد. آن گروه، موسوم به گروه "۷۲ تن" بود. حاج صادق فلاح‌پور، به همراه گروه مذکور در همان روزهای ابتدایی به جبهه شتافت تا در کنار مردم خرمشهر، مانع سقوط شهر شود. شهیدان؛ محمود و حجت فلاح‌پور، دو برادر وی هستند که در عملیات فتح خرمشهر به شهادت رسیده‌اند. پس از مدتی، خواهر ایشان نیز برای دفاع از خرمشهر و جلوگیری از سقوط شهر به آنها پیوست و تا آزادی کامل خرمشهر، در منطقه حضور داشت. شهید "محمدجهان‌آرا" در دست نوشته‌های خود، از این گروه به نیکی یاد کرده است. شهیدعلی انصاری از دوستان حاج صادق فلاح‌پور بوده و از توانمندی او جهت برقراری آرامش در استان گیلان استفاده کرده است. در ادامه، متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



تشکیل گروه موسوم به «۷۲ تن» در شهر رودسر چگونه شکل گرفت؟

در مبارزات انقلاب اسلامی، به همراه تعدادی از افراد مذهبی و مبارز در شهر رودسر، اقدام به تشکیل گروهی

کردیم به نام گروه «۷۲ تن». این گروه؛ فعالیت‌های گسترده‌ای در زمان مبارزات علیه رژیم پهلوی انجام داده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در مبارزه با گروهک‌های منافق در سطح استان مشغول به فعالیت

شدیم و توانستیم اقدامات ارزشمندی در دفاع از انقلاب به نمایش بگذاریم. شهید انصاری از توانمندی گروه آگاه بود و پس انتصاب به‌عنوان استاندار گیلان، در برهه‌هایی از توانمندی گروه استفاده کرد. شهید انصاری از زمان



« حاج صادق فلاح پور (نفر اول از سمت راست) در کنار رزمندگان رودسر

تشکیل گروه، اقدام به سخنرانی داشت و سعی می کرد تا روحیه افراد گروه را تقویت کرده و ما را در مسیر مبارزه با منافقین، تشویق می کرد.

❖ آیا شهید انصاری از گروه موسوم به «۷۲ تن» که شما نیز مسئول آن گروه بوده اید کمک می گرفت؟

به خاطر دارم؛ اداره آموزش و پرورش در شهر رودسر به اشغال گروهک ها درآمده بود. شهید انصاری به نزد من آمد و با عصبانیت گفت: «چرا نشستهاید در حالی که آموزش و پرورش رودسر در تسخیر گروهک های معاند است!» از من درخواست کرد تا به کمک اعضای گروه در آزادسازی اداره آموزش و پرورش به او کمک کنم. علاقه خاصی به ایشان داشتم و نمی توانستم درخواست او را نپذیرم، لذا یادداشتی خطاب به گروهک ها نوشتم و در آن اعلام کردم من به همراه گروه خود تا لحظاتی دیگر در اداره آموزش و پرورش حاضر خواهم شد و اگر اقدام به ترک آن اداره نکنید، به زور متوسل خواهم شد. پس از گذشت چند ساعت، به همراه اعضای گروه به آن محل مراجعه کردم و آنها به دلیل ترسی که از حضور گروه ما داشتند، محل را ترک کرده بودند. در غائله دیگری که توسط دشمن در اشغال دانشگاه گیلان به راه افتاده بود، شهید انصاری از ما درخواست کمک کرد. لذا به درخواست ایشان در محل حاضر شدیم و توانستیم در آزادسازی دانشگاه به گروه های دیگر نقش آفرینی داشته باشیم.

❖ پس گروه موسوم به «۷۲ تن» در سطح استان گیلان شناخته شده بود؟

اعضای گروه موسوم به «۷۲ تن» از افراد مذهبی رودسر بودند که تلاش می کردند تا در حفظ انقلاب اسلامی جانشان را فدا کنند و ترس در وجود آنها نفوذ نداشت. حضور فعال این گروه در مبارزات انقلاب نیز تاثیر گزار بود و سبب شده بود تا در سطح استان، نسبت به این گروه نگاه ویژه ای وجود داشته باشد.

❖ چگونه می توانید شهید انصاری را برای خوانندگان نشریه شاهد یاران توصیف کنید؟

علی انصاری؛ همانند باران و خورشید بود که نعمت حضور او برای همه افراد جامعه میسر بود. او جزو برکات انقلاب اسلامی بود و بزرگوارانه در روند انقلاب حضور داشت و باعث شد تا مردم در کنار ایشان به پشتیبانی از انقلاب اقدام کنند. حضور افرادی همچون ایشان در پیش برد اهداف انقلاب، لازم و ضروری بود. شهید انصاری خود را وقف انقلاب و مردم کرده بود. او اهل گیلان بود و

مذهبی و مردم استان به محبوبیت نائل گردد؟ شهید انصاری توانست پایه های انقلاب در استان گیلان را مستحکم کند. او اقدامات عمرانی ارزشمندی را در سطح استان پایه ریزی کرد و سامان داد. ایشان استاندار بود و با دارا بودن چنان جایگاهی، آستین های خود را بالا می زد و در کنار مردم به کارگری مشغول می شد. ساده زیستی و مردمی بودن علی انصاری باعث شد تا او در استان محبوب باشد و اینگونه تلاش می کرد تا پرچم انقلاب اسلامی را به اهتزاز در آورد.

❖ به نظر شما چه عاملی در شهید انصاری وجود داشت که باعث شد از سوی منافقین کوردل به شهادت برسد؟

شهید انصاری فرزند انقلاب بود و تلاش او در جهت خدمت به انقلاب نمایان بود. او افق را می دید و جهت رسیدن به افق تلاش می کرد. منافقین آگاه بودند که علی انصاری با رشادت و دلاوری خود، مانع رسیدن آنها به اهداف پلیدشان است و به همین دلیل او را به شهادت رساندند. دشمن گمان می کرد با شهادت علی انصاری می تواند به هدف خود دست یابد؛ اما انقلاب اسلامی فرزندان دیگری داشت تا راه او را ادامه دهند. علی انصاری همچون مروارید درخشان در استان گیلان بود و شهادت او، سرعت اجرای عملیات های عمرانی در استان گیلان را کاهش داد.

❖ آیا شهید انصاری در اعزام گروه شما به جبهه، نقش داشت؟

در اوایل جنگ، جهت اعزام به جبهه در سپاه استان

شهید انصاری توانست پایه های انقلاب در استان گیلان را مستحکم کند. او اقدامات عمرانی ارزشمندی را در سطح استان پایه ریزی کرد و سامان داد. ایشان استاندار بود و با دارا بودن چنان جایگاهی، آستین های خود را بالا می زد و در کنار مردم به کارگری مشغول می شد. ساده زیستی و مردمی بودن علی انصاری باعث شد تا او در استان محبوب باشد و اینگونه تلاش می کرد تا پرچم انقلاب اسلامی را به اهتزاز در آورد.

از مشکلات استان آگاهی کامل داشت. این شناخت باعث شد تا نسبت به رفع محرومیت در جامعه گام بردارد. شهید انصاری تمام تلاش خود را برای سرکوب منافقین به کار گرفت و با وجود تهدید از سوی آنها، به مبارزه ادامه داد. او در چند جبهه به صورت همزمان در حال مبارزه بود. ایشان علاوه بر اقدامات عمرانی، در مسائل سیاسی و سرکوب منافقین و گروهک های متعدد، فعال بود و در مسیر انقلاب گام برداشت.

❖ شهید انصاری چگونه توانست در بین افراد



« شهید علی انصاری در کنار مردم استان گیلان در مخالفت با منافقین

شد. هر کجا که نیاز به حضور ما احساس می‌شد، توسط شهید جهان‌آرا اعلام و در محل درگیری با دشمن حضور داشتیم.

❖ آیا در ایام جنگ تحمیلی، به سپاه پیوستید؟
در ایام جنگ تحمیلی، فرماندهان سپاه پیشنهاد دادند تا به عضویت سپاه درآیم اما چون علاقه‌مند بودم به عنوان یک بسیجی در میدان جنگ حضور داشتم، مخالفت کردم. البته با اکثر فرماندهان سپاه ارتباط بودم و هر کجا که اعلام می‌شد حضور یافته و به مقابله با دشمن بعثی پرداختم. در بسیج خرمشهر، فرم مخصوص عضویت بسیج را تکمیل کردم و به عنوان بسیجی در جبهه حضور داشتم. در ایام حضور در جبهه، حقوق دریافت نمی‌کردیم، به خاطر دارم، شهید جهان‌آرا مقداری پول آورد تا به عنوان دستمزد و حقوق در بین رزمندگان گروه تقسیم کنم، شهید محمود فلاح‌پور گفت: «ما به خرمشهر نیامده‌ایم که حقوق دریافت کنیم، ما آمده‌ایم تا برای رضای خدا بجنگیم و اجرمان را از خدا می‌خواهیم.»

❖ آیا آثار خیانت‌های «بنی‌صدر» را در جبهه‌ها احساس می‌کردید؟

اگر بنی‌صدر در همان اوایل انقلاب، سلاح در اختیار رزمندگان قرار می‌داد، دشمن نمی‌توانست خرمشهر را اشغال کند. پس از عزل بنی‌صدر، سلاح در اختیار رزمندگان قرار گرفت و توانستیم در برابر دشمن ایستادگی کرده و مناطق اشغال شده را از تصرف آنها خارج کنیم. خیانت‌های بنی‌صدر در افزایش تعداد شهید، تأثیر فراوانی داشت.

” در ایام جنگ تحمیلی، فرماندهان سپاه پیشنهاد دادند تا به عضویت سپاه درآیم اما چون علاقه‌مند بودم به عنوان یک بسیجی در میدان جنگ حضور داشتم، مخالفت کردم. البته با اکثر فرماندهان سپاه در ارتباط بودم و هر کجا که اعلام می‌شد حضور یافته و به مقابله با دشمن بعثی پرداختم. در بسیج خرمشهر، فرم مخصوص عضویت بسیج را تکمیل کردم و به عنوان بسیجی در جبهه حضور داشتم.“

دارم هر کجا که دشمن فشار بیشتری وارد می‌کرد به ما اعلام می‌شد تا در برابر آنها ایستادگی کنیم. کمبود امکانات بسیار آزار دهنده بود و باعث می‌شد تا دشمن اقدام به پیشروی کند.

❖ در ادامه جنگ، چه مسئولیتی بر عهده گرفتید؟

در اوایل حضور در خرمشهر به عنوان رزمنده در دفاع از خرمشهر حضور داشتم. پس از مدتی، به عنوان فرمانده گردان ۲۵ کربلا انتخاب شدم و مسئولیت محور «مهرجو» توسط شهید جهان‌آرا به من محول

حاضر شده و آموزش‌های لازم را گذراندیم. البته آن آموزش‌ها برای من و اعضای گروه تکراری بود چون آن را از مدت‌ها قبل فرا گرفته بودیم. از فرماندهان سپاه استان تقاضا داشتیم تا در اسرع وقت ما را به جبهه اعزام کنند اما به بهانه‌های مختلف، اعزام ما به جبهه به تأخیر می‌افتاد! یک هفته از زمان حضور ما در سپاه استان می‌گذشت که شهید انصاری را در محوطه سپاه ملاقات کردم. با ناراحتی به ایشان گفتم: «مگر رفتن به جبهه و شهادت، مجوز می‌خواهد!» ایشان قول داد تا در خصوص اعزام ما به جبهه با فرماندهان سپاه هماهنگی لازم را انجام دهد.

❖ چگونه در خرمشهر حاضر شدید و به دفاع از کشور پرداختید؟

چون اعزام ما از طریق سپاه استان به جبهه طولانی شد، به صورت خودجوش عازم تهران شدیم. برای حضور در خرمشهر، پول به همراه نداشتیم. برادر من، محمود فلاح‌پور که در عملیات آزادسازی خرمشهر به شهات رسید، پیراهنی داشت که به فروش رساند تا بلیط قطار خریداری کرده و از تهران عازم اهواز و سپس خرمشهر شویم. وارد خرمشهر که شدیم، شهید «احمدشوش» که در لبنان با او آشنا شده بودم مرا در آغوش کشید. به همراه ایشان به مسجد سلمان فارسی در خرمشهر رفتیم. اولین درگیری ما با دشمن بعثی در منطقه پلیس راه خرمشهر صورت گرفت. چندین روز در این محل با دشمن درگیر بودیم و مانع پیشروی آنها شدیم. در اوایل جنگ تحمیلی، نیروهای مسلح از انسجام لازم جهت مقابله با دشمن برخوردار نبودند و همین عامل باعث شده بود تا دفاع از خرمشهر با دشواری‌های بسیاری همراه شود. به خاطر

لطفا از مدیریت شهید علی اخوین انصاری

توضیحاتی ارائه بفرمایید؟

مهندس انصاری، مدیری توانمند و تلاشگر بود. حضور او در استان گیلان سبب شد تا نیروهای مذهبی کنار هم جمع شده و جهت برقراری آرامش و ایجاد آبادانی، همت گمارند. یکی از ویژگی‌های ایشان، حضور در بین مردم و مسئولین بود. مهندس انصاری، فردی نبود که پشت میز استانداری بنشیند و از راه دور، مدیریت را برعهده گیرد. او مدیریت مردمی داشت، به همین دلیل توانست بر اوضاع گیلان تسلط یابد. شهید انصاری، شخصیتی منحصر به فرد و بصیر بود. او جزو مدیرانی بود که هزینه‌های، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به انقلاب و مردم تحمیل نکرد. مهندس انصاری برای انقلاب اسلامی، برکت به شمار می‌آمد. نه تنها هزینه‌ای برای انقلاب به همراه نداشت؛ بلکه خود، زندگی و خانواده‌اش را برای انقلاب هزینه کرد.

لطفا توانمندی شهید انصاری به عنوان

استاندار در گیلان را با خاطراتی بیان کنید؟

خاطرم است، به همراه آقای قانع‌فر به حضور ایشان رسیدیم و گفتیم: «ارگان‌های انقلابی، یکی پس از دیگری در حال تشکیل شدن است؛ اما فضایی برای فعالیت آنها نداریم، چه چاره‌ای می‌اندیشید؟» ایشان فرمودند: «در شهر رشت جستجو کنید و هر کجا که ساختمان بلااستفاده‌ای یافتید، به من اطلاع دهید.» پس از چند روز جستجو، مکانی نظرم را جلب کرد. آن مکان، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی محل فعالیت شرکت بزرگ عمرانی بود اما مسئولین آن، در جریان انقلاب از کشور خارج شده بودند. مساحت زمین آن شرکت حدود چهارهزار مترمربع بود که تنها یک ساختمان هفت طبقه که مربوط به واحد حسابداری آن شرکت بود در آن مکان احداث شده بود. ساختمان احداث شده نیز از نظر وسعت، برای فعالیت ارگان‌های انقلابی مناسب بود. موضوع را به اطلاع آقای انصاری رساندیم، ایشان دستور دادند تا ساختمان را در اختیار گیریم. به ایشان یادآوری کردیم که اگر مالک آن شرکت به کشور بازگردد چه خواهد شد؟ مهندس انصاری گفت: «ساختمان را به مالک آن باز می‌گردانیم و در قبال مدت حضورمان در آن مکان، اجاره‌بها پرداخت می‌کنیم.» شهید انصاری، برگه‌ای از تقویم رومیزی‌اش برداشت و روی آن نوشت: «مسئول نگهداری ساختمان شرکت عمرانی، لطفا ساختمان را تحویل آقایان قانع‌فر و کامران‌زاده دهید.» پایین برگه را امضاء کرد و به ما تحویل داد. تردید داشتیم که آیا با همان برگه می‌توانیم،



تلاش‌های شهید علی انصاری جهت رفع محرومیت در استان گیلان در سخنان مرحوم حمید کامران‌زاده

مدیریت شهید علی انصاری، مردمی بود

درآمد

محرومیت‌های گسترده در اوایل انقلاب اسلامی که میراث رژیم ستم‌شاهی بود، باعث شد تا حضرت امام خمینی^(ره) جهت رفع محرومیت در کشور، دستور تشکیل کمیته‌ای به نام کمیته امداد را دهند و این کمیته در اوایل انقلاب، جزو پرکارترین کمیته‌ها بوده است. حمید کامران‌زاده، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در ایامی که شهید انصاری به عنوان استاندار در گیلان مشغول به فعالیت بود، به عنوان مسئول کمیته امداد حضرت امام خمینی^(ره) در استان گیلان حضور داشته است. شهید انصاری جهت رفع محرومیت در استان گیلان و در راستای خدمات‌رسانی به مردم، ارتباط تنگاتنگی با حاج حمید کامران‌زاده داشته است. حمید کامران‌زاده که خدمات زیادی به اقشار محروم گیلان ارائه کرده بود، در ۲۸ آبان‌ماه ۱۳۹۷ در سن ۶۶ سالگی درگذشت. پیکر او با حضور باشکوه مردم، تشییع و در شهر فومن به خاک سپرده شد. عضویت در بنیانگذاری کمیته امداد گیلان و مدیرکل این نهاد مقدس، مدیرعامل جمعیت هلال‌احمر گیلان، مسئول ستاد جنگ‌زدگان استان، مسئول قانون قرآن و عترت استان و مدیرعامل ستاد دیه در استان گیلان، بخشی از خدمات او به مردم بوده است.

باور بودند، اگر در ایامی که این منطقه شاهد باران‌های موسمی شدید می‌باشد، خروجی سد به‌طور کامل باز شود، سیلاب به‌وجود آمده، حجم فراوانی از رسوبات را به همراه خود از پشت سد به بیرون منتقل می‌کند و نیازی به پرداخت هزینه به خارجی‌ها نخواهد بود. گویا برآوردهایشان دقیق و طبق محاسبات علمی بود. آنها اصرار داشتند که فردی از مسئولین استان، مسئولیت اجرای طرح را برعهده گیرد تا عملیاتی شود. بیشترین تهدید اجرای آن طرح، احتمال عدم جمع شدن مجدد آب در پشت سد تا پایان سال بود. طرح به اصطلاح «عملیات شستشوی سد با کمک طبیعت» را به اطلاع شهیدانصاری رسانده و چاره‌جویی کردیم. ایشان با تمام نگرانی‌هایی که داشت سوال کرد: «اگر در ایام نوروز و زمان کشت برنج، آب در پشت سد نداشتیم چه کنیم؟» مهندسین اطمینان دادند، طبق برآوردی که از باران‌های چندین سال گذشته در این منطقه داشته‌اند، امید قاطع دارند که با بارش‌های مناسب، پشت سد دوباره آب جمع خواهد شد. مهندس انصاری مهلت خواست تا در این زمینه مطالعات لازم را انجام دهد. شهیدانصاری پس از مشاوره با متخصصان، رسماً مسئولیت را پذیرفت و اجازه داد تا طرح متخصصان کشورمان اجرا گردد. زمانی که عملیات شستشو

در زمان شاهنشاهی، سدمنجیل در استان گیلان توسط فرانسوی‌ها ساخته شده بود و کارشناسان، عمر آن سد را ۵۰ سال برآورد کرده بودند. قبل از پیروزی انقلاب نیز هیچ‌کدام از کارمندان سد، اجازه ورود به اتاق مخصوص نقشه و برآورد سد را نداشتند. پس از پیروزی انقلاب، مهندسین سد با برآورد رسوب آبرفت‌ها و خروجی‌ها به این نتیجه رسیدند که عمر آن به بیست‌سال نخواهد رسید و باید چاره‌ای اندیشید!

باید خارج گردد. طبق استعلام از شرکت‌های خارجی، آنها مبلغ ۱۰ میلیون دلار درخواست کردند تا بتوانند مقدار ۲۰ درصد از رسوبات را خارج کنند، مبلغ بسیار هنگفتی بود. کارشناسان و مهندسان کشورمان بر این

همه آن مجموعه را در اختیار گیریم یا خیر! کاغذ را به نگهبان تحویل دادیم، در ابتدا مقاومت کرد اما با مشاهده امضای آقای استاندار، ساختمان را در اختیار ما قرار داد.

حضور و نقش آفرینی شهید انصاری در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های استان چگونه بود؟

توانمندی ایشان به قدری چشمگیر بود که برای هر اقدامی در جهت پیشبرد اهداف سازندگی در استان به او مراجعه می‌شد. در زمان شاهنشاهی، سدمنجیل در استان گیلان توسط فرانسوی‌ها ساخته شده بود و کارشناسان، عمر آن سد را ۵۰ سال برآورد کرده بودند. قبل از پیروزی انقلاب نیز هیچ‌کدام از کارمندان سد، اجازه ورود به اتاق مخصوص نقشه و برآورد سد را نداشتند. پس از پیروزی انقلاب، مهندسین سد با برآورد رسوب آبرفت‌ها و خروجی‌ها به این نتیجه رسیدند که عمر آن به بیست سال نخواهد رسید و باید چاره‌ای اندیشید! به دلیل تجمیع مقدار بسیاری از رسوبات در پشت سد منجیل، ۱۰ سال دیگر عمر آن به پایان می‌رسید. مرگ سد منجیل، یعنی مرگ محصول برنج در شمال کشور. نظر کارشناسان این بود که برای احیای سد، رسوبات جمع شده در پشت آن



حضور شهید علی انصاری و پاسداران سپاه گیلان در عزاداری ایام شهادت حضرت امام حسین (ع)

به شهید انصاری انتقال دادم. ایشان دستور داد نصف مبلغ مورد نیاز که سهم اهالی روستا است از اعتبارات استانداری به اداره برق پرداخت گردد. او در توجیه این دستور گفت: «مردم فقیر آن روستا که این همه پول ندارند، سهم اهالی را ما از استانداری پرداخت می‌کنیم.» مدتی گذشت اما برق‌رسانی به روستا انجام نشد! علت را پیگیری کردیم و متوجه شدیم اداره برق به دلیل نبود اعتبارات دولتی، نصف مبلغ را نتوانسته است فراهم کند. شهید انصاری باقیمانده مبلغ مورد نیاز برای برق‌رسانی به روستای مورد نظر را از محل اعتبارات استانداری در وجه اداره برق پرداخت کرد. دیگر بهانه‌ای برای مدیرکل اداره برق استان گیلان باقی نمانده بود چون کل مبلغ مورد نیاز از سوی استانداری تامین و پرداخت شده بود. در کمال تعجب، برق‌رسانی به روستا انجام نشد! موضوع را به اطلاع شهید انصاری رساندیم. ایشان در این زمینه با شهید کریمی که دادستان استان بودند، هماهنگی‌های لازم را انجام داد و با ماجراهای بسیار، موفق شدیم تا عملیات برق‌رسانی به آن روستا را عملیاتی کنیم.

توجه و نگاه شهید اخوین انصاری به افراد مذهبی در استان چگونه بود؟

خاطر من است، شهید انصاری به من گفت: «قصد دارم تا ساختمان استانداری را به محله دیگری منتقل کنم!» با خنده علت را از او پرسیدم! پاسخ داد: «در محله‌ای که قصد دارم ساختمان استانداری را به آنجا منتقل کنم، افراد مذهبی بسیاری هستند که علاوه بر حمایت، امنیت استانداری را نیز برقرار می‌کنند و ما می‌توانیم سریع‌تر به کارهای مردم رسیدگی کنیم.» شهید انصاری با دخالت دادن نیروهای مذهبی در امور استان، تلاش می‌کرد تا همیاری عمومی را در استان به وجود آورد. او با سرکشی به مساجد و حسینیه‌ها این کار را تقویت می‌کرد. از طرفی با برگزاری جلسات متعدد با مسئولین و پیگیری مستمر مطالبات مردمی از آنها، تلاشی یکپارچه را در این حوزه راه‌اندازی کرده بود.

از تلاش‌های دیگر او به عنوان استاندار در گیلان بگویید؟

شهید انصاری، کار و زندگی با هم درآمیخته بود. او خود را فقط استاندار نمی‌دانست بلکه برای حفظ دست‌آوردهای انقلاب از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد و در هر ساعت از شبانه‌روز برای خدمت‌رسانی مشغول بود. تیم پنج‌نفره‌ای تشکیل داده بودیم و سعی داشتیم تا فعالیت‌های خودمان را با یکدیگر هماهنگ کنیم. آن تیم پنج‌نفره عبارت بودند از: من به عنوان مسئول کمیته



«مرحوم کامران زاده (نفر دوم از سمت راست) در کنار شهید کریمی

روستای بسیار محروم و کوچک، با ۵۰ خانوار در حوالی شهرسنگر قرار داشت که مهندس انصاری برای بازدید از آن روستا مراجعه کرده بود. بعد از سخنرانی ایشان در مسجد آن روستا، مردم در اطراف استاندار جمع شده و به او گفتند: «آقای استاندار! برق فشار قوی از کنار روستای ما عبور کرده است؛ اما روستای ما برق ندارد!» و از ایشان درخواست داشتند تا برق‌رسانی را به آن روستا عملیاتی کند.

روستای ما عبور کرده است؛ اما روستای ما برق ندارد!» و از ایشان درخواست داشتند تا برق‌رسانی را به آن روستا عملیاتی کند. استاندار قول داد تا برق‌رسانی به روستا را پیگیری کند. شهید انصاری به من دستور داد تا رئیس اداره برق را به استانداری دعوت کنم. او را به استانداری دعوت کردم و ماجرای سخنرانی استاندار و قول پیگیری درخواست مردم را به وی اعلام کردم. او پس از بررسی اعلام کرد: «انشعاب برق به آن روستا، حدود ۹ میلیون تومان هزینه در بردارد. باید طبق آئین‌نامه، نصف مبلغ را اهالی آن روستا پرداخت کنند و نصف دیگر را اداره برق از اعتبارات دولتی پرداخت خواهد کرد.» ماجرا را

با مجوز آقای استاندار آغاز شد، تمام گروهک‌ها، شب‌نامه‌ای علیه شهید انصاری نوشتند و از هیچ کوششی در جهت تحریک کشاورزان علیه ایشان، دریغ نکردند. آنها در روزنامه و نشریات می‌نوشتند: «ای کشاورزان! ای رنجبران! چرا نشسته‌اید که مسئولین کشور، آب را از سر نادانی در بیابان‌ها رها کرده‌اند و از فرداست که تمام مزارع‌تان خشک شود!» این طرح اجرا شد و به لطف خداوند موفقیت‌آمیز بود و با بارش‌های مناسب، آب در پشت سد در مدت کوتاهی جمع شد.

لطفا در خصوص دیدار شهید انصاری با مردم استان گیلان، توضیحاتی ارائه کنید؟

بازدید از مناطق محروم در شهرهای استان، جزو برنامه‌های ثابت وی در استانداری بود. ایشان معتقد بود، بسیاری از مشکلات شهر در مساجد قابل حل و فصل است. شهید انصاری اعلام کرده بود، هیچ‌گونه ملاقات عمومی در ساختمان استانداری نخواهم داشت و ملاقات با من در مساجد مختلف شهرها پس از نماز مغرب و عشاء انجام خواهد شد.

اگر خاطره‌ای از خدمات‌رسانی شهید در آن ایام در ذهن دارید بیان کنید؟

روستای بسیار محروم و کوچک، با ۵۰ خانوار در حوالی شهرسنگر قرار داشت که مهندس انصاری برای بازدید از آن روستا مراجعه کرده بود. بعد از سخنرانی ایشان در مسجد آن روستا، مردم در اطراف استاندار جمع شده و به او گفتند: «آقای استاندار! برق فشار قوی از کنار

از حقوق خود را به همسرش می‌داد تا برای هزینه‌های زندگی صرف کند و مقدار قابل توجهی از حقوق خود را برای نیازمندان پرداخت می‌کرد. اعتقادش این بود که چون تحصیلات او فوق لیسانس است و حقوق کارمند دولت با آن مدرک تحصیلی، حدود ۴۲۰۰ تومان است. همان مبلغ را برداشت می‌کرد و مابقی را تحویل کمیته امداد استان می‌داد تا برای نیازمندان هزینه گردد.

🌿 تلاش‌های شهید انصاری برای مهاجرین جنگ تحمیلی که به استان گیلان می‌آمدند چگونه بود؟

خاطرم است شهید انصاری با من تماس گرفت و درخواست کرد برای بازدید به یکی از اردوگاه‌های هلال احمر برویم. مطلع شده بود، مهاجرین ناشی از جنگ تحمیلی از وضعیت مناسبی برخوردار نیستند. به اتفاق ایشان به بازدید از چند اردوگاه پرداختیم و در بررسی آن، متوجه شدیم که مهاجرین از وضعیت مناسب بهره‌مند نبوده و مشکلات بسیاری از نظر کمبود امکانات دارند. شهید انصاری گفت: «ما استانی دور از جنگ هستیم، باید ظرفیت پذیرش مهاجرین را بالا برده و امکانات خدمت‌رسانی را افزایش دهیم تا اردوگاه‌ها در پذیرایی از افراد بتوانند شأن مهاجرین جنگ را حفظ کنند. قصد دارم اقداماتی انجام دهم تا خدمات‌رسانی، از نظر کمی و کیفی به مهاجرین جنگ تحمیلی تغییر محسوس داشته باشد. فردا به شما حکمی ابلاغ می‌کنم و از شما می‌خواهم از دهکده ساحلی بندرانزلی شروع کنید و هر ویلایی که متعلق به دولت را مشاهده کردید در اختیار بگیرید و این اقدام را تا اطراف شهر تالش انجام دهید. روز بعد، از شهر انزلی شروع کرده و تا اطراف تالش پیش رفتیم. در این فاصله حدود ۱۷۰ ویلای دولتی را در اختیار گرفتیم. به همه آنها نیز گفتیم: «این ویلاها تا اطلاع ثانوی در اختیار استانداری است و به مهمانان خود اطلاع دهید هیچ مراجعه‌کننده‌ای را نمی‌پذیرید.» با این ظرفیت بسیار عالی، در روزهای آتی، حدود ۱۰ الی ۱۵ هزار نفر مهاجر ناشی از جنگ را در گیلان اسکان دادیم. پس از گذشت مدتی، از آقای استاندار درخواست کردم تا بازدیدی از وضعیت مهاجرین داشته باشند تا بتوانیم مشکلات موجود را حل کنیم. چون تأمین مایحتاج مهاجرین از عهده فرمانداری‌های هر شهر خارج بود؛ لذا کمیته‌ای برای این کار تشکیل دادیم به نام «کمیته حمایت از مهاجرین جنگ تحمیلی» که در امر خدمات‌رسانی به مهاجرین بسیار کارگشا بود.

منبع: کتاب استاندار آسمانی



خاطرم است شهید انصاری با من تماس گرفت و درخواست کرد برای بازدید به یکی از اردوگاه‌های هلال احمر برویم. مطلع شده بود، مهاجرین ناشی از جنگ تحمیلی از وضعیت مناسبی برخوردار نیستند. به اتفاق ایشان به بازدید از چند اردوگاه پرداختیم و در بررسی آن، متوجه شدیم که مهاجرین از وضعیت مناسب بهره‌مند نبوده و مشکلات بسیاری از نظر کمبود امکانات دارند

که در آن استراحتگاه، مشغول به استراحت هستند. آقای شیبانی را به یاد دارم که آن ایام به‌عنوان وزیر کشاورزی و عمران روستایی بودند و به همراه معاونین خود، شبانه به گیلان آمده و در همان خوابگاه مشغول استراحت بودند.

🌿 شهید انصاری چگونه سعی داشت به نیازمندان کمک کند؟

از روزی که آقای استاندار وارد گیلان شد، مقدار ناچیزی

امداد حضرت امام در استان، حاج آقا قانع‌فر به‌عنوان مسئول جهاد سازندگی، شهید کریمی به‌عنوان دادستان استان گیلان، سردار محمد ربیعی به‌عنوان فرمانده سپاه پاسداران استان و شهید انصاری به‌عنوان استاندار. محل استراحت آن تیم پنج نفره در اتاقی کوچک در ساختمان جهاد سازندگی استان قرار داشت. البته گاهی در سپاه نیز مستقر می‌شدیم. خوراک ما عمدتاً لوبیا بود که در همان محل طبخ می‌کردیم. کارشناسان و افرادی که برای بررسی درخصوص تقسیم زمین‌ها در بین کشاورزان از تهران به استان می‌آمدند برای استراحت در اتاق ما مستقر شده و از همان غذاهای ساده استفاده می‌کردند. در آن خوابگاه! هیچ فرد و مسئولی، جای مشخصی نداشت. حتی مطلع نبودیم افرادی که به این خوابگاه می‌آیند چند نفر هستند و چه مسئولیتی دارند. مسئولین آن ایام که به گیلان می‌آمدند، از آدرس استراحتگاه ما مطلع بودند که پس از اتمام ماموریت روزانه، برای استراحت به آن مکان می‌آمدند. موقع صرف شام، هر فردی؛ قاشق و چنگالی را برمی‌داشت و سر سفره حاضر می‌شد. با تمام شدن لوبیا و آب‌لیمو، فردی پیش‌قدم می‌شد و برای تهیه اقلام، راهی بازار می‌شد تا آنها را خریداری کرده و به آشپزخانه خوابگاه تحویل دهد. در گوشه آن خوابگاه، تعدادی تشک و پتو نیز باقی بود و لحظه استراحت و خواب، روی موکت پهن می‌کردیم و می‌خوابیدیم. بسیار اتفاق می‌افتاد، صبح که از خواب بیدار می‌شدیم با مسئولینی مواجه می‌شدیم

حاج حسن فرج‌زاده در گفتگو با شاهدیاران

شهید علی انصاری پایه‌گذار فعالیت جهادی در کشور بود

درآمد

حاج حسن فرج‌زاده از اعضای حزب جمهوری و از یاران شهید عضدی بوده است. وی در خدمات‌رسانی به مردم و مبارزه با منافقین در کنار شهید انصاری حضور داشته و فعالیت‌هایی را در کنار ایشان انجام داده است. فرج‌زاده در ایام حضور شهید انصاری، به عنوان مسئول برگزاری تمامی مراسم‌ها در سطح استان بوده است. ایشان از شهید انصاری به عنوان پایه‌گذار فعالیت جهادی در کشور یاد می‌کند و تلاشگری او را بی‌همتای خواند. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



فعالیت سیاسی شما چگونه آغاز شد؟

فعالیت سیاسی خود را از سن شانزده سالگی در حزب جمهوری اسلامی آغاز کردم. از ابتدای سال ۱۳۵۸ که همزمان با تأسیس حزب بود، با شهید عضدی آشنا شده و در کنار ایشان حضور داشتم. شهید عضدی نیز در اقدام تروریستی انفجار دفتر حزب جمهوری، جزو شهدای هفتم تیر بوده‌اند.

وضعیت استان گیلان، همزمان با انتصاب

شهید انصاری به عنوان استاندار چگونه بود؟ شهید انصاری در ایامی که اوج فعالیت منافقین در گیلان بود، وارد استان شد. هدف منافقین؛ ایجاد پایگاه دیگری در کشور بود تا قدرت حضور خود را افزایش دهند. لذا ناآرامی‌های گسترده‌ای در سطح استان راه‌اندازی کرده و درصدد بودند تا به هر نحو ممکن به اهداف پلید خود دست یابند. در چند روز ابتدایی حضور

شهید انصاری در استان، گمان می‌کردیم ایشان توانایی غلبه بر مشکلات را نخواهد داشت اما پس از گذشت مدتی، متوجه شدیم که وی فردی توانمند است و جهت برقراری امنیت و ایجاد آرامش در سطح استان، در کنار ایشان بودم.

چه فعالیت‌هایی را در کنار شهید انصاری

انجام داده‌اید؟

به عنوان یکی از اعضای حزب جمهوری در رشت، مورد اعتماد شهید انصاری واقع شدم و وی از حضور من در مبارزه با منافقین استفاده می کرد. در سال ۱۳۵۸ به شهید انصاری اطلاع دادند در یکی از ادارات استان گیلان، تعدادی از سردیس های سران پهلوی و نیز سربرگ های دوران رژیم به امید اینکه به زودی پهلوی ها مدیریت دوباره کشور را در دست خواهند گرفت نگهداری می شود! شهید انصاری به من ماموریت داد تا در محل حاضر شده و نسبت به این گزارش، بررسی های لازم را انجام دهم. من نیز در محل حاضر شده و موارد گزارش شده را مشاهده کردم. به شهید انصاری اطلاع دادم که نگهداری سردیس سران پهلوی و سربرگ های باقی مانده از دوران پهلوی در یکی از اتاق های ادارات استان، صحت دارد. ایشان حکمی به من ابلاغ کرد تا نسبت به امحاء آنها اقدام کنم که این چنین نیز شد. در فعالیت دیگری که در کنار شهید انصاری حضور داشتم؛ مربوط به غائله ای بود که منافقین به راه انداخته بودند و قصد داشتند تا ساختمان جهاد در گیلان را به آتش بکشند. این اتفاق زمانی بود که آیت الله امامی کاشانی برای سخنرانی در رشت حضور داشت و در ساختمان جهاد مشغول به استراحت بود. شهید انصاری از من درخواست کرد تا به صدا و سیما استان مراجعه کنم و درخصوص گفتگوی استاندارد با مردم از طریق رادیو، هماهنگی های لازم را انجام دهم. شهید انصاری به صدا و سیما مراجعه و از طریق رادیو، پیامی را به مردم گیلان اعلام و درخواست کمک کرد. با حضور

مردم، آن غائله ختم شد، اما یکی از محافظان آیت الله امامی کاشانی در جریان آن غائله به شهادت رسید.

تلاش های ایشان را چگونه می توانید توصیف کنید؟

شهید انصاری؛ مدیر جهادی بود. ایشان به قدری مشغول به فعالیت در استان بود که فرصت استراحت برای او محدود بود. او در طول روز مشغول به فعالیت در ساختمان استانداری بود، عصرها جهت بازدید به پروژه ها اقدام می کرد و شبها نیز در مساجد شهرستان حاضر می شد تا مردمی که در طول روز به ایشان دسترسی ندارند، بتوانند مشکلات خود را در مساجد به اطلاع استاندار برسانند. هدف او، برقراری ارتباط به صورت مستقیم با مردم بود. اگر تدابیر شهید انصاری در اوایل انقلاب، نبود؛ گیلان دچار مشکلات بسیاری می شد. شهادت ایشان نیز باعث شد تا مردم نسبت به منافقین آگاه تر شوند.

به نظر شما، رمز موفقیت شهید انصاری جهت برقراری آرامش در استان چه بود؟

زندگی شهید انصاری سراسر اعجاز است. او فردی تحصیل کرده بود که می توانست از زندگی مرفه در کشورهای دیگر برخوردار باشد اما هدف او رفع محرومیت و خدمات رسانی به کشور بود. به همین دلیل به مادیات بی توجه بود و ساده زیستی او در کنار مردم باعث شد تا در بین مردم محبوبیت کسب کند.

خداوند به پاس زحمات شهید انصاری، او را در کشور محبوب قرار داد تا در نگاه مردم به خدمت گذاری بی همتا تبدیل شود. اگر زندگی شهید انصاری مورد کنکاش قرار گیرد، مردم داری و شجاعت او زبانزد است. این دو عامل نیز سبب شد تا اوضاع آشفته گیلان را سامان دهد.

میزان تلاشگری شهید انصاری در خدمت رسانی به مردم را چگونه می توانید توصیف کنید؟

شهید انصاری توانست فرمایشات حضرت امام خمینی (ع) را در استان گیلان عملیاتی کند. او پایه گذار فعالیت جهادی در سطح کشور بود. شهید انصاری مسیر انقلاب را در خدمت به مردم می دید و تلاش داشت تا فعالیت های خویش را در پیش برد اهداف انقلاب انجام دهد. او توانست با روشنگری در بین مردم و نیز تلاش همه جانبه، مردم را با خود همراه کند. حضور شهید انصاری در استان گیلان، نعمت بزرگی بود که خداوند نصیب مردم استان کرد. زندگی شهید انصاری معطوف به خدمت بود و او جهادگری بود که راه شهادت را در پیش گرفت. او توانست پایه های انقلاب اسلامی را استحکام بخشیده و اقدامات عمرانی را در سطح شهرها اجرایی کند تا آیندگان بتوانند از آن استفاده کنند. شهید انصاری در کشور گمنام است و باید جهت معرفی وی در جامعه، اقدام بیشتری صورت گیرد و او می تواند الگوی ارزشمندی برای مردم و مخصوصا مسئولین باشد.



« شهید علی انصاری با استفاده از بلندگو در حال گفتگو با مردم است.

گفتگوی شاهد یاران با سیدهادی میرعبدالعظیمی شهید انصاری، مرد میدان بود

درآمد

زبان هنر؛ یکی از ابزارها و سازوکارهای معرفی شهدا در جامعه است. اگر هنر را در خدمت فرهنگ شهادت قرار دهیم، هم قداست به هنر بخشیده می‌شود و هم با ماندگاری و مسئولیت‌پذیری، آن اثر هنری به عرصه حضور می‌رسد. جامعه امروز ما، نیازمند پیام‌ها و آرمان‌های شهدا است که اگر بتوانیم آن را به صورت صحیح در جامعه نشر دهیم، قطعاً می‌تواند الگوی نسل جدید باشد. نگارش زندگینامه و خاطرات شهدا و حتی ساخت فیلم در این زمینه می‌تواند برای نسل جوان، اثرگذار باشد. هر هنرمندی؛ با هر وسیله هنری که بتواند مخاطب جوان را جذب کند، می‌تواند این حلقه‌های مفقوده را به حلقه وصل تبدیل کند. سیدهادی میرعبدالعظیمی از افرادی است که در خانواده‌ای روحانی در شهر رشت متولد و رشد یافته است. او در مبارزات انقلاب اسلامی، حضور فعال داشته و پس از پیروزی انقلاب اسلامی جزو گروه‌های مذهبی شهر رشت بوده است. وی در مبارزه با منافقین و گروهک‌های معاند در استان گیلان نقش فعالی از خود به یادگار گذاشته است. در ایامی که شهید انصاری به عنوان استاندار در گیلان حضور داشته، میرعبدالعظیمی در سخنرانی‌های ایشان حضور داشته و در خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان در کنار شهید حاضر بوده است. میرعبدالعظیمی یکی از افرادی بوده است که گروه بسیج صدا و سیمای استان گیلان را راه‌اندازی کرده و نسبت به معرفی شهدا در قالب هنر و فیلم اقدام کرده است. وی تهیه‌کننده برنامه‌های معرفی شهدا بوده و توانسته از طریق هنر، اقدام به معرفی سیره شهدا در جامعه کند. سیدهادی در سال ۱۳۹۱، اقدام به ساخت و پخش مستندی با موضوع شهید علی انصاری کرده که با استقبال خوبی در جامعه مواجه شده است. در ادامه، متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.



🌿 **لطفا خودتان را معرفی کنید و از نحوه آشنایی با شهید علی انصاری بگویید؟**

سیدهادی میرعبدالعظیمی هستم، متولد ۱۳۴۲. در دوره‌ای که شهید انصاری به عنوان استاندار در گیلان حضور داشت، ۱۶ سال سن داشتم. با توجه به اینکه در

در جامعه اقداماتی انجام داده‌ام. در سال ۱۳۹۱ نسبت به تولید مستند در خصوص معرفی شهید انصاری اقدام کردم که مورد استقبال مردم قرار گرفت. برای ساخت مستند مذکور، گفتگوهای بسیاری با دوستان و همراهان شهید انصاری انجام داده‌ام.

خانواده‌ای روحانی متولد و رشد یافته‌ام، در مبارزات علیه رژیم ستم شاهی حضور داشته و پس از پیروزی انقلاب نیز به مبارزه با گروهک‌ها و منافقین پرداختم. به کمک تعدادی از دوستان، گروه بسیج صدا و سیمای استان گیلان را تاسیس کرده و نسبت به معرفی شهدا

❖ در ایامی که شهید علی انصاری به عنوان

استاندار در گیلان منصوب شد، اوضاع استان از نظر سیاسی و اجتماعی چگونه بود؟

در اوایل انقلاب، اوضاع آشفته‌ای در کشور و استان گیلان حاکم بود. منافقین قبل از اینکه در کردستان مشغول به فعالیت شوند در استان گیلان فعالیت داشتند و تلاش می‌کردند تا به نحوی گیلان را تجزیه کنند. به دلیل هم‌مرز بودن استان گیلان با چندین کشور، منافقین در صدد بودند تا بتوانند در این استان حضور فعال داشته باشند. تعداد گروهک‌ها و منافقین در استان گیلان زیاد بود و هر فردی که وارد گیلان می‌شد در همان بدو ورود، حضور گروهک‌های معاند را احساس می‌کرد.

❖ وضعیت جوانان و گروه‌های مذهبی قبل از

حضور انصاری در استان چگونه بود؟

جوانان و افراد مذهبی به راحتی قادر نبودند در خیابان حضور داشته باشند. جوانان مذهبی با حضور شهید انصاری در استان گیلان، فرصتی یافتند تا جان دوباره‌ای بگیرند. به خاطر دارم؛ به تنهایی قادر به حرکت و حضور در خیابان نبودیم و باید به صورت گروهی حاضر می‌شدیم تا از سوی گروهک‌ها و منافقین، آسیبی به ما وارد نگردد. در آن دوره خفقان، آمدن شهید انصاری و شهید کریمی، وضعیت را به نفع مذهبی‌ها تغییر داد. انتخاب شهید انصاری به عنوان استاندار، نعمتی بزرگ برای گیلان بود.

❖ شهید انصاری چگونه سعی داشت تا اوضاع

آشفته در گیلان را مدیریت کند؟

زمانی که انصاری در گیلان حاضر شد، مشکلات عدیده‌ای در جامعه وجود داشت. تحصن دیپلمه‌های بیکاری که درخواست شغل داشتند و تعطیلی کارخانه‌هایی که توسط منافقین صورت می‌گرفت، سبب شده بود تا هر روز غائله جدیدی در شهر برقرار باشد. شهید انصاری برای پیش‌برد فعالیت‌ها در استان، اقدامات بسیاری انجام داد. ایشان سعی داشت تا به کمک مردم گیلان، مشکلات را حل کند. او مشکلات را بررسی کرده و با مردم مطرح می‌کرد تا آنها در جریان مسائل قرار گیرند. شهید انصاری، استانداری بود که سعی داشت جهادگونه فعالیت کند و از پشت میز نشستن بیزار بود. او فردی توانمند بود که خستگی برایش معنا نداشت و جهادگری بود که در خط مقدم برای رفع محدودیت و خدمت‌رسانی به مردم حضور داشت. شهید انصاری، مرد میدان بود. وی در تفسیر قرآن، توانمند بود و حضورش در کنار افرادی همچون حضرت امام خمینی^(ع) و شهید بهشتی، او را به مبارزی هوشمند و آگاه مبدل کرده بود.

❖ سخنرانی‌های ایشان، حاوی چه مطالبی بود؟

شهید انصاری در سخنرانی، تبحر ویژه‌ای داشت. او با دانشی که از آن برخوردار بود، مطالب را شیوا و روان به مخاطب بیان می‌کرد که حاکی از مردمی‌بودن ایشان

است. در سخنرانی‌های شهید انصاری حضور داشته و مطالب شهید را به‌خاطر دارم. سخنرانی‌های ایشان در مساجد، بسیار تاثیرگذار بود و سبب شد تا مردم با او همراه شوند. سخنرانی معروفی که وی بعد از شهادت شهید بهشتی در میدان شهرداری رشت انجام داد را به خاطر دارم و آن لحظات، شهید انصاری غرق در ماتم بود.

❖ شهید انصاری چگونه سعی داشت تا مسیر

ترسیم شده برای انقلاب را به مردم نشان دهد و در مدت حضور خود در استان تا چه اندازه در اهداف انقلاب موفق بود؟

یافتن مسیر صحیح در اوایل پیروزی انقلاب بسیار دشوار بود و نیاز به بصیرت داشت. ایشان با گام نهادن در مسیر انقلاب، سعی داشت تا مسیر صحیح را به مردم معرفی کند. او علاوه بر فعالیت‌های عمرانی و اجرایی در استان، در معرفی اهداف و مسیر انقلاب موفق عمل کرد. وی در مدت زمان کوتاهی که به عنوان استاندار در گیلان مشغول به فعالیت بود، توانست اقدامات ماندگار عمرانی در استان را پایه‌ریزی کرده و در جهت معرفی ماهیت پلید منافقین به مردم، گام‌های اساسی بردارد. شهید انصاری در آن مدت کوتاه حضور خود در استانداری، اقدامات شایسته‌ای برای رفع محرومیت در استان انجام داد. البته در مسیر خدمت‌رسانی به مردم، دچار بی‌مهری‌های بسیاری از سوی برخی از مسئولین استان قرار گرفت. آن افراد، سنگ‌اندازی‌های



«حضور مردم استان گیلان در مخالفت به جنایت‌های منافقین در کشور»

در رأس میدان حضور داشت. در غائله اشغال دانشگاه گیلان توسط منافقین نیز، شجاعانه حضور داشت و توانست دانشگاه را از اشغال منافقین خارج کند. او برای پایان دادن به تمام توطئه و غائله‌ها حضور فعالی داشت و در میدان نبرد حاضر بود. در آن ایام که محافظی نیز نداشت، حضور وی در صحنه‌ها بسیار خطرناک بود و با علم به اینکه ترور خواهد شد اما با شجاعت در صحنه باقی ماند.

لطفاً از خصوصیات بارز ایشان بگویید؟

شهید انصاری، فردی بود که در عین تحصیلات عالی، مردمی بود و همانند فرد عادی در مجالس و سخنرانی‌ها حاضر می‌شد. او سعی داشت با مهربانی با مردم رفتار کند و از شخصیت والایی برخوردار بود. ایشان دلسوز انقلاب بود و لحظه‌ای از تلاش در مسیر انقلاب غافل نشد و در انتقال مباحث سیاسی به جوانان، نقش اساسی داشت تا نوجوانان و جوانان به دلیل عدم آگاهی در دام منافقین و گروهک‌های معاند گرفتار نشوند. بعد از عزل بنی‌صدر، منافقین بر علیه انقلاب اسلامی، اعلام جنگ کرده و به صورت مسلحانه در خیابان‌ها به راهپیمایی پرداختند. در همان زمان بود که ماهیت آنها به مردم آشکار شد. شهید انصاری از مدت‌ها قبل به ماهیت منافقین و بنی‌صدر پی برده و در این زمینه با مردم گفتگو می‌کرد. تلاش‌های شهید انصاری تنها معطوف به فعالیت‌های اجرایی نبود؛ بلکه سعی داشت مردم را با مسائل جامعه، آگاه کند. ما نیز جهت آگاهی از مسائل جامعه، به شهید انصاری مراجعه و مسائل را از ایشان جویا می‌شدیم.

شما اولین مستند تلویزیونی را در خصوص

شهید علی انصاری تولید و پخش کردید، از نحوه ساخت و پخش آن بگویید؟

من با شهید انصاری آشنا بوده و حضور ایشان در انقلاب را درک کرده بودم. تلاش‌های ایشان در انقلاب اسلامی فراوان بود و متأسفانه سال‌ها گمنام بود. تصمیم گرفتم تا مستندی را تهیه و پخش کنم تا بدینوسیله از تلاش‌های او قدردانی کرده باشم. لذا به کمک تعدادی از دوستان، با همراهان و همکاران شهید انصاری به گفتگو پرداختیم. در سال ۱۳۹۱، پخش مستند با موضوع شهید انصاری از صدا و سیما انجام و مورد استقبال گسترده مردم قرار گرفت اما نیاز است تا جهت معرفی شهید انصاری در جامعه، فعالیت‌های بیشتری صورت گیرد.



« شهید علی انصاری (نفر اول از سمت چپ)

بعد از عزل بنی‌صدر، منافقین بر علیه انقلاب اسلامی، اعلام جنگ کرده و به صورت مسلحانه در خیابان‌ها به راهپیمایی پرداختند. در همان زمان بود که ماهیت آنها به مردم آشکار شد. شهید انصاری از مدت‌ها قبل به ماهیت منافقین و بنی‌صدر پی برده و در این زمینه با مردم گفتگو می‌کرد. تلاش‌های شهید انصاری تنها معطوف به فعالیت‌های اجرایی نبود؛ بلکه سعی داشت مردم را با مسائل جامعه، آگاه کند.



امینیان نیز به‌عنوان امام‌جمعه در استان گیلان مستقر بود. در آن برهه، توانستیم بسیاری از محلات را از اشغال منافقین پاکسازی کنیم و تمام این اقدامات با تلاش‌های شهید انصاری اتفاق افتاد. شهید انصاری در غائله سیاهکل و لاهیجان که توسط منافقین ایجاد شده بود،

گسترده‌ای در مسیر ایشان قرار دادند تا تمرکز او را از بین ببرند اما وی با خدای خود عهد کرده بود تا آخرین نفس در مبارزه با منافقین و خدمت‌رسانی به مردم رشادت خواهد کرد و ناچار بود با این طیف از افراد کار کند. او سعی داشت تا افکار شهید بهشتی را در استان پیاده کند و تلاش می‌کرد تا مردم، شیرینی انقلاب را احساس کنند.

شجاعت ایشان را چگونه می‌توانید توصیف

کنید؟

ایشان سعی داشت تا تجمع و اغتشاش گروهک‌های منافق را خنثی کند. در آن ایام، چندین محله در رشت وجود داشت که ورود افراد مذهبی به آن محلات، امکان‌پذیر نبود. آن مناطق در اشغال منافقین بود و ستادهای آنها نیز در همان محلات مستقر شده بود. افراد مذهبی بسیاری از سوی اعضای منافقین در آن محلات، مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند. به‌خاطر دارم؛ برنامه‌ریزی صورت گرفته بود که پس از اقامه نماز جمعه، برای آزادسازی یک محله از دست منافقین و گروهک‌ها، به همراه مردم حرکت می‌کردیم. این فعالیت‌ها در برهه‌ای بود که شهید انصاری و شهید کریمی در استان حضور داشته و حجت‌الاسلام

لطفاً خودتان را معرفی کنید و از ارتباط خود با شهید انصاری بگویید؟

محمد معادی، متولد ۱۳۳۴ در شهر رودسر می‌باشم. از بستگان شهید انصاری هستم و از حضور و تجربه ایشان در مبارزات انقلاب اسلامی، بهره مند شده و به‌عنوان مسئول هماهنگی سخنرانی‌های او، فعالیت داشته‌ام.

فعالیت شما در مبارزات علیه رژیم ستم‌شاهی، چگونه شکل گرفت؟

شهید انصاری جزو مدیران توانمند در کشور بود که در مراحل مختلف انقلاب، در کنار مبارزان علیه رژیم ستم‌شاهی حضور داشته است. ایشان با دارا بودن تحصیلات ممتاز در خارج از کشور، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به میهن بازگشت و گام در مبارزه با منافقین نهاد و باعث استحکام پایه‌های انقلاب شد. وی در مبارزات علیه رژیم پهلوی، جزو نخبگان در آن عرصه بود و سعی داشت در هر کجا که حضور دارد مشغول به مبارزه با انحراف شود. او در ایامی که در شهر رودسر مشغول به تدریس بود، اقدام به تشکیل گروه مذهبی کرد تا در کنار فعالیت‌های مذهبی، در شکل‌گیری روحیه مبارزاتی جوانان؛ نقش‌آفرین باشد. من نیز در جلسات این گروه حضور داشتم و با بهره‌مندی از تجربیات وی، گام در مسیر مبارزات علیه رژیم نهادم. شهید انصاری یکی از پایه‌گذاران انقلاب در استان گیلان بوده است.

چه فعالیت‌هایی در گروه مذهبی که ایشان با حضور جوانان و دانش‌آموزان ایجاد کرده بود، انجام می‌شد؟

در آن جلسات، پایه‌ریزی افکار و تقویت دین‌داری نوجوانان و جوانان شکل گرفت. قرائت و تفسیر قرآن صورت می‌گرفت و سخنرانی شهید انصاری و تبادل نظر درخصوص مسائل سیاسی، سبب شکل‌گیری روحیه مبارزه در افراد شد. کتاب‌های دکتر شریعتی و رساله حضرت امام خمینی^(ع) و نیز کتاب‌های شهید مطهری را تهیه و جهت مطالعه در اختیار گروه قرار می‌داد. به خاطر دارم در سال ۱۳۵۳، جزوهای در اختیارم قرار داد و درخواست داشت تا به‌صورت امانت نزد من باقی باشد! ایشان تاکید داشت به خوبی از آن محافظت کنم چون همراه داشتن آن جزوه، دستگیری و زندان از سوی ساواک را به همراه دارد. بعد از مطالعه کتاب، متوجه شدم کتاب «فاطمه فاطمه است»، نوشته دکتر شریعتی است. نام و مشخصات کتاب مخدوش شده بود تا جلب توجه نکند. کتاب‌هایی که مطالعه آنها



گفتگوی شاهدیاران با مهندس محمد معادی شهید انصاری یکی از پایه‌گذاران انقلاب در استان گیلان بود

درآمد

شهید انصاری؛ الگویی ماندگار از ایثار، شجاعت و خدمت به مردم است. او با فداکاری، جان خود را در مسیر انقلاب اسلامی و خدمت‌رسانی به مردم گیلان نثار کرد. وی در ایام حضور به عنوان استاندار در گیلان، اقدامات عمرانی ارزشمندی در استان گیلان انجام داد. از جمله این اقدامات می‌توان به؛ احداث سد پل‌رود، احداث جاده‌های روستایی، احداث و تکمیل مدارس و مراکز آموزشی و بهداشتی و نیز برق‌رسانی به روستاهای محروم اشاره کرد. شهید انصاری، همواره حامی محرومان و مستضعفان بود و از هیچ تلاشی برای رفع مشکلات آن‌ها دریغ نمی‌کرد. او به روستاها و مناطق محروم سفر می‌کرد و از نزدیک با مشکلات مردم آشنا می‌شد. مهندس محمد معادی از بستگان شهید انصاری است که با حضور در کنار شهید، گام در مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی نهاده است. محمد معادی به عنوان مسئول هماهنگی جلسات سخنرانی شهید حضور فعال داشته و خاطرات بسیاری از سخنرانی وی در سطح استان در ذهن به یادگار دارد. محمد معادی؛ مدتی به‌عنوان شهردار در تعدادی از شهرهای استان حضور داشته و از اقدامات عمرانی ماندگاری که توسط شهید انصاری انجام شده است، یاد می‌کند. در ادامه متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

دلیل فقر مالی اقدام به ترک تحصیل داشتند، با کمک شهید انصاری به تحصیل خود ادامه دادند.

❖ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چگونه سعی داشتید تا ایشان را یاری کنید؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شهید انصاری تلاش داشت تا ماهیت منافقین را به مردم افشا کند. لذا تصمیم گرفت تا سخنرانی‌های خود را در گیلان آغاز کند. من در کنار ایشان حضور داشتم و به توانمندی او در مسائل دینی و سیاسی واقف بودم. هر لحظه حضور در کنار شهید انصاری؛ با یادگیری همراه بود. او توانسته بود یکی از مبارزین اصلی علیه رژیم در استان گیلان باشد و ارتباط وی با علمای مطرح آن ایام، سبب شده بود تا تحت نظر ساواک باشد. در جلسات سخنرانی شهید انصاری، به عنوان مسئول هماهنگی برگزاری جلسات در سطح استان فعال بودم.

❖ سخنرانی‌های شهید انصاری حاوی چه مطالبی بود؟

از محتوای تعدادی از سخنرانی‌های ایشان اطلاع دارم که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنم. در یکی از سخنرانی‌های او که در لاهیجان با حضور افراد فرهیخته و نویسندگان انجام شد، شهید انصاری مباحث خدانشناسی را با ارائه نکات علمی بیان کرد که مورد توجه حاضرین قرار گرفت. در سخنرانی دیگری که در شهر چابکسر صورت گرفت، اعضای گروهک‌های معاند و منافقین حضور داشته و سعی داشتند با طرح سوالات بی‌اساس، توانمندی او را در مباحث علمی زیر سوال ببرند اما شهید انصاری توانست با استفاده از تجربیات علمی و دینی خود به سوالات آنها پاسخ دهد. در یکی از سخنرانی‌های خود که در شهر لنگرود انجام شد، تلاش داشت تا نسبت به آگاهی مردم در خصوص مباحث انحرافی منافقین اطلاع‌رسانی کند و پیش‌بینی‌های دقیق نیز انجام داد. ایشان آینده‌نگر بودند و انحراف فکری بنی‌صدر، یکی از پیش‌بینی‌های شهید انصاری بود.

❖ پس از انتصاب شهید انصاری به عنوان استاندار گیلان، آیا در کنار ایشان حضور داشتید؟

پس از انتصاب ایشان در استانداری گیلان، برای دیدار با وی عازم رشت شدم. اوضاع استان گیلان در آن برهه بسیار آشفته بود و گروهک‌های معاند و منافقین در حال اغتشاش بودند. در آن شرایط؛ فردی که در استان گیلان مشغول به خدمات‌رسانی بود، شهید انصاری بود.



بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شهید انصاری تلاش داشت تا ماهیت منافقین را به مردم افشا کند. لذا تصمیم گرفت تا سخنرانی‌های خود را در گیلان آغاز کند. من در کنار ایشان حضور داشتم و به توانمندی او در مسائل دینی و سیاسی واقف بودم. هر لحظه حضور در کنار شهید انصاری؛ با یادگیری همراه بود. او توانسته بود یکی از مبارزین اصلی علیه رژیم در استان گیلان باشد و ارتباط وی با علمای مطرح آن ایام، سبب شده بود تا تحت نظر ساواک باشد

از سوی ساواک ممنوع بود را از شهرهای تهران و قم تهیه می‌کرد و ما نیز علاقه‌مند بودیم تا درخصوص سخنان علما و افراد انقلابی بهره‌مند شویم.

❖ لطفاً از ابتکارات شهید انصاری در ایام مبارزه بگویید؟

یکی از فعالیت‌هایی که توسط شهید انصاری در بین دانش‌آموزان شهر رودسر شکل گرفت و باعث شد تا پایه‌های رژیم را به لرزه درآورد، راه‌اندازی هیات مذهبی دانش‌آموزان و حضور هر ساله آنها در سومین روز از شهادت حضرت امام حسین^(ع) در خیابان‌ها بود. حرکت هیات در شهر رودسر با حضور تعداد بسیاری از مردم همراه بود که شهید انصاری نیز در صف اول قرار داشت. حضور آن هیات که هر ساله انجام می‌شد، سبب شد تا ساواک مراقبت‌های ویژه‌ای در روز حرکت هیات در شهر رودسر انجام دهد و مراقبت گسترده‌ای انجام می‌داد تا اقدامات اعتراضی علیه رژیم صورت نگیرد، اما آن حرکت، با سردادن شعار علیه رژیم ستم‌شاهی همراه بود.

❖ ارتباط دانش‌آموزان با شهید انصاری چگونه بود؟

شهید انصاری در امر تدریس، فوق‌العاده عمل می‌کرد

و سعی داشت تا مطالب درسی را به دانش‌آموزان منتقل کند. در کنار مسائل درسی، تلاش می‌کرد تا به مشکلات دانش‌آموزان رسیدگی کرده و از نظر مالی نیز به دانش‌آموزان نیازمند، کمک می‌کرد. افرادی که به

در آن دیدار، پیشنهاد داد تا مسئولیتی را در استانداری پذیرفته و در مسیر خدمات‌رسانی در کنار او حضور داشته باشم. متأسفانه آن پیشنهاد را نپذیرفتم اما بعد از شهادت ایشان به این نتیجه رسیدم که باید در جهت خدمت‌رسانی به مردم، او را یاری می‌کردم.

شهید انصاری چگونه سعی داشت تا به مردم، خدمات‌رسانی داشته باشد؟

شهید انصاری، مشغول برقراری امنیت و بهبود اوضاع در استان گیلان بود. هر زمان که با ایشان تماس داشتیم، در جلسه یا بازدید از فعالیت‌های در حال انجام، در سطح استان بود. به خاطر دارم، برای دیدار با وی عازم استانداری شدم، ایشان مشغول برگزاری جلسه با پزشکان و مدیران بیمارستان رشت بود. پزشکان در آن جلسه از ناامنی در بیمارستان‌ها که توسط منافقین صورت می‌گرفت گلایه‌مند بودند اما شهید انصاری اطمینان داد که امنیت را برای فعالیت پزشکان در بیمارستان‌ها برقرار خواهد کرد. در کمبود سوخت در استان نیز، تلاش بسیاری داشت و حتی به عنوان کارگر در پمپ بنزین برای لحظاتی توقف کرده بود تا به متصدی پمپ بنزین کمک کند.

فعالیت‌های عمرانی که در ایام حضور او در استان شکل گرفت تا چه میزان در پیشرفت استان نقش داشت؟

محرومیت در ایام رژیم پهلوی در استان گیلان وجود داشت و مردم از امکانات رفاهی و بهداشتی محروم بودند. حضور شهید انصاری در استان گیلان باعث شد تا جهت رفع محرومیت، گام در عرصه جهاد بگذارد.

توانست فعالیت‌های عمرانی را در سطح استان پایه‌ریزی کند و اقدامات ماندگاری را عملیاتی کند. شهید انصاری سعی داشت، فعالیت‌ها را به گونه‌ای طراحی و اجرا کند تا آیندگان بتوانند از آن بهره‌مند شوند. پس از شهادت شهید انصاری، مدتی را به عنوان شهردار در شهرهای لنگرود و رودسر حضور داشتم و اقدامات ماندگار او را شاهد بودم.

آخرین دیدار شما با شهید انصاری چگونه بود؟

آخرین دیدار من با شهید انصاری در شهر لنگرود بود. پس از انفجار دفتر حزب جمهوری در تهران که باعث شهادت شهید بهشتی و تعدادی دیگر از مسئولان کشور شد، شهید عبدالکریمی نیز جزو شهدای آن اقدام تروریستی بود. در مراسم تشییع ایشان در شهر لنگرود، شهید انصاری به همراه شهید نورانی در آن مراسم حضور داشت. شهید انصاری در آن مراسم، اقدام به سخنرانی کرد و لحظاتی با ایشان به گفتگو پرداختم. شهید انصاری از شهادت دکتر بهشتی غمگین بود و در سخنرانی عنوان داشت که: «ای مردم! من خدمتگذار شما هستم و اگر دشمن مرا به شهادت برساند، یا قلب مرا مورد هدف قرار خواهد داد یا مغزم را! که مغزم برای انقلاب برنامه‌ریزی می‌کند و قلبم برای مردم می‌تپد.»

پس از گذشت سال‌ها از شهادت ایشان، چه نگاهی به فعالیت‌های او دارید؟

بعد از شهادت ایشان، بسیار غمگین بودم. در عالم خواب، در کنار مزار شهید انصاری ایستاده و در حال قرائت فاتحه بودم. شهید انصاری در همان لحظه در کنارم ایستاد و با من صحبت کرد. به ایشان گفتم که از شهادت او غمگین هستم، شهید گفت: «اگر ناراحت هستید، مسیری که من در آن گام نهادم را ادامه دهید.» در خواب دیگری که از ایشان دیدم، او را در کنار شهید چمران مشاهده کردم که در قصری بسیار زیبا حضور داشتند که آنها وارد آن قصر زیبا شدند اما من موفق به ورود نشدم.

اگر سخن پایانی دارید، بیان کنید؟

منافقین ملعون، قصد زمین‌گیر کردن انقلاب را داشتند اما شهید انصاری سعی داشت تا در کنار مردم حضور داشته باشد. علی‌انصاری با شهادت خود، مظلومیت خود را به مردم نشان داد و خون او باعث وحدت شد. حضرت علی^(ع)، چون گام در مسیر عدالت نهاد، به شهادت رسید و شهید انصاری به دلیل بصیرت خود به شهادت رسید.

آخرین دیدار من با شهید انصاری در شهر لنگرود بود. پس از انفجار دفتر حزب جمهوری در تهران که باعث شهادت شهید بهشتی و تعدادی دیگر از مسئولان کشور شد، شهید عبدالکریمی نیز جزو شهدای آن اقدام تروریستی بود. در مراسم تشییع ایشان در شهر لنگرود، شهید انصاری به همراه شهید نورانی در آن مراسم حضور داشت.



«پیام تسلیت یکی از استانداریان در خصوص شهادت علی انصاری به وزیر وقت کشور»

شهید علی انصاری به روایت محمدرضا داوطلب، مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان گیلان

شهید انصاری یکی از مؤسسين انقلاب اسلامی در گیلان بود



شهید انصاری از نظر سبک مدیریت و منش، در فراز انقلاب اسلامی قرار داشت. او قشرهای مختلف جامعه را در مسیر انقلاب قرار داد و در پیشبرد اهداف انقلاب، رشادت‌های بسیاری از خود به نمایش گذاشت. فعالیت‌های شهید انصاری در روند انقلاب، باعث شد تا وی همانند سرباز برای امام زمان (عج) باشد. او در برخورد با ضدانقلاب از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد و سعی داشت تا منافقین را سرکوب کند. شهید انصاری؛ برای دوستان و مدیران حاضر در استان، تکیه‌گاهی استوار بود. او یکی از مؤسسين انقلاب اسلامی در گیلان و فرزند معنوی حضرت امام خمینی (ره) و شهید بهشتی بود. ایشان یکی از اصلی‌ترین افراد در استان گیلان بود که پا به عرصه انقلاب نهاده بود. او لباس مقدس سپاه را بر تن می‌کرد و تصاویر به یادگار مانده از وی، گویای این مطلب است که لباس سپاه پاسداران را مقدس می‌شمرد. او در کنار صنعت‌گران و کارگران حضور داشت و در حفظ تولید در استان، تلاش‌های بسیاری داشت. شهید انصاری همراه با مردم حرکت می‌کرد و تمام تلاش او برای خدمت به مردم بود. به خاطر دارم پس از شهادت دکتر بهشتی و تعدادی از یاران انقلاب، به‌عنوان دانش‌آموز در دبیرستان رودسر مشغول به تحصیل بودم. اعلام شد که استاندار گیلان در مراسم بزرگداشت شهدای هفتم‌تیر در شهر رودسر، اقدام به سخنرانی خواهد کرد. در میدان اصلی شهر جمع شدیم تا ضمن استقبال از استاندار گیلان، به سخنرانی او گوش فرادهم. منتظر حضور استاندار بودیم که ایشان از خودرویی پیاده شد و کرایه خودرو را پرداخت کرد و در جمع مردم حاضر شد! حضور استاندار گیلان بدون تشریفات در محل سخنرانی، باعث شد تا آن ساده‌زیستی شهید در ذهن من باقی بماند. فردی که تحصیلات عالی در خارج از کشور داشت و می‌توانست از زندگی مرفه برخوردار باشد، اما مادیات را به خاطر اسلام و مردم کنار گذاشت و پا به عرصه انقلاب نهاد و در استانداری خراسان مشغول به رشادت شد. پس از گذشت مدتی، جهت خدمت‌رسانی به مردم گیلان، مشغول به فعالیت شد و در مسیر خدمت، در ماه مبارک رمضان به دست پلیدترین افراد زمان؛ یعنی منافقین، به شهادت رسید. شهادت، مزد سربازی امام‌زمان (عج) برای وی بوده است. ان‌شالله توفیق داشته باشیم تا ادامه‌دهنده راهی باشیم که شهدای عزیز برای ما ترسیم کرده‌اند.

شهید علی اخوین انصاری به روایت سردار هامون محمدی

شهید علی اخوین انصاری در خط ولایت قرار داشت



درآمد

سردار هامون محمدی، فرمانده اسبق لشکر قدس گیلان بوده و پیش از آن نیز به عنوان فرمانده ارشد سپاه در استان چهارمحال و بختیاری حضور داشته است. ایشان مدتی به عنوان فرمانده گردان مسلم ابن عقیل در لشکر ۲۵ کربلا به دلاوری پرداخته است. سردار محمدی، معتقد است؛ شهید انصاری جزو افرادی بوده است که حضور او می توانست در پیشرفت کشور، تأثیرات شگرف به همراه داشته باشد. در ادامه، روایت ایشان از شهید علی اخوین انصاری را می خوانید.

منافقین و استکبار جهانی ترس و واهمه‌ای نداریم. منافقین ملعون، به تهدید خود عمل کرده و ایشان را به همراه معاون خود که از انسان‌های بزرگوار و متعهد به اصول انقلاب بود، به شهادت رساندند. یکی از خصوصیات ایشان این بود که شهادت را طلب کرده و به استقبال آن رفت. برخی در مسیر خدمت و یا طی یک درگیری به شهادت می‌رسند، اما شهید انصاری خطاب به منافقین با شجاعت تمام گفت که ما از شهادت واهمه نداریم. شهید انصاری، ولایت‌مدار بود، کسی که می‌خواهد با افکار انقلابی برای کشورش خدمات‌رسانی کند، باید در خط ولایت قرار گیرد. انقلابیونی مانند شهید انصاری، به این مطلب آگاه بوده و به خوبی آن را درک کرده بودند. منبع: کتاب استاندار آسمانی

برکات بسیاری برای انقلاب باشد اما دشمنان، آنها را به شهادت رساندند. شهید انصاری یکی از افرادی بود که می‌توانست در پیشرفت کشور تأثیرات شگرف داشته باشد. وی در عین دارا بودن مدارج علمی، هرگز از تواضع در برابر مردم غافل نمی‌شد. شهید انصاری، فردی متواضع بود و خود را خادم مردم می‌نامید. در ایام حضور ایشان به عنوان استاندار در گیلان، مردم خاطرات بسیاری از برقراری عدالت در جامعه در ذهن دارند و ایشان با دارا بودن جایگاه، متواضعانه به مردم خدمت می‌کرد. خاطرم است در برهه‌ای که ایشان به دفعات از سوی منافقین کوردل مورد تهدید قرار گرفته بود در یکی از سخنرانی‌های خود که چند روز قبل از شهادتش انجام داد اظهار کرد: «مردم! ما مسئولین هر روز که در محل کار خود حاضر می‌شویم، غسل شهادت می‌کنیم و آماده شهادت هستیم و از تهدید

اگر فردی بخواهد با افکار انقلابی به مردم و نظام یاری رساند، لازمه‌اش این است که همانند شهید انصاری در خط ولایت فقیه باشد. شهید انصاری توانسته بود با نبوغ بسیار، مدارج تحصیلی را طی کرده و در خارج از کشور موفق شد در رشته دکتری ادامه تحصیل دهد. شاید در آن برهه از انقلاب، ایشان جزو معدود استانداری بود که بالاترین مدارج تحصیلی را کسب کرده بود. او با دارا بودن تحصیلات عالیه، می‌توانست یکی از گزینه‌های وزارت در دولت وقت باشد. هدف منافقین در برهه‌های مختلف این بود که افراد تأثیرگذار در انقلاب اسلامی را به شهادت برساند تا شاید قطار پیشرفت کشور متوقف گردد اما به لطف خدا و تلاش‌های مردم، ناکام بودند. اگر در تاریخ انقلاب اسلامی به کنکاش بپردازیم، مشاهده خواهیم کرد افراد متعددی در روند انقلاب حضور داشته‌اند که تلاش آنها می‌توانست منشا

متن سخنرانی و مصاحبه‌های شهید دکتر علی اخوین انصاری

تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست

درآمد

شهید انصاری با آگاهی کامل از مقاصد پنهان گروهک منافقین از تهدیدات مختلف علیه خانواده خود، هرگز وقت خود و نیروهای نظامی استان را صرف برنامه‌ریزی امنیتی برای حفظ جان خود ننمود؛ چرا که خوب واقف بود، ناخواسته گرفتار برنامه‌ریزی منافقین می‌شود و از رسیدگی به اوضاع آشفته در استان غافل می‌ماند. از طرف دیگر با حضور مکرر در رسانه‌های جمعی استان، سعی می‌کرد ضمن اینکه بحران را مدیریت کند، با روشنگری علیه منافقین، مردم مسلمان گیلان را نیز انسجام بخشد. ایشان از روش‌های مختلف سعی داشت تا اوضاع سیاسی و امنیتی استان گیلان را بهبود بخشیده و با حضور در میان مردم، نسبت به معرفی چهره منافقین تلاش می‌کرد. وی با سخنرانی در رسانه‌ها و بازدید از کارخانه‌ها سعی داشت تا در جهت رفاه مردم گام بردارد. در یکی از گفتگوها که باز نشر شده است، شهید انصاری به همراه فرمانده وقت سپاه در صدا و سیما استان گیلان حاضر شده تا نسبت به برقراری آرامش در استان با مردم به گفتگو بپردازد. در گفتگویی دیگر که در مراسم برگزاری نمایشگاه با موضوع دستاوردهای صنعت و اختراع جوانان در استان انجام شد، مطالب زیبایی عنوان می‌کند. یکی از بهترین سخنرانی‌های شهید انصاری که پس از شهادت دکتر بهشتی انجام شده است، با صدای حزن‌آلود پس از فاجعه هفتم تیرماه ۱۳۶۰ یعنی تنها چند روز قبل از شهادت خود و یار باوفایش انجام داده است. در ادامه باز نشر گفتگوهای شهید انصاری ارائه می‌گردد.



بخشی از گفتگوی تلویزیونی شهید انصاری به همراه سردار محمد ربیعی، فرمانده وقت سپاه گیلان

با عرض سلام خدمت بینندگان عزیز، وقایعی در هفته‌های قبل در استان پیش آمده است که احتمال دارد در هفته‌های آتی نیز مواردی پیش آید، لذا لازم دانستم با حضور برادرمان محمد ربیعی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گیلان مواردی را به اطلاع برادران عزیز برسانیم. مطلبی که من عرض می‌کنم در دو قسمت است. یکی مربوط به جریانی است که در استان پیش آمده و احتمالاً باز پیش خواهد آمد و دوم وضعیت اقتصادی است. شاید افراد مبارز گیلان، کم و بیش مطلع باشند که در هفته‌هایی که گذشت، شاهد بی‌نظمی‌هایی در استان بودیم و شاید این بی‌نظمی‌ها بی‌ارتباط با جریان و خطوطی که در کل کشور به وقوع می‌پیوندد، نباشد. این مسأله برخی از مواقع در مشهد، برخی از مواقع در تهران، برخی از موارد در خرم‌آباد و بروجن و اکنون نیز به گیلان رسیده است. جریانات کم و بیش در روزنامه‌ها انعکاس پیدا کرده و افراد مبارز گیلان در جریان قرار گرفته‌اند. ضمن اینکه هر نوع ناامنی در استان راه، توسط هر دسته و گروهی باشد را محکوم می‌کنیم. طبق فرموده حضرت امام خمینی، در این زمان بیش از هر زمان دیگر احتیاج به امنیت و آرامش داریم، لذا مطالبی را به عرض‌تان خواهیم رساند. جریانی که در رشت و کوچصفهان اتفاق افتاد، شاید ساده‌اندیش باشیم که قبول کنیم که این اتفاقات با برنامه از پیش تعیین شده، نبوده است. ضمن محکوم کردن هر نوع درگیری و هرگونه اغتشاش، این جریانات اگر تحلیل و بررسی شود، افرادی که در این مورد به‌صورت مغرضانه یا از روی ساده‌اندیشی باعث شدند تا به جریانات دامن زده شود، عادلانه نیست که افراد را در یک گروه قرار دهیم. وضعیتی که در مسجد کاسه‌فروشان رشت به‌وجود آمد که در روزنامه‌ها نیز به چاپ رسید و ماجرای که در کوچصفهان اتفاق افتاد، به‌گونه‌ای در روزنامه منعکس شد که غیرواقعی بود. ماجرا به‌گونه‌ای در روزنامه‌ها بازتاب شده بود که خدای ناکرده سوءقصد به جان فردی شده است اما واقعیت نداشت. از افراد بزرگ؛ انتظارات بزرگ داریم، اما متأسفانه عکس‌العمل‌هایی شاهد هستیم که صحیح نیست و مردم از بزرگان انتظاری دیگر دارند. لذا محکوم کردن‌های یک‌طرفه جریان به‌وجود آمده توسط روزنامه‌ها بدون این که جریان اصلی را پیگیری کنند، صحیح نیست. از دست به قلم‌ها و از آنهایی که گوینده و یا نویسنده هستند، می‌خواهم که جریان را به‌صورت صحیح بررسی کنند.

بخشی از سخنرانی شهید علی اخوین انصاری پس از ترور شهید بهشتی

آگاه باشد! هر زمان که خداوند مصلحت بداند و مسیر تکامل قرآن بر آن مبنا قرار گیرد، از شما شهید خواهد گرفت و از شما شهید خواهد ساخت. کشتن ما مردم و مسئولین؛ بسیار سهل است. ما خدمتگزار ساده‌ای هستیم که با شهادت ما، خدمتگزاران دیگری جای ما را خواهند گرفت. اکنون وضعیت به‌گونه‌ای شده است که گروهک‌ها، بی‌شرمی را به حداعلای خود رسانده و یاران صدیق حضرت امام را به شهادت می‌رسانند. برادران و خواهران! قرآن به ما می‌گوید: «استقامت کن به چیزی که به تو امر شده است.» به تو امر شده است تا حکومت «لله» را بر روی زمین پیاده کنی. علت مخالفت و دشمنی منافقین با انقلاب اسلامی همین مسئله است. آمریکا و ابرقدرت‌ها، جایگاه و منافع خویش را از دست داده‌اند. فرهنگی که قصد داشتند به تمام دنیا القا کنند را از دست داده‌اند. اطمینان می‌دهیم که تا خون در رگ ماست از انقلاب اسلامی و امام و یارانش محافظت کنیم. ای منافقین! چه خیال کردید، به خدا قسم ما مسئولین هر روز غسل شهادت انجام می‌دهیم. ای منافقین! ای مزدوران آمریکا! سینه‌های ما برای پذیرش گلوله‌های شما آماده است! بیایید و بکشید ما را، اما بدانید ما از اسلام محافظت می‌کنیم و تا خون در رگ ماست خمینی رهبر ماست.

بخشی از سخنرانی شهید انصاری در مراسم برگزاری نمایشگاه؛ صنایع، اختراع‌ها و تولیدات کشاورزی در استان گیلان

«...عده‌ای نفعشان به خطر می‌افتد زمانی که مردم کشورمان اقدام به تولید می‌کنند. اگر انسان آن چیزی را که نیاز دارد اما در دسترس او نباشد، تلاش می‌کند تا آن کمبودها را رفع کند. امروزه ابرقدرت‌ها ناخودآگاه برای ملت ایران، مسیری را گشوده‌اند تا ایران در حالت فقر و وابستگی قرار گیرد. اما چون ملت مسلمان کشورمان، معتقد به توانستن هستند؛ دشمن را از اهداف شوم خود ناامید کردند. تحریم‌ها سبب شد تا استعدادها شکوفا شده و جوانان و کارگران به اختراع دست یابند که قابل تحسین است. اعتقاد راسخ دارم اگر به استعدادهای شکوفاشده جوانان اهمیت داده شود، روزی از راه خواهد رسید که کشورمان رتبه اول صنعت و تولید را در منطقه کسب خواهد کرد. در رژیم شاهنشاهی، برگزاری نمایشگاه‌ها برای استفاده شرکت‌های غربی بود تا آنها بتوانند محصولات خود را به فروش رسانند اما امروز شرایط متفاوت است.





بازنشر "نامه‌های" شهید علی اخوین انصاری به خانواده آرزو دارم تا در راه خدا به شهادت برسم، چون سعادت هر مسلمان در شهادت اوست

در آمد

نامه‌ها و یادداشت‌های شهید علی اخوین انصاری برای خانواده و فرزندی که تازه پای در جهان هستی نهاده، بسیار زیبا و دل‌انگیز است. آن نامه‌ها، حاوی مطالبی است که از روح و قلب شهید برای خانواده متبادر شده است. شهید انصاری به دلیل دستگیری توسط ساواک و سپس آزادی، تحت تعقیب و پیگرد آنها قرار داشت و مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی برای او دشوار بود. لذا تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل و مبارزه به خارج از کشور برود. نامه‌ای که در ایام حضورش در خارج از کشور برای برادرش ارسال شده، حاوی مطالب شجاعانه‌ای است که از عمق احساس وی بوده و گویای این مطلب است که او در مسیر شهادت قرار گرفته است. همچنین در نامه‌ای که برای همسر و فرزند خود نگاشته است، ولایتمداری و تواضع او نمایان است. در ادامه، تعدادی از آن نامه‌ها را بازنشر می‌کنیم تا با روح والای شهید علی اخوین انصاری بیشتر آشنا شویم.

نامه شهید علی اخوین انصاری برای همسر و فرزند؛ در ایامی که وی در خارج از کشور حضور داشته و از خانواده دور بوده است

آن چنان با آنها معاشرت کن که چون حلقه‌های بهم پیوسته، زنجیر پایگیر گنهکاران و یار مظلومان و خصم ظالمان باشید. از آن کس که همیشه در پی تمجید و تعریف توست دوری کن، چون اگر طوری زندگی کنی که همه از تو راضی باشند، حق و باطل را در هم آمیخته‌ای. طوری زیست کن که دوستان خدا، یارت باشند و دشمنان او به تو نفرت ورزند. چون اگر اعمال تو، دشمنان خدا را راضی کند باید در ایمانت شک نمود. نمی‌دانم در کدامین زمان، ایمانت به ظهور خواهد رسید و نمی‌دانم که سرنوشت به کجا خواهد انجامید ولی پدروار به تو می‌گویم، آن چنان باش که زنان اسوه روزگار بودند، مانند فاطمه^(س) و زینب^(س). فریادرس مظلومین و خصم ظالمین باش و به خانه مظلومین در مقابل آفتاب سوزان زمان، سایبان باش و بر سر ظالمین فریاد بزن. در مقابل مظلوم متین و موقر باش ولی در مقابل ظالم سکوت را بشکن و بر سرشان فریاد زن، فریادت را به شیون مبدل کن و شیون را به پیکار و پیکار را به جهاد. لازم است تا در مرحله اول؛ جهاد با نفس را مراعات کنی که خودپسندی ریشه اعمال نیک را نیز فنا می‌کند. در پایان؛ سلام مرا به خوبان و درست‌کرداران با ایمان و نمازگزاران واقعی ابلاغ کنید و طلب دعا که خداوند راه گشوده ما را، وسیله و مقاومت ما را استوار کند، باشد که انتظار منتظران به پایان رسد. از خداوند عمل صالح و ایمان را برای شما خواستارم.

سلام بر تو ای مادر و درود بر تو ای دخترستایش! تسبیح خدایی که طاعتش عزت می‌آورد و دوستی و ایمان را صلابت می‌بخشد و دوری از فکرش، معیشت را سخت می‌کند. امید است که هوای گرم تابستان، بدنتان را نیازارد و شما را به همدیگر مهربان‌تر کند. تو ای مادر! شیر جانت را به او ده تا او هم، شیران دیگری را تحویل جامعه دهد و باشد که تا خفتگان بیشه‌های امید و ایمان را در دل فرزندان خلف روزگار بیدار کند. و تو ای دخترم! آن چنان باش که مادران دیگر، آرزوی داشتن همچون تویی را در سر بپرورانند و دارندگان امید از تو ایمان بیاموزند و دارندگان ایمان از تو امید. باباعلی نیز گرفتار کار دنیا است تا شاید آخرتش را آباد کند و مامنی را جستجو می‌کند که همچون امین‌های روزگار، زیست و زندگی کند. زنده بودنش بین خوف و رجاست و تلاشش نیز بین بیم و امید که اگر لطف خدا شاملش نشود، نیست و نابود است. امیدوارم که دیدار تازه گردد و شرح درد هجران گفته شود و زنگار دل به دیدن تو زدوده گردد و یأس‌ها به امید و امیدها به ایمان مبدل شود. ای کوچک ضعیف ولی امیدبخش! بدان که چشم روزگار از تمام حرکات و افعالت عکسبرداری می‌کند و همه اعمالش روی همگان تصویر زیبا و زشت باقی می‌گذارد. آن چنان زیست کن که همه از شما آسوده‌خاطر باشند و آن چنان برای دیگران بشتاب که همه از نبودن ناراحت باشند. دخترم! همیشه معاشرت و دوستی تو با کسانی باشد که راه خدایی را می‌پیمایند و

نامه شهید علی اخوین انصاری به مادر و برادر

یکی است. چون رسالت نماز، دادن جهت به امت است به راه خدا که عیناً راه نجات ناس است. بگذارد گفتارهای زمان چند صباحی دیگر بگذرانند و سپس در زباله‌دانی تاریخ سردرگم خواهند شد. ما از دور، فریاد مستضعفان که فریاد خشم و نفرت نسبت به طاغوت زمان است را می‌شنویم و شاهد آخرین زوزه گرگ‌های خونخوار هستیم که خداوند به مستضعفان وعده پیروزی داده است. برادر و مادر! شما نیز با مظلومان زمان هم‌صدا شوید و رسالت رساندن پیام مظلومان را انجام دهید که عجیب؛ تشنگان وادی شهادت به پیام شما محتاجند و بی‌صبرانه انتظار می‌کشند. من نیز وظیفه خود را انجام خواهم داد و امید که روزی برسد تا همه بتوانیم در زیر پرچم الله به نماز بایستیم. باشد که توفیق عمل صالح خویش را درک کنیم و در این زمان هر کس که خاموش بنشیند و لب از کلام گفتن باز دارد، عیناً مسیری را پیموده است که طاغوت می‌رود و در تمام ظلم‌ها شریک خواهد بود و آن عذاب مهیبی را که خداوند وعده داده است، خواهد چشید. در خاتمه از طرف من به تمام افرادی که مؤمن‌اند، سلام مرا ابلاغ و نفرت و انزجارم را به تمام کسانی که در راه غیر از خدا قدم برمی‌دارند بگویند.

خدمت مادر گرامی و برادر ارجمندم؛

امیدوارم که حال شریفتان خوب باشد و ملالی نداشته باشید. شکر خدا که ما هم خوبیم و روزگار می‌گذرد، نه بر وقف مراد، بلکه بر سیل انتظار مکتب اعتراض. کم و بیش در وضع اخبار ایران قرار دارم و می‌دانم که همچنان جلا، خون می‌ریزد و چکمه‌پوش از روی نعش عزیزان ما که در خون خویش غوطه‌ورند می‌گذرد. پوزه ضحاک زمان به خاک مالیده خواهد شد و در منجلاط تاریخ مدفون خواهد گشت. اکنون؛ حسین‌ها قیام کرده‌اند و زینب‌ها نیز پیام و رسالت شهیدان را به همه نسل‌ها در تمامی دوران خواهند رساند. اکنون؛ پوته آزمایش مشتعل شده است که بهترین محک برای فهمیدن منافق از مؤمن است. بگذارید چندروزی بر کشته‌شدگان ما بخندند! سپس در تمام دوران یعنی عمر تمام هستی را در عذاب و آتشی که مردم مسلمان ایران برافروخته می‌کند، خواهند سوخت. صبح نزدیک است و ظلمت جای خویش را به روشنی خواهد داد و گل‌های لاله، شکفته می‌گردند. در این زمان، رسالت روشن‌تان که همان رساندن پیام شهیدان است آغاز گشته است و اگر در مسیر مبارزه با ظلم به پای نخیزی و عمل به آنچه میدانی، نکنی! چه به شراب بایستی چه به نماز، هر دو

نگاهی به عملکرد و جنایات گروهک تروریستی منافقین بر علیه انقلاب اسلامی

درآمد

شاید کمتر کسی باشد که نام گروهک تروریستی منافقین یا همان مجاهدین خلق را نشنیده باشد. گروهکی که با پیروزی انقلاب اسلامی، بنا را بر مخالفت با جمهوری اسلامی قرار داد. اعضای این گروهک که به برکت قیام مردم و در آستانه پیروزی انقلاب از زندان‌های رژیم طاغوت، خلاصی یافته بودند، صفت‌بندی علیه انقلاب اسلامی را در کنار گروهک‌های دیگر مانند طیفی از وابستگان رژیم شاه و کمونیست‌ها آغاز کردند. بعد از عزل بنی‌صدر، اعضا و هواداران سازمان منافقین که بعد از پیروزی انقلاب از ضعف دولت موقت و حمایت‌های بنی‌صدر، کمال استفاده را برده و تشکیلات خود را گسترش داده بود، در ۳۰ خردادماه ۱۳۶۰، دست به اغتشاش خونین زدند. ساعتی بعد؛ مردم تهران، آشوبگران را سرکوب و جمعی را دستگیر کردند. از این پس، منافقین رسماً دست به اقدامات براندازی و فعالیت‌های تروریستی زده و سران این گروه تروریستی، در خانه‌های تیمی مخفی شده و ده‌ها نفر از نقش‌آفرینان نهضت امام خمینی را در سرتاسر ایران به شهادت رساندند. آنها علاوه بر چهره‌های سیاسی، مذهبی و مسئولان نظام اسلامی، افراد بسیاری از مردم را به جرم دفاع و پاسداری از انقلاب در اقدامات تروریستی و انفجار بمب‌هایی که در اماکن عمومی کار می‌گذاشتند، ترور کردند. دشمنی منافقین با جمهوری اسلامی، فقط به عرصه سیاسی محدود نشد و به مرور وارد فاز توطئه، حذف فیزیکی، بمب‌گذاری و همکاری با دشمن انجامید. کارنامه منافقین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سراسر دشمنی، جنایت و ترور است. منافقین بیش از ۱۷ هزار نفر از زنان، مردان، کودکان و مسئولان کشوری و لشکری ایران را ترور و شهید کرده‌اند. امروزه؛ محاکمه این جنایت‌کاران خواسته قلبی تمام ملت ایران است. دشمنی آشکار منافقین با ملت ایران تنها محدود به جنگ هشت ساله رژیم بعث با ایران نشد و در حوزه‌های مختلف تداوم یافت. همکاری با رژیم اشغالگر در ترور شخصیت‌های نظامی و دانشمندان هسته‌ای و تلاش برای ایجاد اغتشاش و ناآرامی در ایران، بخشی دیگر از کارنامه سیاه منافقین است. گروهک منافقین در بیش از چهاردهه گذشته، همه اشکال توطئه را برای عبور از جمهوری اسلامی به کار گرفته است. شهید علی اخوین انصاری یکی از افرادی است که در مسیر خدمت به مردم توسط منافقین ملعون به شهادت رسید. در ادامه به نحوه تشکیل این گروهک پرداخته و عملکرد این جنایتکار را در دشمنی با ملت ایران، مورد بررسی قرار می‌دهیم.





« حضور مسعود رجوی ملعون در کنار صدام جنایتکار جهت همکاری در جنایات علیه مردم ایران

تشکیل سازمان مجاهدین خلق ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۴۴ به وسیله محمد حنیف نژاد تشکیل شد. بنیانگذاران این سازمان؛ محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان بودند. پس از دستگیری، محاکمه و محکومیت رهبران نهضت مانند مهدی بازرگان، یدالله سبحانی و آیت الله طالقانی، تحت تأثیر برخوردهای خشن حکومت شاه با مخالفان و سرکوب قیام ۱۵ خرداد و شکست مبارزه‌های مسالمت‌آمیز، پاسخ‌ها و رویکردهای سیاسی نهضت آزادی در نگاه این جوانان، پاسخ‌های معقول و راهگشا به حساب نمی‌آمد و آنان در جریان تدوین استراتژی به مبارزه قهرآمیز و تفسیری رادیکال از اسلام رسیده و به تدریج با بهره‌گیری از تئوری‌های انقلابیون آمریکایی لاتین، شیوه «جنگ چریکی شهری» و کار مخفی سازمانی و مسلح شدن را در تاکتیک پذیرفتند. در شهریور ۱۳۵۰ و در آستانه برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، ۱۳ نفر از سران سازمان، دستگیر و پس از شکنجه، تعداد ۱۲ نفر از آنان اعدام شدند. تنها فردی که از مجازات اعدام نجات یافت، مسعود رجوی بود که بعدها رهبری سازمان را در اختیار گرفت. در آذر همان سال، رضا رضایی از اعضای کادر سازمان توانست از زندان فرار کند و تا کشته شدنش در ۲۵ خرداد ۱۳۵۲ نقش مهمی در رهبری و سازماندهی مجدد و عملیات نظامی مجاهدین ایفا کرد. به این ترتیب بازماندگان سازمان به فعالیت خود ادامه دادند و سازمان با چند عمل مسلحانه در جامعه شناخته شد. در دهه ۱۳۵۰، با مقابله شدید ساواک با نیروهای سیاسی مسلح، سازمان مجاهدین نیز در شرایط دشواری به فعالیت مخفی خود ادامه داد و از حمایت بعضی از روشنفکران مذهبی مسلمان و روحانیون شیعه برخوردار بود. در این دوره، مقامات امنیتی نظام شاه از سازمان مجاهدین به عنوان «مارکسیست‌های اسلامی» نام می‌بردند. حضرت امام خمینی^(ع) با اقدامات آنها در خصوص مبارزه مسلحانه با رژیم ستم‌شاهی مخالف بود.

تغییر مبانی اعتقادی

در سال ۱۳۵۴، در شرایطی که بیشتر رهبران سازمان در زندان به سر می‌بردند، تقی شاهرام یکی از اعضای بلندپایه مجاهدین از زندان ساری گریخت و به سازماندهی نیروهای پراکنده مجاهدین اقدام کرد. وی همراه با افراد دیگری همچون؛ بهرام آرام و وحید افراخته، مدتی بعد شعار «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیم» را که در گوشه سمت راست صفحه اول نشریه پیام مجاهد که ارگان مطبوعاتی این

در دهه ۱۳۵۰، با مقابله شدید ساواک با نیروهای سیاسی مسلح، سازمان مجاهدین نیز در شرایط دشواری به فعالیت مخفی خود ادامه داد و از حمایت بعضی از روشنفکران مذهبی مسلمان و روحانیون شیعه برخوردار بود. در این دوره، مقامات امنیتی نظام شاه از سازمان مجاهدین به عنوان «مارکسیست‌های اسلامی» نام می‌بردند.

تشکیل بود، قرار می‌گرفت را حذف کرد و اطلاعیه‌ای موسوم به «تغییر ایدئولوژی» را انتشار دادند. در متن مزبور آمده بود که سازمان مجاهدین خلق، اعتقادات مذهبی خود را کنار گذاشته و ایدئولوژی مارکسیسم را پذیرفته است. با توجه به سابقه مذهبی این سازمان و درگیری‌های شدیدی که در آن هنگام میان پیروان مذهب و چپ‌گرایان ماتریالیست وجود داشت، بیانیه تغییر ایدئولوژی به جنجال‌های بسیاری دامن زد. مخالفان مجاهدین، آن را دلیل بر درستی نظر خود در مورد ماهیت التقاطی و اندیشه‌های ضداسلامی نهفته در آثار مجاهدین می‌دانستند. بعد از این اتفاق، برخی

روحانیون که از قبل در زندان درگیری‌هایی با زندانیان مارکسیست داشتند، در اطلاعیه‌ای با اشاره به نجاست کفار اعلام کردند که تمامی زندانیان مسلمان باید از هرگونه ارتباط با مارکسیست‌ها پرهیز کنند. از سوی دیگر برخی جریانات مارکسیستی نیز مدعی شدند که این سرنوشت گریزناپذیر مجاهدین بوده و می‌بایست به مارکسیسم روی می‌آوردند. گروه تقی شاهرام پس از انقلاب، نام «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» را بر خود نهادند.

سوءاستفاده از فضای سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۵۷ و در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، کادرهای باقیمانده از زندان آزاد شدند و از همان ابتدا به مخالفت با رژیم نوپای اسلامی دست زدند. مسعود رجوی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی شاه، در ۳۰ دی‌ماه ۱۳۵۷ از زندان آزاد شده و ریاست سازمان مجاهدین را به عهده گرفت. در پی تعیین صلاحیت نامزدهای اولین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۵۸، مسعود رجوی به عنوان نامزد سازمان مجاهدین، اعلام آمادگی کرد که مخالفت برخی همچون جمعیت فدائیان اسلام را برانگیخت. این گروه؛ طی نامه سرگشاده‌ای به شورای انقلاب، خواستار حذف برخی کاندیداهای منحرف شد. متعاقباً در ۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۸، از امام خمینی درباره انتخابات ریاست جمهوری و اعتقاد نامزدها به قانون اساسی پرسش به عمل آمد که ایشان با بیان این که: «کسانی که به قانون

اسلامی استفاده کرده و برخی گروه‌های کوچک‌تر چپ‌گرا همچون چریک‌های فدایی نیز دست به اقدامات چریکی مشابهی زدند. جمهوری اسلامی در پاسخ به اقدامات مسلحانه، نیروهای اطلاعاتی سپاه را بسط داد و در ابعادی وسیع توانست بسیاری از اعضای گروه را دستگیر کند. در روز ۱۹ بهمن‌ماه ۱۳۶۰ نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موفق به کشف محل اختفای اصلی رهبران مجاهدین در تهران شد و پس از محاصره آن محل و چند ساعت درگیری مسلحانه، آنجا را تصرف کرد. در این واقعه، ۲۳ نفر از جمله موسی خیابانی، مرد شماره دو سازمان و اشرف ربیعی، همسر اول مسعود رجوی کشته شدند. با وجود وقوع حوادث خشونت‌آمیز سال ۱۳۶۰ و کشته شدن برخی مقامات بلندپایه، بر خلاف پیش‌بینی مجاهدین خلق و سایر مبارزان مسلح که با ضربه وارد آوردن به‌وسیله عملیات مسلحانه و حذف فیزیکی نیروهای مکتبی، امید به سلب قدرت و ضعیف کردن آنان داشتند، این هدف برآورده نشد.

خروج از کشور

در سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی، این گروه با انتقال به عراق، با همکاری ارتش بعثی به مبارزه علیه ایران روی آوردند. در سال ۱۹۸۶ میلادی، دولت فرانسه مجاهدین را به خروج از پاریس مجبور کرد و از آن پس مرکز استقرار آنها شهر بغداد، پایتخت عراق شد. منافقین پس از آن به تأسیس شهری در شمال بغداد، در استان «دیاله» اقدام کردند. این شهر که شهر «اشرف» نامیده می‌شد، مرکز اقامت منافقین بود. پس از بازگشت مسعود رجوی

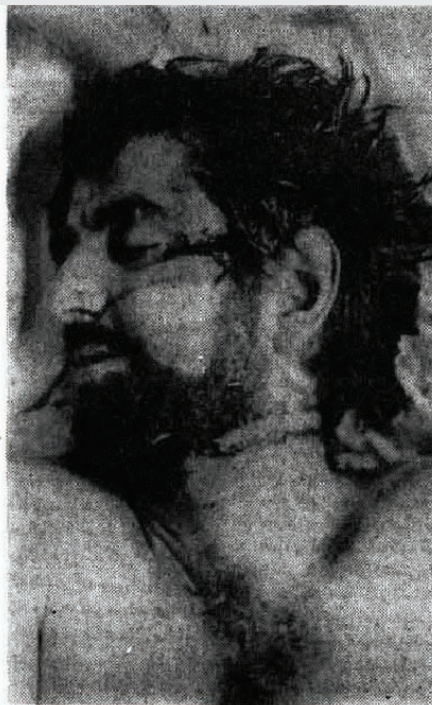
راه افتاد. در تهران، نیروهای وابسته به سازمان مجاهدین در خیابان‌ها به شعار، اعتراض و درگیری با نیروهای حزب‌اللهی پرداختند. جمهوری اسلامی نیز با اعلام امام خمینی^(ع) مبنی بر این که، «آنان که علیه حاکمان شرع حرف می‌زنند، با اسلام به مبارزه می‌پردازند» به سرعت عکس‌العمل نشان داد و از این تاریخ بود که سازمان مجاهدین مشی مسلحانه را علیه نظام جمهوری اسلامی در دستور کار خود قرار داد. این تشکل ضدانقلابی در ادامه تلاش‌های ستیزه‌جویانه خود در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ با انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و به شهادت رساندن بیش از ۷۲ نفر از مقامات بلندپایه حکومتی و بمب‌گذاری در دفتر نخست‌وزیری، نهایت دشمنی را با جمهوری اسلامی نشان داد. مسعود رجوی و ابوالحسن بنی‌صدر که پنهانی روزگار می‌گذراندند، مخفیانه از کشور خارج شدند و شورای ملی مقاومت را برای مبارزه با جمهوری اسلامی تشکیل دادند! مجاهدین از این پس، مسئولیت ترورهای را که به فاصله چندماه اتفاق افتاد، به عهده گرفت. از جمله این اقدامات می‌توان به؛ ترور امام‌جمعه شهرهای تبریز، کرمان، شیراز، یزد و باختران اشاره کرد. همچنین می‌توان به شهادت رساندن؛ استاندار گیلان، سرپرست زندان اوین، تنی چند از قضات دادگاه‌های انقلاب، نمایندگان مجلس، مقامات دولتی و اعضای سازمان‌های انقلابی نیز اشاره کرد. در شهریورماه ۱۳۶۰، مجاهدین، هواداران جوان خود را برای اعتراض و درگیری مسلحانه با نیروهای انقلابی به خیابان‌ها فرستادند. در ۵ مهرماه ۱۳۶۰ آنان از تیربار و آرمی جی، علیه نیروهای سپاه پاسداران انقلاب

اساسی جمهوری اسلامی ایران رأی نداده‌اند، صلاحیت ندارند رئیس‌جمهور ایران شوند.» و ایشان به‌طور رسمی و تلویحی دستور به حذف مسعود رجوی از انتخابات را دادند. مجاهدین به‌صورت علنی به انتقاد از حکم امام خمینی^(ع) پرداختند و مقامات دولتی نیز در پاسخ، به توقیف روزنامه مجاهدین، بازداشت چندین نفر از سران آنان و ممنوع اعلام کردن فعالیت آنها پرداختند. اتفاقات دیگری همچون دستگیری محمدرضا سعادت‌نیک یکی از مهم‌ترین اعضای سازمان، آن‌هم به اتهام جاسوسی، وضعیت را وخیم‌تر کرد. در این مرحله، یعنی بعد از سرنگونی نظام سلطنتی تا ۳۰ خردادماه ۱۳۶۰ که مجاهدین به آن فاز سیاسی می‌گویند، برنامه کار مجاهدین، فعالیت افشاگرانه سیاسی بود! در همین ایام، نشریه مجاهد که ارگان رسمی سازمان مجاهدین بود، با تیراژ بالا در سراسر کشور منتشر می‌شد. به دنبال کشمکش‌ها و اختلاف‌نظرهای ابوالحسن بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی و تلاش ناموفق او برای سلب اختیارات آنان و در نتیجه از دست دادن حمایت امام‌خمینی، وی برای به‌دست آوردن پایگاه‌های حزبی دیگر، با سازمان مجاهدین خلق متحد شد. در اواخر خرداد، او به دنبال عزل از مقام ریاست‌جمهوری و ترس از محاکمه احتمالی، مردم را به قیام فراخواند! مجاهدین خلق نیز در پی تعارضات شدید با جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹، از بنی‌صدر حمایت کرده و در ۲۹ خردادماه ۱۳۶۰ از هواداران‌شان خواست تا علیه انقلاب اسلامی به خیابان‌ها بیایند! یک روز پس از آن، تظاهرات خشونت‌آمیزی در شهرهای مختلف کشور به



با اصابت ۱ گلوله استاندار گیلان بشهادت رسید

* معاون استاندار گیلان در این حادثه زخمی شد
در صفحه ۲



« تصویری از پیکر شهید علی انصاری که در روزنامه‌های کشور چاپ شده است.

شبان به کرمانشاه رفت و با انجام عملیات شناسایی و طراحی عملیات مرصاد از طریق زمین و هوا، موفق شد شکست سختی به منافقین وارد کند. در این عملیات که با فرماندهی سپاه پاسداران، پشتیبانی نیروی هوایی ارتش و با حضور گسترده مردم اجرا شد، رزمندگان از سه محور وارد عمل شدند و نیروهای سازمان را سرکوب کردند.

عملکرد

عملکرد سازمان، طیف وسیعی از خیانت‌ها و جنایات این فرقه را تشکیل می‌دهد؛ از مواضع ضد مردمی و ضد انقلابی گرفته تا غرب پناهی‌ها و همکاری‌های گسترده و بی‌شائبه برای غرب. مجموعه جاسوسی‌های این فرقه برای رژیم اشغالگر قدس و آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی، امروز جای هیچ تردیدی را برای افکار بیدار جهان باقی نمی‌گذارد. اقدامات وطن‌فروشان این فرقه در جریان مزدوری برای دولت ساقط شده صدام و افشای جزئیات این همکاری و دریافت پول‌های کلان توسط بالاترین عناصر این فرقه، مهر تأییدی بر این مدعاست. این فرقه صرف‌نظر از چهره‌ای که در بیرون از خود به نمایش می‌گذارد و خود را مدعی حقوق بشر می‌داند! براساس اسناد بی‌شمار ثابت شده که خود ناقض حقوق بشر است و برای ایجاد رعب و وحشت میان مخالفانش از زندان و شکنجه و اعدام، بهره می‌گرفته است.

منبع: خبرگزاری جماران

سازمان مجاهدین خلق از سال ۱۳۶۶ با تشکیل ارتش آزادی‌بخش! برای اثبات خود و جلب حمایت غرب و رژیم بعث، چندین عملیات ایذایی علیه ایران انجام داد. یکی از مهم‌ترین اقدامات منافقین علیه جمهوری اسلامی ایران، عملیاتی بود که پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، در تیر ۱۳۶۷ انجام شد و سازمان آن را «عملیات فروغ جاویدان» نامید!



تأیید تصرف شهرهای «کرد» و «اسلام‌آباد»، رادیوی سازمان منافقین، خطاب به مردم کرمانشاه اعلام کرد، نیروهای سازمان در حال پیشروی به سمت این شهر هستند و از مردم شهر خواست به این نیروها بپیوندند! نیروهای متجاوز سازمان در سی‌کیلومتری کرمانشاه با مقاومت رزمندگان مواجه و متوقف شدند. با وجود تلاش دشمن بعثی در به هم زدن تمرکز نیروهای ایران از منطقه غرب، بلافاصله پس از آگاهی نیروهای ایران از این توطئه، شهید صیاد شیرازی که از سوی شورای عالی دفاع به‌عنوان فرمانده عملیات تعیین شده بود،

در سال ۱۳۶۵ به عراق، ارتش آزادی‌بخش ملی را به‌منظور براندازی جمهوری اسلامی تأسیس کرده و در سراسر مرز ایران و عراق دست به تهاجم علیه نیروهای جمهوری اسلامی زدند. تا مردادماه ۱۳۶۷، بیش از ۱۰۰ رشته عملیات نظامی علیه مراکز سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی توسط آنها انجام شد.

همکاری با دشمن بعثی در جنگ علیه جمهوری اسلامی

پس از انتقال اغلب نیروهای سازمان به عراق و تغییر استراتژی جنگ چریکی به جنگ کلاسیک، در آخرین سال جنگ ایران و عراق و در آستانه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، سازمان مجاهدین به تصور ضعف و ناتوانی ایران با حمایت رژیم بعثی عراق، عملیات «آفتاب» در فروردین‌ماه ۱۳۶۷ و عملیات «چلچراغ» در خردادماه ۱۳۶۷ را با هدف تصرف شهر مهران در دستور کار خود قرار داد و پس از آن، با گذشت شش‌روز از پذیرش قطعنامه توسط ایران، عملیات «فروغ جاویدان» را طرح‌ریزی کرد که به شدت در رسیدن به اهداف خود شکست خورد.

عملیات مرصاد

سازمان مجاهدین خلق از سال ۱۳۶۶ با تشکیل ارتش آزادی‌بخش! برای اثبات خود و جلب حمایت غرب و رژیم بعث، چندین عملیات ایذایی علیه ایران انجام داد. یکی از مهم‌ترین اقدامات منافقین علیه جمهوری اسلامی ایران، عملیاتی بود که پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، در تیر ۱۳۶۷ انجام شد و سازمان آن را «عملیات فروغ جاویدان» نامید! سازمان منافقین که اقدام ایران در پذیرش قطعنامه را نشانه ضعف و بن‌بست کامل سیاسی، نظامی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌کرد، طرح عملیات مشترک با ارتش بعث عراق را با هدف براندازی نظام در سوم مردادماه ۱۳۶۷، از طریق سرپل‌ذهاب وارد کشور شدند و حمله به کشورمان را با حضور پانزده‌هزار نفر که از جمله از کشورهای اروپایی بسیج شده بودند را آغاز کرد. نیروهای سازمان با پشتیبانی عراق، پس از عبور از قصرشیرین وارد شهر اسلام‌آباد شده و آن را تصرف کردند. این نیروها در مسیر حرکت خود به‌ویژه در شهر «اسلام‌آباد»، مرتکب جنایت‌های بسیاری شدند. آنها تمام نیروهای پاسدار و بسیجی که برای مداوا در بیمارستان بستری بودند را سر بریده و سیزده نفر از نیروهای جهادسازندگی را نیز تیرباران کرد. پس از انتشار نخستین اطلاعیه نظامی عراق و